

تبیین اصول دین در قرآن و حدیث





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

اسلام بر پنج اصل بنا شده است: توحید. عدل. نبوت. امامت و معاد
باید هر مسلمانی با اصول دینش آشنا باشد. اگر این چنین باشد هیچوقت تا آخر عمر در اعتقاداتش دچار لغزش نمیشود.

ولی اکثر مسلمانان اطلاعات کمی از اصول دین دارند لذا یک ادم منحرف باسواد به راحتی بعضی از مسلمانان را گول می زند. وانهارا از راه به در میبرد. یا وهابی یا بهائی یا مسیحی یا.... میشود وعاقبت کافر از دنیا می رود!

لذا بر همه واجب است که معرفت زیادی نسبت به اصول اعتقادی دین اسلام داشته باشیم.
در این کتاب پیرامون این اصول پنجگانه مطالب مفیدی آورده شده است.
زمستان 1401. کرمانشاه

تبیین اصول الدین در قرآن و حدیث

توحید - عدل - امامت - نبوت - معاد

ایمان

هدف اصلی از خلقت جهان هستی و مهمترین دلیل فرستادن صد و بیست چهار هزار پیامبر و دوازده امام و انزال صدها کتاب آسمانی، این بوده است تا مردم به خداوند سبحان معتقد شده و معرفت پیدا کرده و ایمان بیاورند .

ایمان دارای سه رکن و پایه است: اعتقاد قلبی - اقرار با زبان - و عمل با جوارح و اعضای بدن

مانند کسی که ایمان به خداوند دارد و نماز می خواند. که این شخص مؤمن است زیرا هم در دل ایمان و اعتقاد به خالق یکتا دارد و هم نماز را که یک وظیفه الهی و دینی است انجام می دهد.

مردم از نظر ایمان و عمل صالح چهار دسته اند:

1- افرادی که هم ایمان دارند و هم عمل صالح مانند نماز و دیگر واجبات و کارهای خیر انجام می دهند . اینها بهترین انسان ها هستند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنِ خَشِيَ رَبَّهُ (1)

آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند بهترین موجودات روی زمین هستند. پاداششان در نزد خداوند سبحان، بهشتهای عدنی است که از زیرشان نهرها جاری است و در آنجا ابدی هستند و خداوند سبحان از آنها راضی و آنها هم از خداوند سبحان راضیند و این پاداش کسی است که خدا ترس باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (2)

او و ملائکه اش هستند که بر شما مؤمنین رحمت می فرستد تا شما را از تاریکی ها به

1. بینه 8

2. احزاب 43

نور رهنمون سازد . و خداوند سبحان نسبت به مؤمنین مهربان است.

2- افرادی که نه ایمان دارند و نه کارهای خوب می کنند . اینها ابدی در آتش هستند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ⁽¹⁾

کفار چه اهل کتاب و چه مشرکین در جهنم ابدی هستند و آنها بدترین موجودات روی کره زمین می باشند.

3- افرادی که ایمان دارند ولی عمل صالح ندارند، اینها مدتی عذاب می شوند و در نهایت بهشتی هستند .

4- افرادی که ایمان ندارند ولی کارهای خوب انجام میدهند مانند افراد خیر و نیکوکاری که اعتقادی به خداوند سبحان ندارند . خداوند سبحان به آنها پاداش دنیوی مانند سلامتی، ثروت یا شهرت و امثال اینها می دهد ولی بعد از مردن اهل جهنم می شوند زیرا بهشت بر کفار حرام است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما احسن محسن من مسلم ولا کافر الا اثابه الله . قيل ما اثابه الکافر؟ قال: ان کان قد وصل رحما او تصدق بصدقة او عمل حسنة اثابه الله تعالى المال والولد و الصحة واشباه ذلك قيل وما اثابته فی الاخرة؟ قال عذاب دون العذاب و قرء: ادخلوا آل فرعون اشدّ العذاب .

حضرتش فرمود: هر شخصی چه مسلمان و چه کافر کار خوبی بکند خداوند سبحان به او پاداش می دهد که پاداش کافر در دنیا سلامتی، ثروت و فرزند و امثال آن است و پاداشش در آخرت عذابش کمتر از دیگران می باشد سپس این آیه را تلاوت فرمود که در قیامت دستور داده می شود آل فرعون را وارد شدیدترین عذاب کنید!⁽²⁾

شخصی از عرفاء گفت که روزی پنکه‌ای برایم آوردند (در عالم غیب) دیدم که در دوزخ پنکه‌ای جلو مخترع آن گذاشتند.⁽³⁾

شک در خدا!

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ⁽⁴⁾

1. بینه 6

2. میزان الحکمه، ج 10/ 352

3. کیمیای محبت (در حالات رجبعلی خیاط)

4. ابراهیم 10

«آیا در خدایی که آفریننده آسمان و زمین است شک می‌کنید؟»

افرادی از مسلمانان هستند که دچار شک در اعتقادات خودشان می‌شوند و این امری طبیعی است. اما چون اعتقادات امری حیاتی و سرنوشت ساز برای انسان است لذا باید به فکر برطرف کردن شبهات اعتقادی بیافتند و با مطالعه در آفاق «شناخت عجایب جهان هستی» و انفس «در خودش تفکر کند و خودش را بشناسد» و استفاده از محضر علماء و

پرسش از دانایان، شک خود را برطرف کند والا احتمال دارد در دام گروه‌های منحرف اعتقادی همانند دراویش، شیطان پرستان، گروه‌های عرفانی منحرف، مسیحیت تبشیری! و غیره بیافتد. و یا حداقل با شک از دنیا برود که اینهم خسران و ضرر اخروی در پی دارد. البته خداوند سبحان آنقدر نشانه در جهان قرار داده که با کمی تامل می‌توان ایمان خود را تقویت نمود و از شک خارج شد.

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ⁽¹⁾

بزودی آیات خود را در جهان هستی و در خودشان، به آنها نشان خواهیم داد تا حق برایشان معلوم گردد.

علی (ع) در نهج البلاغه فرمود: عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ انْكَرَ نِشَاءَ الْآخِرَةِ وَهُوَ يَرَى النِّشَاءَ الْأُولَى.

یعنی تعجب می‌کنم از کسی که با اینکه خلق خداوند سبحان را می‌بیند، در خداوند سبحان شک می‌کند و تعجب می‌کنم از کسی که با اینکه عالم دنیا را می‌بیند چگونه در عالم آخرت شک می‌کند؟

حدیثی جالب.

روزی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكَّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ⁽²⁾

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور است.

1. فصلت 53

2. ابراهیم 5

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه ! دیگری گفت سلامتی ! سومی گفت مال و منال !

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو . علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتهای که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . چهارمی کدام

است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ⁽¹⁾

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ...⁽²⁾

نکته دیگر آنکه ایمان قابل اضافه شدن است و مراتبی دارد که آخرین مرتبه ، یقین است و یقین هم سه نوع می باشد علم یقین و عین یقین و حق یقین که در دعاها باید از خداوند سبحان تقاضای یقین کنیم . واجعل النور فی بصری و البصيرة فی دینی والیقین فی

1. اعراف 43

2. عین الحیوة - امالی طوسی 491

قلبی . (خدایا نور در چشمانم و بصیرت در دینم و یقین در دلم قرار بده.)

معرفت الله در قرآن

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ⁽¹⁾

مردم آنطور که شاید و باید خداوند سبحان را نشناختند در حالی که همه زمین در قیامت در ید قدرت اوست و آسمانها بدست او پیچیده می شود و منزه است خداوند سبحان از آنچه مشرکین او را به آن توصیف می نمایند .

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ⁽⁵⁶⁾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ
يُطْعَمُونِ⁽⁵⁷⁾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ⁽²⁾

من انس و جن را فقط برای عبادت «معرفت» خلق نمودم و از آنها روزی نمی خواهم و اراده نکردم که آنها غذا بدهند که خداوند سبحان خود بسیار روزی رسان و صاحب قوت و متانت است .

وظیفه همه انسان ها این است که از زمانی که به سن بلوغ و تکلیف عقلی می رسند شروع به شناخت خداوند سبحان کنند و از راههای مختلف او را شناسائی کنند و این کار را ادامه بدهند تا زمان مردن .

اگر چه انسان هر چه تلاش کند فقط می تواند مقدار کمی درباره خداوند سبحان شناخت پیدا نند زیرا ما انسانها محدود و خداوند سبحان نامتناهی است و کجا رسد که متناهی بتواند نامتناهی را بشناسد؟

اما در عین حال عده‌ای بوده‌اند که خداوند سبحان را باندازه توانشان شناختند آنوقت به لذتی دست یافتند که هیچ با لذات مادی قابل مقایسه نیست .

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت نخوانی

گذشته از انبیاء و امامان که بالاترین معرفت را داشتند انسانهایی بودند که در معرفت قدمهای بلندی را برداشتند . از جمله او ایس قرن که چوپان بود به چنان معرفتی رسید که

1 . زمر 67

2 . ذاریات 58

شب به خود خطاب می کرد: او ایس ! امشب شب سجده است . او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند . شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع بود . حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین ع ، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین (ع) آنقدر عبادت می کرد که چهل سال با وضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند. سیده نفیسه عروس امام صادق ع از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگستردم و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود.

یا در عصر خودمان مرحوم قاضی‌ها و نخودکی‌ها و بهجت‌ها و در راس همه امام خمینی رض در معرفت الله به مقامات بسیار بالائی رسیدند.

امام عصر «عج» در دعائی که در مفاتیح منسوب به ایشان ذکر شده می‌فرمایند:

(اللهم عرفنی نفسک فانک ان تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک . اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک . اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی).

خدایا! خودت را بمن بشناسان که اگر تو را نشناسم، پیامبرت را هم نشناسم .

خدایا! پیامبرت را بمن معرفی کن . که اگر پیامبرت را نشناسم، حجتت را نخواهم شناخت . خدایا! حجتت را بمن معرفی کن . که اگر حجتت را نشناسم راه را گم می‌کنم .

راه معرفت الله فقط از طریق قرآن کریم و عترت می‌گذرد . پس باید مواظب بود که از راههای منحرفی چون دراویش دغلباز و فریبکار، عارفان کذاب و دنیا طلب، فرقه‌های گمراه کننده دوری نمود که عاقبتش گمراهی و جهنم است .

در زمان ما باید با ارتباط با علماء ربانی و فقهاء صمدانی و از طریق ادعیه ائمه (ع) و مناجاتهای ایشان و مخصوصاً تلاوت و تدبر در قرآن کریم به شناخت خداوند سبحان اقدام کنیم .

کت استیونس که مسلمان شده می‌گوید با یک آیه زیر، اضطرابم از بین رفت و وحشت‌هایم تبدیل به آرامش شد:

«وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁽¹⁾

همه پادشاهی آسمان و زمین برای خداوند است که بر هر چیزی قادر می باشد.⁽²⁾

من چه خدائی را می پرستم؟

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»⁽³⁾

من خدائی را می پرستم که ظالمین را دوست ندارد .

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»⁽⁴⁾

من خدائی را می پرستم که مفسدین را دوست ندارد .

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»⁽⁵⁾

من خدائی را می پرستم که اسراف کنندگان را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»⁽⁶⁾

من خدائی را می پرستم که خیانتکاران را دوست ندارد .

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»⁽⁷⁾

من خدائی را می پرستم که مستکبرین را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»⁽⁸⁾

من خدائی را می پرستم که که فخرکنندگان و خودخواهان را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»⁽⁹⁾

من خدائی را می پرستم که دنیا طلبها را دوست ندارد .

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»⁽¹⁰⁾

من خدائی را می پرستم که کافران را دوست ندارد.

1 . سوره آل عمران: آیه . 189

2 . با قرآن بیشتر آشنا شویم .

3 . سوره آل عمران: آیه 57.

4 . سوره مائده: آیه . 64

5 . سوره انعام: آیه . 141

6 . سوره انفال: آیه . 58

7 . سوره نحل: آیه . 23

8 . سوره نساء: آیه . 26

9 . سوره قصص: آیه . 76

10 . سوره آل عمران: آیه 22.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»⁽¹⁾.

من خدائی را می پرستم که کسانی را که با صدای بلند حرف بد می زنند را دوست ندارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»⁽²⁾.

من خدائی را می پرستم که توبه کنندگان و پاکدامنان را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»⁽³⁾.

من خدائی را می پرستم که باتقوایان را دوست دارد .

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»⁽⁴⁾.

من خدائی را می پرستم که صابریان را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»⁽⁵⁾.

من خدائی را می پرستم که توکل کنندگان را دوست دارد .

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»⁽⁶⁾.

من خدائی را می پرستم که حکم کنندگان به عدالت را دوست دارد .

من خدائی را می پرستم که هر چقدر انسان گناه کند اگر توبه کند و بگوید من غلط کردم

! خداوند سبحان او را می بخشد .

من خدائی را می پرستم که عیبهای انسان را می پوشاند .

من خدائی را می پرستم که دعای ما انسانهای ضعیف را اجابت می کند .

من خدائی را می پرستم که حاجت حاجتمندان را روا می نماید .

من خدائی را می پرستم که همه چیز را می بیند و هیچ چیزی بر او مخفی نیست . من خدائی را می پرستم که بر هر چیزی قادر است .

من خدائی را می پرستم که آتش را برای ابراهیم سرد نمود .

من خدائی را می پرستم که دریا را برای موسی شکافت .

من خدائی را می پرستم که مستضعفین بنی اسرائیل را از دست فرعونیان مستکبر

1 . سوره نساء: آیه 148.

2 . سوره بقره: آیه 222.

3 . سوره آل عمران: آیه 76.

4 . سوره آل عمران: آیه 141.

5 . سوره آل عمران: آیه 159.

6 . سوره مائده: آیه 42.

نجات داد .

من خدائی را می پرستم که در دستهای عیسی ع شفا قرار داد و بیماران را بدست او شفا داد .

من خدائی را می پرستم که 4400 معجزه برای حضرت محمد (ص) قرار داد .

من خدائی را می پرستم که همه نمایندگان و پیامبرانش را از بین انسانهای پاکدامن و امین و شجاع و سخاوتمند و راستگو انتخاب نمود .

من خدائی را می پرستم که هیچ کدام از نمایندگانش دارای عیب در جسم و روح نبودند .

من خدائی را می پرستم که خودش زیبا و زیبائی را هم دوست دارد .

من خدائی را می پرستم که امید من در هنگام گرفتاری و همدم من در هنگام وحشت و رفیق من در هنگام تنهائی و دادرس من در هنگام سختی و راهنمای من در هنگام حیرت و سرگردانی و پناهگاهم در هنگام بیچارگی است .

من خدائی را می پرستم که به هیچ کسی ظلم نمی کند و من فقط از عدالتش می ترسم و از او می خواهم که با عدالتش با من برخورد نکند بلکه با رحمتش مرا بسنجد .

من خدائی را می پرستم که رحمتش قبل از عذابش است .

من خدائی را می پرستم که تمام موجودات آسمانها و زمین تسبیح تکوینی او گویند .

من خدائی را می پرستم که از نزدیکی نزدیکتر، از هر بینائی بیناتر، از هر آگاهی آگاهتر، از هر شریفی شریفتر، از هر بالائی برتر، از هر قدرتمندی قدرتمندتر، از هر ثروتمندی ثروتمندتر، از هر بخشنده‌ای بخشنده‌تر و از هر مهربانی مهربان‌تر است .

من خدائی را می پرستم که می بیند ولی دیده نمی شود، می آفریند ولی خود آفریده نشده است، هدایت می کند ولی کسی او را هدایت نمی نماید، زنده می کند ولی کسی او را زنده نکرده است، محاکمه می نماید ولی کسی او را نمی تواند محاکمه کند، روزی می دهد ولی کسی به او روزی نمی دهد، پناه می دهد ولی کسی به او نمی تواند پناه بدهد .

من خدائی را می پرستم که محبوب است ولی خود محبوب ندارد، طیب است ولی خود نیاز به طیب ندارد، رفیق است ولی خود نیاز به رفیق ندارد، فریادرس است ولی خود

فریادرسی ندارد، رحم کننده است ولی رحم کننده بر او نیست، صاحب همه چیز است ولی کسی صاحب او نیست .

من خدائی را می پرستم که یادش فراموش نشود، نورش خاموش نگردد، نعمتهایش حساب نشود، پادشاهی زایل نگردد، کمالش درک نگردد، حکمش برنگردد، صفاتش عوض نشود .

من خدائی را می پرستم که غیب را فقط او می داند، بلا را فقط او بر طرف می کند، مخلوقات را فقط او خلق می کند، گناه را فقط او می آمرزد، دلها را فقط او عوض می کند، باران را فقط او نازل می کند، مردگان را فقط او زنده می کند .

من خدائی را می پرستم که شنیدن چیزی او را از شنیدن چیز دیگر مشغول نمی کند، انجام کاری او را از انجام کار دیگر مشغول نمی نماید، سخنی او را از سخن دیگر سرگرم نکند، چیزی مانع چیز دیگر نمی شود، اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه در نمی آورد، ذره ای در عالم هستی از او پنهان نیست .

و در آخر من خدائی را می پرستم که بردبار است و شتاب نمی کند . بخشنده ای است که بخل نمی ورزد . راستگوئی است که خلاف وعده نمی نماید، نعمت دهنده ای است که خسته نمی شود . بی نیازی است که نیازمند نمی گردد . بزرگی است که کوچک نمی شود و نگهبانی است که غافل نمی گردد .

نشانه های معرفت الهی

یکی از نشانه های معرفت و شناخت پروردگار، عبادت و مناجات با خداست. هر چقدر انسان معرفتش به خداوند سبحان بیشتر شد، عبادتش هم بیشتر می شود. البته عبادتش همراه با علم و آگاهی است. لذا پیامبران و امامان عابدترین مردم بوده اند.

دومین نشانه معرفت الهی بنده، دائم الذکر بودن است. یعنی در شبانه روز از یاد خداوند سبحان غافل نیست و در دل و با زبان، خداوند متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می گوید.

سومین نشانه معرفت الهی ، گریه و تضرع و احساس ذلت در بارگاه با عظمت الهی است. همانطور که بعضی از پیامبران و امامان در حال عبادت و نماز از خوف خداوند سبحان غش می کردند.

چهارمین نشانه معرفت الهی، شکرگزاری دائمی است. در صحت و در بیماری، در سفر و در حضر، در جوانی و در پیری، در فقر و غنا و در همه حالات به شکرگزاری مشغول می‌باشد.

پنجمین نشانه معرفت الهی، داشتن اخلاص است. بنده از خودنمائی و ریاکاری به دور است و عبادات و اعمال نیکش را فقط برای خداوند متعال بجا می‌آورد.

ششمین نشانه معرفت الهی، خدا ترس بودن است. که پیامبر فرمود هر که خدا شناس تر باشد خدا ترس تر می‌باشد.

هفتمین نشانه معرفت الهی، توجه به قرآن کریم است. برای تلاوت آیات الهی در شبانه روز برنامه دارد و با کلام حق مانوس است.

هشتمین نشانه معرفت الهی، داشتن ولایت محمد و آل محمد است.

نهمین نشانه معرفت الهی، خودشناسی است. با شناخت اسرار جسمی و روحی خود، پی به عظمت خالق می‌برد.

دهمین نشانه معرفت الهی، مخالفت با نفس است.

یازدهمین نشانه معرفت الهی، زهد و عدم دلبستگی به دنیا است.

دوازدهمین نشانه معرفت الهی، ترجیح خداوند متعال بر همه چیز است.

امام صادق فرمود که ایمان به خداوند سبحان کاملاً در انسان جا نمی‌گیرد تا وقتی که خداوند سبحان برای او بهتر و مهم تر باشد از خودش و مادرش و از پدرش و از مالش و از همه مردم، خداوند سبحان برای او بهتر باشد.

توحید در قرآن و حدیث

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال . و اینکه او شریک و همتایی ندارد .

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» 1 «اللَّهُ الصَّمَدُ» 2 «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» 3 «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» 4.

بنام خداوند بخشنده مهربان . بگو خداوند یکتاست . خدا بی نیاز است . نمی زاید و زاده نشده است و همتایی ندارد .

توحید تنها یکی از اصول دین نیست، بلکه روح و خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است، و با صراحت می توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می گیرد، همه جا سخن از توحید و یگانگی است، وحدت ذات پاک و توحید صفات و افعال خداوند سبحان و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء، وحدت دین و آیین الهی، وحدت قبله و کتاب آسمانی ما، وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین، و نیز وحدت يوم المعاد .

به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را، گناهی نابخشودنی می شمرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا». خداوند سبحان (هرگز) شرک را نمی بخشد، و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و آن کس که برای خداوند سبحان، همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است .

«وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»⁽¹⁾.

به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمال تباه می‌گردد، و از زیانکاران خواهی بود.

مهمترین دعوت پیامبران، دعوت مردم به توحید بوده است:

«نوح به مردم گفت که من هشدار دهنده بطور آشکار هستم . نباید غیر از خدای واحد را پرستید که من بر شما از عذاب دردناک قیامت می‌ترسم».

«ابراهیم به پدرش و قوم پدرش گفت: این تندیسها چیست که به آنها روی آورده و آنها

1 . سوره زمر: آیه 65.

را عبادت می‌کنید؟ گفتند: پدران ما اینها را عبادت می‌کردند . ابراهیم گفت: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید . گفتند: آیا برای ما حق آورده‌ای یا از بازیگرانی؟ ابراهیم گفت خدای شما، پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من بر این مطلب شهادت می‌دهم . بخدا قسم! وقتی نبودید برای بت‌های شما چاره‌ای خواهم اندیشید ! پس به بتخانه رفته و بت‌های آنان را بجز بت بزرگ را (تا شاید سراغ او بروند) شکست .

پیامبر اعظم ص در ابتدای بعثت می‌فرمود لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید.

دلایل توحید:

برای یکتائی خداوند بزرگ، دلایل مختلف عقلی و نقلی وجود دارد که به چندتا اشاره می گردد:

1 - نظم در عالم هستی:

نظم در عالم هستی علامت واحد بودن ناظم آن است . و اگر جز یک ناظم وجود داشت، نظام عالم بهم می خورد . «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا».⁽¹⁾

اگر در آسمان و زمین جز خدای واحد، خدایان دگر بود، آسمان و زمین بهم می خوردند .

2 - اخبار همه پیامبران بر یگانگی خداوند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ».⁽²⁾

هر پیامبری قبل از تو فرستادیم به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس فقط مرا پرستید .

3 - فطرت یا غریزه معنوی که در هر انسان سالمی وجود دارد:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».⁽³⁾

پندیرا باش دین حقی که خداوند، آفرینش انسانها را بر اساس آن قرار داده است و هیچ تبدیل و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست . این است دین پابرجا . ولی اکثر مردم نمی دانند .

4- وحدت رسولان (همه پیامبران از طرف خداوند یکتا مبعوث شده‌اند):

علی علیه السلام :

1. سوره انبیاء، آیه 22.

2. سوره انبیاء، آیه 15.

3. سوره روم، آیه 30.

اگر خدایی جز خدای یگانه بود، باید از طرف خدای دوم هم پیامبرانی فرستاده می شد .

انواع شرک:

1- شرک ظاهر:

در این نوع شرک، شریک قائل شدن برای خداوند یکتا، ظاهر و مشخص است و فرد علنا اظهار شرک می کند. این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیان معتقد به تثلیث، یهودیان معتقد به پسر خدا بودن عزیز و ... وجود دارد .

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»⁽¹⁾.

یعنی لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نورز که شرک، ظلمی بزرگ (بخود) است .

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَعْظَمِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»⁽²⁾.

یعنی اعلامی از طرف خدا و رسولش به مردم در روز حج عظیم است که حقیقتاً خدا و رسول از مشرکین بیزارند .

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»⁽³⁾.

یعنی بوای اهل کتاب! بیائید بر سر یک کلمه باهم باشیم و آن کلمه این است که جز خداوند یکتاف خدائی را نپرستیم و همدیگر را خدای خود قرار ندهیم .

2 - شرک خفی:

این نوع شرک، در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی از اعمالشان شرک آمیز است . از جمله این افراد: الف-انسان‌های بخیل و ریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است مثل اینکه اعمالش را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می‌دهد، در حقیقت هوای نفس را پرستیده است و برای خداوند سبحان شریک قرار داده است .

1 . سوره لقمان: آیه 13.

2 . سوره براءه: آیه 2.

3 . سوره نساء: آیه 13.

ب) کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می‌بینند .

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»⁽¹⁾

یعنی اکثرشان مؤمن نبوده و مشرکند .

شخصی از امام ششم علیه‌السلام تفسیر آیه فوق را پرسید . امام فرمود: مراد کسانی هستند که مؤمن هستند ولی می‌گویند: اگر فلانی نبود از بین رفته بودم ! و یا اگر فلانی نبود بدبخت شده بودم که این شرک خفی است .

را وی پرسید که پس اگر کسی مشکل انسان را حل کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید که اگر خداوند سبحان فلانی را واسطه نمی‌کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی‌کرد مثلاً بدبخت می‌شدم!⁽²⁾

ج) وابستگی به طاغوتها: کسانی که طاغوتها را اعمّ از قدرتهای استکباری و یا شاهان و حاکمان را عبادت می‌کنند یعنی مطیع آنها هستند و پیرو آنها می‌باشند نیز اگر بزبان هم شهادتین بگویند دچار شرک خفی هستند .

د) اطاعت از راهبان و بدعت گزارانی که حرام الهی را حلال و حلال الهی را حرام می‌کنند.

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»⁽³⁾

یعنی راهبها را عبادت می‌کنند نه خدا را.

امام ششم علیه السلام فرمود: آنها راهبها را عبادت نمی کردند حتی اگر خود راهبها از آنها تقاضا می کردند که آنها را عبادت نمایند ولی از راهبها در تبدیل حرام و حلال الهی اطاعت می نمودند.⁽⁴⁾

(ذ) انسان های عادی را خدا و معبود خواندن!

خطاب کردن انسان ها به عنوان معبود مانند مطالبی که گاه در نامه های عاشقانه دخترها به پسر ها و پسر ها به دخترها است. که گاهی پسر می نویسد: فقط تو را می پرستم! یا دختر

1. سوره یوسف: آیه 106

2. خوینها و بدیها-وسائل الشیعه 215/15

3. سوره توبه: آیه 31.

4. با قرآن بیشتر آشنا شویم - کافی 53/1

به پسر می نویسد: غیر از تو معبودی ندارم!

وضعیت مشرکین:

1 - ازدواج با آنها حرام است:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَاءَ مَهْمُ مُؤْمِنُهُ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكِهِ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»⁽¹⁾

یعنی با زنهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هر آینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر زیبایی یا ثروت). و با مردهای مشرک هم ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند. و غلام مؤمن از فرآزاد مشرک برتر است حتی اگر آن مشرک خیلی زیبا باشد! زیرا مشرکین شمارا به جهنم دعوت می کنند و خداوند سبحان شما را به بهشت و آمرزش دعوت می نماید و خداوند این آیات را برای مردم بیان می کند شاید متذکر شوند.

2 - همینطور که در آیه فوق آمده مشرکین انسانها را به جهنم می خوانند ولی خداوند سبحان انسان را به بهشت می خواند .

3 - همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»⁽²⁾

یعنی خدا شرک را نمی آمرزد ولی کمتر از شرک را می بخشد اگر بخواهد و هر که مشرک باشد گناه بزرگی را به دروغ به خداوند نسبت داده است .

4 - مشرکین در دنیا خوار و ذلیل و در آخرت هم در عذاب ابدی خواهند بود .

«وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا»⁽³⁾

برای خداوند شریک نگیر که با ذلت در جهنم انداخته خواهی شد.

1. سوره بقره: آیه 221.

2. سوره نساء: آیه 48.

3. سوره اسراء: آیه 39.

صفات خداوند سبحان در قرآن و حدیث

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (56) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا⁽¹⁾.

ما وظیفه داریم که به خداوند سبحان که خالق جهان هستی است معرفت پیدا کنیم که به آن معرفت الله و خداشناسی می گویند اما درباره خداشناسی، ائمه به ما دستور داده اند که درباره ذات خداوند سبحان فکر و تحقیق و بررسی نکنیم ولی درباره صفات خداوند سبحان مطالعه و بحث و تحقیق داشته باشیم .

از جمله صفات خداوند سبحان:

1 - علم: یعنی خدای یکتا از تمام اسرار و گُنه موجودات و عالم هستی با خبر است . حتی از نیت و مقاصد و راز دلها نیز کاملاً آگاه است .

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»⁽²⁾.

یعنی بدانید خداوند بر هر چیزی آگاه است .

همچنین می فرماید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»⁽³⁾

یعنی کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی غیب نمی داند . و او می داند آنچه را که در خشکی است و در دریاست و آنچه را که از برگها می افتند می داند و دانه ای که در دل زمین است و همه خشک و ترها در کتاب علم الهی است .

2- قدرت: جهان هستی با پدیده های عظیم و شگرفش، کرات عظیم آسمانها، کهکشانها، منظومه ها، اقیانوسها و دریاها و موجوداتش، نشانه هایی از قدرت خداست . خداوند سبحان بر هر چیزی قادر است و قدرت او نسبت به تمام اشیاء یکسان می باشد .

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»⁽⁸²⁾ «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»⁽⁴⁾

یعنی هرگاه خدا اراده کند چیزی را، فقط می گوید باش! و آن وجود پیدا می کند .

1. سوره ذاریات: آیه 57.

2. سوره بقره: آیه 231.

3. سوره انعام: آیه 59.

قدرت خداوند سبحان هیچ حدّ مرزی ندارد . هر زمان اراده محو و نابودی چیزی را کند آن چیز از میان می رود و بطور کلی هیچ ضعف و ناتوانی در او متصوّر نیست .

3 - حیّ و قیوم: خداوند سبحان دارای حیات جاویدان و ثابت است . خداوند سبحان موجود است اما موجودی که وجودش از خودش است و بقیه موجودات قائم به او هستند .

فرق حیات خداوند سبحان با حیات دیگر موجودات در این است که حیات خداوند سبحان عین ذاتش است نه عارضی و موقّتی ! حیات خداوند سبحان بمعنای علم و قدرت اوست . حیات خداوند، ذاتی و ازلی و ابدی و تغییرناپذیر است . او قیوم است یعنی امور مختلف موجودات بدست اوست . رزق، عمر، حیات و مرگ مخلوقات به تدبیر اوست .

«وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ»⁽¹⁾

یعنی همه چهره ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شوند .

یعنی همه چهره ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شوند.

ذکر یا حیّ و یا قیوم از کاملترین ذکرهاست . زیرا حیّ اشاره به عمده ترین صفات ذات یعنی علم و قدرت دارد و قیوم مجموعه صفات فعل است .

علی علیه السلام می گوید: در جنگ بدر چند بار به چادر پیامبر آمدم و هر بار دیدم که در سجده است و می فرماید: «یا حیی و یا قیوم»! تا اینکه خداوند سبحان پیروزی را نصیب مسلمین کرد.⁽²⁾

4- قدیم و ابدی: یعنی او همیشه بوده و خواهد بود. برای او آغاز و پایانی تصور نمی شود.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».⁽³⁾

5- کریم: اگر بخواهیم کریم بودن خداوند را بفهمیم یکی باید به کریم بودن پیامبران و امامان علیهم السلام نگاه کنیم که هیچگاه از بخشش به مردم خسته نمی شدند و این تازه قطره‌ای از

1. سوره طه: آیه 111

2. تفسیر روح البیان 400/1

3. سوره حدید: آیه 3.

دریای کرامت خداوند است و یکی هم به بخشش خداوند به دوستان و دشمنانش، که همه از برکات او بهره‌مند هستند.

6 - ارحم الراحمين: چه کسی از خداوند سبحان رحمتش بیشتر است که قسمتی از رحمتش را در مادر قرار داده است . خداوند سبحان همه بندگانش را دوست دارد و برای نجات آنها پیامبران، کتابهای آسمانی، شفاعت و توبه و توسل به خوبان را قرار داده است .

7 - ستارالعیوب: او با این که از همه گناهان و خطاهای ما اطلاع دارد ولی تا زمانی که حکمتش ایجاب می کند آنها را افشا نمی نماید .

8 - جمیل و لطیف: خدا زیباست و خالق همه زیبایی ها می باشد . خدا به همه لطف و محبت دارد.

9 - رزاق: خداوند سبحان به همه موجودات رزق می دهد . انسان، جن، حیوانات و حشرات و هر موجود زنده حتی کرم داخل خاکها .

10 - احسن الخالقین: خداوند سبحان بهترین خلق کننده است . اوست که انسانی با این زیبایی آفریده که بهتر از این تصور نمی شود . او ست که میلیاردها انسان و غیر انسان خلق کرده که اگر همه دانشمندان روی زمین جمع شوند نمی توانند یک مورچه طبیعی خلق نمایند .

صفات سلبيه

مراد از صفات سلبيه این است که خداوند سبحان از هر گونه عیب و نقص و عوارض، پاک و منزّه است . از جمله صفات سلبيه:

1 - خداوند سبحان جسم نیست و دیده نمی شود.

«لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»⁽¹⁾.

یعنی چشمها او را درک نمی کند ولی او همه چشمها را درک می کند و او لطیف و آگاه است .

س: چرا خدا دیده نمی شود؟ زیرا لازمه دیده شدن، داشتن خصوصیتی است که در خدا

1 . سوره انعام: آیه 103.

نیست ! موجودی قابل رؤیت است که جسم باشد، مکان داشته باشد، جهت داشته باشد، دارای اجزاء باشد، دائما در حال تغییر و دگرگونی باشد ! ولی خداوند سبحان از این خصوصیات منزّه است .

امام رضا علیه السلام : از مانیست کسی که خیال کند خداوند متعال، جسم است . ما در دنیا و آخرت از این فرد بیزار هستیم .⁽¹⁾

2 - بی محل است و در همه جا هست: تا خداوند سبحان را بی مکان و بی محل ندانیم، او را بدرستی نشناخته ایم .

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»⁽²⁾.

مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا انجاست . خداوند، بی نیاز و دانا است .

سؤال از امیرالمومنین درباره اینکه خدا قبل از آفرینش جهان کجا بود؟

شخصی از علی علیه السلام پرسید: پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ فرمود: کجا، سؤال از مکان است در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت .⁽³⁾

سؤال: چرا هنگام دعا دست بسوی آسمان بالا می‌بریم؟ زیرا معدن رزق و روزی (باران، خورشید و ...) در آسمان است .

دانشمند یهودی و سؤال اعتقادی

یکی از دانشمندان یهود، نزد یکی از خلفاء (ابوبکر یا عمر) آمد و گفت: تو جانشین پیامبری؟ گفت: آری! پرسید: سؤالی دارم بگو بینم خداوند کجاست؟ در آسمان است یا در زمین؟ خلیفه گفت: در آسمان بر عرش قرار دارد! یهودی گفت: پس زمین از او خالی است؟! خلیفه گفت: از من دور شو والا تو را به قتل می‌رسانم!

1. توحید صدوق، باب 6، حدیث 20-104/1

2. سوره بقره: آیه 15.

3. توحید صدوق، باب 28، حدیث 4-175/1

یهودی تعجب گرد و برگشت در حالی که اسلام را مسخره می کرد . خبر به علی علیه السلام رسید . یهودی را پیدا کرد و گفت: من از سؤال تو و جواب خلیفه با خبر شدم . ما عقیده داریم که خداوند متعال مکان را آفرید بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد ! و برتر از آن است که مکانی او را در خود جای دهد آیا در فلان کتاب خودتان نخوانده‌ای که روزی فرشته‌ای از شرق نزد موسی علیه السلام آمد . حضرت فرمود: از کجا آمده‌ای؟

گفت: از نزد پروردگار ! سپس فرشته‌ای از غرب آمد . موسی علیه السلام گفت: از کجا آمده‌ای؟

گفت: از نزد پروردگار ! باز فرشته دیگری آمد . موسی علیه السلام گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار ! باز فرشته دیگری آمد . موسی علیه السلام فرمود: تو از کجا آمده‌ای؟ گفت: از زمین هفتم از نزد پروردگار ! موسی علیه السلام فرمود: منزّه است خدایی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیکتر از مکان دیگر نمی‌باشد !

یهودی گفت: شهادت می‌دهم که حقّ مبین همین است و تو از همه شایسته تر به مقام پیامبرت هستی !⁽¹⁾

عدل الهی

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»⁽¹⁾

حقیقتا خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به ایتام، امر می کند و از فحشاء و منکرات و ظلم نهی می نماید و شمارا موعظه می کند شاید متذکر شوید.

یکی از صفات خداوند متعال، عدل است .

از دو راه می توانیم عدل خداوند را ثابت کنیم:

1 - دلیل نقلی که آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»⁽²⁾

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند .

«وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»⁽³⁾

یعنی حقیقتا خداوند به بندگانش ظلم نمی کند .

«وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»⁽⁴⁾

یعنی خدا/یت هیچ ظلمی به احدی نمی کند .

«إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»⁽⁵⁾

هرگاه حکمی صادر می‌کنید از روی عدل باشد .

2- دلیل عقلی: یعنی عقل می‌گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی‌دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خداوند سبحان وجود ندارد . از جمله این عوامل:

1- نیاز: کسی ظلم می‌کند که برای رسیدن به اموری، نیازمند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد .

1 . سوره نحل: آیه . 90

2 . سوره نساء: آیه . 40

3 . سوره آل عمران، آیه . 182

4 . سوره کهف، آیه . 49

5 . سوره نساء، آیه 58.

2- جهل و نادانی: کسی ظلم می‌کند که از زشتی و قباحات ظلم بی‌خبر است .

3 - رذایل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد .

4 - عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد .

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند:

1 - غنی و بی نیاز است .

2 - علمش نامحدود است .

3 - تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است .

4 - دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است . پس او عادل است .

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن ! اما معانی وسیعی برای عدل گفته شده است که به آن اشاره می شود:

1 - عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است، دوری می کند .

2 - عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند . و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک .

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»⁽¹⁾

یعنی گرامی ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست .

3 - عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هر چند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد . و بدون تبعیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد . «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ⁽¹⁾ / وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»⁽²⁾

هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند .

1 . سوره حجرات، آیه 14.

2 . سوره زلزال، آیه 7.

4 - عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش . یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است . و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است . «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»⁽¹⁾

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویاندیم .

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى»⁽²⁾

یعنی آنکه خلق کرد به میزان و تساوی خلق نمود .

اشکالات:

گاهی اشکالاتی در مورد عدل به ذهن بعضی ها خطور می کند . مثلاً اگر خدا عادل است پس چرا بعضی کودکان معلول بدنیا می آیند؟ چرا ناگهان زلزله و سیل و حوادث طبیعی دیگر باعث بلا برای بعضی ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن می شود؟ چرا جوانی در ابتدای بهره‌مندیش از دنیا، ناگهان ناکام از دنیا می رود؟ یا چرا عده‌ای فقیر و در محرومیت و عده‌ای غرق ناز و نعمتها هستند؟

برای جواب به این سؤالات باید جهان و هدف از آفرینش جهان را بشناسیم . همچنین علل وقوع این حوادث را درک کنیم .

عده‌ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده‌ای را نابود کرد؟ یا فکر می کنند دنیا جای آسایش است لذا می گویند چرا عده‌ای در فقر و محرومیتند؟

عده‌ای نزد پیامبرشان «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند تا دعا کند که خداوند سبحان مرگ را از میان آنها بردارد ! او هم دعا کرد و خداوند سبحان دعایش را مستجاب کرده و مرگ از میان قوم او برداشته شد . آنها تا مدتی خوشحال و سرمست بودند که دیگر مردنی در کار نیست ! و عمرهای طول و دراز دارند . ولی بعد از مدتی کم کم مشکلات

1. سوره حجر، آیه 19.

2. سوره اعلی، آیه 2.

عظیمی بسراغ آنها آمد. از جمله چون کسی از دنیا نمی‌رفت، لذا گاهی می‌شد که شخصی باید نان پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و جد دوم و سوم و... خود را بدهد. و از آنان نگه داری کند. لذا خانه‌های آنها برای سکونت این همه افراد کوچک بود، مجبور شدند تا خانه‌ها را بزرگتر کردند و زمینهای کشاورزی بیشتری زیر کشت بردند و... ولی باز هم این مشکلات هر روز بیشتر از دیروز متوجه آنها می‌شد و درآمد آنها کفاف زندگی این همه آدم را نمی‌داد. لذا مجدداً نزد «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند دعا کند تا مرگ دوباره برگردد!⁽¹⁾

1. قصه‌های قرآن، 273.

نبوت در قرآن و حدیث

آیات زیادی در قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارد که خداوند، انسانهایی را به عنوان پیغمبر و رسول برگزیده و آنها را برای هدایت انس و جن فرستاده است .

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»⁽¹⁾.

یعنی در هر امتی نصیحت کننده ای بوده است .

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ»⁽²⁾.

آنگاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم و هر قومی وقتی پیامبرشان را دیدند تکذیبش کردند ما هم آن اقوام را هلاک کردیم و آنها را داستان آیندگان قرار دادیم و این اقوام از رحمت الهی دور باشند.

تعداد پیامبران را 124 هزار نفر نوشته اند که 5 نفر آنها (حضرت نوح ع - حضرت ابراهیم ع - حضرت موسی ع - حضرت عیسی ع - حضرت محمد ص) اولوالعزم هستند یعنی صاحب دین و کتاب جداگانه بودند. در رابطه با پیامبران اولوالعزم توضیحاتی را عرضه می داریم:

1 . سوره فاطر، آیه 25.

2 . سوره مؤمنون، آیه 44.

1- حضرت نوح (ع)

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می کرد وعبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می برد و زن و فرزندى نداشت ولباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزد وی آمده گفت: چرا از مردم کناره گیری کرده ای؟ گفت: برای آنکه قوم من خداوند سبحان را نمی شناسند از اینرو من از ایشان کناره گیری اختیار کرده ام. جبرئیل گفت: با آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می کشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می کنی؟

نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان بدورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را بوی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد با عموره - دختر ضمیران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می‌داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده‌های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لااله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشفانی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده‌ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند سبحان مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم.

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت (ع)، عمر نوح را 2500 سال ذکر کرده که 850 سال قبل از پیامبری و 1150 سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و 500 سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است.⁽¹⁾

قسمتی از سخنان نوح با قومش را در پایین مرور می‌نمائیم:

«نوح به مردم گفت که من هشداردهنده بطور آشکار هستم. نباید غیر از خدای واحد را پرستید که من بر شما از عذاب دردناک قیامت می‌ترسم. عده‌ای از کافران قومش گفتند ما تو را آدمی مانند خود می‌دانیم و طرفداران تو را آدمهای ساده و پست می‌دانیم. و شما را دارای فضیلتی بر خود نمی‌دانیم بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم. نوح گفت اگر من معجزه بیاورم و شما را در حالی که ناراحت هستید مجبور (به پذیرش حق) بوسیله معجزه کنم؟ ای قوم من! من از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد با خداست و من مؤمنین را از خودم دور نمی‌کنم زیرا اینها خدا را ملاقات خواهند کرد ولی شما را نادان می‌پندارم. ای قوم

من! اگر این مؤمنین را از خودم دور کنم چه کسی می تواند پاسخ خدا را در این مورد بدهد؟ چرا متذکر نمی شوید؟ من نه می گویم که خزائن خدا نزد من است و نه می گویم که علم غیب می دانم و نه می گویم من فرشته ام! و نه به آنان که در چشمان شما خوار به نظر می آیند نمی گویم که خدا هرگز به آنان نیکی نمی دهد که اگر این گویم جزو ستمکاران خواهم بود.

آنها گفتند که: حقیقتاً تو با ما مجادله زیاد می کنی. اگر راست می گوئی آنچه را که وعده داده ای (عذاب الهی) بیاور. نوح گفت هرگاه خدا بخواهد می آورد و شما نمی توانید مانع آن شوید. اگر خدا بخواهد که شما را بخاطر کفرتان عقوبت کند، نصیحت من به شما فایده ای ندارد. او خدای شماست و بسوی او بر خواهید گشت.⁽²⁾

«نوح به قومش می گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت کنید. من از شما مزد نمی خواهم زیرا مزد من با خداوند عالمیان است. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت نمائید. آنها گفتند: از تو پیروی کنیم در حالی که فرومایگان در اطراف تو هستند؟ نوح گفت: من از کارهای آنان اطلاع نداریم و

اگر می‌فهمید بدانید حساب آنها با خداست. و من مؤمنین را از خود دور نمی‌کنم زیرا من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم. گفتند: اگر از این حرفها دست برداری تو را سنگسار می‌کنیم!»⁽¹⁾

وقتی که نوح به دستور خدا کشتی می‌ساخت، هرگاه عده‌ای از قومش از آنجا می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند. نوح هم می‌گفت: اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید ما هم در آینده شما را مسخره خواهیم نمود.

تا اینکه فرمان عذاب آمد و آب از تنور عذاب جوشید. پس خداوند سبحان به نوح دستور داد تا از هر حیوان، جفتی بردارد و باتفاق مؤمنین سوار کشتی شود. وقت سوار شدن، نوح گفت، با نام خدا سوار شوید که رفتن و ایستادن از خداست. حقیقتاً خدای من آمرزنده و بخشنده است.

در حالی که کشتی در میان موجهای چون کوه می‌رفت، نوح پسرش را دید پس او را صدا زد و گفت: با ما سوار شو و جزو کافران نباش! اما پسر جواب داد به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب نکه دارد. نوح گفت: امروز کسی نمی‌تواند از عذاب خدا رها شود مگر آنکه خداوند سبحان به او رحم کند. ناگاه موج بین نوح و پسرش فاصله شد و پسر نوح غرق گردید.»⁽²⁾

2- حضرت ابراهیم (ع)

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می کرد. نمرود مردی باقوت و حشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می کرد. او یکشب در خواب دید که ستاره ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می شود که سلطنت تو بدست او نابود می شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودکی که در آن سال متولد می شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر است، باقی بگذارند. تاریخ که یکی از مقربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم (ع) به داخل غاری رفت و ابراهیم (ع) در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می رفت و به فرزندش شیر می داد و برمی گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کودکانه دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم (ع) جوانی قوی شده بود.

ابراهیم (ع) از نظر یکتاپرستی به درجه ای رسید که در شهر با گروه های بت پرست وارد بحث می شد و آنها را محکوم می نمود.

بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم (ع) پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم (ع) گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم (ع) که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»⁽¹⁾ «همه بتها را خورد کرد مگر بُت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بُت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم (ع) خدایان شمارا شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان مارا شکسته اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم (ع) است. حضرت را احضار کردند و به او گفتند: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ»⁽²⁾ «62» «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»⁽³⁾ «63» «آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پرسید اگر حرف می زند!

نمرودیان گفتند ای ابراهیم (ع) این بتها سخن نمی گویند. سپس همگی خجل و شرمنده و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم (ع) فرمود چیزی را عبادت می کنید که نه نفعی می رساند و نه ضرر و نه حرف می زند. چون نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم (ع) را بسوزانید. وقتی حضرت را در آتش انداختند، از آن از طرف خداوند سبحان ندا آمد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»⁽³⁾ «69»

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند سبحان او را بیش از دیگران (بجز حضرت محمدص) با عظمت یاد نموده است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اوّاه، منیب، صدیق یاد کرده و با اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکوکار، شایسته و صالح درگاه خداوی را ستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده در دوجهان و خلیل اللهی مفتخر داشته است.

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوا العزم قرار داد.

پیامبری را در ذریه او قرار داد.

1 . انبیاء

2 . انبیاء

3- انبیاء

علم و حکمت و شریعت بوی داده است.

او را امت واحد خواند.

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد.

مقام امامت به او تفویض شد⁽¹⁾

مدت عمر ابراهیم دویست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی مدفون است.

به قسمتی از گفتگوی ابراهیم با نمرودیان توجه نمائید:

«ابراهیم به پدرش گفت: چرا چیزی که نمی شنود و نمی بیند و تورا از چیزی بی نیاز نمی کند را عبادت می کنی؟ ای پدر! من به دانشی مطلع شده ام که تو به آن دست نیافته ای. پس از من پیروی کن تا تورا به راه راست هدایت کنم. ای پدر! شیطان را نپرست که شیطان معصیت خداوند سبحان را نمود. ای پدر! من می ترسم تو دچار عذاب الهی شوی و جزو یاران شیطان گردی! پدرش جواب داد: آیا از خدایان من رویگردان شده ای؟ اگر دست از این حرفها برنداری تورا سنگسار می کنم! و تورا از خود می رانم! ابراهیم گفت با تو خدا حافظی نموده و از خداوند سبحان برایت طلب آمرزش می نمایم که خداوند سبحان به من مهربان است. و از شما و معبودانتان دوری می کنم و خدای واحد را می خوانم تا شاید با این دعا از درگاه خداوند سبحان دور نشوم»⁽²⁾

«ابراهیم به پدرش و قوم پدرش گفت: این تندیسها چیست که به آنها روی آورده و آنها را عبادت می کنید؟ گفتند: پدران ما اینها را عبادت می کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانان در گمراهی آشکار بودید. گفتند: آیا برای ما حق آورده ای یا از بازیگرانی؟ ابراهیم گفت خدای شما پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من بر این مطلب شهادت می دهم. بخدا قسم: وقتی نبودید برای بتهای شما چاره ای خواهم

اندیشید! پس به بتخانه رفته و بت‌های آنان را بجز بت بزرگ را تا شاید سراغ او بروند شکست.»⁽³⁾

«ابراهیم به آنها گفت: آیا غیر از خدا، چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر؟ اُف بر شما و بت‌هایتان چرا تعقل نمی‌کنید؟ آنها گفتند که: او را بسوزانید

1- قصص قرآن ج 1 ص 102

2- مریم 42 تا 48

3- انبیاء 52 تا 58

و خدایانتان را یاری کنید اگر کمک کننده به خدایانتان هستید!»⁽¹⁾

«ابراهیم به پدرش و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ گفتند: بتانی را می‌پرستیم و پیوسته سر بر آستانشان داریم. ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را صدا می‌زنید صدای شما را می‌شنوند؟ آیا سود و زیانی برای شما دارند؟ آنها گفتند: بلکه پدرانمان را این چنین یافته‌ایم. ابراهیم گفت: آیا نمی‌دانید که بت‌های شما و پدرانتان دشمن منند. ولی پروردگار عالیشان کسی است که مرا آفرید و هدایت کرد. او کسی است که غذا و آشامیدنی به من می‌دهد. و چون مریض شوم مرا شفا می‌دهد و امیدوارم که روز قیامت خطاهای مرا ببخشد.»⁽²⁾

1- انبیاء 66 تا 68

2- شعراء 70 تا 82

3- حضرت موسی (ع)

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تا زمانی که یوسف زنده بود در عزت می زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسس دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند و آنان را به شغل های پست می گماشتند.

تا اینکه موسی فرزند عمران و یو کابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن 126 سالگی و هارون در 133 سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبا» و هارون در کوه «هور» در طور سینا مدفون هستند.

پیروزی موسی (ع) بر فرعونیان

چون ظلم فرعون به نهایت رسید، خداوند سبحان خواست او را نابود کند. شبی فرعون در خواب دید که آتشی از اطراف بیت المقدس شعله کشید و خانه او و بقیه

افرادش را سوزاند و فقط بنی اسرائیل سالم ماندند. فرعون هراسان از خواب بلند شد و تعبیر کنند گاه خواب را احضار نمود. و از آنها تعبیر خواب خود را خواست. آنها گفتند پسری از بنی اسرائیل متولد می شود که نابودی تو به دست اوست. او سلطنت تورا از بین می برد. فرعون امر کرد که فرزندان تمام زنان حامله را اگر پسر زائیدند بکشند. چند سال این دستور را عملی نمودند.

از طرفی یک نوع بیماری در بنی اسرائیل افتاد که اکثر بزرگان آن از بین رفتند. و نزدیک شد که از مردان کسی باقی نماند. عده ای از فرعونیان نزد فرعون آمدند و گفتند این بیماری که در بنی اسرائیل واقع شده که بزرگان شان را می کشد و از طرفی بدستور تو نوزادان پسر کشته می شوند، دیگر کسی باقی نمی ماند که به ما خدمت کند. فرعون دستور داد تا یکسال پسران را بکشند و یکسال نکشند. هارون برادر موسی (ع) در سالی متولد شد که کودکانش را نمی کشتند. و موسی (ع) هم در سالی متولد شد که می کشتند. هارون یکسال و سه ماه از موسی (ع) بزرگتر بود.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (7)⁽¹⁾ «به مادر حضرت موسی (ع) وحی کردیم که او را شیر بده و هرگاه بر او ترسیدی، او را در دریا بیانداز. و نترس که ما او را بتو بر می گردانیم. و او را پیامبر می نمائیم.

مادر حضرت موسی (ع) نزد حبیب نجار که از مؤمنین بود رفت و صندوقی درست کرد. او کودکش را در صندوق نهاده و به رود نیل انداخت.

وقتی مادر حضرت موسی (ع)، موسی را به نیل انداخت، آب، صندوق را به در قصر فرعون برد. فرعون با زن خود کنار آب نشسته بود که صندوق را روی آب دیدند. مأمورین صندوق را برای فرعون بردند. دید که یک کودک خوش منظر است و بروایتی در چشمان حضرت موسی (ع) یک حالتی بود که هر که او را می دید به او علاقه مند می شد. فرعون و زنش چون او را دیدند در دلشان به او علاقه مند شدند. مادر حضرت موسی (ع) خواهرش کلثوم را برای اطلاع از وضع کودکش فرستاد. وقتی برگشت خبر سلامتی او را آورد. بدستور فرعون او را موسی نام نهادند. موسی یعنی آب و سی بمعنای چوب است چون او را از آب و چوب یافتند. سپس بدنبال دایه ای گشتند که او را شیر بدهد. هر زنی آوردند، حضرت موسی (ع) سینه او را نمی گرفت. تا اینکه کلثوم به آنها گفت من زنی را سراغ دارم. گفتند برو و او را بیاور. او رفت و مادر حضرت موسی (ع) را آورد. در این موقع حضرت موسی (ع) گریه می کرد ولی وقتی مادرش سینه به دهانش گذاشت، فوری سینه او را بگرفت. فرعون گفت تو کیستی که این کودک سینه تو را گرفت؟ گفت من زنی خوشبو و شیرین شیر و پاک هستم. لذا هیچ طفلی نیست که به سینه من میل نکند. فرعون دستور داد مزدی برای او قرار دادند و هر هفته یکروز او را نزد فرعون بیاورد. مادر حضرت موسی (ع) خوشحال شد

1. قصص

و کودکش را به خانه برد.

موسی(ع) به گوش فرعون سیلی زد!

روزی حضرت موسی(ع) نزد فرعون بود و باریش او بازی می کرد. ناگاه سیلی به گوش فرعون زد. فرعون ناراحت شد و گفت اورا می کشم. معلوم است این کودک همان است که سلطنت من بدست او فانی می شود. زنش گفت که آن کودک از بنی اسرائیل است و این کودک از روی نادانی این کار را کرد. اورا امتحان کن. فرعون دستور داد یکطرف آتش و یک ظرف طلا آوردند و جلوی حضرت حضرت موسی(ع) نهادند. که اگر دست به طلا بزند معلوم می شود شعور دارد و اگر دست به آتش بزند معلوم است نادان است. آنگاه حضرت موسی(ع) را رها کردند. حضرت موسی(ع) خواست بطرف طلا برود که جبرئیل به حضرت موسی(ع) زد و او دستش را بطرف آتش دراز کرد و از ذغال به دهانش گذاشت. دست و زبانش سوخت و شروع به گریه کرد. زن فرعون گفت دیدی که سیلی بر صورت تو از روی نادانی بوده است. فرعون اورا عفو کرد و تابزرگ شدنش از او مراقبت نمود.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾⁽¹⁾

وقتی حضرت موسی ع بزرگ شد خداوند به او علم و حکمت داد زیرا موسی ع بنده خوب خداوند بود.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ يَيْضَاءَ مِنْ

غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (32)⁽²⁾

حضرت موسی در یکی از شبها برای آوردن آتش به طرف کوه طور که آتشی از دور در آن شعله ور بود حرکت کرد. وقتی به محل مقدسی آنجا رسید خداوند با او سخن گفت و فرمود من پروردگار عالمیانم. ای موسی! عصایت را بیانداز! وقتی موسی عصایش را انداخت تبدیل به اژدها شد. موسی ابتدا ترسید ولی خداوند سبحان به او خطاب کرد

1. قصص

2. قصص

ترس زیرا در پیشگاه من ، پیامبران نمی ترسند. معجزه دومی که خداوند سبحان به موسی داد نوری بود که از دست او نورافشانی می کرد. سپس خداوند او را مامور کرد تا نزد فرعون برود و او را نصیحت کند و بنی اسرائیل را نجات دهد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا
الْأَوَّلِينَ» (36)⁽¹⁾

وقتی موسی ع با این دو معجزه نزد فرعونیان رفت آنها قبول نکردند و او را ساحر خواندند. لذا خداوند آنها را به عذابهای هفتگانه مبتلا کرد.

هفت بلا بر فرعونیان

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (133) «⁽²⁾

خداوند سبحان طوفان را بر آنها فرستاد بنحوی که آب رودخانه را به منازل آنان برد فرعونیان نزد حضرت موسی (ع) آمدند و گفتند دعا کن تا این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا برداشته شد و تا مدت دو سال نعمت آنها فراوان شد ولی دوباره گمراه شده و به دور فرعون رفتند. حضرت موسی (ع) باز نفرین کرد و خداوند سبحان ملخ را بر آنها مسلط نمود. به نحوی که زندگی بر آنها حرام شد. تمام زراعتهای آنان توسط ملخها خورده شد. فرعونیان نزد حضرت موسی (ع) آمدند و گفتند دعا کن این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا تا دو سال برداشته شد. اما باز فرعونیان گفتند ما اصلاً بتو ایمان نمی آوریم! حضرت موسی (ع) باز نفرین کرد و خداوند سبحان شپش را بر آنها مسلط کرد. تمام ذخایر و حبوبات آنها را شپش زد. که دیگر قابل استفاده نبود. در میان غذایشان. لباسشان. بدنشان. بسیار ناراحت شدند. بعد از شپش نوبت به عذاب بوسیله قورباغه و خون رسید ولی اینها همچنان بر کفرشان باقی ماندند.

«فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (136) «⁽³⁾

ماهم از فرعونیان انتقام گرفتیم و آنها را به خاطر تکذیب آیات الهی غرق نمودیم .

2. اعراف

3. اعراف

4 - حضرت عیسی (ع)

حضرت عیسی ع از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکر از او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است.

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره‌ای در قرآن کریم بنام او وجود دارد و خداوند سبحان از او مدح نموده است.

حضرت عیسی ع در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت می کردند تا اینکه توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند سبحان عیسی ع را به آسمان بالا برد و در عوض یکنفر دیگری که شبیه عیسی ع بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند.

حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده و از یاران امام عصر خواهد شد.

به سخنان او با حواریون توجه فرمائید:

«وقتی مریم با عیسی در بغل نزد مردم آمد. مردم گفتند ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره! پس مریم به کودکش اشاره کرد! مردم گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم؟ ناگاه عیسی گفت: من بنده خدا هستم. خداوند سبحان به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا هر کجا باشم با برکت کرده و سفارش به نماز و زکات تا زنده هستم کرده است. و سفارش به نیکی به مادرم کرده و مرا ستمکار بدبخت قرار نداده است. و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که محشور می شوم.»⁽¹⁾

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً «157» بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً «158»⁽²⁾

1-مریم 28تا 33

2. نساء

یهود می گویند ما مسیح را کشتیم درحالی که او را نکشتند و او را به صلیب نکشیدند ولی امر بر آنها مشتبه شده است. و بخاطر شک در این مسئله اختلاف دارند ولی از گمان پیروی

می نمایند و یقیناً اورا نکشتند! بلکه خداوند سبحان اورا بالابرد و خداوند مقتدر و حکیم است.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَعْمَىٰ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿110﴾⁽¹⁾

خدا به عیسی فرمود نعمت من بر خودت و مادرت را بیاد بیاور که در گهواره با تایید روح القدس سخن گفتی و بتو کتاب و حکمت و توره و انجیل آموختم. و تو از گل مجسمه پرنده ساختی و در آن دمی‌دی پس با اذن من پرواز کرد و بیماران را به اذن من شفادادی و مرده هارا به اذن من زنده کردی و شریهود را از تو دور کردم وقتی با بینات سراغ آنها رفتی و لی کفار یهود گفتند این سحر و جادوست!

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿112﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقَتْنَا وَتَكُونَ عَلَيْنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿113﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿114﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿115﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿116﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (117) «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (118)⁽²⁾

حواریون به عیسی گفتند آیا خدایت می تواند برایمان از آسمان غذا نازل کند؟ عیسی فرمود از خداوند سبحان بترسید اگر مؤمنید! گفتند می خواهیم بخوریم و مطمئن شویم که

1 . مائده

2 . مائده

راست می گوئی و براین معجزه شاهد باشیم. عیسی فرمود خدایا! از آسمان بر ما غذا بفرست تا عید باشد برای اول و آخر ما و نشانه تو باشد. و بماروزی بده که توبهترین روزی دهنده ای.

خداوند سبحان فرمود من بر شما مائده می فرستم اما اگر بعد از این کسی کفر بورزد او را عذابی می کنم که تاکنون کسی را این چنین عذاب نکرده باشم.

خداوند سبحان به عیسی فرمود آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را به خدائی بگیرند نه الله را؟ عیسی گفت تو منزهی من هرگز مطلبی که حق نیست را نگفته ام. اگر گفته بودم تو می دانستی تو از دلم خبرداری ولی من از ذات تو خبر ندارم که تو بر هر غیبی آگاهی.

من آنچه تو گفتی به آنها گفته‌ام که فقط خدای واحد را که خدای من و شماست
پرسید. و من بر اتم شاهدیم تا زمان مردنم. وقتی مردم تو مراقب آنانی و تو بر هر چیزی
شاهدی. اگر آنها را عذاب کنی آنها بندگان تواند. و اگر آنها را ببخشی تو مقتدر و حکیمی.
«عیسی از مردم پرسید چه کسی مرا در راه خدا یاری می‌کند؟ حواریون گفتند که ما
یاوران خدائیم و به خدا ایمان داریم»⁽¹⁾

1-آل عمران 51

نهی قرآن کریم از دشمنی با فرستادگان خدا

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»⁽¹⁾

وای بر انسانها! هر پیامبری که برایشان آمد او را مسخره کردند!

در کتابهای آسمانی مخصوصاً قرآن کریم ذکر شده است که خداوند، پیامبران زیادی را
برای هدایت افراد بشر فرستاد و هیچوقت زمین از نماینده خدا خالی نمی‌ماند.

اما متأسفانه بسیاری از مردم نه تنها گوش به حرف آنان ندادند بل که آنان را مورد اذیت
و آزار و شکنجه قرار داده و گاهی آنان را به شهادت می‌رساندند.

از جمله نقل شده که بنی اسرائیل هفتاد نفر از پیامبران را در یک روز شهید کردند .

حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهما السلام از زمره پیامبران شهید می باشند .

همچنین امامان معصوم علیهم السلام در ایام زندگی پربارشان، مورد اذیت حُکام و گاهی مردمان نادان قرار می گرفتند و همگی آنها بجز امام عصر «عج» که در حال حاضر زنده می باشد، به شهادت رسیدند .

علاوه بر این حجتّها، علماء و اولیاء که جانشینان حجتّهای خداوند سبحان هستند و برای هدایت مردم مجاهدتها می نموده نیز مورد اذیت عده ای از انسان ها قرار می گرفتند و گاه جان خود را در این راه از دست می دادند .

به قسمتی از سخنان لوط و مردم سدوم توجه فرمایید:

لوط به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امینم . پس تقوا داشته و از من پیروی کنید . من از شما مزد نمی خواهم که مزد من با خداست . چرا فقط کارهای زشت می کنید؟ و زنها را که خدا برای شما خلق کرده رها نموده اید؟ شما ستمکارید ! آنها گفتند: اگر دست از این حرفها بر نداری تو را بیرون می کنیم ! لوط گفت: من با این کار شما دشمن هستم .

وقتی برای لوط مهمان آمد، مردم شهر شادی کنان (برای اذیت کردن مهمانان لوط) آمدند ! لوط گفت: اینها مهمان من هستند . مرا رسوا نکنید ! از خدا بترسید و مرا

1. سوره یس، آیه 30.

شرمنده نسازید! مردم گفتند: مگر نگفته بودیم که از مردم دنیا دوری کنی؟

لوط به آنها گفت: اگر قصد (تجاوز) دارید این دختران من (برای ازدواج) در اختیار شما است. بجان تو (ای پیامبر) آنها مست و گمراه بودند. ما هم در هنگام صبح صدای مهیبی بر آنها فرستاده و شهرشان را زیرورو کردیم و باران سنگ بر آنها باریدیم به گوشه‌هایی از سخنان هود با مردم و جوابهای آنان اشاره می‌نمایم:

هود به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امینم. پس تقوا داشته و از من پیروی کنید. من از شما مزد نمی‌خواهم زیرا مزد من فقط با خداست. آیا بیهوده در جاهای بلند کاخ می‌سازید؟ و طوری خانه‌ها را می‌سازید انگار همیشه جاوید هستید! وقتی هم که ناراحت می‌شوید مانند ستمکاران حمله می‌کنید! پس تقوا پیشه نموده و از من پیروی کنید. از خدایی بترسید که در چیزهایی که خود می‌دانید شما را کمک کرد. به شما چهارپایان و فرزندان و باغها و چشمه‌ها داد. من می‌ترسم دچار عذاب شوید. آنها گفتند: چه ما را نصیحت کنی چه نکنی فرقی برایمان ندارد! این حرف تو دروغ‌پیشیان است و ما عذاب نخواهیم شد!

و گفتگوی دیگر پیامبران با مردم مانند سخنان فوق بوده است و اکثر مردم زیر بار هدایت نمی‌رفتند.

اهداف نبوت

هدف از بعثت پیامبران را میتوان بشرح زیر نام برد:

1 - سفارش مردم به عبادت خداوند یکتا و مبارزه با طاغوتها:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»⁽¹⁾.

یعنی ما در هر ملتی، پیامبری مبعوث کردیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمایید .

2 - تربیت و تعلیم انسانها و خارج کردن آنها از گمراهی :

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»⁽²⁾.

یعنی خداوند بر مؤمنین منت گذاشت در میان بیسوادان رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند .

3 - تأمین عدالت و آزادی:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»⁽³⁾.

یعنی ما پیامبران را با نشانه ها فرستادیم و با آنها کتاب الهی و میزان نازل کردیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند .

4-تشکیل حکومت بر مبنای یکتاپرستی:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ⁽⁴⁾

ای داوود! ما تو را جانشین خود در زمین کردیم پس بین مردم بر اساس حق حکم نما.

راه شناخت پیامبران:

پیامبران برای اثبات پیامبری خود نشانه هایی داشته اند . از جمله:

1 -معجزه: معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی پیامبری آنرا برای اثبات حقانیت خود انجام می دهد و همه را دعوت می کند که اگر میتوانید مانند این را بیاورید ! ونمی

1 . سوره نحل، آیه 39.

2 . سوره آل عمران، آیه 164.

3 . سوره حدید، آیه 21.

4 . ص 26

توانند.

پس معجزه دارای سه ویژگی است: کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است، آورنده معجزه ادعای پیامبری می کند و جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه، عاجزند .

اما نشانه دوم: آن است که پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد .

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»⁽¹⁾

یعنی و هنگامی که عیسی علیه السلام گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا بسوی شما هستم و تورا را تصدیق می کنم و بشارت می دهم که پیامبری بعد از من بیاید که اسمش احمد صلی الله علیه و آله وسلم است . . . و . . .

اما نشانه سوم: قرائن و شواهدی است که بطور یقین پیامبری را ثابت می کند . از قبیل:

1 - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه مردم او را به پاکی و راستگویی می ستایند و دارای فضایل اخلاقی است .

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»⁽²⁾

یعنی همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت است و بر آسایش شما بسیار حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است .

2 - آئین او با عقل و فطرت منطبق است .

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»⁽³⁾

یعنی برای هر ملّتی، پیامبری بود و هر رسولی می آمد بین آنها با عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد .

3 - در دین ثبات واستقامت دارد و قولش با عملش یکی است . (حضرت نوح علیه السلام بعد از نبوت بمدت نهصدسال تبلیغ کرد و فقط باندازه انگشتان دست به او ایمان آوردند ولی.

1 . سوره صف، آیه 6.

2 . سوره توبه، آیه 128.

3 . سوره یونس، آیه 47.

با این وجود ثابت قدم بود.)

4 - پیروانش نیز دارای فضایل اخلاقی و دشمنانش ستمکاران و گناهکارانند . «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».

نسبت به دشمن محکم واستوار ونسبت به هم مهربانند .

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»⁽¹⁾.

(مؤمنین) توبه کنندگان، عابدان، حمد کنندگان، هجرت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمرین به معروف ونهی کنندگان از منکر، حافظ حدود الهی و به مؤمنین بشارت بده.

عصمت

یکی از مهمترین خصوصیات پیامبران، معصوم بودن آنها از گناه و خطا است . یعنی پیامبران و امامان علیه السلام نه گناه می کنند و نه فکر گناه . و هیچگاه اشتباه و خطا نمی نمایند .

سؤال: چرا باید پیامبران معصوم باشند؟ ج: زیرا:

1 - چون پیامبران مربّی انسانها هستند، چنانچه خود آلودگی داشته باشند نمی توانند دیگران را از آلودگی نجات دهند .

2 - مردم اگر از پیامبری عمل ناشایست ببینند، دیگر گوش بحرف او نمی دهند و نمی توانند به او اعتماد نمایند .

سؤال: آیا عصمت پیامبران اجباری است؟ ج: خیر . بلکه چون دانش پیامبران نسبت به آثار بد گناهان مثل دانش ما نسبت به سوزندگی آتش است لذا از گناه دوری می کنند . . و ما هم اگر به درجه یقین آنها می رسیدیم، گناه نمی کردیم . البته بعضی از اولیاء خدا گناه نمی کرده اند ولی عصمت از اشتباه نداشته اند .

پس پیامبران توانایی انجام گناه را دارند ولی علم آنها نسبت به عواقب گناه آنها را باز می دارد . و همیشه خود را در محضر خدا می بینند .

1. سوره توبه، آیه 112.

سؤال: پس چرا در بعضی آیات نسبت انجام گناه به بعضی پیامبران داده شده است . مثلاً «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی»⁽¹⁾.

یعنی موسی گفت: خدا یا من بخودم ظلم کردم پس مرا بیامرزد!

و «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»⁽²⁾.

یعنی: آدم معصیت خدا را کرد و گمراه شد .

«اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»¹ «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»⁽³⁾.

یعنی ما بتو پیروزی درخشانی داریم تا خدا گناه گذشته و آینده ات را بیامرزد .

جواب: مفسرین آیات فوق را این گونه تفسیر کرده اند:

1 - مراد از معصیت آدم علیه السلام ترک اولی بوده نه گناه ! لذا امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: آنچه آدم علیه السلام انجام داد، گناهی نبوده که مستحق جهنم باشد . بلکه از لغزشهای کوچکی بوده که انبیاء قبل از نزول وحی ممکن است مرتکب شود .⁽⁴⁾

2 - کلمه ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر محلش، پس هر ظلمی حرام نیست و ظلم در سخن موسی علیه السلام یعنی عملی را در غیر محلش بجا آوردم . امام رضا علیه السلام

فرمود: موسی علیه السلام به خدا گفت: من با داخل شدن در این شهر و قتل یک فرعونی، عملی را که در وقتش نبود، انجام دادم پس مرا پیامرز و از دشمنان دورم کن تا بر من دست نیابند .

3 - کلمه ذنب در لغت بمعنای عکس العمل است و به گناه ذنب گویند زیرا گناه دنباله عمل نادرست است . لذا امام رضا علیه السلام فرمود: ذنب که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داده شده یعنی مشرکین او را بخاطر این که آنها را از عبادت 360 بت نهی می کرد و به یک خدا دعوت می نمود، گناهکار می دانستند . پس خداوند سبحان این آیه را در فتح مکه نازل کرد که: ما تو را پیروز کردیم تا بیوشانیم آن گناهی را که نزد مشرکین داشتی !

چرا یک عده پست و یک عده شریف هستند؟

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که چرا خداوند سبحان یک عده را شریف و

دسته

1 . سوره قصص، آیه 15.

2 . سوره طه، آیه 121.

3 . سوره فتح، آیه 1.

4 . اصول اعتقادات . - عیون اخبار الرضا 1/196

دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید! پرسید: آیا در میان مردم ذاتا عده‌ای خوبتر از عده دیگر نیستند؟ فرمود: نه! تنها ملائکه برتری تقواست. البته خداوند عزوجل گروهی از فرزندان آدم علیه‌السلام را انتخاب نمود و آنها را پاکیزه ساخت و در صلب پدران و مادران از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاکیزه‌ترین فرزندان آدم علیه‌السلام هستند.

و علت این امتیاز آن بود که خداوند سبحان هنگام آفرینش آنها می‌دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی‌گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست.⁽¹⁾

آخرین پیامبر

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.....» (29)⁽²⁾

محمد رسول خداست و اصحابش کسانی هستند که نسبت به کفار قاطع و نسبت بهم مهربانند. می‌بینی که در رکوع و سجود بوده و بدنبال رضایت الهی هستند. اثر سجده در سیمایشان نمودار است.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دلایل قطعی، آخرین فرستاده خدا بوده است که با بعثت او، تمامی ادیان گذشته الهی باطل و نسخ شد و فقط دین اسلام تا روز قیامت اعتبار یافت.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»⁽³⁾.

و هر که دینی غیر از اسلام داشته باشد، از او قبول نمی شود و او در آخرت جزو زیانکاران است .

و با حادثه غدیر، حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین او اعلام شد و بدینوسیله اسلام مسیر خود را با ولایت اهل بیت علیه السلام ادامه داد .

اما قبل از اسلام، دین مسیحیت که پیرو حضرت عیسی علیه السلام چهارمین پیامبر اولوالعزم

1 . بحار، ج 10، ص 170.

2 . فتح

3 . سوره آل عمران، آیه 85.

یعنی صاحب دین و کتاب الهی بودند، اعتبار داشت . و قبل از حضرت عیسی علیه السلام ، دین یهود که پیرو حضرت موسی علیه السلام سومین پیامبر اولوالعزم بودند، اعتبار داشت . و قبل از حضرت موسی علیه السلام ، دین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان دومین پیامبر اولوالعزم معتبر بود . و قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام ، دین حضرت نوح علیه السلام که دارای عقایدی مختصر و ساده بود، اعتبار داشت . و قبل از حضرت نوح علیه السلام ، مردم پیرو پیامبرانی بودند که آنها را به توحید دعوت می نمودند . ولی از

احکام مفصل و از کتابهای آسمانی که به عنوان دستورالعمل زندگی انسانها باشد، خبری نبود .

پیامبرانی چون زرتشت و دینی چون صابئی که پیرو حضرت داود علیه السلام هستند، نیز در محدوده زمان خود معتبر بودند و هر کس در زمانی که این دینها معتبر بودند به آن دین ایمان می آورد و به دستورات آن عمل می نمود در پیشگاه الهی در راه مستقیم گام نهاده و سعادت مند محسوب می شد . اما از هنگام بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت فقط اسلام معتبر است و بقیه دینها اعتبار خود را از دست دادند همانطور که در آخرین کتاب الهی یعنی قرآن کریم آمده است که:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»⁽¹⁾

تنها دین معتبر در نزد خدا اسلام است .

و فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»⁽²⁾

امروز (غدیر) دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و به آن راضی شدم .

در حال حاضر با وجود ادیان و مکاتب مختلف مذهبی، تنها راه مستقیم راه اسلام و تنها مذهب برحق، مذهب شیعه دوازده امامی است . و این ادعا با دلایل فراوانی قابل اثبات است .

شهید مطهری درباره رسالت آخرین پیامبر می‌فرماید:

1. سوره آل عمران، آیه 19.

2. سوره مائده، آیه 3.

رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه، قانون اساسی بشریت است، مخصوص یک اجتماع تندرو یا کندرو یا راست رو یا چپ رو نیست.

اسلام طرحی است کلی و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل، حاوی همه طرح‌های جزئی و کار آمد در همه موارد. آنچه در گذشته انبیاء انجام می‌دادند که برنامه مخصوص برای یک جامعه خاص از جانب خداوند سبحان می‌آوردند، در دوره اسلام علماء و رهبران امت باید انجام دهند، با این تفاوت که علما و مصلحین با استفاده از منابع پایان ناپذیر وحی اسلامی برنامه‌های خاصی تنظیم می‌کنند و آن را به مرحله اجرا می‌گذارند.

قرآن کریم کتابی است که روح همه تعلیمات موقت و محدود کتب دیگر آسمانی را که مبارزه با انواع انحرافها و بازگشت به تعادل است در بردارد. این است که قرآن کریم خود را (مهیمن) و حافظ و نگهبان سایر کتب آسمانی می‌خواند:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ».⁽¹⁾

ما این کتاب را بحق فرود آوردیم در حالی که تایید و تصدیق می کند کتب آسمانی
پیشین را و حافظ و نگهبان آنهاست .

خاتمیت

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا»⁽²⁾.

محمد پدر هیچکدام از مردان شمانیست ولی رسول خداست و آخرین پیامبر است
و خداوند سبحان از هر چیزی اطلاع دارد.

طبق این آیه شریفه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر الهی بوده که بعد
از او پیامبر دیگری نخواهد آمد .

دلایل خاتمیت:

1 - ضروری بودن خاتمیت (وقتی شخصی اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را هم که از

1 . سوره مائده، آیه 48.

2 . سوره احزاب، آیه 40.

طریق قرآن کریم و روایات گفته شده است، بپذیرد .)

2- آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»⁽¹⁾

محمد پدر هیچکدام از شمانیست بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است .

3- آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»⁽²⁾

ما تو را برای همه مردم فرستادیم (همه انسانها تا روز قیامت)

3- روایت (پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی ! تو نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی با این فرق که بعد از من پیامبری نخواهد بود .)⁽³⁾

4- روایت (امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سبحان پیامبر شما (مسلمانان) را آخرین پیامبر قرار داد . پس بعد از او هرگز پیامبر دیگری نخواهد آمد .)

5- روایت (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من خاتم پیامبران و رسولان بوده و حجت خدا بر تمام اهل آسمانها و زمینها می باشم)

فلسفه خاتمیت

با توجه به اینکه جامعه بشری مرتب در حال تغییر و پیشرفتهای مادی و معنوی است، چگونه می شود که با قوانین ثابت و قدیمی و بدون تغییر، جوابگوی نیازهای بشر امروزی بود؟ و چگونه می شود پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام، خاتم پیامبران باشد و دیگر برای بشر امروزی نیاز به پیامبر نباشد؟

در جواب باید گفت که: چون اسلام یک دین فطری است و در فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی‌شود همانطور که در نیازهای فطری بشر همانند نیاز به غذا خوردن و خوابیدن و ازدواج و ... تغییری ایجاد نشده است و تا روز قیامت این نیازها در بشر وجود خواهد داشت، لذا قوانینی در اسلام است که همیشگی است و برای همه انسانها در هر قرنی که باشند مفید است و از طرفی برای نیازهای جدید و باصطلاح حوادث واقعه نیز

1. سوره احزاب، آیه 40.

2. سوره سبأ، آیه 28.

3. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

احکام ثانوی پیش‌بینی شده است .

حضرت محمد صلی الله علیه و آله

تولد بهترین پیامبر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند . پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است .

از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صُلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است .

در روایت مشهور، اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام را بشرح زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی پسر قصی پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل علیه السلام پسر ابراهیم علیه السلام پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالع پسر بغابر پسر ارفخشد پسر سام علیه السلام پسر نوح علیه السلام پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادريس علیه السلام پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیت علیه السلام پسر آدم علیه السلام .

پیامبر دارای نه عمو بوده است . یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب (عبدمناف)، زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم (حجل) ابولهب (عبدالعزی)، ضرار، عباس» «پیامبر دو ماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه علیها السلام رحلت نمودند .»

مأمورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چهار زن موحد و مؤمن در حالی که در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند .

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر

اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.⁽¹⁾

تولد پیامبر و سرنگونی بتها:

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری بلرزید و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود کجا رفت؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا او را ببینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که او را ببینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور والا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تو دانی و او. چون خواستم داخل شوم،

مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم او را نمی بیند تا همه ملائکه او را زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم.⁽²⁾

اوصاف خاصه پیامبر صلی الله علیه و آله

«پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد از دو روز از محلی که عبور کرده بود به مشام می رسید. با هر که راه می رفتند، هر چه آن شخص بلند بود، حضرت باندازه یک وجب از او بلندتر می نمود. به احترام حضرت، هرگز پرنده ای از بالای

1. زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

2. حیوة القلوب، ج 2. - روضه الواعظین 69/1

سرش پرواز نکرد. از پشت سر می دید چنانکه از جلو می دید. هرگز بوی بد به مشامش نرسید. آب دهان خود به هر چه می افکند، در آن برکت بهم می رسید. به هر زبانی سخن می فرمود. در خواب می شنید همانطوری که در بیداری می شنید و هر چه در خاطره ها بود می دانست. ناف بریده بدنیا آمد و هرگز محتلم نشد. مدفوع حضرت را زمین فرو می برد. بر هر حیوانی که سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید. در قدرت بدنی کسی با او برابر نبود. همه مخلوقات، حرمت حضرت را حفظ می کردند و بر هر درختی عبور می کرد، کج شده و به حضرت سلام می کرد. در طفولیت ماه گهواره او را می چرخاند و مگس و

حشرات بر او نمی نشستند . گاه بر زمین نرم جای پای او دیده نمی شد در حالی که گاه جای پایش بر سنگ سفت دیده می شد . مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی توانست درست بر حضرت نگاه کند .⁽¹⁾

ما که از پیامبر پیروی می کنیم باید بدانیم خصوصیات حضرتش و فضائلش چه بوده است .

اولین فضیلت حضرت محمد ص این است که در عالم ذر اولین شخص بود که در جواب الستُ بر بکم فرمود بلی .

دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد .

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتاپرست بودند .

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند .

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیاء به او توسل می جستند .

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت هدیه آورد که پراز نور و هدایت بوده و اعظم و اشرف از همه کتب آسمانی است .

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد .

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیاء بیشتر بوده است .

نهمین فضیلت آنکه خداوند سبحان دو صفت خود رؤف و رحیم را به او نسبت داده است .

1. حیوة القلوب، ج 2- روعظه الواعظین 76/1

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم و با ایمان قوی خود نجات داد و انسان کرد.

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان.

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا و ملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند.

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد در عالم هستی به خداوند، پیامبر اسلام است.

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن کریم بارها نام پیامبر در کنار نام خداوند سبحان آمده: ولله العزة ولرسوله - اطيعوا الله واطيعوا الرسول - استجيبوا لله وللرسول - ينصرون الله ورسوله - والذين يؤذون الله ورسوله -

پانزدهمین فضیلت آنکه خداوند سبحان بخاطر رضایت پیامبر، قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد.

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد.

هفدهمین فضیلت آنکه هم خود و هم اهل بیت ع پاک از گناهان بودند.

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رفت.

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست.

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است.

نور پیامبر اسلام دهها هزار سال قبل از خلقت انسانها خداوند سبحان را تسبیح و تحمید می نمود.

در روایتی از امیر مؤمنان آمده است که وقتی خداوند عزّ وجلّ، نور محمد ص را خلق کرد، پیامبر اسلام هزار سال خدا را به پاکی یاد کرد و حمد و ثنا خدا را می گفت. خداوند سبحان خطاب فرمود که: توئی مراد و مقصود من از خلق عالم. توئی برگزیده من از خلق من. بعزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. هر که تو را دوست بدارد من او را دوست دارم و هر که با تو دشمنی کند من با او دشمنی کنم.

سپس خداوند سبحان از نور پیامبر اسلام، دوازده حجاب آفرید. پس خداوند سبحان دستور داد تا نور پیامبر اسلام وارد حجابها شود. نور پیامبر اسلام در حجاب قدرت داخل شد و دوازده هزار سال می گفت: سبحان العلی الاعلی.

و در حجاب عظمت یازده هزار سال فرمود سبحان عالم السر والخفیات.

و در حجاب عزت ده هزار سال فرمود سبحان الملک المنان.

و در حجاب هیبت نه هزار سال فرمود سبحان غنی لا یفتقر.

و در حجاب جبروت هشت هزار سال فرمود سبحان الکریم الاکرم.

و در حجاب رحمت هفت هزار سال فرمود سبحان رب العرش العظیم.

و در حجاب نبوت شش هزار سال فرمود سبحان ربك رب العزة عما يصفون.

و در حجاب کبریاء پنج هزار سال فرمود سبحان العظيم الاعظم.

و در حجاب منزلت چهار هزار سال فرمود سبحان العليم الكريم.

و در حجاب رفعت سه هزار سال فرمود سبحان ذی المُلک والملکوت.

و در حجاب سعادت دو هزار سال فرمود سبحان من یزیل الاشیاء الملک والملکوت.

و در حجاب شفاعت هزار سال فرمود سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم.⁽¹⁾

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله :

یکی از برنامه های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسماً به آن جناب ابلاغ گردید. در این مورد روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشع تر و مطیع تر و بزرگتر یافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد صلی الله علیه و آله فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

«إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»

1. حیوة القلوب / 2

وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالی که انوار جلال الهی او را فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود .

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: «السلام علیک یا نبی الله ! السلام علیک یا رسول الله» ! همین که حضرت وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید .

خدیجه علیها السلام گفت:

ای محمد صلی الله علیه و آله ! این چه نورست که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است ! بگو «لا اله الا الله . محمد رسول الله» . خدیجه علیها السلام گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود . در این موقع حضرت فرمود: خدیجه! احساس سرمای شدیدی می کنم . پارچه ای روی من بیاور! وقتی خدیجه پارچه ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ و...»

(ای پیچیده شده در پارچه ! بلند شو و مردم را انداز بده ! و خدا را به بزرگی یاد کن و...) رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و

فریاد زد: «اللّٰه اکبر! اللّٰه اکبر»! در مکه خانه‌ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید.⁽¹⁾

دعوت خویشاوندان به اسلام:

به مدت سه سال نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان بود و چند نفری بیش از بعثت نبی اکرم نمی دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».⁽²⁾ خویشان نزدیک را انداز بده!

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) بپا ایستاد و فرمود:

منم رسول خدا! شما را به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بت‌هایی که نه سود می دهند و نه زیان می رسانند و نه می آفرینند و نه روزی می دهند و نه زنده می کنند و نه می میرانند، دعوت می نمایم.

1. حیوة القلوب، ج 2. بحار الانوار 18/196

2. سوره شعراء، آیه 24.

«همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی علیه السلام که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با پیامبر

بیعت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جانشین خود معرفی فرمود . و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است .»

شعب ابوطالب:

هشت سال از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گذشت و با وجود اذیت و آزارها و شکنجه های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند .

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره اقتصادی، اجتماعی، ... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! و هر موقع به آنحضرت دست پیدا کنند، او را بکشند! بابنی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند . دختر به آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانی که بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند!!»

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه قسم می خورم که اگر خاری پیاپی محمد صلی الله علیه و آله برود، همه شمارا هلاک می کنم . سپس همه به درّه ای که به «شعب ابی طالب» معروف شد، رفتند . در آنجا ابوطالب شمشیر بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می نمود و در شب چند نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود . با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف شد، اما شدّت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که گرسنه بودند، خواب نمی رفتند! ...

بعد از چهار سال خداوند سبحان موریانه را فرستاد تا عهدنامه را - بغیر از نام خدا، - خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت .

دو ماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از دنیا رفت. و آن سال، عام الحزن نام گرفت»

معراج پیامبر:

شش ماه قبل از هجرت به مدینه، شبی حضرت در خانه فاطمه بنت اسد (ام هانیه)، مادر امیر مؤمنان علیه السلام بود که جبرئیل با وسیله ای آسمانی بنام «بُراق» نازل شد و حضرت را بر آن سوار نمود و ابتدا به مسجد الاقصی برد و از آنجا به آسمانهای هفت گانه سپس به دیدار بهشت و جهنم و بعد به سدره المنتهی و مقام قاب قوسین رفتند و هنگام سحرگاه او را به خانه اش بازگردانید. در این سفر آسمانی، حضرت عجایبی دید.

حضرت در روایتی در مورد جهنم که در سفر معراج از آن بازدید کردند، فرمودند:

- 1 - در جهنم دیدم که عده ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می خورند! از جبرئیل عُلّت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده اند!
- 2 - جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می گذاشتند که اینها عیب جو بودند.
- 3 - گروهی را دیدم که سرشان را می کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی خواندند.
- 4 - گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدھانشان انداخته و از مقعدشان در می آمد! اینها مال یتیم خور بودند.

5- عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند، برخیزند! اینها رباخوار بودند.

6- عده‌ای از زنها را به پستانشان آویزان کردن بودند! اینها زنا کار بودند.

7- عده‌ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می‌دوختند! اینها هم زنا کار بودند.

8- مردی را دیدم که می‌خواست پشته هیزمی را بردارد و نمی‌توانست! با این حال بر پشتش هیزم می‌گذاشت! او قرضدار بوده است.

9- زنی را دیدم که به موی سرش آویزان کرده و مغز سرش را می‌جوید! این زن موی سر خود از نامحرم نمی‌پوشانده است.

10- زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند! او در مقابل شوهرش زبان درازی می‌کرده است.

11- زنی را به پاهایش آویخته بودند! این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می‌رفته است.

12- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد! این زن خود را برای دیگران آرایش می‌کرده است.

13- زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار عقرب بر او مسلط بودند! او غسلهایش را نمی‌کرده است.

14 - زنی را دیدم که گوشت بدنش را می‌بریدند! او خود را به مردان عرضه می‌نموده است.

15 - شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می‌سوزانیدند و روده‌های خود را می‌خورد! او واسطه زنا بوده است.

16 - کسی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! او سخن چینی می‌کرده است.

17 - کسی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می‌کردند! او خواننده و حسود بوده است و...»⁽¹⁾

هجرت به مدینه:

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه‌ای تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند.

خداوند سبحان رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی علیه السلام را در جای خود گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید.

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می‌رفت. ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو بداخل غار رفتند و علی علیه السلام تا سه روز برای حضرت، آذوقه می‌آورد و بعد از سه روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود،

1. حیوة القلوب ، ج 2.

در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود .

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش برند، با تعجب علی علیه السلام را در بستر پیامبر، یافتند. (واین ایثار و فداکاری بود که علی ع برای حفظ جان پیامبر اسلام، انجام داد و خداوند سبحان در شأن او آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»⁽¹⁾ را نازل نمود . یعنی یک نفر از مردم است که جان خود را برای رضایت الهی به خدا می فروشد.)

مشرکین او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند سبحان اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد .

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای بنام «قبا» در اطراف مدینه شد و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود .»

«هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید.»

حوادث مهم سال اول هجرت بشرح زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان . واجب شدن نمازهای یومیه . ساخته شدن مسجد قبا . ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار . و . . .»

در مدت ده سالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید . در این

مدت، جنگهایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده‌اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد جنگ می‌شده‌اند. تعداد این جنگها را 62 جنگ گفته‌اند که 22 تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته‌اند که اسامی غزوات بشرح زیر می‌باشند: «ابواء، بواط، عشیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات الرقاع، بدر اخیره، دومه الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قرو، بنی مصطلق، خیبر سال ششم»، غزوه فتح مکه «سال هفتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک.

1. سوره بقره، آیه 207.

مکارم اخلاق پیامبر:

یکی از مهمترین هدف بعثت پیامبر اسلام، از بین بردن رذائل اخلاقی که در بشریت است و جایگزین کردن کمالات و فضائل اخلاقی بجای آن صفات بد، بوده است.

«أَنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: من برای تمام کردن کرامتهای اخلاقی مبعوث شده‌ام.

خود پیامبر اسلام بالاترین فضائل اخلاقی را داشتند و از صفات بد، پاک بودند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیم تر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌تر و عادلتر بود . هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود . هرگز درهم و دیناری نزد او نماند . بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد . در خانه خود را می‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند . آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود . در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد . هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود . انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد . خربزه را دوست می‌داشت . هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر که را که معذرت می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد . بد را به خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد .⁽¹⁾

چند روایت درباره اهمیت فضائل اخلاقی:

غضب مکن!

«مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمود: غضب نکن! باز گفت: مرا توصیه ای بفرمائید! فرمود: غضب نکن! برای بار سوم گفت: مرا نصیحتی بفرمائید! فرمود: عصبانیت خودت را کنترل کن!

آن شخص خدا حافظی کرد و بنزد قبیله خود مراجعه نمود. ناگاه دید که بر سر مسئله قتلی، قبیله او آماده کارزار با قبیله دیگر شده است. او هم عصبانی شده و لباس رزم پوشید! اما بیاد سخن پیامبر افتاد و لباس جنگی را درآورد و بنزد قبیله مقابل رفت و گفت: ای مردم! هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد، بعهد من است و خونبهای آنرا می دهم. آنها گفتند: ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم! سپس با یکدیگر صلح نمودند»⁽¹⁾.

نجات مشرک خوش اخلاق

«چند تن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یکنفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خداوند سبحان بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به

ناموس و خانواده‌ات غیرت داری . دوم آنکه مردی با سخاوتی . سوم آنکه راستگویی .
چهارم آنکه شجاعت داری . پنجم آنکه خوش اخلاقی .

آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد.⁽²⁾

1. خوبی‌ها و بدی‌ها . - اصول کافی 304/2

2. خوبی‌ها و بدی‌ها . - بحار الانوار 385/68

حضرت فاطمه زهراء (س) مظهر پاکدامنی

یکی از شخصیت‌های بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء است که از عجایب خلقت است. خانمی که در سنین کم به مقامات بسیار بلندی نائل آمد و سرور همه زنان عالم از اول تا آخر شد. زنی که خداوند سبحان رضایت او را معیار رضایت خود قرار داد و ناراحتی او را معیار غضب خود قرار داد. خانمی که نسل پیامبر اسلام، از طریق او ادامه پیدا کرده و تا روز قیامت سادات که ذریه حضرت زهراء هستند باقی می‌مانند در حالی که همه نسب‌ها و طایفه‌ها بعد از مدتی منقرض می‌گردد.

ولادت:

فاطمه زهراء (س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی در مکه متولد شد. و نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران 4 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5 میلیون سید در دنیا وجود دارد.

فاطمه (س) پنج ساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود. او در 9 سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه به شهادت رسید.

آیات قرآن کریم درباره فاطمه (س) چه می گویند؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»⁽¹⁾

امام صادق (ع) گوید مراد از اسمهایی که خداوند سبحان به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است⁽²⁾

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»⁽³⁾

ابن عباس گفت مراد از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است⁽⁴⁾

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»⁽⁵⁾

امام باقر (ع) فرمود: یکی از کلماتی که خداوند سبحان ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.⁽⁶⁾

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»⁽⁷⁾

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.⁽⁸⁾

«حافظوا علی الصلوات والصلاة الوُسطی وقوموا لله قانتین»⁽⁹⁾

امام صادق (ع) فرمود: صلوات، رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی امیر المؤمنین است.⁽¹⁰⁾

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»⁽¹¹⁾

امام صادق (ع) فرمود: منظور از نساءنا حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹²⁾

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»⁽¹³⁾

عمار بن یاسر گفت: منظور از انشی، حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹⁴⁾

1- بقره 31

2- تفسیر برهان 73/1

3- بقره 37

4- تفسیر فرات کوفی ص 85

5- بقره 124

6- ینابیع الموده ص 97

7- بقره 136

8- کافی ج 1 ص 415

9- بقره 238

10- تفسیر عیاشی 128/1

11- آل عمران 71

12- تفسیر کنز الدقائق 117/3

13- آل عمران 195

14- العوالم للبحرانی ص 72

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»⁽¹⁾

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می کنم.⁽²⁾

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»⁽³⁾

رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.⁽⁴⁾

«ونزعنا ما فی صدورهم من غلٍ علی سررٍ متقابلین»⁽⁵⁾

رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می باشد.⁽⁶⁾

«فاسئلوا اهل الذکر»⁽⁷⁾

ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه (س) می باشد.⁽⁸⁾

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»⁽⁹⁾

امام باقر(ع) فرمود: مراد از ایتاء ذی القربی حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁰⁾

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»⁽¹¹⁾

ابو سعید خدری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.⁽¹²⁾

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»⁽¹³⁾

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁴⁾

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ»⁽¹⁵⁾

1-رعد 29

2-تفسیر قمی 365/1

3-ابراهیم 24

4-مستدرک علی الصحیحین 160/3

5-حجر 47

6-کشف الیقین علامه حلی ص 407

7-نحل 43

8- احقاق الحق 483/3

9- نحل 90

10- بحارج 24 ص 190

11- اسراء 26

12- شواهد التنزيل 438/1

13- اسراء 57

14- شواهد التنزيل 446/1

15- طه 115

امام باقر(ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁾

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»⁽²⁾

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی و فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را رحمت کند «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا»⁽³⁾

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» 102 «لَا يَخْزَنُهُمُ الْفَزَعُ

الْأَعْبُورُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»⁽⁴⁾

رسول خدا(ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت

فاطمه(س) و فرزندان و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی

است از آنچه که میل دارند استفاده می کنند، حضرت فاطمه (س) و اولاد و دوستانش است.⁽⁵⁾

«قد افلح المؤمنون» الذين هم في صلاتهم خاشعون⁽⁶⁾

امام صادق (ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه (س) است.⁽⁷⁾

«انّی جزیتهم الیوم بما صبروا انّهم هم الفائزون»⁽⁸⁾

عبدالله مسعود گفت: یکی از صابرين که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه (س) است.⁽⁹⁾

«ولولا فضل الله عليكم ورحمته»⁽¹⁰⁾

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.⁽¹¹⁾

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمه له فیها بالغدوّ والاصال»⁽¹²⁾

از رسول خدا (ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه (س) هم جزو این خانه

1- بحارج 43 ص 32

2- طه 132

3- شواهد التنزیل 1/ 487

4- انبیاء 102

5- بحارج 43 ص 62

6- مؤمنون 2-1

7- تأویل الایات سید شرف الدین حسینی استرآبادی ج 1 ص 352

8- مؤمنون 23

9- شواهد التنزیل ج 1 ص 531

10- نور 10

11- آیات الانوار، شیخ محمود غروی، ص 203

12- نور 36

هاست؟ فرمود از بهترین این خانه هاست.⁽¹⁾

«وجعلنا بعضکم لبعض فتنهً أَتصبرون و کان رَبُّک بصیراً»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبّاحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.⁽³⁾

«وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صِہراً»⁽⁴⁾

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی(ع) نازل شده است.⁽⁵⁾

«والذین یقولون ربّنا هب لنا من ازواجنا و ذریّاتنا قُرّةً اعیُن واجعلنا للمتّقین اماماً»⁽⁶⁾
رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریّات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قرّة اعیُن کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتّقین اماماً کیست؟ گفت حضرت علی(ع).⁽⁷⁾

«ویومئذٍ یفرح المؤمنون بنصرالله»⁽⁸⁾

رسول خدا(ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه(س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟

1- شواهد التنزیل حاکم نیشابوری ج 1 ص 532

2- فرقان 20

3- تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

4- فرقان 54

5- احقاق الحق ج 20 ص 142

6- فرقان 74

7- شواهد التنزیل نیشابوری ج 1 ص 539

گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. و منصوره است زیرا ملائکه او را یاری می کنند. همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود: **وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ**.⁽¹⁾

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است.⁽³⁾

«أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽⁴⁾

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست.⁽⁵⁾

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»⁽⁶⁾

امام صادق(ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه(س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: **اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**⁽⁷⁾

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»⁽⁸⁾

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی(ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه(س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا(ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه(س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا

در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده «انّ الذین يؤذون الله و رسوله⁽⁹⁾»
«و قالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن إنّ ربنا لغفور شكور»⁽¹⁰⁾

1-تفسیر فرات کوفی ص 322

2-سجده 24

3-تفسیر فرات کوفی ج 5 ص 300

4-احزاب 33

5-تفسیر ابن کثیر ج 5 ص 455

6-احزاب 41

7-کافی ج 2 ص 500

8-احزاب 57

9-تفسیر قمی ج 2 ص 162

10-فاطر 34

رسول خدا(ص) فرمود هرگاه حضرت فاطمه(س) وارد بهشت شود ونعمتهای خدا را مشاهده کند، آیه فوق را قرائت می کند.»⁽¹⁾

«أستکبرت أم كنت من العالین»⁽²⁾

رسول خدا(ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت فاطمه(س) است.⁽³⁾ (که در روز قیامت برتری با او ودیگر اهل بیت ع است)
«قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى»⁽⁴⁾

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا(ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی وفاطمه وفرزندانشان.⁽⁵⁾
«حم» والکتاب المبین «إنا انزلناه فی لیلة مبارکة»⁽⁶⁾

نصرانی از امام رضا(ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا(ص) است و کتاب مبین، حضرت علی(ع) است ولیله مبارکه، حضرت فاطمه(س) است.⁽⁷⁾

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»⁽⁸⁾

این عباس گفت مراد از «الذین اجترحوا السيئات» بنی امیه هستند ومراد از «ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه وجعفر و حسن وحسین وفاطمه هستند.⁽⁹⁾

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»⁽¹⁰⁾

این عباس گفت: مراد این است که خداوند سبحان مولای علی و حمزه وجعفر و فاطمه و حسن وحسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می نماید. و مراد از

1-بحارج 27ص 139

2-ص 75

3-بحارج 15ص 21

4-شوری 23

5-شواهد التنزیل فی تفسیر سوره شوریص 23

6-دخان 3-1

7-تأویل الایات ج 1ص 573

8-جائیه 21

9-شواهد التنزیل ج 2ص 239

10-محمد 11

کافرین ابوسفیان و یارانش است . واینکه مولی ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.⁽¹⁾

«کانوا قلیلاً من الیل ما یهجعون»⁽²⁾

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه (س) است.⁽³⁾

«انّ المتقین فی جنّات وعیون»⁽⁴⁾

ابن عباس گفت یکی از مصادیق متقین، حضرت فاطمه (س) است.⁽⁵⁾

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»⁽⁶⁾

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.⁽⁷⁾

عبادت و مکارم اخلاق

فاطمه (س) بسیار عبادت می کرد و از بزرگان اهل عبادت بوده است. در این باره به چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

1- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

سرور زنان عالم

2- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه

1- شواهد التنزیل ج 2 ص 174

2- ذاریات 17

3- شواهد التنزیل ج 2 ص 268

4- طور 17

5- شواهد التنزیل ج 2 ص 269

6- طور 21

7- شواهد التنزیل ج 2 ص 270

است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خداوند سبحان به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالی که استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.⁽¹⁾

تا به صبح در رکوع

3- امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامی که خورشید، پهنه افق را فرا گرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خداوند سبحان نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه. بعد خانه خود.⁽²⁾

ورم پاها

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.⁽³⁾

نماز در شب زفاف

5- علی (ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. عَلت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تو را بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان برخیزیم و امشب را به عبادت خدا پردازیم.⁽⁴⁾

رنجهای فراوان

1- بحار ج 43 ص 172

2- علل الشرایع ج 1 ص 173

3. فاطمه سرور زنان عالم

4. فاطمه سرور زنان عالم

6- علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).⁽¹⁾

خانه داری

7- روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف يعطيك ربك فترضى»⁽²⁾ «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.⁽³⁾

فرشته ای با 24 صورت

8- روزی فرشته ای نزد پیغمبر(ص) آمد که دارای 24 صورت بود. رسول خدا(ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تو را به این صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم که خداوند سبحان مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور دریاورم. پیغمبر(ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه. حضرت پرسید: از چه زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت آدم(ع).⁽⁴⁾

تکبیر در عروسی

1. بحار 43

2. ضحی 5

3. همان

4. فاطمه سرور زنان عالم

9- رسول خدا (ص) شب زفاف فاطمه (س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر (ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه (س) و علی (ع) شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا (ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.⁽¹⁾

بخشش لباس عروس

10- گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لن تنالوا البرَّ حتَّى تنفقوا ممَّا تحبُّون.»⁽²⁾

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.»

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.⁽³⁾

رسول خدا بفدایش

11- فردای شب زفافِ فاطمه (س)، صبح هنگام رسول خدا (ص) با ظرفی شیر به حجله رفت و ظرف شیر را به فاطمه (س) داد و فرمود: بخور! پدرت به فدایت. سپس ظرف شیر را به دست علی (ع) داد و فرمود: بخور! پسر عمویت بفدایت.⁽⁴⁾

چادر وصله دار!

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. آل عمران 92

3. بحار 43

4. بحار 43/140

12- سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت برتن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.⁽¹⁾

علم تاقیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی(ع) نزد فاطمه(س) رفت. تا چشم فاطمه(س) به علی(ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تورا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی(ع) نزد پیغمبر(ص) برگشت. حضرت تا علی(ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی(ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر(ص) آنچه میان او و فاطمه(س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی(ع) پرسید: آیا نور فاطمه(س) از ماست؟ پیامبر(ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه(س) از نور ما است. در این هنگام علی(ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه(س) برگشت.⁽²⁾

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل 43 یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. او جواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»⁽³⁾

کتاب فاطمه(س)

«امام صادق(ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که

1. همان

2. همان

3. فضائل علی ع از زبان غیر شیعه

مردم در رابطه با آنها بمانند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

«قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه (س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سیدبن طاووس نقل می کنیم:

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عصر

«سبحان مَنْ يعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ يحصى عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفى عليه خافية في الارض ولا في السماء.....»

اللهم قدرى مكانى وتسمع كلامى وتطلع على امرى وتعلم ما فى نفسى وليس يخفى عليك شىء من امرى....»

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز مغرب

«الحمد لله الذى لا يحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذى لا يحصى نعماءه العادون
والحمد لله الذى لا يؤدى حقّه المجتهدون و لا اله الا الله الاول والاخر....»

اِفِرُّ اليك هارباً من الذنوب فاقبلنى و التجىء من عدلك الى مغفرتك فادركنى والتذُّ
بعفوك من بطشك فامننى...»

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عشاء

«الحمد لله رفیع الدرجات، منزل الایات، واسع البرکات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقیل العثرات، منفس الکربات...»

اللهم انی عائدُ بک فاعذنی، ومستجیر بک فأجرنی ومستعین بک فاعنّی ومستغیث بک فاعثنی و داعیک فاجبنی و مستغفرک فاغفر لی و...»

یکسان بودن خالقت فاطمه (س) با دیگر معصومین (ع)

جناب علامه امینی درباره یکسان بودن خلقت وعصمت وعلت خلقت حضرت

فاطمه (س) با معصومین دیگر روایات زیادی آورده است. از جمله:

1- رسول خدا (ص) دست حسنین (ع) را گرفته فرمود: مَنْ احبَّ هَذَینِ واباهما وامَّها کان معهما، کان معی فی درجتی یوم القیامه. هر که ایندو و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت در درجه من است.

در آیات باب ولایت و تطهیر و غیره ذکر شد که فاطمه (س) در این مناقب با پدر و شوهر و فرزندان شریک است. فاطمه (س) در بشارت دادن شیعیان و دوستان آنان به بهشت با امیر المؤمنین (ع) و اولادش شریک است. فاطمه (س) در علم به گذشته و حال و آینده با پدر و شوهر و فرزندان شریک است.

فاطمه (س) هم شأن علی (ع)

2- رسول خدا (ص): لولا فاطمة لما كان لعلي كفو. اگر فاطمه (س) نبود برای
امیرالمؤمنین (ع) همسری پیدانمی شد. یعنی فاطمه (س) هم تراز امیرالمؤمنین (ع) است و این
نشانه ای بر عظمت فاطمه (س) می باشد.

فاطمه (س) ليلة القدر

3- رسول خدا (ص): من ادرکها فقد ادرک ليلة القدر. هر که فاطمه (س) را بشناسد ليلة القدر
را درک کرده است.⁽¹⁾

معانی کوثر

مرحوم طبرسی مفسر گفته است که درباره معنای کوثر اختلاف است. قولی می گوید
که نهری در بهشت است. و قول دیگر گفته مراد قرآن کریم است. و قولی گفته مراد نبوت یا
شفاعت یا داشتن اصحاب و شیعیان زیاد یا اولاد زیاد و قولی گفته یعنی خیر فراوان.

شان نزول کوثر

شان نزول: چون پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کودکی از دنیا رفتند،
مشرکین خوشحال

بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می‌رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت، به حضرت ابتر (یعنی کسی که با مردنش، نسلش قطع می‌شود) می‌گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه علیهاالسلام را هدیه داد که نسل پیغمبر را تا روز قیامت حفظ می‌کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!⁽¹⁾

شبه رسول الله

چند نفر بودند که شبه رسول خدا (ص) بودند. یکی از آنها حضرت فاطمه (س) بود که در سخن گفتن، راه رفتن مانند رسول خدا (ص) بود. وقتی حضرت از پشت پرده در مسجد با ابوبکر و یارانش صحبت کرده و خطبه خواند بعضی گمان کردند رسول خدا (ص) سخن می‌گوید.

فاطمه از زبان معصومین (ع):

غضب خدا برای غضب فاطمه (س)

1- پیغمبر (ص) فرمود:

«خدا برای غضب فاطمه، غضب می‌کند و برای رضایت او راضی می‌شود.»⁽²⁾

فاطمه (س) سرور زنان از اول تا آخر

2- و فرمود:

«مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی اودر محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: انّ الله اصطفاكِ وطهرکِ واصطفاكِ علی نساء العالمین»⁽³⁾

فرشتگان با فاطمه (س)

1. تفسیر مجمع البیان ذیل آیه کوثر

2. فاطمه سرور زنان عالم

3. فاطمه سرور زنان عالم

3- و فرمود:

«خداوند سبحان ملائکه ای را موکل کرده که فاطمه را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ می کنند. آنان در زندگانی و مرگ با فاطمه هستند و بر او پدر و شوهر و فرزندان و درود می فرستند. هر که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که علی را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و هر که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است.»⁽¹⁾

اثرات دوستی فاطمه (س)

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.⁽²⁾

عطاهاى خدا به فاطمه (س)

5- و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آنها نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. فاطمه سرور زنان عالم

کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).⁽¹⁾

لیلة القدر

6- امام صادق (ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمة و از قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمة را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.»⁽²⁾

اسم فاطمة (س)

7- امام هفتم (ع): «در خانه ای که اسم فاطمة باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»⁽³⁾

فضائل و مناقب فاطمه (س):

سیب بهشتی

1- پیغمبر (ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه (س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند سبحان در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.⁽⁴⁾

فاطمه (س) در شکم خدیجه (س)

2- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه، حامله بود، کودک در شکم با اوسخن می گفت. روزی پیغمبر (ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال

کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. بحار 43

3. بحار 43

4. بحار 43

سبحان نسل مرا از او قرار داده است و از او امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.⁽¹⁾

فاطمه (س) در فردوس

3- آمده است که چون خداوند سبحان، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خداوند سبحان اشخاصی بهتر از ما نیافریده است!

خداوند سبحان به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندو را به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن

شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخرالزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.⁽²⁾

عقد در آسمان

4- پیغمبر (ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خداوند سبحان بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خداوند سبحان به درخت طوبی امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حورالعین به این نثارها تار و زیامت افتخار می کنند.⁽³⁾

چرا اینقدر فاطمه را دوست داری؟

بعضی از زنان رسول خدا (ص) از حضرت پرسیدند چرا اینقدر فاطمه (س) را

1. بحار 43

2. بحار 43

3. بحار 43

دوست دارید؟ فرمود زیرا در سفر معراج سیب بهشتی بمن دادند و خوردم و از آن نطفه فاطمه به عمل آمد و من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.⁽¹⁾

تسبیح حضرت فاطمه (س)

یک روز فاطمه زهراء س برای درخواست یک نفر خدمتکار زن جهت کارهای خانه، خدمت پدرش رفت. اما پیامبر اسلام ص بجای آن، تسبیحاتی که بعداً معروف به تسبیحات حضرت زهراء شد را به او تعلیم کرد. و آن تسبیحات شامل 34 بار الله اکبر، 33 بار الحمد لله، 33 بار سبحان الله است.⁽²⁾

ثوابهای زیادی برای تسبیحات مذکور ذکر کرده اند از جمله طبق قول امام صادق ع اگر بلافاصله بعد از نمازهای یومیه گفته شود معادل هزار رکعت در هر روز ثواب برایش نوشته می شود.⁽³⁾

امام باقر ع فرمود: خداوند سبحان به حمدی بهتر از تسبیح فاطمه س عبادت نشده است و اگر بهتر از این تسبیح، تسبیح دیگری بود حتماً پیامبر ص آن را به فاطمه س یاد می داد.⁽⁴⁾ و باز فرمودند: هر که این تسبیح را بگوید و استغفار نماید این تسبیح به زبان صدتاست ولی در میزان هزارتاست و باعث دوری شیطان و رضایت خداوند سبحان خواهد شد.⁽⁵⁾ امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً⁽⁶⁾ و باز فرمود: اگر حاجتی داشتید

تسبیح حضرت فاطمه س را بگوئید سپس صدبار بگوئید: یا مولاتی فاطمه اغیثنی! ای مولایم فاطمه! بدادم برس.⁽⁷⁾

2. بحار الانوار 82/43

3. کافی 343/3

4. کافی 343/3

5. وسائل الشیعه 442/6

6- کافی ج 2 ص 500

7. مستدرک الوسائل 313/6

القاب و کنیه های فاطمه زهراء(س)

- 1- صدیقه (بسیار راستگو) 2- مبارکه (بابرکت) 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه (تزکیه شده از بدیها) 5- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) 6- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است) 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه(س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ⁽¹⁾ 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) 9- منصوره (در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) 10- ممتحنه (قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) 11- امّ السبطین (مادر حسن و حسین) 12- امّ الشهداء (مادر شهیدان) 13- امّ ابیها (مادر پدرش!) 14- امّ الله (کنیز خداوند) 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه (دارای مقام عصمت) 17- سیده نساء العالمین (سرور زنان عالم) 18- فاضله (بافضیلت و پرفضیلت) 19-

شهیده (بدست منافقین شهید شد) 20- تقیه (باتقوا) 21- نقیه (دراوج پرهیزکاری) 22- علمیّه (بسیار عالم) 23- مضطهده (مورد ظلم واقع شده) 24- مقهوره (مورد ستم قرار گرفته) 25- رشیده (به کمال رشد عقلی رسیده) 26- تفاحه الفردوس (سیب بهشتی) 27- زوجه ولی الله (همسر علی ع ولی خدا) 28- العذراء (همیشه باکره) 29- مظلومه (به او ظلم کردند) 30- صابره (بسیار صبور) و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیرالمؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبت‌هایی براو وارد می شود)...

بعضی دیگر از حالات حضرت فاطمه (س)

1- بحارج 43 ص 11

دو دریا بهم پیوستند.

آن شبی که رسول خدا (ص)، حضرت فاطمه (س) را به امیرالمؤمنین (ع) تزویج نمود، آیه «مرج البحرين يلتقيان. بينهما برزخ لا یبغیان.» نازل شد. در تفسیر ملا محسن فیض کاشانی آمده که رسول خدا (ص) فرمود: مرحباً بهذین البحرین. مرحباً به این دودریای نوری که یکدیگر را ملاقات می کنند. آی شیعیان! آنچه علی دارد، فاطمه دارد. آنچه فاطمه دارد، علی دارد. بعد از مدتی از این دودریا، دو لؤلؤ خارج می شود که حسنین (ع) هستند. «یخرج منهما لؤلؤ والمرجان»

ازدواج حضرت فاطمه(س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه(س)، ابوبکر بود. رسول خدا(ص) به او فرمود که این امر به دستور خداوند سبحان انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا(ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین(ع) به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمد. رسول خدا(ص) به او فرمود خداوند سبحان در آسمان حضرت فاطمه(س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه(س) لباس بهشتی آورد. ولوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه(س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین(ع) در می آورم. حضرت فاطمه(س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا(ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمدید. بدانید که من شمارا رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند سبحان عقد حضرت فاطمه(س) را با علی(ع) در آسمان بسته است. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا(ص)! خداوند سبحان فرمود: لو لم اخلق علیاً لما کان لفاطمه کفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شانی پیدا نمی شد حتی آدم ونوح و دیگران هم شأن او نبودند. و خداوند سبحان فرموده است که من مهریه حضرت فاطمه(س) را خمس دنیا و ثلث بهشت و نهرهای فرات و رود نیل و آب نهر و آن آب بلخ قرار می دهم. و شما هم ای محمد! مهریه او را پانصد درهم قرار دهید. بعد از این همسران رسول خدا(ص) مجلس زفاف حضرت فاطمه(س) و امیرالمؤمنین(ع) را تشکیل دادند. (1)

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه (س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب در حیات جارو می کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیات را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می خواند:

لِعليٍّ وحسينٍ وحسنٍ
يدخلُ الجنةَ مِنْ غيرِ حَزَنٍ.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِنْ لَبَنٍ
كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ

ناراحتی حضرت فاطمه (س)

روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه (س) فرمود از روز قیامت می ترسم. رسول خدا (ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر می شود، امیرالمؤمنین علی (ع) است. آنگاه جدم ابراهیم (ع) آنگاه تو محشور می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می کنی.⁽²⁾

1. بحار 43

2. بحار 43

آیا از شیعیان شما هستم؟

مردی به زن خود گفت از حضرت فاطمه (س) پرس که آیا من از شیعیان شما هستم؟ زن آمد و از حضرت سؤال نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل کنی از شیعیان ما هستی والا نه. زن جواب را برای شوهرش نقل کرد. مرد گفت وای بر من! چگونه با این همه گناه من عمل کننده به دستوراتشان بوده باشم؟ زن باز خدمت حضرت رسید و نگرانی شوهرش را به حضرت اظهار نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود شیعه ما اگر گناهکار بوده باشد، در عالم قبر از گناه پاک می شود.⁽¹⁾

آیه مودت

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلٰی اِجْرٍ اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی.»⁽²⁾ بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیتم.

مسلم است که ذوی القربی رسول خدا (ص) کسی جز حضرت فاطمه (س) و اولاد حضرت فاطمه (س) تا روز قیامت نیست. ولی بجای دوستی با خویشان رسول خدا (ص) با آنها این طور رفتار کردند که سیلی بصورت حضرت فاطمه (س) زدند و خانم را بین در و دیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه (س) این است که دعایش زود مستجاب می شد. روزی رسول خدا (ص) وارد منزل حضرت فاطمه (س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا (ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده ای؟ فرمود سه روز است غذائی نخورده ام. در این بین امیرالمؤمنین علی (ع) و حسنین (ع) وارد شدند و حسنین (ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه (س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو (ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت

1. بحار 43

2- شوری 23

فاطمه (س) پیدا شد. حضرت فاطمه (س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا (ص) آورد و رسول خدا (ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم (س) برای حضرت فاطمه (س) هم غذای بهشتی می آید.⁽¹⁾

شفاعت کبری

در روایت است که شفاعت کبری در قیامت مربوط به حضرت فاطمه (س) است. و در قیامت هر که ذره ای از محبت اهل بیت (ع) در دل داشته باشد از این شفاعت بهرمند می شود. در روایت است که هر که به دوستان حضرت فاطمه (س) محبت کند، حضرت هم از او شفاعت می نماید.

احترام فوق العاده رسول خدا(ص) برای فاطمه(س)

رسول خدا(ص) علاقه زیادی به حضرت فاطمه(س) داشت و مکرر می فرمود که فاطمه ،جان من است.میوه قلب من است.بقدری او را دوست می داشت که دست او را می بوسید.وقتی حضرت فاطمه(س) خدمت پدر می آمد،رسول خدا(ص) تمام قد برای او بلند می شد و می فرمود فداها،آبوها.پدرت بفدایت.وقتی رسول خدا(ص) به سفر می رفت، به خانه حضرت فاطمه(س) می رفت و با او خدا حافظی می نمود.حضرت فاطمه(س) آنقدر عظیم الشأن است که خداوند سبحان بر او سلام فرستاده است.سلام علی آل یس.سلام بر آل محمد که حضرت فاطمه(س) آل محمد است.⁽²⁾

هدیه پیامبر به زهرا(س) و علی(ع)

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا،رسول خدا به دیدار او آمدند.فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می کنم.کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود:وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از

1. بحار 43

2. بحار 43

من برداشت فقط خدا می داند چقدر من خوشحال شدم.»⁽¹⁾

بوی گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوی به بهشتی دارند و حوریان بوی گل یاس و ملائکه بوی گل سرخ و حضرت فاطمه (س) هم بوی سیب بهشتی و بوی به وهم بوی گل سرخ وهم بوی گل یاس داشت.

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه (س) برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه (س) را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه (س) از او راضی باشد، خدا هم از او راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه (س) از من راضی شود.⁽²⁾

سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیر المؤمنین علی (ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا (ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا (ص) را ببینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه (س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و درباره قطع و حی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا (ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقداد، خرماهای بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه

بیرون آمد. در کوچه به هر کس می رسید او می پرسید سلمان با خود مُشک
و عنبرداری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.⁽³⁾

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. ستارگان درخشان

3. بحار 67/43

« هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود همتا کسی به عصمت کبری نمی شود
ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود
هر چند دختران دگر داشت مصطفی هر دختری که امّ اییها نمی شود
مَنْت ز خلقت تو خدا بر نبی نهاد ای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود⁽¹⁾».

شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض
حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به
محلّی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین (ع) توسل پیدا نمودم. دلم
شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین (ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که
خانواده ام سفره انداخته و مشغول خوردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم

گفت دیدم که زهرا (س) آمد. امام حسین (ع) آمد. امام حسن و امیرالمؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. آمدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر ما بچه‌ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهراء جواب داد: پدر جان! او نماز نمی‌خواند. من هم دست بر سر او نمی‌کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی‌شود به او پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می‌خواند و رابطه‌اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»⁽²⁾

حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء علیها السلام گرفته بود. امام باقر علیه السلام را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَیْكَ بِكَرِیمَةِ أَهْلِ الْبَیْتِ! وی تصور کرد

1- مبلغان شماره 8

2- اخلاق و خودسازی «آیه الله مظاهری» ص 56

که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است. خداوند سبحان اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء علیها السلام پنهان باشد ولی

مرقد حضرت معصومه علیها السلام را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء علیها السلام قرار داده است.

لازم به ذکر است حضرت فاطمه معصومه س در سال 201 جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا علیه السلام زیارتنامه ای برای زیارت این بانو تجویز فرمودند که از جمله عباراتش این است:

«یا فاطمَه اشْفَعی لی فی الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ». یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزد خدا گرانمایه و صاحب مقامی⁽¹⁾.

چهاربانو

یک حدیث آمد بیادم گفته پیغمبر است	آنچه پیغمبر بگوید وحی وحی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق	آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است امّ المؤمنین	دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر
	است
مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل	شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین	روز رستاخیز قدرش از همه بالا تر است

شوهرش ساقی کوثر، شیرحق را همسر
است

مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال

مام کلثوم است وزینب جده نه گوهر
است

امّ پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین

از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است
ومقام

صدهزار افسوس با این حشمت و جاه

سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر
است (1)

کی کشد امروز (اشرف) دست از دامن
او

روزی پیغمبر ص به منزل فاطمه س رفت و دید که علی ع و فاطمه س هردو مشغول کارند
و گندم آرد می کنند. پیغمبر ص فرمود کدامیک خسته ترید؟ علی ع عرض کرد فاطمه ای
رسول خدا.

پیغمبر ص از فاطمه خواست که جایش را به او بدهد. سپس پیغمبر ص بجای فاطمه س
نشست و مشغول آرد کردن شد. (2)

از ابن عباس نقل شده است که هر مؤمنی که از پل صراط عبور کند خداوند چهارتا از
زنهای دنیا و هفتاد هزار حوریه بهشتی به او تزویج می کند مگر علی ابن ابیطالب ع که شوهر
فاطمه زهرا در دنیا و آخرت است. و علی ع غیر از فاطمه س از زنان دنیا همسری در بهشت
ندارد. البته از حوریه های بهشتی هفتاد هزار حوری دارد. (3)

ایشان در سه روز

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار

1- «اشرف پیروی»

2. بحار 50/43

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 372

کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم‌السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»⁽¹⁾

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی

از رسول خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!⁽²⁾

سخنانی از حضرت فاطمه زهراء (س)

1- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»

2- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»

3- «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را

1- انسان (هل اتی) 8

2- فاطمه الگوی زن مسلمان

وسیله تزکیه نفس و زیادی روزی، وحج را وسیله ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکی دلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیله انتظام ملت، و جهاد را وسیله ای برای عزّت و سربلندی اسلام، و صبر و بردباری را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صله رحم را وسیله به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمانه را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.⁽¹⁾

4- «در جواب اینکه چرا از مرد نابینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم.»⁽²⁾

حضرت زهرا (س) زن نمونه

با توجه به زندگانی پرنور حضرت فاطمه (س) این نتیجه بدست می آید که حضرت زهرا (س) اولاد دختر نمونه ای برای پدرش بوده است همانطور که رسول خدا (ص) بارها

می گفت فداها آبوها. پدرش بفدایش. و به ام اییهاف معروف شدند. و این بخاطر مقام حضرت فاطمه (س) در نزد خدا بود. و حضرت فاطمه (س) از اطاعت الهی و عبادت الهی به این مقام رسید. همچنین حضرت فاطمه (س) برای شوهرش همسر نمونه ای بود و در مدت نه سال شوهرداری آنقدر قناعت داشت که هرگز از شوهرش چیزی نخواست مبادا خارج از وسع امیرالمؤمنین (ع) باشد و حضرت نتواند بر آورده نماید. بلکه در تمام مراحل زندگی جز پاکی و صداقت و حیا چیز دیگری از حضرت فاطمه (س) دیده نشد. از این جهت بود که حضرت فاطمه (س) را هم تراز امیرالمؤمنین (ع) می گفتند. و از طرفی حضرت

1. بحار 43

2. بحار 43

فاطمه (س) مادر نمونه ای برای فرزندان بود. بهترین مادری بود که فرزندان والایی تربیت نمود. نمونه بارزش زینب کبری (س) بود که آن چنان در کوفه و شام سخنرانی ها نمود که گفتند گویا علی است که سخنرانی می نماید. و در میدان استقامت چون کوه می ایستاد و انقلاب برادرش را تبلیغ می نمود. در یک کلام حضرت فاطمه (س) هم دختر خوبی برای رسول خدا (ص) و هم همسر خوبی برای امیرالمؤمنین (ع) و هم مادر خوبی برای فرزندان بود. اکنون جامعه ایران اسلامی محتاج زنانی است که چون حضرت فاطمه (س) رفتار کنند و اساس زندگی را بنابر الگوی حضرت فاطمه (س) قرار دهند و فرزندان صالح تربیت نمایند تا بتوانند با پاکدامنی این فرزندان جامعه شیعه را اداره نموده و دست اهریمنان را کوتاه نمایند.

چند روایت درباره لزوم احترام ذریه پیامبر اسلام

رسول خدا (ص) فرمود هر که بازبان و قلب اولاد مرا دوست داشته باشد، من از او شفاعت می کنم.

رسول خدا (ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عِترتی فهو لآحد الثلاث اَمَّا المنافق وَاَمَّا الزانیة وَاَمَّا حملت امه فی غیر الطهر. کسی که دشمن اولاد من باشد یا منافق یا حرام زاده یا فرزند حیض است!

رسول خدا (ص) فرمود در قیامت از چهار دسته شفاعت نمایم اگر چه گناهانشان باندازه تمام دنیا باشد. کسی که ذریه مرا یاری کند. و کسی که به اولاد من کمک کند و...

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

فاطمه (س) از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن،»⁽¹⁾

«او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی

1. صحیفه نور ج 6 ص 185

جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است...، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود»⁽¹⁾

فاطمه از زبان چهارده معصوم(ع)

- 1- رسول خدا(ص) فرمود: فاطمه(س) محور حق و باطل است زیرا خدا برای غضب فاطمه(س) غضب می کند و برای خوشنودی فاطمه(س) خوشنود می شود.
- 2- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود: فاطمه(س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتم.
- 3- فاطمه(س) فرمود: پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.
- 4- امام حسن علیه السلام فرمود: شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع و سجود بود.
- 5- امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود: فاطمه دخترم را برای انتخاب کرده ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و در دیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می گیرد و در جمال و زیبایی هم شبیه حور العین است.
- 6- امام سجاد علیه السلام فرمود: در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه اش می جوشید مرا به سینه اش چسباند و فرمود: پسرم! دعایی را که مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من بیاموز و بخوان.
- 7- امام باقر علیه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه(س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعانش را از میان خلائق انتخاب می کند

و خدا به هر شیعه‌ای که محبت فاطمه (س) در دلش باشد می‌دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی‌ماند مگر کافر و منافق و شک‌کننده.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه (س) لیلۃ القدر است و لیلۃ فاطمه و قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمه (س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلۃ القدر را

1. صحیفه نور ج 6 ص 185

درک کرده است.

9- امام کاظم علیه السلام فرمود: در خانه‌ای که اسم فاطمه (س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی‌شود.

10- امام رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) به علی فرمود: خداوند سبحان به تو چند فضیلت داده که به من نداده است. پدرزنی مانند من داری. همسری چون فاطمه (س) داری و فرزندی چون حسن و حسین داری.

11- وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام

قدر تفکر است از او علت را پرسید. امام نهم فرمود: در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه (س) شده فکر می‌کنم.

12- امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود به فاطمه (س) این نام نهاده شده زیرا خداوند سبحان او و شیعیانش را از جهنم دور می‌نماید.

13- امام عسگری علیه السلام فرمود: زنی خدمت فاطمه (س) رفت و از حضرت
سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند. حضرت فاطمه (س) به او
فرمود: هرچه از من بیشتر سؤال کنی و من جواب دهم پاداشم بیشتر می شود پس خجالت
نکش و پرس.

14- امام مهدی علیه السلام فرمود: فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) الگوی من است.⁽¹⁾

امامت و ولایت در قرآن و حدیث

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾

(و هنگامی که خداوند سبحان ابراهیم را با کلمات امتحان نمود و او پیروز شد. خدا فرمود من تو را امام قرار دادم. ابراهیم گفت آیا در ذریه من هم امامت است؟ خداوند سبحان فرمود امامت به ظالمین نمی رسد.)

آیات زیادی در قرآن کریم در باره اهمیت جایگاه امامت در اسلام وجود دارد . زیرا امامت دنباله نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است . و اگر امامت نباشد، دین ناقص است .

ولایت و امامت بمعنای این است که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خداوند سبحان مردم را رها ننمود و حضرت علی علیه السلام را بعنوان حجت و نماینده خود در کره زمین منصوب نمود . علی صلی الله علیه و آله بمدت سی سال ولایت و امامت را بر عهده داشت و بعد از حضرت علی علیه السلام امامان دیگر به ترتیب هر کدام مدتی ولی خدا و نور خدا در زمین بودند تا اینکه امام زمان (عج) ولایت را بعهدہ گرفت و تا الان ولی امر مسلمین جهان بوده است .

تعبیرات قرآن کریم از امامت بشرح زیر است:

با امامت دین اسلام کامل شد

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»⁽²⁾.

امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.

علوم همه پیامبران در امام جمع است «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»

امامت راه مستقیم است «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

امامت هادی امت است. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

امامت اهل ایثار و بخشش به امت «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

1. سوره بقره، آیه 124.

2. سوره مائده، آیه 3.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ»⁽¹⁾.

آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد. آن زمانی که آن حضرت چهار درهم داشت. یک درهم را در روز و یکی را در شب و یک درهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

عهد امامت، عهد الهی است. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»⁽²⁾

به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.

مفسرین گفته‌اند یعنی: به ولایت علی علیه السلام وفا کنید تا منهم بهشت رفتن شما را وفا کنم.

امام پدر امت است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»⁽³⁾

به پدر و مادر نیکی کنید.

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام هستند.

امامت دستگیره الهی است: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»⁽⁴⁾

به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی علیه السلام است.

امامت نور الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»⁽⁵⁾

ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم.

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی 7 است.

امامان راستگویان امت هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽⁶⁾

ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید.

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی علیه السلام است.

1. سوره بقره، آیه 74.

2. سوره بقره، آیه 40.

3. سوره نساء، آیه 36.

4. سوره آل عمران، آیه 102.

5. سوره نساء، آیه 174.

6. سوره توبه، آیه 119.

امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم بود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾

امام مفسر قرآن کریم است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»⁽²⁾

امام پاک از آلودگیها است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»⁽³⁾.

همانا خدا اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک کند.

امام و شیعیان بهترین مخلوقاتند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

امامت مزد نبوت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیتم.

امامت کلمات الهی است: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ».

آدم علیه السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت. و با آنها توبه کرد و توبه اش پذیرفته شد.

امام سرپرست مردم است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

همانا ولی شما در مرتبه اول خداست و بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سوم آن کسی است که اقامه نماز می کند و در حال رکوع زکات می دهد.

امامان انفاق کننده به امت: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۚ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».

آنان در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم.

امامت امانت بسیار سنگین در نزد امت است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

امانت (عهد و تکلیف الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، اما آنها امتناع
کردند

1. سوره بقره، آیه 124.

2. سوره آل عمران، آیه 7.

3. سوره احزاب، آیه 33.

و ترسیدند ولی انسان قبول کرد و او بسیار ظالم و جاهل است. (چون اگر به این عهد عمل
نکند و قدر این مقام عظیم را نداند، بخود ستم کرده و جهنمی می شود).

یک داستان

یکی از شیعیان شیرازی می گوید که در مرض عمومی آنفلوانزا (محرم 1337 قمری) که
بیشتر اهالی شیراز حتی من و خانواده ام بدان مبتلا شدیم. من از شدت مرض بیهوش شدم
و در حال بیهوشی، مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد
وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر گفت: به مردم بگو دست راست خود را بر دو
شقیقه خود گذاشته و آیه شریفه: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا
يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».⁽¹⁾

را هفت بار بخوانند . هر که اینکار را بکند خداوند سبحان او را شفا می دهد .

من از خواب بلند شدم و این آیه در حالی که دست بر دو شقیقه خود گذاشته بودم، هفت بار خواندم و شفا یافتم . سپس این عمل را بر روی اعضای خانواده ام انجام دادم و آنها نیز شفا یافتند . پس از آن سال هر گاه از ما کسی دچار سردرد می شد، این آیه را بر او می خواند و خوب می شد .⁽²⁾

تبلیغات سوء بر ضد اهل بیت علیهم السلام

بعد از شهادت امام حسین (ع) و یارانش و اسارت خاندانش، مردم شام که نزدیک چهل سال معاویه در آنجا حکومت کرده بود و همه را ضد اهل بیت علیهم السلام تربیت کرده بود، از کشته شدن اهل بیت علیهم السلام خوشحال بودند و شهر را آذین بسته و مردم جشن گرفته بودند .

کاروان اسراء وارد شام شد و داشتند از مسیری عبور می کردند که پیر مردی آمد و به امام سجاد علیه السلام گفت: شکر می کنم خداوند را که شما را کشت و شهرها را از شما راحت کرد و یزید را بر شما مسلط کرد .

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن کریم خوانده ای؟ گفت: آری فرمود: آیا این آیه را

2. داستانهای شگفت، ص 138.

خوانده‌ای «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».⁽¹⁾

ای پیامبر به مردم بگو در مقابل این همه زحمات پیامبری فقط از شما یک چیز می‌خواهم
و آن دوست داشتن اهل بیت من است .

گفت: آری . فرمود: آنان ماییم .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ».⁽²⁾

گفت: آری . فرمود: ماییم قری و نزدیکان رسول الله .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».⁽³⁾

بدرستی که خدا اراده کرده پلیدی را از شما برداشته و شما را پاکیزه و معصوم نماید .

گفت: آری . فرمود: ماییم اهل بیتی که قرآن ما را به این آیه مخصوص گردانیده . پیرمرد
ساکت شده و از سخنان خود پشیمان شد و گفت: شما را به خدا شما آنهاید؟

حضرت فرمود: بخدا سوگند بدون شک ماییم و رسول الله جد ما است .

پیرمرد شروع به گریه کرد و عمامه‌اش را انداخت و سر به آسمان برداشت و گفت: خدایا
من از دشمنی اهل بیت به تو پناه می‌برم .

آنگاه پرسید: آیا برای من توبه است؟ فرمود: آری اگر توبه کنی خدا توبهات را قبول می کند و تو جزء ما حساب می شوی . پس سه بار گفت: «اللهم انی اتوب الیک»⁽⁴⁾ .

امام اولی الامر و صاحب اختیار مسلمین است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام

1 . سوره شوری، آیه 23.

2 . سوره انفال، آیه 42.

3 . سوره احزاب، آیه 33.

4 . زندگی امام حسین علیه السلام .

سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان ! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود .⁽¹⁾

اگر پرسند چرا در قرآن کریم اسامی دوازده امام شیعیان نیامده است؟ جواب می‌دهیم که اسامی این بزرگواران در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکر شده است منتهی باید کمی دقت کرد. از جمله در سوره نور.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ⁽²⁾» (35)

جابر می‌گوید در مسجد کوفه دیدم علی (ع) با سنگ چیزی بر زمین می‌نویسد و تبسم می‌کند. علت را پرسیدم. فرمود تعجب می‌کنم از کسانی که این آیه را می‌خوانند معنای آن را نمی‌دانم. پرسیدم کدام آیه؟ حضرت آیه فوق را تلاوت کردند و توضیح دادند که:

مشکات ، پیامبر است. مصباح منم. دوتا زجاجه ، حسنین هستند. کوكب دري ، امام سجاد است. شجره مبارکه ، امام باقر است. زيتونه ، امام صادق است. لا شرقية ، امام کاظم است. لا غربيه ، امام رضا است. زيتها يضيي ، امام جواد است. لم تمسسه نار ، امام هادی است. نور علی نور ، امام عسکری است. يهدي الله لنوره من يشاء ، امام زمان مهدی آل محمد است.⁽³⁾

2. نور

3. تفسیر جامع ذیل آیه 35

امیرمؤمنان علی علیه السلام

ولادت

علی(ع) در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

علی(ع) کوچکترین فرزند و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اسلام، کفالت علی(ع) را قبول فرمود. علی(ع) در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد(ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

ازدواج

ازدواج مبارک علی(ع) با فاطمه(س) در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم بوده است.

علی(ع) در طول 23 سال نبوت حضرت محمد(ص) با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یآوری رسول خدا دست برنداشت تا زمانی که پیامبر در سال 11 هجری رحلت نمود.

بعد از رحلت پیامبر، در حالی که علی(ع) مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای 6 نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترندهایی، عثمان به خلافت رسید.

مدت 25 سال علی(ع) آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین

انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال 35 با کشته شدن عثمان، مردم علی(ع) را به خلافت برگزیدند. حدود 5 سال بار خلافت به گردن علی(ع) بود و 3 جنگ مهم در این مدت اتفاق افتاد.

جنگ جمل

عده ای از افرادی که با علی(ع) بیعت کردند، امیدوار بودند که امیر مؤمنان به آنان توجه نموده و از ثروت و جاه و مقام برای آنان سهمی بگذارد. اما کم کم متوجه شدند که امیر مؤمنان فرقی بین آنان و دیگر مسلمین، در هنگام تقسیم بیت المال قائل نیست. لذا اشخاصی مانند طلحه و زبیر و سعد بن عاص و مروان بن حکم و عده ای دیگر، جلسات مخفیانه ترتیب دادند و تصمیم به مقابله با حضرت را گرفتند. طلحه و زبیر به بهانه حج به مکه رفتند و با عایشه، گروهی را بدور خود جمع نمودند و به بهانه انتقام خون عثمان، بطرف بصره حرکت کردند و در آنجا بعد از مقدماتی جنگ بین یاران عایشه و طلحه و زبیر که به ناکثین

معروف شدند از یکسو و لشگر ظفرمند علی مرتضی از سوی دیگر آغاز شد و با کشته شدن شتر عایشه و طلحه و زیرو عده زیادی از دو طرف، جنگ به پیروزی امیر مؤمنان تمام شد.

جنگ صفین

بعد از شکست ناکثین «عهد شکنان» در جنگ جمل، معاویه که حکومت خود را در شام با خطر مواجه می دید و امیر مؤمنان او را از استانداری شام عزل کرده بود، به بهانه خون عثمان لشگری هشتاد هزار نفره که به قاسطین معروف شدند تهیه دید و بسوی عراق حرکت کرد. امیر مؤمنان نیز سپاهی نود هزار نفره که 900 نفر از انصار و 800 نفر از مهاجرین در آن شرکت داشتند، فراهم آورد.

در کناره های فرات، دو لشگر مقابل هم قرار گرفتند و بعد از مقدماتی جنگ شروع شد و نود روز طول کشید. شخصیتهایی در این جنگ در کنار امیر مؤمنان بودند که حضور هر کدام از آنها در کنار علی (ع)، برای باطل بودن و ناحق بودن معاویه کافی بود. اشخاصی مانند عمار

یاسر، اویس قرن، ابویوب انصاری، مالک اشتر، عبدالله بن عباس، محمد بن ابوبکر، هاشم مرقال، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه، در این نبرد شرکت داشتند. وقتی عمار و هاشم مرقال بشهادت رسیدند، لشگر امیر مؤمنان، حملات پیروزمندی را به لشگر معاویه نمودند. در اینجا بود که نیرنگهای عمرو عاص و اشعث بن قیس و دیگر مشاورین معاویه شروع شد و کار به آنجا کشیدند که قرآنهای بر سر نیزه کردند و تقاضا نمودند که قرآن کریم درباره این جنگ حکم کند! از لشگر علی (ع) عده زیادی ساده لوح و عده ای هم از منافقین که می دانستند قضیه چیست، امیر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند تا به حکمیت راضی شود و اینکار را بر علی (ع) تحمیل نمودند. آن اسوه مظلومیت مجبور شد که تن به حکمیتی بدهد

که تا آخر آن برای حضرت روشن بود. با کشته شدن نزدیک به هفتاد هزار نفر از دوطرف، این جنگ بجایی نرسید و معاویه بانی رنکهای که بکاربرد، نجات یافت.

جنگ نهروان

از حکمیتی که بر اثر نیرنگ پدید آمد و به ضرر لشکر امیر مؤمنان تمام شد، گروهی بنام خوارج زائیده شدند. اینها همان کسانی بودند که حکمیت را بر علی (ع) تحمیل کردند. ولی بعد از مشخص شدن نیرنگ معاویه، از علی (ع) می خواستند که بخاطر پذیرفتن حکمیت، توبه کند! و در مقابل با علی (ع) کارشان به آنجا کشید که گفتند: اصلاً ما حاکم لازم نداریم چون قرآن کریم گفته است: **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ**. حاکم فقط خداست و علی (ع) و معاویه هر دو باید کنار بروند!

در میان اینها افرادی بودند که نماز و عبادتشان بسیار پر رونق بود و آثار سجده در پیشانی بعضی دیده می شد. اما از تقوا و عقل و بصیرت در آنها اثری نبود.

چهار هزار نفر از این گروه خوارج که به مارقین معروف شدند، در کنار نهر نهروان برای جنگ با امیر مؤمنان و قرآن ناطق جمع شدند. امام ابتدا پیکهائی را روانه کرد تا شاید خونشان حفظ شود ولی فقط 1200 نفر پیشیمان شدند و برگشتند و بقیه بر سر تصمیم خود ماندند. طی جنگی که امیر مؤمنان با آنها نمود فقط 10 نفرشان زنده ماندند و بقیه کشته شدند.

باقیمانده خوارج در مکه جمع شده و طی گفتگوئی باهم تصمیم گرفتند که در شب 19 رمضان سال 40 هجری سه نفر را ازین ببرند: علی (ع)، معاویه و عمرو عاص. اما خدا مقدر نکرد که معاویه و عمرو عاص در محراب عبادت کشته شوند. لذا این دو جان سالم بدر بردند و فقط امیر مؤمنان بود که با بهترین حالت بشهادت رسید. در سحر، شب

قدر، در محراب عبادت، ماه رمضان و... که در هنگام فرود آمدن ضربت برفرق نازنینش، صدا زد: فزتُ وَرَبُّ الكعبةِ! بخدا كعبه سوگند! رستگار شدم.

فرزندان امیر مؤمنان

بیست و هفت فرزند برای حضرت ذکر شده است. 1- امام حسن (ع) 2- امام حسین (ع) 3- ابو الفضل العباس (ع) 4- زینب (س) 5- محمد حنفیه 6- امّ کلثوم 7- عمر اطرف 8- رقیه کبری 9- جعفر 10- عثمان 11- عبدالله اکبر 12- محمد اصغر 13- عبدالله 14- یحیی 15- ام الحسن 16- رمله 17- نفیسه 18- زینب صغری 19- رقیه صغری 20- ام هانی 21- ام الکرام 22- جمانه 23- امامه 24- ام سلمه 25- میمونه 26- خدیجه 27- فاطمه

(لازم به ذکر است که در زمان ائمه ع، داشتن چند همسر و فرزندان زیاد رسم بوده است لذا می بینیم که بعضی از امامان ع چون امام علی ع و امام کاظم ع، دارای فرزندان زیادی بوده است.)

امام حسن مجتبی علیه السلام

تولد

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سنّ سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سنّ چهل و هفت سالگی بدست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، برّ، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

امام سجاد(ع) فرمود: وقتی امام حسن(ع) متولد شد، فاطمه(س) به علی(ع) فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی(ع) فرمود: من قبل از پیامبر این کار را نمی‌کنم. سپس کودک را به نزد پیامبر(ص) بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خداوند سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خداوند را ابلاغ کرده و گفت: خداوند سبحان می‌فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی(ع) است. نام پسر هارون را که شُبر است بر او بگذار. رسول خدا(ص) فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شُبر، حسن است. پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.

امام حسن مجتبی(ع) با دسیسه‌های معاویه و نفوذی‌های او در لشکر امام حسن(ع)، مجبور شد بعد از شش ماه خلافت مسلمین، با معاویه صلح نماید.

در عین حال مواد صلحنامه طوری تنظیم شد که اگر معاویه به آن عمل می‌نمود، آینده را به نفع شیعیان و اسلام تغییر می‌داد.

چند بند از صلحنامه:

- 1- معاویه حق تعرض به امام حسن(ع) را ندارد. 2- معاویه خلیفه است و باید در میان مردم، طبق کتاب خدا و سنت رسول و خلفای شایسته عمل کند. 3- معاویه نباید بعد از خود کسی را خلیفه قرار دهد. 4- مردم در هر کجا که باشند از شرّ معاویه در امان باشند.
- 5- اصحاب و شیعیان علی(ع) و جان و مالشان از شرّ معاویه در امان باشند. 6- نسبت به

حسین (ع) و سایر اهل بیت (ع)، حيله و تزوير نکند. 7- هیچکس حق ندارد به علی (ع) ناسزا بگوید.

بعد از صلح با معاویه، عده ای از جاهلان بر امام حسن (ع) ایراد می گرفتند. حضرت در این رابطه به آنها فرمود: وای بر شما! چه می دانید که من چه کرده ام؟ بخدا سوگند! آنچه من انجام دادم برای شیعیان از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام شما هستم؟ و اطاعت من بر شما واجب است و من طبق سخن رسول خدا (ص) یکی از دو سرور بهشت هستم. گفتند: آری. فرمود: آیا نمی دانید که وقتی خضر، کشتی را سوراخ کرد و دیوار را ساخت و کودکی را گشت، حضرت موسی (ع) از او ناراحت و عصبانی شد زیرا از حکمت این کارها خبر نداشت. در حالی که این کارها نزد خداوند سبحان درست بود. آیا نمی دانید که هر کدام از ما امامان بیعت یک طاعت و فرعون را بر گردنمان داریم. به غیر از قائم (ع) که حضرت عیسی (ع) پشت سر او نماز می خواند و خداوند سبحان تولد او را مخفی می دارد و او را غایب می سازد تا بیعت هیچ طاغوتی به گردن او نباشد و او نهمین فرزند برادریم حسین (ع) است. که خداوند سبحان عمر طولانی به او می دهد. سپس او را در حالی که جوان بوده و کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند سبحان بر هر چیز قادر است.⁽¹⁾

فرزندان امام دوم

- 1- حسن که فاطمه دختر امام حسین (ع) را به عقد خود درآورد. 2- زید 3- قاسم 4- عمرو
- 5- عبدالله که این سه در کربلا بشهادت رسیدند. 6- عبدالرحمن که قبل از رسیدن به کربلا رحلت نمود. 7- حسین 8- طلحه

درباره شهید فخر

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن در زمان خلیفه موسی عباسی قیام کرد و در

1. بحار ج 44 ص 19

جنگی که در سرزمین فخر در نزدیکی مدینه صورت گرفت، بشهادت رسید.

عبدالعظیم حسنی

او با چند نسب به امام مجتبی (ع) می رسد و واز اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) واز عالمان و زاهدان بزرگ بوده است.

شخصی خدمت امام هادی (ع) رفت. امام فرمود: کجا بودی؟ گفت: بزیارت قبر امام حسین (ع) رفته بودم. امام فرمود، اگر به زیارت قبر عبدالعظیم که در محل شماست رفته بودی، مثل کسی بودی که به زیارت امام حسین (ع) رفته بود.

امام حسین علیه السلام

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» 27 «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» 28 «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» 29 «وَادْخُلِي جَنَّتِي».⁽¹⁾

یکی از راههای رسیدن به خداوند عز و جل ، راه امام حسین علیه السلام است .

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل فرمود:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد . شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است . پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است .»

عشق به حسین علیه السلام یعنی عشق به خدا و محبت به حسین علیه السلام یعنی محبت به خدا . اگر کسی در راه حسین علیه السلام قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده است که: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجا».

گریه بر حسین علیه السلام ، زیارت حرم حسین علیه السلام ، زیارت عاشورای حسین علیه السلام ، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین علیه السلام ، سینه و زنجیر زدن برای حسین علیه السلام ، برپایی سفره ابوالفضل حسین علیه السلام ، زیارت حرم زینب حسین علیه السلام ، همه اینها الهی و خدایی است .

همه اینها مقدمه‌ای برای عشق پاک به خداوند سبحان است . برای رسیدن به وصل به خدا . و قطع از همه چیز . «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» .

در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور و حیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم .

پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که در مصیبت حسین علیه السلام ، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود .⁽²⁾⁽³⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله ، خطاب به امام حسین علیه السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی !

1 . سوره فجر، آیات آخر.

2 . زندگی امام حسین (ع) . - ثواب الاعمال / 84

3 مائه منقبه / 124.

فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجّتی ! فرزند حجّتی ! پدر حجّتها هستی ! و از صلب تو نُه تن امام بوجود می آید که نُهم آنها قائم آل محمد است .⁽¹⁾

در این عصر که همه جا را تاریکی فرا گرفته و فساد در دنیا بیداد می کند و اگر در گوشه ای از دنیا بنام ایران حکومت اسلامی برپا شده مستکبرین با آن سر جنگ دارند و آن را راحت نمی گذارند نور حسین علیه السلام است که می تواند راهنمای گمشدگان حقیقت باشد . نوری که جاذبه اش بسیار قوی است و چشمها را خیره می کند و دلها را مضطرب می نماید .

وقتی جبرئیل نام حسین علیه السلام را برای آدم ذکر کرد . آدم دچار غم و اندوه شد . پرسید حبیبم جبرئیل ! این چه شخصی است که تا نام او را بردی دلم غمگین شد؟ در اینجا بود که روضه او اولین بار توسط جبرئیل برای آدم علیه السلام خوانده شد .

همه پیامبران مأمور بودند که به سرزمین کربلا رفته و به حضرت سلام کنند: «السلام علیک ایها القمر الازهر».

مقدس اردبیلی در کربلا

مقدس اردبیلی وقتی به کربلا می‌رفت در آنجا نجاست و مدفوع خود را در مشکی جمع کرده سپس به خارج چهار فرسخی رفته دفن می‌نمود. علت را پرسیدند گفت چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم حسین علیه‌السلام است من حاضر نیستم که در این مکان مقدس نجاست وارد کنم.»

طبق نقلی چهارهزار فرشته شبانه روز در حرم حسین علیه‌السلام مشغول عزاداری و اظهار محبت به آن نورالهی هستند.»

ملا محسن فیض کاشانی و تسبیح تربت

«گویند: در زمان شاه عباس یکی از سران کشور خارجی، پیکي رابه همراه شخصی نزد شاه ایران فرستاد و درخواست کرده بود که دستور بدهید علمای شما با فرستاده ما در امر دین و مذهب مناظره کنند که اگر مغلوب شدند، به دین ما بگروید!

1. همان.

فرستاده خارجی این قدرت را داشت که اگر کسی چیزی در دست می‌گرفت، او از آن خبر می‌داد.

شاه علماء را جمع کرد و قرار شد که ملا محسن فیض با او مناظره کند.

ملا محسن فیض با دیدن مرد مسیحی، به او گفت شاه شما دانشمندی نداشت که بفرستد و شما را که بی دانش هستید برای مناظره با علمای ایران فرستاده است؟ او گفت که شما از عهده شکست دادن من بر نمی آید! اکنون چیزی در دست بگیر تا من بگویم چه چیزی است.

ملا محسن فیض تسبیح امام حسین علیه السلام را در مشت خود پنهان کرد. آن شخص در دریای فکر غوطه ور شد و بسیار فکر می کرد. ملا محسن فیض گفت چرا جواب نمی دهی؟ گفت طبق تخصص خود می بینم که در دست تو قطعه ای از خاک بهشت است. تفکر من در این است که خاک بهشت چگونه به دست تو رسیده است؟ ملا محسن فیض گفت: راست گفתי، در دست من قطعه ای از خاک بهشت است و آن تسبیحی از قبر مطهر دخترزاده پیامبرمان که امام بوده می باشد. و از این مطلب بطلان دین شما و حقانیت دین ما روشن شد. در این موقع آن شخص مسلمان شد.⁽¹⁾

حسین علیه السلام نور خدا و محبوب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و فدایی در راه اسلام بود او ایثارگر بزرگی بود که ما شهادت می دهیم نور او در اصلااب باعظمت و ارحام طاهرین قرار داشت :: «اشهد أنّك كنتنورا في الاصلااب الشامخه والارحام المطهره».

او پاک و پاکیزه و حجت خدا در زمین بود. بخاطر پاکیش، نورانیتش، ایثارش، بزرگواریش عاشقان زیادی دارد. از هر نژاد و ملیتی. از جمله در پاکستان زنان عقیم از زیر اسبی که ذوالجناح نام دارد عبور داده می شوند و فرزنددار می گردند. عده ای حسین گویان از روی ریگها و سنگهای داغ رد می شوند.

نقل می کنند در هندوستان در هنگام عبور دسته ای عزادار حسینی ناگاه بنز رهبر هندوها متوقف شد و او پیاده شده و در صف عزاداران قرار گرفت و شروع به سینه زدن کرد . بعد که علت را از او پرسیدند گفت من عاشق حسینم زیرا او شخصیتی است که

1 . همان مدرک .

حاضر شد زیر بار سُم اسب برود ولی زیر بار ظلم و ستم نرود .

ما باید فرهنگ حسینی را در ایران گسترش دهیم که از مؤثرترین شیوه ها و راهها برای مقابله با تهاجم فرهنگی است .

دشمنان عشق های کاذب را ترویج می کنند . عشق به فلان هنرپیشه یا فلان ورزش کار و افرادی که نمی توانند الگوی خوبی باشند . در حالی که ما بهترین الگوها را داریم . چهره نورانی حسین و قمر بنی هاشم با آن فضایل بزرگی که داشتند با آن ایثار و شجاعت و قهرمانی بهترین های بشریت هستند .

آنطون بارا (مسیحی): اگر حسین علیه السلام از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می نمودیم و مردم را با نام حسین علیه السلام به مسیحیت فرا می خواندیم .

تولد امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه، در حالی که شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیها السلام نبود، متولد شد. در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری بشهادت نایل آمد.

در هنگام تولدش، چون فاطمه زهراء علیها السلام، شیر نداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می گذاشتند و او از پیامبر تغذیه می نمود.

نام او را بدستور خدا، حسین معادل شیر نام پسر دوم هارون علیه السلام جانشین موسی علیه السلام گذاشتند.

گفته اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین علیهما السلام سابقه نداشته است.

در وقت ولادتش، گروهی از فرشتگان به سرپرستی جبرئیل در حالی که فطرس ملک را به همراه داشتند، برای عرض تبریک الهی بر پیامبر نازل شدند. جبرئیل بعد از ادای مأموریت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت که فطرس مورد غضب الهی است، شما شفاعت کنید تا خدا از او راضی شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که خود را به قنداقه حسین علیه السلام بمالد! چون چنین کرد خداوند سبحان

او را بخاطر حسین علیه السلام بخشید. در هنگام صعود فطرس به آسمان، این فرشته عرضه داشت که در مقابل این محبت حسین علیه السلام، منم سلام زائرینش را در هر کجای زمین که باشند، به او می رسانم.⁽¹⁾

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

در روز هفتم ولادت حسین علیه السلام بعد از اینکه گوسفندی برایش عقیقه کردند و سرش را تراشیده هم وزن موی سرش، نقره صدقه دادند و سرش را با خلوق، خوشبو نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را بردامنش نشانید و فرمود:

ای ابا عبدالله! کشته شدن تو بر من چه بسیار سخت است.

اسماء گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! این چه خبری است که روز اول و امروز فرمودید و گریه نمودید؟

فرمود: برای این فرزند دلبندم می‌گیریم که کافران بنی‌امیه او را به شهادت می‌رسانند. شخصی او را می‌کشد که در دین من شکاف ایجاد می‌نماید و به خداوند سبحان کافر می‌شود!

سپس فرمود: خدایا! از تو در حق این دو فرزندم آن را می‌خواهم که ابراهیم درباره ذریه خود خواست. خدایا! این دو و دوستدار این دو را دوست بدار! و دشمنان این دو را لعن نما! لعنتی بسیار که آسمان و زمین از آن لعنت پر شود.⁽²⁾

القاب و کنیه‌ها

سیدالشهداء، سید شباب اهل الجنة، ثارالله (خون خدا)، مظلوم، شهید، قتیل العبرات «کشته اشکها»، و ترالله (خون خدا)، العابد، الزاهد، الصدیق، الطهر، الطاهر، الطیب، المبارک، الرضی، المرضی، التقی، الهادی، المهدی، الذاید «دفاع کننده»، المجاهد، العالم، امام الهدی، سبط الرسول، قره عین البتول، صفوة الله «برگزیده خدا»، خالصة الله و...

1. همان مدرک .- کامل الزیارات /67

2. مدرک سابق .- اعلام الوری باعلام المهدی /218

و کنیه حضرت ،اباعبدالله و ابوالشهداء بوده است .

اینجا وزارت فرهنگ است !

در زمان رضاخان، یکبار در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به مسجد جامع آمدند که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند و می گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید .

در این حال آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی استاد امام امت ، خطاب به آقای سید علی اصغر آل احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که «زیارت عاشورا را بخوان!»

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد . بعد هم آیت الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد . اینجا وزارت فرهنگ ماست .⁽¹⁾

حسین علیه السلام از دیدگاه دانشمندان

ادوارد براون (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند .

علامه طنطاوی (دانشمند و فیلسوف مصری): (داستان حسین) عشق آزادگان را به فداکاری در راه خداوند برمی‌انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد، چندان که برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند .

عبد الرحمان شرقاوی (نویسنده مصری): حسین علیه‌السلام ، شهید راه دین و آزادی است . نه تنها شیعه باید به نام حسین ببالد، بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند .

1 . عارف کامل

سرپرسی سایکس (خاورشناس انگلیسی): حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی‌اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود . این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.

جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی): وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می‌کرد، آنها می‌گفتند: «چه مبلغ می‌دهی؟» اما یاران حسین به او گفتند: ما با

تو هستیم . اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم .

گیبون (مورخ انگلیسی): با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلک مشقات و مشکلاتی که حضرت حسین علیه السلام تحمل نموده، احساسات سنگین دل ترین خواننده را برمی انگیزد، چندان که یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می یابد .

مارین آلمانی (خاور شناس): حسین علیه السلام با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت . این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت .

عباس محمود عقاد (نویسنده و ادیب مصری): جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبشهای تاریخی است که تا کنون در زمینه دعوت های دینی یا نهضت های سیاسی پدیدار گشته است . . . دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.

موریس دوکبری: در مجالس عزاداری حسین گفته می شود که حسین، برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت . پس بیایید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده، از زیر دستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم .

واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفت دیده عربستان، روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین! ⁽¹⁾

خصایص الحسینیه

امتیازاتی مربوط به امام حسین علیه السلام است که در کسی دیگری نیست. چنداناً از این خصایص را به نقل کتاب مرحوم شیخ جعفر شوشتری می آوریم. از جمله:

- 1 - روزه او اولین بار توسط جبرئیل برای آدم علیه السلام خوانده شد.
- 2 - همه پیامبران مأمور بودند که به سرزمین کربلا رفته و به حضرت سلام کنند.
- 3 - چهار فرسخ در چهار فرسخ جزء کربلا می باشد. خوردن خاک حرام است ولی خوردن تربت و خاک کربلا، شفا می باشد.
- 4 - چهار هزار فرشته شبانه روز در حرم حضرت به عزاداری مشغول هستند.
- 5 - سفر پر خطر، حرام است ولی سفر کربلا هر چه خطرش بیشتر، ثوابش عظیم تر است.
- 6 - سفر کربلا جزء عمر حساب نمی شود.

7 - در رجعت، اولین امامی که زنده می‌شود و همو بدن امام مهدی «عج» را بعد از شهادتش غسل می‌دهد، امام حسین علیه‌السلام است .

8 - او شش ماهه متولد شد و بر شهادتش آسمان و زمین گریست .

9 - مصیبتِ شهادت او، بزرگترین مصیبت می‌باشد .

10 - او لقب ثارالله را دارد .

11 - امام سجاد بیست سال در عزای حسین گریه کرد .

1 . نامه‌ها و ملاقاتهای امام حسین علیه‌السلام .

12 - بعد از شهادتش هر سنگی را که بلند می‌کردند زیر آن خون دیده می‌شد .

شجاعت امام حسین علیه‌السلام

وقتی که امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد بلکه صورت مبارکش برافروخته‌تر و شاداب‌تر می‌شد .

امام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن . ولی وقتی که امام حمله می‌کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می‌کردند از مقابل امام می‌گریختند . و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عرسعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می‌دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی

علیه السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید ! و تنها با حمله نوجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .

سرطان حنجره از بین رفت !

حجۀ الاسلام شیخ عباس عاشوری گفت: سی سال قبل دچار سرطان حنجره شدم و من دیگر قادر به صحبت کردن نبودم . پزشکان گفتند که مرض تو قابل معالجه نیست .

ایام محرم رسید و من که هر سال محرم، منبر می رفتم و حال محروم شده ام نذر ام البنین کردم که روز شنبه روزه بگیرم و خطاب به آن بانو گفتم: ما هر سال شبهای محرم گریه کرده و منبر می رفتیم ولی امسال محروم شده ایم . شب اول نماز مغرب و عشا را خواندم . گویا به من الهام شد که به مسجد برو . به مسجد رفتم . عزاداری برقرار بود ولی منبری نداشتند . مردم با دیدن من به گریه افتادند . من بی اراده به طرف منبر رفتم و از پله های آن بالا رفتم . پس از قرار گرفتن بر منبر، یک دفعه شروع به سخنرانی کردم .

بسم الله الرحمن الرحيم . . . و یک و نیم ساعت صحبت کردم . چه مجلسی شد . همه ناله و گریه می کردند و ضجه می زدند . منهم متوجه شدم که مریضی ام برطرف شده . از آن موقع تا کنون دیگر کسالتی ندارم .⁽¹⁾

چرا فقط برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کنیم؟

دلیل اول: این کار بدستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بوده است.

- 1 - امام زمان «عج» خطاب به امام حسین علیه السلام: اگر در کربلا نبودم تا یاریت کنیم حال برایت گریه می کنم و اگر اشکم تمام شود برایت خون می گریم!⁽¹⁾
- 2 - «پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که در مصیبت حسین علیه السلام، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود.»⁽²⁾
- 3 - «امام سجاد علیه السلام: هر مؤمنی که برای حسین، طوری گریه کند که اشکش بر گونه اش جاری شود، خداوند سبحان غرفه ای در بهشت به او اختصاص می دهد.»⁽³⁾
- 4 - «امام صادق علیه السلام: یک قطره اشک در مصیبت حسین، باعث آمرزش گناهان می شود اگر چه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد.»⁽⁴⁾
- 5 - «امام صادق علیه السلام: هر چیزی برای او اجری است غیر از گریه بر سیدالشهداء که اجر او محدود نیست!»⁽⁵⁾
- 6 - «امام صادق علیه السلام: هر که در مصیبت حسین، شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خداوند سبحان او را می آمرزد و بهشت را برای او واجب می کند.»⁽⁶⁾
- 7 - «امام رضا علیه السلام: کسی که روز عاشوراء، بدنبال کارهای دنیوی نرود، خداوند سبحان حاجتهای دنیوی و اخروی او را روا می دارد. و کسی که روز عاشوراء، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را، روز شادی و سرورش قرار می دهد.»⁽⁷⁾

8- «امام رضا علیه السلام: ای پسر شیب! اگر چنان برای حسین علیه السلام گریه کردی که اشکت بر گونه‌ات جاری شد، خداوند سبحان تمام گناهان کوچک و بزرگت را می‌آمرزد.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی در حالی با خداوند سبحان ملاقات کنی که گناهی بر گردنت نباشد، حسین علیه السلام را زیارت کن.

1. زندگانی امام حسین علیه السلام. - بحار الانوار 237/98

2. بحار 45

3. همان

4. همان

5. همان

6. همان

7. همان

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی در اطاقهای بهشت، با پیامبر صلی الله علیه و آله باشی، قاتلین حسین را لعن نما.

ای پسر شیب! اگر می خواهی در ثواب شهیدان کربلا شریک باشی، هرگاه بیاد آنها افتادی بگو: «یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً».

ای کاش منم با آنها بودم و به این رستگاری عظیم میرسیدم.

ای پسر شیب! اگر می خواهی در درجات بالای بهشت با ما باشی، در اندوه ما، غمگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش و همیشه با ولایت ما همراه باش که اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد، خداوند سبحان او را با آن سنگ محشور می نماید.⁽¹⁾

9- امام صادق علیه السلام: «ای زراره! آسمان به مدت چهل روز در عزای حسین علیه السلام گریست».⁽²⁾

10- «حذیفه گوید که: دیدم که پیامبر، دست حسین را گرفته است و می فرماید: ای مردم! این حسین بن علی است. او را بشناسید! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، او در بهشت است. و دوست دارانش در بهشتند و دوستان او دوستدارانش نیز در بهشتند».⁽³⁾

11- «پیامبر صلی الله علیه و آله: بخاطر شهادت امام حسین علیه السلام، در دل مؤمنین، حرارتی حاصل می شود که هرگز سرد نمی گردد».⁽⁴⁾

12- از ابی عماره شاعر نقل شده که: هرگاه نام حسین علیه السلام در نزد امام صادق علیه السلام برده می شد، آن روز تا شب خنده بر لبان حضرت دیده نمی شد.⁽⁵⁾

13- امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه محرم می شد، پدرم را کسی خندان نمی دید و غم و اندوهش زیاد می شد تا روز عاشورا فرا می رسید. روز عاشورا روز مصیبت او بود و گریه می کرد و می فرمود: این همان روزی است که حسین علیه السلام کشته شد.⁽⁶⁾

14- روزی ابو حمزه ثمالی خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و چون حضرت را در حال گریه

1. بحار 45

2. زندگی امام حسین علیه السلام .- مستدرک الوسائل 313/10

3. زندگانی امام حسین علیه السلام .- بحار الانوار 136/27

4. بحار 45

5. زندگانی امام حسین علیه السلام .- کامل الزیارات 108/

6. زندگانی امام حسین علیه السلام .- مسند امام رضاع 27/2

بر حسین علیه السلام دید، گفت: مولای من! این همه گریه و بی تابی برای چیست؟ آیا عمویت حمزه شهید نشد؟ آیا جدّ شما علی علیه السلام با شمشیر شهید نشد؟ کشته شدن عادت خانواده شماست و شهادت هدیه الهی به شماست.

امام فرمود: ای ابو حمزه! خداوند سبحان بتو پاداش نیکو بدهد. همانطور که گفتی، شهادت برای ما عادت است و خداوند سبحان نیز به ما شهادت را هدیه کرده است. ولی ای ابو حمزه! آیا هرگز شنیده‌ای یا دیده‌ای که تا قبل از عاشورا زنی از خاندان ما را اسیر کرده و هتک حرمت کرده باشند؟ به خدا سوگندای ابو حمزه! هر وقت به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم به یاد فرار آن‌ها در بیابان می‌افتم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند و دشمن فریاد می‌زد: خیمه ستمکاران را به آتش بکشید!⁽¹⁾

15 - امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: من هرگاه آب خنک خوردم حسین علیه السلام را یاد کردم.⁽²⁾

16 - امام رضا علیه السلام فرمود: حادثه عاشورا اشک ما را روان ساخت و خون از چشم ما جاری کرد و عزیز ما را در سرزمین کربلا خوار ساخت و تا روز قیامت برای ما غم و غصه به میراث گذاشت.⁽³⁾

17 - امام رضا علیه السلام به ریّان بن شیب فرمود: محرم ماهی است که در جاهلیت، جنگ در آن را حرام می دانستند و آن را محترم می شمردند. ولی این امت، حرمت ماه خود و حرمت پیامبر خود را نگاه نداشتند. در این ماه فرزندان او را کشتند و خانواده او را به اسارت بردند.⁽⁴⁾

دلیل دوم - شهادت امام حسین علیه السلام باعث نجات و احیای اسلام شد.

اگر درباره زمان قیام امام حسین (ع) بررسی کنیم می بینیم که اسلام در حال از بین رفتن بود. زیرا شخص پلیدی مانند یزید خلیفه مسلمین شده بود که هیچ آثاری از مسلمان بودن

1. زندگانی امام حسین علیه السلام.

2. زندگانی امام حسین علیه السلام.

3. زندگانی امام حسین علیه السلام. - روضه الواعظین 169/1

4. زندگانی امام حسین علیه السلام. - امالی صدوق 128/

در او نبود و علناً قرآن کریم و نبوت حضرت محمد (ص) را انکار می کرد و از انجام محرمات هیچ ابایی نداشت. اگر او حکومت می کرد و امام حسین (ع) در مقابل حکومتش، سکوت می کرد طولی نمی کشید که نبوت و امامت تبدیل به یک پادشاهی موروثی می شد و مردم هم کم کم به جاهلیت برمی گشتند. ولی قیام حسینی باعث شد مردم از خواب بیدار شدند و مسلمانان متوجه دستورات اسلام شوند. و باعث شد تا حکومت یزید دوام نیاورد و بعد از 5 سال سرنگون شود. بنابراین امام حسین (ع) از همه چیزش گذشت تا اسلام باقی بماند. یالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً.

دلیل سوم - مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت در تاریخ بشریت بوده است. ما در موارد مختلفی از زیارات و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام برمی خوریم به اینکه از حادثه کربلا، بعنوان بزرگترین مصیبت در عالم هستی از بدو خلقت تا روز قیامت، نام برده اند.

با توجه به اینکه حوادث فاجعه باری، بارها و بارها برای مسلمین و شیعیان پیش آمده است که در ظاهر بعضی از آنها از حادثه کربلا، مصیبت بارتتر بوده است، سؤال اینست که چرا مصیبت سالار شهیدان را به این عنوان ذکر کرده اند؟

شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت و کیفیت این حادثه دقت کنیم، جواب سؤال را پیدا نماییم.

وقتی همه خصوصیات حادثه کربلا در کنار هم جمع می شوند، واقعاً در نوع خود از جهت مظلومیت و مصیبت بار بودن، بی نظیر است.

ما می‌توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم:

- 1 - در کربلا حجت خدا و پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شهید کردند .
- 2 - شهادت او بدست کسانی بود که او را دعوت نمودند تا او را یاری نمایند !
- 3 - پسران و برادران و دیگر اقوام و یارانش را قبل از او بشهادت رساندند !
- 4 - کسانی او را شهید کردند که در ظاهر مسلمان بودند و نماز می‌خواندند و خود را پیرو جدّ حسین علیه‌السلام می‌دانستند !
- 5 - مردمی او را شهید کردند که کاملاً او را می‌شناختند و از مقام و منزلت او آگاهی داشتند !
- 6 - با اینکه در کنار آب فرات بود ولی او را تشنه شهید نمودند و آب را بر کودکان و اهل حرمش، بستند !
- 7 - بعد از کشتنش، اموال او را حتی «وسایل شخصی او از قبیل انگشتر و نعلین و عمامه‌اش را غارت نمودند !
- 8 - خیمه‌های خاندان او را آتش زدند و اهل بیتش علیهم‌السلام را ترساند و آزار رساندند !
- 9 - اهل بیت او را که منسوب به پیامبرشان بود، به اسیری بردند !
- 10 - سر مقدّسش را بر بالای نیزه در شهرها گرداندند !
- 11 - بر بدن نازنینش، اسب راندند !

12 - سه روز بدنش بر روی خاک افتاده بود و کسی نبود تا او را دفن کند تا عاقبت اهل روستاها آمدند و او را دفن نمودند !

13 - کسی دستور کشتن او را داد (یزید) که جدّ و پدرش آزاد کرده جدّ حسین علیه السلام بودند !

14 - او را بدون هیچ جرم و گناهی کشتند !

15 - کسانی او را تشنه شهید کردند که گروهی از آنها (لشگر حرّ) چند روز قبل بوسیله همین حسین علیه السلام از تشنگی نجات یافتند !

16 - بخاطر تبلیغات سوء، مردم شام شهادت او را جشن گرفتند!

17 - همه موجودات حتّی ماهیان دریا و درختان برای او اشک ریختند!

18 - تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود .

19 - آسمان تا چهل روز در عزای او گریست .

20 - سر بریده او در چند جا تکلم نمود .

21 - خون او و خون علی اصغر و خون علی اکبر وقتی به آسمان پخش شد دیگر برنگشت.

22 - بدترین فرد (شمر) بر روی سینه بهترین فرد (امام حسین علیه السلام) نشست . . .

دلیل چهارم - بزرگداشت یاد او باعث زنده نگه داشته شدن روحیه شهادت و ایثار در

میان مسلمانان می شود .

این روحیه شهادت طلبی و فداکاری که در رزمندگان نظام اسلامی ایران بود از قیام امام حسین به ارث رسیده بود . این فداکاری که در خانواده معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران است از درسهای آموخته شده کربلاست . و این فرهنگ نه تنها در ایران اسلامی بلکه در طول تاریخ تشیع و در هر کجا عده‌ای از شیعیان بوده‌اند و هستند وجود دارد.

دلیل پنجم - عزادارای و گریه برای امام حسین علیه السلام ، علامت شکست و تزلزل نیست بلکه یک حرکت سیاسی علیه مستکبرین و ظالمین و دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام است . این حماسه در دنیا اثر بزرگی داشته که هنوز اثر آن ادامه دارد. این مسئله در سخنان دانشمندان و مورخین و سیاستمداران و مشاهیر دنیا منعکس شده است که به تعدادی از این اظهارنظرها که در کتاب عشق حسینی آمده است اشاره می شود:

محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان): هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود . به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند .

چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد .

توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خداوند داشتند . آنها با عمل خود

روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می شود اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است .

ل . م . بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته اند و در همینهاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی شود . این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین . و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می گویند شرکت کرده ام، هر چند که 1300 سال از تاریخ آن گذشته است .

توماس ماساریک: گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح مردم را متاثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین علیه السلام مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر .

بنت الشاطی: زینب، خواهر حسین بن علی علیه السلام لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبدالله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت .

لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم عاشوراء، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد . در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدیک ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در عین حزن، نشانه فتح

نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. این درس به ما می‌آموزد که مشکلات و خطرهای هر چه باشد، نایستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم.

احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی علیه‌السلام در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین علیه‌السلام به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زبیر و خروج مختار و نهضت‌های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تخته‌ها و حکومتها را به لرزه درآورد.

تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاریهای عالی از قبیل شهادت امام حسین علیه‌السلام، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود.

احمد زغلول پاشا (در مصر، در تکیه ایرانیان): حسین علیه‌السلام در این کار، به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرده و اینگونه مجالس عزاداری، روح شهادت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد.

طه حسین (دانشمند و ادیب مصری): حسین علیه‌السلام برای به دست آوردن فرصت و از سرگرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت. او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد، تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. اما حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند.

عبدالحمید جوده السحار (نویسنده مصری): حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور، صحنه می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می نمود. امام حسین به این کارها راضی نمی شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.

العبدی (مفتی موصل): فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، همچنان که مسبب آن نیز نادره اند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند سبحان در قرآن کریم به زبان پیغمبر اکرم وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار، «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ ایام، «پیشوای اصلاح طلبان» به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید.

دلیل ششم - نکوداشت یاد او اعلام انزجار و بیزاری از اعمال یزیدیان و امویان زمان است. یعنی در هر زمانی، یزیدیان و امویان وجود دارد همانطور که همیشه حق جویان و حق گویانی چون حسین علیه السلام وجود داشته است.

بعد از مرگ معاویه در سال 60 هجری، و شروع خلافت یزید، امام حسین علیه السلام قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم است، بطرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال 61 به شهادت رسید.

اگرچه کل حادثه شهادت امام و یارانش، در کمتر از بیست و چهار ساعت، اتفاق افتاد

ولی آنچنان این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین علیه السلام می جوشد و ملتهای مظلوم را به حرکت وا می دارد .

چرا امام حسین علیه السلام با این که از شهادت خود خبر داشت، زن و بچه خود را با خود برد؟

زیرا قیام حضرت یک قیام همگانی بود . فقط یک قیام مردانه نبود . بلکه قیامی بود که در آن از خود حضرت تا یارانش و کودک شش ماهه اش و پسر 23 ساله اش و برادرزاده 13 ساله و برادر رشید 34 ساله اش و خلاصه مهمترین اعضای خانواده در آن حضور داشتند و هر کدام الگویی برای هم سنهای خود شدند بطوری که بسیجیان و شهداء و جانبازان این انقلاب، الگوی خود را جوانان و نوجوانان نهضت عظیم کربلا می دانند . همچنین دختران و زنان قهرمان ایرانی، الگوی خود را زینب و ام کلثوم و دیگر زنان قهرمان کربلا می دانند . مادران شهدای این انقلاب، الگوی خود را مادران شهدای کربلا می دانند . و از طرفی نهضت امام حسین علیه السلام منحصر در صحرای کربلا نبود بلکه باید ادامه آن در شهرهای کوفه و دمشق و مدینه تداوم یابد و اهداف کربلاییان برای جهانیان بازگو شود .

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهداء علیه السلام چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهامبخش برای جهاد و کرامت است . این سخنان یا در ضمن خطبه ها آمده است، یا در رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است . می توان هدف حسینی و اندیشه ها و روحیه های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست . برخی از این شعارها چنین است:

1- «علی الاسلام السلام، اذ بُلیت الامة براع مثل یزید» باید با اسلام خدا حافظی اگر اگر می بینیم اسلام به شخصی چون یزید گرفتار شده است! (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می خواست تا با یزید بیعت کند).

2- «والله لو لم یکن ملجا ولا ماوی لما بایعتُ یزید بن معاویه» بخدا قسم! اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگز با یزید بیعت نمی کنم! (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

3- «انی لا اری الموت الاسعاده والحیاء مع الظالمین الا برما» شهادت در نظرم سعادت و زندگی با ستمکاران در نزد من بدبختی است! (خطاب به یارانش در کربلا).

4- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرّت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» مردم بنده دنیا هستند و تا زمانی که زندگیشان بگذرد دیندارند. ولی در هنگام آزمایش دینداران واقعی کم هستند! (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

5- «الا ترون انّ الحق لا یعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربّه محققا...» آیا نمی نگرید که به حق عمل نمی شود و دست از باطل بر نمی دارند؟ پس مومن باید مشتاق لقاء الله باشد. (در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود).

6- «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه» مرگ همچون گردنبند گردن دخترکان بر آدمی حتمی است. (از سخنرانی امام حسین علیه السلام در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).

7 - «من رای سلطانا جایرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» گناه و دشمنی عمل می نماید و انسان با زبان و عمل کاری نکند برخداست که او را هم در کنار ظالم در جهنم قرار دهد. (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر).

8 - «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والداین بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می کند و عدالت مداراست و حق طلب است و خود را در بست در اختیار خداوند سبحان قرار داده است. (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوت نامه های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).

9 - «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» بزودی شهید خواهیم شد و شهادت برای جوانمرد ننگ نیست بشرط اینکه حق طلب باشد و در راه اسلام جهاد نماید. (شعر از دیگری است، اما امام حسین علیه السلام آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند).

10 - «رضی الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصابین» رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است ما بر بلاهای الهی صبر می کنیم و خداوند سبحان هم پاداش کامل صابراین را ب ما خواهد داد. (در خطبه ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود).

در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود).

12 - «انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى» من براى اصلاح دين جدم قيام کرده‌ام. (در وصیت نامه سيد الشهدا عليه السلام به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوى مدینه نوشت).

13 - «لا اعطيكم بىدى اعطاء الذليل ولا اقرّ اقرار العبيد ولا افرّ فرار العبيد» هرگز همانند افراد ذليل در نزد شما نخواهم بود و مانند غلامان اقرار به خطا يا فرار نخواهم کرد. (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسليم شدن آن حضرت بودند).

14 - «هيهات مِنّا الذلّة، يابى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون . . .» ذلت از ما دوراست و خداوند و رسولش و مومنين از ذلت ما امتناع دارند. (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دو راهی ذلت و شهادت محير دید).

15 - «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» آیا از مرگ بدتر هم هست؟ آفرين به شهادت باد! (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسليم شدن بود).

16 - «صبرا بنى الكرام، فما الموت الا قنطرة تعبريكم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم» ای فرزندان بزرگوار! صبور باشید! مرگ پلی است که شمارا از سختی‌های دنیا به نعمت‌های آخرت منتقل می‌کند! (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

هنگامی که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسليم، ترجیح می‌داد).

18 - «موت فی عزّ خیر من حیاء فی ذل» مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است! (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).

19 - «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و اعتقادی به آخرت ندارید لا اقل آزادمرد باشید! (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود). .

20 - «هل من ناصر ینصر ذریتہ الاطهار؟» «هل من ذابّ یدبّ عن حرم رسول اللّٰه؟» آیا کسی است که از ذریه پیامبر حمایت کند؟ آیا شخصی وجود ندارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ (وقتی سید الشهداء علیه السلام این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند). .

کرامات نهضت حسینی

در طول تاریخ بعد از عاشوراء 61 تا کنون کرامات و معجزات فراوانی از توسل به امام حسین (ع) و اولاد و یارانش مشاهده و نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

از بین رفتن مرض وبا زیارت عاشورا

«نقل شده که سالی در سامراء و با آمد و همه روزه عده‌ای از شیعیان و سنیان و دیگر افراد از دنیا می‌رفتند . عاقبت مردم نزد مرحوم محمد تقی شیرازی معروف به میرزای کوچک آمدند و راه حلی خواستند . ایشان فرمودند: به مردم بگویید که همه روزه زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح نرگس خاتون مادر امام عصر «عج» هدیه نمایند . شیعیان به این

دستور عمل کردند و با کمال تعجب، کسی دیگر از شیعیان از دنیا نرفت ولی از سنی‌ها مرتب مرده به غسل‌خانه می‌بردند. آنها تعجب کرده و راز این مطلب را از شیعیان جویا شدند و آنها گفتند که رهبر ما بما سفارش کرده که زیارت عاشورا بخوانیم. و ما هم این کار را کردیم. سنیها با شنیدن این مطلب شروع بخواندن زیارت عاشورا کردند و مردن از آنها هم متوقف شد.⁽¹⁾

شفای چشم از خاک زائر کربلا!

1. عشق حسینی. -داستانهای شگفت

«پدرخانم آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی با اینکه پیر بود ولی چشم جوانی داشت. که در مسجدِ بالاسرِ آن زمان که تاریک بود، در سن نود سالگی بدون عینک قرآن می‌خواند. (ایشان تعریف کرد که من به همراه آیه الله گلپایگانی در اربعین به کربلا رفتیم. ما از بصره سوار قطار شدیم. قطارها صندلی نداشت و یک اتاقی بود که من و آقای گلپایگانی در آن نشسته بودیم. ناگهان عربهای بادیه نشین ریختند در قطار و قطار پر شد و حرکت کرد. یکی از عربها پایش را توی دامن من دراز کرده بود. من اول ناراحت شدم ولی بعد گفتم زوار حسین علیه السلام است.

به این فکر افتادم که این زوار حسین علیه السلام است. لذا همه اش تبرک است. پای پیاده آمده بود و لای انگشتان پایش گل بود. بدون اینکه آن عرب بفهمد، یک مقدار از آن گل را گرفتم و به پشت چشمم مالیدم و ناگهان دیدم که عینک نمی‌خواهم. نزدیک را می‌بینم. دور را می‌بینم. وضع بینایی ام عالی است.»⁽¹⁾

شفا از جناب حربن یزید ریاحی

آقای قندهاری یکی از علمای مشهد است که مرد مقدسی است فرموده بودند: من در زمان طلبگی «تب لازم» داشتم. این تب انسان را رها نمی کرد. خیلی اوقات هم کسی را می کشته است. ضعف روی ضعف پدید می آمد تا منجر به فوت می شد. من هم مرگم نزدیک شده بود. رفقا می خواستند به زیارت حرب بروند. من هم حوصله ام سر رفته بود و به آن ها گفتم مرا هم ببرید. گفتند نمی شود. گفتم هر طوری هست مرا ببرید. اگر شده روی دوش شما باشم.

طلبه ها این کار را کردند. مرا بر دوش گرفتند و بردند. طلبه ها زیارتشان را که کردند، مرا گوشه حرم گذاشتند و رفقا دنبال تفریح رفتند. و من هم زیارتم را کردم. یک وقت دیدم که یک زن عربی با یک بچه فلج و ناتوان و عقب مانده آمد. او را کنار ضریح حضرت حرب گذاشت و یک شبکه را گرفت و گفت: «یا کاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحق مولاک الحسین». یعنی ای کسی که غم و غصه را از حسین برطرف می نمودی! غم و غصه مرا هم بحق حسین برطرف کن!

آن زن شبکه دوم را گرفت و این جمله را گفت. شبکه سوم را گرفت و این جمله را گفت

1. عشق حسینی. - اخلاق و خودسازیف آیه الله مظاهری/46

ناگاه بچه ایستاد و آمد دامن مادرش را گرفت و گفت مادر!

آری بچه خوب شد . فهمیدم که این نوع معجزات روی این زن تازگی نداشته و امثالش را بسیار دیده بود . این زن یک تعظیم و تشکری کرد و از حرم حضرت حرّ بیرون رفت .

من فکر کردم که این زن این حاجت را گرفت ! من که یک واعظ و طلبه هستم و مروط به اهل بیتم چرا من حاجت نگیرم؟ نمی توانستم بلند شوم . لذا افتان و خیزان تا پای ضریح آمدم و شبکه را گرفتم و گفتم: «یا کاشف الکرب عن وجه الحسین ! اکشف کربی بحقّ مولاک الحسین» .

سپس همانند آن زن، شبکه دوم را گرفتم و همین جمله را گفتم . بعد شبکه سوم را هم گرفتم و این دعا را کردم . ناگاه دیدم مثل آب که روی آتش بریزند بدن گرم من، سرد شد . دیدم قدرت دارم . بلند شدم و ایستادم . دیدم می توانم راه بروم . بنا کردم به راه رفتن . حتی دیدم می توانم بدوم ! بنا کردم به دویدن ! آمدم نزد طلبه ها و گفتم بیااید ! خوب شدم .⁽¹⁾

خوابی که تعبیر شد

من (فرزند آیة الله شیخ محمد علی شاه آبادی) از ایامی که در نجف در خدمت امام خمینی رحمهم الله بودم، خاطره جالبی دارم . قبل از تشریف فرمایی امام به نجف، شبی خواب دیدم که در ایران آشوب و جنگ است . بخصوص در خوزستان .

سر تمامی نخلهای خرما یا قطع شده بود و یا سوخته بود . در این جنگ یکی از نزدیکانم شهید شده بود . - که البته برادرم حاج آقا مهدی در جنگ شهید شد . - جنگ که خیلی طولانی شده بود با پیروزی ایران تمام شد . در تمام مدت جنگ من چنین تصور می کردم که جنگ میان حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دشمنانش است . وقتی جنگ تمام شد،

پرسیدم: آقا امام حسین علیه السلام کجا هستند؟ طبقه بالای ساختمانی را بمن نشان دادند که دو اطاق داشت. یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ بود. من به آنجا رفتم و خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف شدم و عرض ادب کردم. در همین حین از خواب بیدار شدم.

1. عشق حسینی. - اخلاق و خودسازیف آیه الله مظاهری / 48

پس از تشریف فرمایی امام خمینی رض به نجف این خواب را برای ایشان تعریف کردم. ایشان تبسمی کرده فرمودند: این جریانها واقع خواهد شد. پرسیدم: چطور آقا؟ فرمود: بالاخره معلوم می شود این بساط! من دوباره اصرار کردم و سرانجام ایشان فرمودند: من یک نکته بتو بگویم ولی باید تا زمانی که زنده هستم جایی نگویی! زمانی که در قم خدمت مرحوم والدت بودم، بسیار بایشان علاقه داشتم بطوری که تقریباً نزدیکترین فرد به ایشان بودم. و ایشان هم مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی دانستند. روزی برای من مسیر حرکت و کار را بیان کردند. حالا البته زود است. و تا آن زمان که این مسیر شروع شود، زود است. اما می رسد.

چگونه با امام حسین علیه السلام ارتباط برقرار نمایم؟

چون امام حسین (ع) کشتی نجات و چراغ هدایت هستند باید از این امام، در راه معرفت الله و در راه هدایت و سعادت، کمال استفاده را بنمائیم. از جمله راههای ارتباط معنوی با آن حضرت به موارد زیر اشاره می گردد:

1 - خواندن زیارت عاشورا در ایام ولیالی شب وروز که روش اولیاء خدا بوده است.

«امام عصر(عج): خطاب به سید موسوی رشتی:

شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله !

شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا !

شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه !»⁽¹⁾

2 - حضور فعال در مجالس حسینی و سفر مداوم به کربلا از راه قانونی

3 - برپایی روضه خوانی در منازل و تکایا و حسینیه ها و هیئت ها

4 - دوری از گناه و انجام واجبات مخصوصا نمازهای یومیه (بعضی خیال می کنند با عزاداری محرم همه گناهانشان محو می شود اگر چه در غیر محرم کارهای زشت مرتکب شوند یا مال حرام بخورند یا خیانت کنند .

در حالی که امام حسین علیه السلام برای نماز قیام کرد . برای زکات قیام کرد . برای جلوگیری از

1 . مفاتیح الجنان

مفاسد اخلاقی قیام کرد و عزاداری برای حضرت بدون انجام واجبات فایده ای ندارد. (

عاقبت قاتلین امام حسین علیه السلام

اگر چه بنابر حکمت الهی، خداوند سبحان مهلت کوتاهی به قاتلین سیدالشهداء و یارانش داد ولی بطور معجزه آسایی در مدت کوتاهی همه کسانی که به نحوی در لشکر عمر سعد بر علیه امام حسین (ع)، شرکت داشتند و اقدامی انجام دادند، بدست مختار و دیگر انتقام گیرندگان، به مجازات دنیوی رسیدند اگر چه در رجعت هم زنده شده و مجدداً مجازات می شوند و در قبر و قیامت هم مجازات های عظیمی در انتظارشان می باشد.

قیام مختار

مختار که از شیعیان بود در سال 66 قیام کرد و لشکرش با لشکر شام جنگ کرده و مختار پیروز شد. او ابراهیم پسر مالک اشتر را فرمانده سپاه خود نموده بود و شروع به انتقام از قاتلین حادثه عاشورا نمود.

آنان ابن زیاد را دستگیر کرده و ابراهیم دستور داد تا آتشی روشن کردند سپس خنجر را برداشته و از گوشت بدن ابن زیاد می کند و آن را در آتش نیم پخت نموده و به خورد ابن زیاد می داد و در آخر بار فریاد: یالثارات الحسین علیه السلام! سر ابن زیاد را از تنش جدا نمود و برای امام سجاد علیه السلام فرستاد.

سپس شمر را دستگیر نموده و سرش را از تن جدا نمودند. آنان که بر بدن حضرت اسب رانده بودند آوردن و بامیخهای آهنین به زمین دوختند سپس اسب بر بدنشان تاختند تا مردند.

عمر بن صبیح را که با شمشیر به صورت امام زده بود آورده و بدنش را با نیزه ریز ریز نمودند. بجدل بن سلیم که انگشت امام را قطع کرده بود آوردند و دست و پایش را قطع نمودند تا در خون خود دست و پا زد و مرد.

سنابن انس را آورده و از گوشت رانهایش می‌بریدند تا مرد . شیب بن ربیع را که با شمشیر به صورت امام زده بود از گوشت بدنش بریدند تا مرد . دست و پای ابهر بن کعب را بریدند و چشمهایش را بیرون آورده و او را کشتند . گوشت حصین بن نمیر را با قیچی بریدند تا مرد .

عمر سعد را در بسترش سر بریدند و پسرش حفص را هم کشتند . دست و پای حرمله را بریده و میله‌ای را در آتش داغ کرده و برگردن حرمله گذاشتند تا گردنش قطع شد . دستهای خولی را بریدند سپس او را کشتند . زیاد بن رقاء را که تیر به پسر یکی از بنی‌هاشم زده بود بستند و تیر بر چشمانش زدند تا مرد . مرّه بن منقذ را که قاتل علی اکبر بود با آتش کشتند و ...⁽¹⁾

1 . زندگانی امام حسین (ع)

امام سجاد علیه السلام

تولد

حضرت علی بن الحسین (ع) در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت. مادرش بقول مشهور، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی و پدرش امام

حسین (ع) بوده است. حضرت در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال 95 هجری بدست عبدالملک مروان بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

فرزندان

1- امام محمد باقر (ع) 2- زید بن علی که حلیف القرآن بود. او در زمان هشام بن عبدالملک قیام نمود و پس از جنگی بین یاران او و لشکر هشام پیش آمد، بشهادت رسید. گویند که جنازه اش را چهار سال در دروازه کوفه بدار آویخته بود. عده ای عقیده پیدا کردند که او امام بعد از امام سجاد (ع) است و به زیدیه معروف شدند. 3- یحیی بن زید که او هم در زمان ولید بن عبدالملک قیام کرد و بشهادت رسید. 4 و 5 و 6- عبدالله و حسن و حسین که مادرشان ام ولد بوده است. 7 و 8 و 9- حسین و عبدالرحمن و سلیمان از ام ولد 10 و 11- علی و خدیجه که مادرشان ام ولد بوده است. 12- محمد اصغر 13 و 14- فاطمه و ام کلثوم مادرشان ام ولد بوده است. 15- عمر برادر زید که مادرشان ام ولد بوده است. (ام ولد یعنی کنیزی که با ازدواج با او، ارباب از او صاحب فرزند می شود.)

امام محمد باقر علیه السلام

تولد

امام محمد باقر (ع) در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد. مادرش فاطمه دختر امام حسن و پدرش امام سجاد (ع) بوده است. در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید و پس از بیست و یک سال امامت در سن 57 سالگی بدست هشام بن عبدالملک بشهادت رسید. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

نام شریفش محمد والقابش، باقر، شاکر، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است.

پیامبر فرمود: هرگاه حسین رحلت کند، قائم به امر بعد از او، پسرش علی است. و او حجت خدا و امام است. خداوند سبحان از صلب علی، فرزندی متولد کند که همانم و شبیه ترین مردم به من باشد. علم او علم من و حکم او حکم من است. و امام و حجت بعد از پدرش است.

فرزندان

- 1- امام صادق (ع) 2- عبدالله که به شهادت رسید. 3- ابراهیم که در کودکی رحلت کرد. 4- عبیدالله که در کودکی رحلت کرد. 5- علی که قبرش در اردغال کاشان است و از طرف امام پنجم (ع) به دعوت مردم کاشان به آن دیار رفت و اکراً در مسجد جامع کاشان به عبادت مشغول بود. و در جمعه ها نماز جمعه اقامه می نمود. اما عاقبت در جنگی که بین او و شیعیان از یکطرف و مأموران حاکم از طرف دیگر پیش آمد، سلطان علی بشهادت رسید. ولی بعد از شهادت او، شیعیان با مأموران حاکم وارد جنگ شده و پیروز شدند. 6- زینب 7- ام سلمه 8- ابوتراب 9- احمد 10- زید 11- حسن 12- ام سلیمان 13- ثابت که در سامراء شهید شد. 14- قاسم 15- ام کلثوم

شاگردان

- 1- ابان بن تغلب کوفی که امام باقر (ع) به او فرمود: در مسجد بنشین و فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه مانند تو زیاد باشم. 2- برید بن معاویه عجلی 3- ثابت بن

دینار «ابو حمزه ثمالی» 4- جابر بن یزید جعفی کوفی (او هفتاد هزار حدیث از امام باقر ع
و امام صادق ع در حافظه داشت) 5- محمد بن مسلم 6- زراره بن اعین شیبانی 7- حران بن
اعین شیبانی و...

امام جعفر صادق علیه السلام

تولد

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع
شد. مادرش اُمّ فروه و پدرش امام باقر (ع) بوده است.

نام مبارکش، جعفر والقباش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در
سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده
داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد
شریفش در قبرستان بقیع است.

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت (ع) به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از
فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت (ع) را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته
بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می
شدند.

علوم می که از آن حضرت صادر شد آنقدر گسترده است که عقلها را به حیرت و ا می دارد.

فرزندان

1-امام موسی کاظم(ع) 2-اسماعیل که در زمان امام صادق(ع) رحلت کرد ولی بعد از مرگش عده ای معتقد شدند که او نمرده و او همان امام عصر(ع) می باشد. و فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند. 3-عبدالله افطح که ادعای امامت می کرد و می گفت بعد از امام صادق(ع) او امام است. روزی امام کاظم(ع) او را دعوت کرد و دستور داد تنور را روشن کردند. آنگاه وارد تنور شد. و از همانجا با مردم حرف می زد. سپس بیرون آمد و به عبدالله فرمود: اگر گمان می کنی تو امام هستی، وارد تنور شو! اما عبدالله با عصبانیت از خانه حضرت خارج شد و امام فرمود: عبدالله اراد ان لا یعبدالله! عبدالله می خواهد خدا عبادت نشود. 4-اسحاق شوهر سیده نفیسه که قبر این بانو در مصر به عنوان زیارتگاه است. 5-محمد معروف به محمد دیباج 6-عباس 7-علی که مرقدش در قم است و از فقهاء بزرگ بود 8-اسماء 9-فاطمه 10-ام فروه

اصحاب

1-زراره بن اعین که ابتدا مسیحی بود و سپس مسلمان شد و در مکتب امام صادق(ع) از بزرگان فقهاء می باشد. 2-برید عجلی 3-محمد بن مسلم که او هم از بزرگان فقهاء می باشد. 4-لیث بن بختری 5-ابابصیر که بسیار از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده است. 6-صفوان بن مهران 7-مؤمن الطاق که دشمنان به او شیطان می گفتند. 8-هشام بن حَکَم که هنوز مو بر صورتش نروئیده بود ولی در مباحثات عقیدتی بسیار ماهر بود و امام به او احترام ویژه ای می گذاشت. 9-هشام بن سالم 10-ابوحمره ثمالی که وقتی شنید امام صادق(ع) رحلت کرده است، فریادی کشید و بیهوش شد. 11-معاویه بن عمار 12-عبدالله بن یغفور 13-ابوجعفر احول 14-جابر بن یزید جعفی 15-مفضل بن عمرو 16-مفضل بن

قیس 17-عبدالله بن عجلان 18-ابراهیم بن مهزم 19-ابوبکر حضرمی 20-ابان بن تغلب
21-حمران بن اعین و..

ضمنا ابوحنیفه رئیس حنفی ها و شافعی و مالک رؤسای شافعی ها و مالکی ها در نزد آن
حضرت درس خوانده اند.

امام موسی کاظم علیه السلام

تولد

تولدش در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه بدنیا آمد. مادرش، حمیده
و پدرش امام صادق (ع) بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال
مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن پنجاه و پنج سالگی و در سال 183 بدست
هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد برای امام صادق (ع) بیان کرد. امام
فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر بسوی آسمان بلند
می کند به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت
دهند. آن گاه خداوند منان همه دانش را یکجا به او عطا می کند و او را سزاوار دیدار فرشته
«روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند.⁽¹⁾

فرزندان

سی و شش فرزند برای حضرت ذکر کرده اند از جمله: 1- علی معروف به امام رضا (ع) 2-
حضرت فاطمه معصومه (ع) 3- احمد بن موسی معروف به شاهچراغ 4- محمد بن موسی
معروف به سبز قبا در دزفول 5- ابراهیم در بغداد 6- عباس در بغداد 7- قاسم در حله 8-
اسماعیل در مصر 9- حمزه در شهر ری و به روایتی در قم 10- عبدالله 11- عبیدالله 12-
اسحاق در مدینه 13- زید در سامراء و...

1. مبلغان ج 33 ص 48

امام رضا علیه السلام

تولد

تولد حضرت در یازدهم ذیقعد سال صد و چهل و هشت در مدینه بوده است. مادرش نجمه
و پدرش موسی بن جعفر (ع) می باشد. نامش علی و القابش، رضا، صابر، رضی و وفی بوده
و کنیه اش ابولحسن چهارم می باشد. در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید و بعد از
بیست و یک سال امامت، در سن پنجاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال 203 هجری بدست
مأمون بشهادت رسید.

امام صادق (ع) چندین بار به فرزندش امام کاظم (ع) گفته بود که: عالم آل محمد در صلب
توست. ای کاش او را درک می کردم. او همانم امیرالمؤمنین علی (ع) است.

به امام جواد(ع) گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند؟ فرمود: زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند، دشمنانش نیز از او راضی بودند.

اصحاب

دهها نفر در مکتب امام رضا(ع) به شاگردی پرداخته اند که شیخ طوسی در رجال خود نام 117 نفر از یاران حضرت را ذکر کرده است. از جمله احمد بن ابی نصر بزنطی، احمد

بن محمد بن عیسای اشعری، ادريس بن عيسای اشعری، عبدالله بن جندب بجلی، حسن بن علی و شاء، محمد بن فضیل کوفی، اباصلت هروی، زکریا بن آدم که به امام عرض کرد می خواهم از قم به جایی دیگر مهاجرت کنم. امام فرمود: این کار را نکن. زیرا به برکت تو از مردم قم بلا دفع می شود. چنانکه به برکت پدرم موسی بن جعفر(ع) بلا از بغداد دفع می گردد. و باز آمده است که علی بن مسیب به امام رضا(ع) عرض کرد: راه من از شما بسیار دور است. و من نمی توانم هر وقت لازم شد، خدمت شما برسم. از چه کسی علم دین را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است. و باز روایت شده که سالی امام رضا(ع) به مکه مشرف شد و این زکریا بن آدم در محمل حضرت، هم ردیف و مصاحب آن حضرت بود.⁽¹⁾

امام جواد علیه السلام

تولد

آن امام در روز دهم رجب سال صدونود و پنج هجری در مدینه متولد شد. نام مادرش خیزران (بقولی سیبکه یا ریحانه) و پدرش امام رضا (ع) بوده است. در هفت سالگی به مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت. و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعده سال 220 در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد..

نام مبارکش محمد والقباش جواد، تقی، آیه العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است.

وقتی امام جواد (ع) متولد شد، امام رضا (ع) فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تاکنون متولد نشده است.⁽¹⁾ (شاید بخاطر اینکه اولین امامی است که در کودکی به امامت رسید و در مدت چند روز به سی هزار سؤال علماء و دانشمندان جواب کافی داد)

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد (ع) رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام را هم همینطور قرار می دهد. قرآن کریم می فرماید: «وآتیناه الحکم صبیاً» ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: «لَمَّا بَلَغَ اَشَدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِینَ سَنَةً» یعنی زمانی که او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید... که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد.

1. مسند امام رضا (ع)

از جمله ویژگیهای بارز امام جواد علیه السلام، **بخشندگی** ان حضرت است.

وقتی امام می خواستند از منزل خارج شوند دهها فقیر و نیازمند در خانه منتظر امام بودند تا حضرت به آنها کمک کند.

معروف است که به سید فقیری باغ و خانه خود را بخشیدند.

بخشش های حضرت منحصر در عمر کوتاه ان حضرت نمی شود و از بعد از شهادت امام تاکنون هزاران نفر با توسل به امام نهم، حاجت گرفته اند و معروف است کسانی که صاحب اولاد نمی شوند اگر نماز امام جواد علیه السلام را که در مفاتیح آمده بخوانند خدا به انها اولاد عنایت می کند.

روش اول نحوه خواندن نماز جواد الائمه برای برآورده شدن حاجات:
نماز امام جواد (ع) دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید هفتاد مرتبه خوانده میشود. سید بن طاووس در جمال الاسبوع برای هر یک از ائمه علیهم السلام نمازی با دعا ذکر نموده است. دعای بعد از پایان نماز جواد الائمه به شرح زیر میباشد:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ

ای خدای آفریننده روحهایی که از جهان فانی رفته و بدنهای کهنه پوسیده شده

أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا (أَحْبَائِهَا)

درخواست می کنم به طاعت روحهایی که به امر تو به بدن باز می گردند

وَبَطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُتَلَتِّمَةِ بِعُرُوقِهَا وَبِكَلِمَتِكَ النَّافِذَةِ بَيْنَهُمْ

و به طاعت بدنهایی که پس از تفرق با عروق و اعضاء همه ملتئم و مجموع می گردند
و به امر نافذ تو میان آنها

وَأَخْذِكَ الْحَقِّ مِنْهُمْ وَالْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَنْتَظِرُونَ فَصْلَ قَضَائِكَ

و به آن حقی که تو از همه باز خواهی گرفت در حالی که خلائق در پیشگاه حضور
تو منتظر حکم تو

وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ وَيَخَافُونَ عِقَابَكَ

و امیدوار رحمت تو و ترسان از عقاب تواند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درود فرست بر محمد و آل محمد

و اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي

و نور در چشم من و یقین و ایمان در قلب من

و ذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي وَ عَمَلًا صَالِحًا فَارْزُقْنِي

و ذکر دائم خود را به شب و روز بر زبان من جاری کن و عمل صالح روزی من
گردان

روش دوم نحوه خواندن نماز جواد الائمه برای برآورده شدن حاجات:

دو رکعت نماز حاجت و توسل به امام جواد (ع) می خوانیم. در رکعت اول سوره حمد و سوره قدر را می خوانیم و در رکعت دوم سوره حمد و سوره کوثر را میخوانیم. بعد در قنوت سه مرتبه آیه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء را می خوانیم و بعد از اینکه سلام نماز را گفتیم به سجده می رویم و با تضرع 9 مرتبه می گوییم (یا جواد الائمه ادر کنی)

فرزندان:

برخی از تواریخ فرزندان امام جواد - علیه السلام - را هشت فرزند ذکر کرده اند و بعضی کمتر، "شیخ مفید در کتاب الإرشاد فرموده که حضرت جواد - علیه السلام - دارای چهار فرزند پسر و دختر بود" [1]. محدث قمی در منتهی الآمال به نقل از کتاب تاریخ قم نام چند دختر دیگر از امام جواد - علیه السلام - را ذکر می کند. از بین فرزندان امام جواد - علیه السلام - برخی به خاطر نقش اجتماعی بیشتر به صورت برجسته در تاریخ یاد شده اند و بعضی هم تنها نامشان ذکر شده و شرح حالی از آنها به میان نیامده، ما هم در این نوشته طبق نقل تاریخ به شرح حال بعضی از آنها می پردازیم و به ذکر نام بعضی دیگر اکتفا می کنیم.

قبل از پرداختن به اسامی فرزندان حضرت ذکر دو نکته لازم است و آن اینکه مادر همه فرزندان امام جواد - علیه السلام - بانویی است به نام "سمانه مغریه" که زنی با کمال بود ولی از ام الفضل همسر دیگر امام فرزندی به دنیا نیامد.

نکته دیگر آنکه همه این فرزندان بزرگوار منشأ خدمات ارزنده ای برای جهان اسلام بودند و هر کدام در دوران خود از بهترین مردان و زنان به شمار می رفتند و از شایستگان زمان بودند و عموماً در اطراف شهر قم مدفونند، سادات و مردان مجاهد و بزرگواری از نسل پاک ایشان به دنیا آمدند، برنامه های عمرانی قم و موقوفات و قبه و بارگاه حضرت معصومه - سلام الله علیها - به دست ایشان انجام گردیده و آنها که در قم می زیستند منشأ خدمات شایسته ای برای مردم قم بودند.

فرزندان امام جواد علیه السلام :

1. امام علی النقی الهادی - علیه السلام - : ایشان پیشوا و رهبر و هادی امت اسلام بعد از پدر بزرگوارشان بودند، آن شخصیت والا نیز مانند پدر بزرگوار و پدران گرامیش تمام عمر 28 ساله را تحت نظر شدید خلفای عباسی بود. لذا شیعه از محضر پر فیض ایشان بصورت کامل و آزاد نتوانست استفاده کند.

2. موسی مبرقع: دومین فرزند برجسته و بزرگوار امام جواد - علیه السلام - ابو احمد موسی مبرقع نام دارد از آنجا که موسی دارای شمایل بسیار زیبا و صورت جمیل بود که هر کس را به یک نظر می فریفت در کوچه ها برقع به صورت می انداخت تا زنان و مردان از دیدن او ناراحت نشوند از این جهت او را موسی مبرقع گویند. تولد موسی مبرقع را در سال 214 هـ ق نوشته اند و در هنگام مرگ پدرش حدود 5 یا 6 سال بیشتر نداشت، چنانکه برادر بزرگوارش حضرت علی النقی - علیه السلام - 7 یا 8 سال بیشتر نداشت، موسی 30 ساله بود که از مدینه هجرت کرد و راهی قم شد و در هنگامی که در شهر مدینه بود، سرپرستی اولاد امام جواد - علیه السلام - را می کرد و اموال صغار آن بزرگوار را سرپرستی می نمود و موقوفات و صدقات پدرش را به اهلس می رسانید.

در سال 244 بود که متوکل عباسی که از موقعیت موسی مبرقع وحشت داشت او را از مدینه به بغداد احضار کرد و ایشان را در شهر سامرا منزل داد تا او را مثل برادر بزرگوارش امام علی النقی - علیه السلام - زیر نظر داشته باشد و ایشان تا سال 247 که متوکل مُرد در سامرا بود، پس از مرگ متوکل، موسی به ایران آمد و سال 256 بود که به قم وارد شد. موسی در قم مزارعی ایجاد کرد و خود به کار کشاورزی پرداخت و در همان جا ساکن گردید. [2] در شهر قم ساداتی که منتسب به موسی مبرقع هستند خود را به سادات برقی معرفی نموده و به این عنوان مشهورند. موسی مبرقع پنج پسر داشت به نام های: ابوالقاسم حسین و علی و احمد و محمد و جعفر.

"اولاد و ذریه موسی مبرقع غالباً در ری و قم بودند و از آنجا به قزوین، همدان، خراسان، کشمیر، هندوستان و سایر بلاد منتشر شدند، و الان در بلاد شیعه از اعظم طوائف سادات و اشرافند" [3].

"موسی مبرقع در شب چهارشنبه هشت روز مانده به آخر ربیع الاول سال 296 هـ ق در شهر قم وفات کرد و او را در منزل خودش به خاک سپردند و اکنون آرامگاه او مشهور است به چهل

اختران" [4] بقعه بزرگ که به نام 40 اختران است در کتیبه آن اسم شاه طهماسب به تاریخ 935

ثبت است. نخستین کسی که در آن دفن شد محمد بن موسی مبرقع بوده، پس از آن همسر او بُرْیَهد [5] دختر جعفر (فرزند امام علی النقی) در کنار شوهر دفن شد. در کنار محمد فرزند موسی و نزدیکی آرامگاه او گروهی از علوی ها و فاطمی ها، همگی از اعقاب موسی مبرقع می باشند که در آن جایگاه دفند" و معروفند به چهل اختران و امروزه ملجأ و مأمنی هستند برای شیفتگان امامت و ولایت و مرهمی برای دلسوختگان و دردمندان.

3. حکیمه خاتون: این زن با تقوا که از شایسته ترین زنان عصر خود به شمار می رفت و در فضل و هنر ممتاز بود، از برجسته ترین دختران امام جواد - علیه السّلام - می باشد. حکیمه در طول حیات پربرکتش 4 امام را درک کرد و از محضر آنان بهره برد، پدر گرامیش امام جواد - علیه السّلام -، برادرش حضرت هادی - علیه السّلام -، برادرزاده اش امام عسکری - علیه السّلام - و امام زمان (عج) را که خود افتخار قابلیت امام دوازدهم را هم داشت.

از افتخارات دیگر حکیمه خاتون، تعلیم و تربیت نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) بود، حکیمه در نزد ائمه - علیهم السّلام - مکرم و محترم بود و مورد وثوق و اطمینان تا جائی که به مقام سفارت امام نائل آمد، عرایض مردم را به امام زمان (عج) می رسانید و توقیعات امام را به مردم بر می گردانید. گویند: نواب امام زمان (عج) به وسیله این بانو با امام رابطه برقرار می کردند در کمال الدین از احمد بن ابراهیم نقل شده که گفت من بر حکیمه خاتون دختر امام جواد - علیه السّلام - در سال 262 وارد شدم و هرچه می خواستم از پشت پرده از آن حضرت می پرسیدم او به ما جواب می داد و او واسطه حجه بن الحسن العسکری بود که تمام امور مربوط به شیعه را انجام می داد" [6].

از حکیمه خاتون اخبار و احادیث بسیاری نقل شده و آیات بسیاری را تفسیر نموده است که دلیل بر قدرت علمی و روح ایمان و ولایت او می باشد. او با یکی از علویین به نام ابو علی الحسن المحدث از نوادگان امام سجاد - علیه السّلام - ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج یک پسر و یک دختر بود. حکیمه خاتون سرانجام در سال 274 هـ ق وفات یافت. مرقد شریفش در جوار ضریح امام هادی و امام عسکری - علیهما السّلام - قرار دارد که زیارت آن جناب مستحب مؤکد است. - دیگر فرزندان امام جواد - علیه السّلام - که هر کدام در موقعیت و زمان روزگار خود از برترین و

بهترین مردم دوران خود بودند در تاریخ شرح حالی از آنها وارد نشده، تنها اسامی آنها در صفحات تاریخ به چشم می خورد که در ادامه به این اسماء مقدس اشاره می شود:

4. ابو احمد حسین

5. ابو موسی عمران

6. فاطمه

7. خدیجه

8. ام کلثوم

"در تاریخ قم نام زینب، ام محمد و میمونه هم به چشم می خورد که از دختران امام جواد - علیه السلام - به شمار رفته اند "[7].

"مرحوم شیخ مفید هم از دختران امام جواد - علیه السلام - دختری به نام "اماحه" نام برده و فرموده امام جواد - علیه السلام - چهار فرزند داشت، علی که امام بعد از او بود موسی، فاطمه و اماحه "[8]. نتیجه: آنچه در تاریخ مشهور است این است که امام جواد - علیه السلام - صاحب هشت فرزند بود که نام سه نفر از آنها یعنی (علی النقی - علیه السلام -، موسی و حکیمه) مورد اتفاق همه است اما در نام بقیه اختلاف وجود دارد که اسامی آنها ذکر شد.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ مفید، الإرشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق، ج 2، ص 295.

[2]. محمد حسین ناصر الشیعه، تاریخ قم، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، 1350ش، ص 114.

[3]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ یازدهم، ج 2، ص 622.

[4]. چهل اختران محله ای است در خیابان آذر شهر مقدس قم.

[5]. Boraiheh.

[6]. شیخ صدوق، اکمال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1395ق، ج 2، ص 501.

[7]. محمد حسین ناصر الشیعه، تاریخ قم، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، 1350،

یاران امام جواد علیه السلام

در هر دوره ای که امامان شیعه پرچم هدایت جامعه را برعهده می گرفتند، و امامت جامعه را عهده دار می شدند، به تربیت شاگردان می پرداختند. شاگردانی که هر کدام وزنه علمی بزرگی به شمار می رفتند و در میدان رقابت سرآمد دانشمندان عصر خود بودند. حضرت امام جواد - علیه السلام - امام نهم ما شیعیان باوجود عمر کوتاه مدت و شرایط خاص سیاسی به تربیت شاگردانی پرداختند که مایه استمرار و پایداری تشیع بودند.

آنها در رشد و شکوفایی تمدن اسلام سهم بسزایی داشتند، لذا شایسته است که برای احیای نام و یاد و آثار و مرام تربیت یافتگان مکتب ائمه و معرفی آنان به نسل حاضر و آینده تلاش نمود. ما در این بحث به برخی از این بزرگواران اشاره خواهیم کرد.

1. عبدالعظیم حسنی: عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب - علیه السلام - ملقب به حسنی است به خاطر انتسابش به امام حسن - علیه السلام - وی از اصحاب امام جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - بوده است. و مشهور است که وی در زمان امام هادی - علیه السلام - وفات یافته. وی فردی جلیل القدر و عالمی وارسته بوده که روایات و احادیث زیادی از امام جواد و امام هادی - علیهم السلام - نقل کرده است او کتاب «خطب امیرالمؤمنین - علیه السلام -» و کتاب «الیوم و اللیل» را تألیف نموده است. (1) محمد بن خالد برقی روایت می کند که عبدالعظیم حسنی از ترس سلطان وقت که علوین را اذیت و آزار می کرد و آنان را به قتل می رساند، گریخت و به شهر ری آمد. و در خانه یکی از شیعیان سکونت گزید، شیعیان خبر حضور ایشان را شنیدند. (2) و به نزدش آمده و به حدیث او گوش فرا می دادند و سئوالات شرعی خود را می پرسیدند. (3) ایشان در سال 245 هـ ق وفات یافته و هم اکنون مرقدهش در شهرری نزدیک تهران واقع شده و زیارتگاه

¹ <https://www.pasokhgoo.ir/node/94748>

عاشقان اهل بیت - علیهم السّلام - می باشد. در برخی از روایات ثواب زیارت ایشان را معادل ثواب (زیارت امام حسین - علیه السّلام - ذکر کرده اند). (4)

2. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: وی از جمله یاران و اصحاب امام رضا و امام جواد - علیهم السّلام - بوده و نزد آن دو بزرگوار دارای منزلتی رفیع بوده است. وی احادیث زیادی از این دو امام (بزرگوار روایت کرده است ایشان از جمله محدثان شیعی موثق معرفی شده است). (5)

(بزنطی به عنوان فردی جلیل القدر، فقیهی فاضل و یکی از اصحاب اجماع معرفی شده است). (6)
شیخ طوسی در «الفهرست» آورده است: وی از ثقات اهل کوفه می باشد که حضرت رضا - علیه السّلام - را ملاقات کرده است و نزد ایشان مقامی عظیم داشته است. وفات او در سال 212 هـ.ق اتفاق افتاده است. (7) وی کتب متعددی تألیف نموده که از جمله آنها می توان به کتاب «الجامع» اشاره کرد. (8)

3. فضل بن شاذان: فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام جواد و امام هادی و عسکری - علیهم السّلام - بوده است. وی فردی مورد اعتماد و جلیل القدر و فقیه و متکلم بوده است. (9) برخی نوشته اند 180 کتاب در فقه و حدیث و رد بر فرقه های ضاله و... نگاشته که متأسفانه اکثر آنها از بین رفته است. (10) شیخ طوسی نام برخی از آثار وی را در «الفهرست» ذکر نموده. (11) اکثر تراجم نویسان از وی به نیکی یاد کرده اند. وفات وی در سال 260 هـ.ق گزارش شده است. (12) ابن شاذان از (جمله کسانی است که امام حسن عسکری - علیه السّلام - برای وی طلب رحمت فرمودند). (13)

4. حبیب بن اوس طائی: حبیب بن اوس طائی معروف به ابوتمام از اصحاب خاص امام جواد - علیه السّلام - بوده. او شاعری بزرگ و استاد لغت شناسی و تاریخ و ایام عرب بود. وی دارای قصیده معروفی است که درباره ائمه دوازده گانه می باشد. (14) شیخ عباس قمی می نویسد: «علما گفته اند که از قبیله «طی» سه کس بیرون آمدند که هر کدام در باب خود منفرد بودند، حاتم طائی در جود، داود طائی در زهد و ابوتمام طائی در شعر. (15) قبر ابوتمام در موصل معروف است

5. محمد بن ابی عمیر: وی از بزرگترین قبایل عرب می باشد. علما و دانشمندان، حکم به وثاقت و بزرگواری او نموده اند و او را عابدترین و باورع ترین مردم زمان خویش می دانند. و در فقه و دانش او را از افراد برجسته زمان خویش می شمارند که دارای کتب بسیاری است. (16) از نظر علم حدیث (وی فردی معتبر می باشد. 17)

وفات وی در سال 217 هـ ق ذکر شده است. (18) شیخ طوسی کتب زیادی برای او ذکر کرده است از جمله این کتابها می توان به کتاب «النوادر»، کتاب «الاستطاعه» و کتاب «الرد علی اهل القدر و الجبر» اشاره کرد. (19)

6. محمد بن سنان: وی از یاران برجسته امام جواد - علیه السلام - بود. روایاتی وجود دارد که بر بزرگی شأن و شدت اعتقاد و علم و ورع او دلالت می کند. (20) امام جواد - علیه السلام - درباره او و صفوان بن یحیی فرمود: خداوند از آن دو راضی و خشنود گردد زیرا آنها با من و پدرم هرگز مخالفت نکردند. (21)

7. علی بن مهزیار: علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی - علیهم السلام - بوده است. وی از منزلتی رفیع در نزد ائمه برخوردار بوده و از جانب امامان معصوم و کیل بوده است. او با امام جواد - علیه السلام - مراسله و مکاتبه داشته است. امام جواد - علیه السلام - در جایی برای او می نویسد: «نوشته ات به دستم رسید. از کلامت خوشحال شدم، خداوند تو را مسرور گرداند...» (22) در معجم رجال الحدیث آمده است: «وی از خواص یاران امام جواد - علیه السلام - بوده و از جانب ایشان و کالت داشته و نزد آن امام بزرگوار دارای قدر و منزلت بوده است. در حدیث، جزء موثقین (بوده و طعن و ایرادی بر او وارد نشده است. وی کتب زیادی تألیف نموده است. (23)

از دیگر یاران آن حضرت می توان به آدم بن اسحاق قمی، ابراهیم بن مهزیار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی و محمد بن اسماعیل بن بزیع اشاره کرد.

پی نوشت

- قزوینی، سید محمد کاظم، الامام الجواد من المهد الى اللحد، قم، مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1. 1414ق، ص 212.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث، بی جا، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، 1413ق، 2. ج 17، ص 50.
- الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 3.212.
- معجم رجال الحديث، همان، ج 17، ص 4.52.
- الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 5.126.
- محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، نجف، منشورات المكتبه الحیدریه، 1380ق، ص 6.397.
- محمد بن حسن طبرسی، الفهرست، مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات، 1348ق، ص 7.36.
- شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، بی تا، بی جا، ج 2، ص 8.80.
- الفهرست، همان، ص 9.254.
- الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 10.287.
- الفهرست، همان، ص 11.254.
- آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، 1403ق، ج 15، ص 12.173.
- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1382، ص 13.584.
- الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 14.145. ابن شهر آشوب این قصیده را در کتابش 14. مناقب ذکر کرده است.
- شیخ عباس قمی، المنتهی، تهران، کتابفروشی مرکزی، چاپ دوم، 1333ش، ص 15.230.
- الفهرست، همان، ص 16.218.

المنتهى، همان، ص 17.130

الذريعة، همان، ج 2، ص 18.141

ثقة الاسلام تبریزی، مرأة الكتب، قم، مكتبة آيت الله مرعشى العامه، 1414ق، ص 19.57

معجم رجال الحديث، همان، ج 16، ص 20.151

همان، ج 17، ص 21.162

الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 22.271

معجم رجال الحديث، همان، ج 12، ص 23.192

امام هادی علیه السلام

تولد

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش سوسن یا سمانه بوده و پدرش امام جواد(ع) است. نام آن بزرگوار، علی والقباش نقی، طیب، امین، هادی، ناصح، فتاح، مرتضی، فقیه، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است. به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند. در سن شش سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت و در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی بدست معتمد عباسی که برادر معتز خلیفه بود، بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

فرزندان:

1- امام حسن عسگری(ع) 2- حسین 3- سید محمد که مقام بسیار والائی دارد و مرقدش در نزدیکی سامراء است. 4- جعفر معروف به جعفر کذاب که ادعای امامت بعد از امام عسگری را داشت.

وقتی جعفر متولد شد، دیدند امام هادی(ع) ناراحت است. علت را پرسیدند. فرمود: عده ای بدست این پسر از راه حق منحرف می شوند.

شاگردان:

1-حسین بن سعید اهوازی که بوسیله او افرادی مانند علی بن مهزیار واسحاق بن ابراهیم وعلی بن ریان شیعه شدند.2-خیران خادم که از خادمان ویاران امام رضا(ع) وامام جواد(ع) وامام هادی(ع) بوده است.

3-ابوهاشم جعفری که بسیاری از روایات امام هادی(ع) وامام عسگری(ع) بوسیله او نقل شده است.4-عبدالعظیم حسنی که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی(ع) می رسد.5-علی بن جعفر که وقتی متوکل دچار مریضی شد،دستور داد تا زندانیان علوی بخصوص جعفر را آزاد کردند وبعد از آن بهبود یافت.6-ابن سگیت اهوازی که به دوپسر متوکل درس می داد وشیعه بودن خود را پنهان داشته بود.اما روزی متوکل از او پرسید که پسران من افضلند یا حسن وحسین؟ابن سکیت گفت:من قبر غلام علی را از پسران تو برتر می داتم!متوکل دستور داد تا زبان او را از پشت سر درآوردند واورا بشهادت رساندند.

امام عسکری علیه السلام

تولد

ولادت آن بزرگوار در روز سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش خدیث و پدرش امام هادی (ع) بوده است. نامش حسن و القابش زکی، عسگری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال 260 بدست معتمد عباسی بشهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

فرزندان

تنها فرزند امام حسن عسگری، حضرت مهدی (ع) (ع) می باشد.

یاران

از جمله اصحاب معروف آن حضرت، 1- احمد بن اسحاق قمی است که مسجدی بدستور آن حضرت و بنام آن حضرت در قم درست کرد و مرقدش در سرپل ذهاب است 2- اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی. 3- عثمان بن سعید که پس از شهادت امام، نایب خاص امام عصر (ع) شد.

امام زمان علیه السلام

«بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»⁽¹⁾

تولد حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است .
مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری علیه السلام می باشد .

نام حضرت ، محمد صلی الله علیه و آله است ولی در کتاب «فرهنگ مهدی «عج» آمده که
در کتب مختلف نامهای مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله: فرخنده «در کتاب
اشعیای نبی»، ایستاده «در کتاب شاکمونی»، بنده یزدان «در کتاب ایستا»، بهرام «در کتاب
مجوس»، پرویز به معنای پیروز و مظفر «در کتاب برزین آزر فارسیاب»، حاشر «در صحف
ابراهیم علیه السلام» و سروش ایزد⁽²⁾

القاب

القاب آن حضرت بشرح زیر است:

فجر، قائم، مهدی، هادی، امیرالامراء، بقیة الانبیاء، جابر، حامد، حجة، حق، حمد، خجسته،
خداشناس، خسرو «سلطان عظیم الشأن»، خلیل، دابة الارض، داعی، سناء «روشنائی»، سید،
صاحب، صراط، ضیاء، عالم، عدل، عصر، غوث، غیب، فتح.

اما کنیه های حضرت: ابو تراب، ابو جعفر، ابا صالح، ابو عبدالله و ابو محمد .

امام در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که 74 سال طول کشید آغاز شد و در این مدت بوسیله نایبان خاصش به ترتیب، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري با مردم در ارتباط بود .

پس از رحلت علی بن محمد سمري در سال 329 غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر علیه السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند و امام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود، رهبری مردم را در دست دارند .

1 . سوره هود، آیه 86.

2 . «در کتاب زمزم زردشت»

بر کات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

از ابتدای خلقت حضرت آدم تا زمان ظهور امام زمان عج، مردم دنیا موفق نمی شوند حکومت جهانی واحد که براساس عدالت و سعادت و پیشرفت و تقوی و ایمان باشد را مشاهده کنند. همیشه ستمکارانی هستند که به ملتها و امت ها ظلم می کنند. اگر در قسمتهائی از تاریخ در یک کشور و منطقه ای به صورت موقت، حکومت عدل الهی برپا شده است همانند حکومت داود و سلیمان و موسی و حکومت دهساله حضرت محمد ص بعد از هجرت به مدینه و حکومت 5ساله امیرالمؤمنین علی ع .

و برپایی نظام اسلامی در کشور مقدس ایران که رائج‌های از عدالت علوی و سعادت و ایمان مهدوی در این سرزمین به مشام می‌رسد.

اما با ظهور و حکومت جهانی مهدی آل محمد است که تحول عجیبی در همه چیز دنیا اتفاق می‌افتد و در آن زمان است که ملت‌های دنیا طعم ایمان و تقوی و عدالت و برابری را می‌چشند. لذا در این قسمت به برکاتی که در دوران حکومت جهانی امام زمان عج نصیب بشریت می‌شود، اشاره می‌شود.

1 - ظلم ستیزی و عدالت گستری

از جمله برکات مهم حکومت قائم آل محمد «ص» «عج»، از بین رفتن هر گونه ظلم و ستم و فراگیر شدن عدل و داد در کره زمین است.

حضرت امام محمد باقر، علیه السلام، فرمودند:

«اذا قام مهدی اهل البیت، قسّم بالسویه و عدل فی الرعیه».⁽¹⁾

هرگاه مهدی ما اهل بیت قیام کند بصورت مساوی بیت المال را تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار نماید.

واقعا بشریت چقدر مورد ظلم ستمکاران و ابر قدرتها و حاکمان کوچک و بزرگ و خوانین و قلدران و اراذل و اوباش و زورگیرها و کدخداهای ظالم و امثال آنها قرار داشته و دارد. همین الان در عراق و افغانستان و فلسطین چقدر به مسلمانان ظلم می‌شود. در زندان‌های شیوخ و حکام مرتجع عرب و امثال آنها چقدر از آزادی خواهان گرفتار و اسیر

1 . /المقدسی السملی الشافعی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص 40.

و زندانی اند . در زندان های آمریکا که در سراسر دنیا بصورت علنی و مخفی برپا شده
چقدر از انسان های آزاده زندانی و مورد ظلم هستند .

در کشورهای غربی مرتب حقوق بشر زیر پا گذاشته می شود و به انسان ها ظلم می گردد .
سیاه پوستان، سرخ پوستان و رنگین پوستان و مسلمانان در کشورهای مختلف مرتب مورد
ظلم قرار می گیرند .

شورای امنیت با داشتن حق و تو براحتی و در مقابل دیدگان مردم دنیا، ملت ایران را مورد
تهدید و تحریم و امثال آن قرار می دهد و به مردم ما ظلم می کند .

اما وقتی حضرتش ظهور کند، به همه این ظلم ها پایان می دهد که در دعای حضرت این
چنین ترسیم شده است:

(لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هَدَاهُ، وَلَا "هَامًا إِلَّا" قَدَّهْ، وَلَا كَيْدًا إِلَّا رَدَّهْ،) که پایه ای از کاخ
ظالمان نگذارد جز آنکه فرو ریزد و نه سری از آنها جز آنکه دو نیم کند و نه نقشه شومی
جز آنکه بازش گرداند.

(وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهُ، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهُ، وَلَا سِتْرًا إِلَّا هَتَكَهُ، وَلَا عِلْمًا إِلَّا نَكَّسَهُ) و نه فاسق
بدکاری جز آنکه حدش زند و نه فرعون (گردنکشی) جز آنکه هلاکش کند
و نه پرده‌ای جز آنکه بدرد و نه پرچمی جز آنکه سرنگونش سازد.

(وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَسَبَهُ، وَلَا رُمْحًا إِلَّا قَصَفَهُ، وَلَا مِطْرَدًا إِلَّا خَرَقَهُ)، و نه سلطنت و قدرتی جز
آنکه بتصرف گیرد و نه نیزه‌ای جز آنکه درهم شکند و نه زوینی جز آنکه بشکند.

(وَلَا جُنْدًا إِلَّا فَرَّقَهُ، وَلَا مِنبْرًا إِلَّا أَحْرَقَهُ، وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا صَنْمًا إِلَّا رَضَهُ) و نه لشکری
جز آنکه پراکنده سازد و نه منبری جز آنکه بسوزاند و نه شمشیری جز آنکه بشکند و نه
بتی جز آنکه خرد کند.

(، وَلَا دِمًّا إِلَّا أَرَاقَهُ، وَلَا جَوْرًا إِلَّا أَبَادَهُ، وَلَا حِصْنًا إِلَّا هَدَمَهُ)، و نه خونی (خون ظالمان) و نه
خونی جز آنکه بریزد و نه ستم و بیدادگری جز آنکه از میان بردارد و نه قلعه و دژی جز
آنکه ویران کند.

(وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهُ، وَلَا قَصْرًا إِلَّا خَرَّبَهُ، وَلَا مَسْكَنًا إِلَّا فَتَشَهُ، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَأَهُ) و نه دری جز
آنکه ببندد و نه کاخ و قصری جز آنکه ویران کند و نه مسکنی جز آنکه بازرسی کند و نه
زمین همواری جز آنکه زیر پا گذارد.

(، وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ) و نه کوهی جز آنکه بالا رود و نه گنجی جز
آنکه بیرون آورد. ⁽¹⁾

در زمان حکومتش، آنچنان در زندگی اقتصادی مردم تحول رخ می‌دهد که فقر و محرومیت به پایان می‌رسد و به قول ظریفی درب کمیته امداد و بهزیستی و نهادهای حمایتی بسته می‌شود! بطوری که پولدار می‌خواهد زکات بدهد فقیر پیدا نمی‌کند.

«لیاتین علی الناس زمان يطوف الرجل فيه بالصدقه من الذهب ثم لا يجد احدا ياخذها منه».

زمانی برای مردم پیش می‌آید که فردی صدقات از طلا را با خود حمل می‌کند؛ تا آنها در راه خداوند سبحان اتفاق بکند، ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کند که این صدقه را قبول کند.⁽²⁾

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

در آخرالزمان امامی وجود دارد که به مردم بذل و بخشش می‌نماید، شخصی پیش او می‌رود و او با دو دست خویش مال را جمع نموده و به او می‌دهد، در آن زمان آن قدر مال و خیر به مردم می‌رسد که هم و غم شخص این است که در میان فامیلش کسی را بیابد که صدقه مالش را از او قبول نماید.⁽³⁾

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره نحوه برخورد حضرت مهدی با کارگزاران خود و دیگر مردمان می‌فرمایند:

علامت و نشانه حضرت مهدی علیه‌السلام این است که آن حضرت نسبت به وزراء و کارگزاران خود شدید و سخت گیر است، (اما در مورد دیگران) اموال را بذل و بخشش می‌کند و بر مساکین و بی‌نویان، ترحم و دلسوزی می‌نماید.⁽⁴⁾

1. مفاتیح الجنان

2. البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج 2، ص 136.

3. کنز العمال، ج 14، ص 274.

4. عقد الدرر، ص 178.

اگر چه الان دنیا را فساد فرا گرفته است همانطور که قرآن کریم پیش بینی فرموده:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

فساد در خشکی و دریا بواسطه اعمال بشریت فراگیر شده است.

هزاران کانون فساد بصورت شبانه روز به اشاعه فساد در دنیا مشغولند که مرکزیت آنها در کشور شیطان بزرگ آمریکا واقع است .

زنان هرزه در آن سر دنیا در مقابل دوربین ها برهنه ظاهر شده و بعد از چند روز فیلم و عکس آنها در دست جوانان کشورهای جهان سوم دیده می شود .

یک سوم فرزندان متولد شده در غرب، حرام زاده هستند . حیا از بین رفته است . کانون خانواده از هم پاشیده شده است . و هزاران نمونه از فراگیر شدن فساد در عالم می توانیم مثال بزنیم .

اما در زمان حکومت امام عصر علیه السلام ، ریشه فساد و تباهی بر کنده می شود و به همه این کارهای زشت پایان داده می شود و جوانان و دیگر اقشار گمراه و منحرف نمی گردند .

4- مبارزه با جهل و نادانی و ناآگاهی

یکی از مهم ترین عوامل انحراف انسانها جهل و ناآگاهی است.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند .

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

لذا دین سازان، بدعت گران، شیادان، مستکبرین و امثال آنها براحتی افراد ناآگاه را صید می کنند .

این که عده ای از جوانان مملکت ما بدام سازمان مخوف منافقین افتادند بخاطر ناآگاهی بود . این که مدعیان دروغین کرامت ،هزاران نفر را گول می زنند بخاطر ناآگاهی است . این که احزاب منافق عده ای از جوانان را بدور خود جمع کرده و علیه ارزشهای انقلاب تحریک می کنند باز بخاطر جهل است . واینکه عده ای به دام دراویش از خدا بی خبر می افتند بخاطر جهل و نادانی است ...

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر روی سر انسانها

خواهد گذاشت و بدین وسیله، عقل های آنان جمع می شود و اخلاقشان کامل می شود .⁽¹⁾

5 - رفاه در معیشت

اسلام عزیز با فقیر خوب است ولی با فقر دشمن است . اسلام دوست دارد مسلمانان با عزت زندگی کنند . دستشان پیش دیگران دراز نباشد . لذا قوانینی را وضع کرده که اگر مسلمانان به آن عمل می کردند دیگر در جوامع اسلامی فقیر وجود نداشت . در کشوری مانند پاکستان بالای پنجاه درصد فقیر نداشت . دیگر در کشورهای اسلامی عده‌ای با سختی زندگی نمی کردند .

لذا امام عصر «عج» با اجرای قوانین اسلام و با نزول برکات الهی و عنایت ویژه خداوند سبحان به نماینده خود، رفاه را جایگزین محرومیت می نماید .

«تَنعَمُّ اُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ» .⁽²⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امت من در زمان حضرت مهدی «عج»، آنچنان متنعم می شوند که هرگز متنعم نشده‌اند.

در این زمان دامها و چهار پایان زیاد می شوند . چنانکه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ اُمَّتِي الْمَهْدِي؛ يَسْقِيهِ اللّٰهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْاَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا وَ تَكْثُرُ وَ تَعْظُمُ الْاُمَمَةُ» .⁽³⁾

در پایان عصر امت من، مهدی «عج» خارج می شود، خداوند سبحان با باران رحمتش او را سیراب می کند، زمین گیاهش را می رویاند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند، زیاد می شود و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می گردد.

6 - حاکمیت دین خدا

اگر چه باید بشر در مقابل دستورات خداوند سبحان تعظیم نموده و باید از پیامبران الهی استقبال نموده و فقط یک دین در جهان حاکم می شد اما این چنین نشد و هر پیامبری

1. بحار الأنوار، ج 52، ص 336.

2. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص 433.

3. الصدر، السید محمد، تاریخ مابعدالظهور، ص 774.

آمد قدرتمندان و مرفهین بی درد مردم را علیه او شوراندند و با آن پیامبر جنگیدند و در زمان امامان هم به همین صورت بود. و نگذاشتند دین خدا در جهان حاکم شود لذا مبتلا شدند به صدها دین دروغین و باطل حتی مبتلا شدند به شیطان پرستی.

اما با تشکیل حکومت امام مهدی «عج»، همه ادیان و مذاهب دروغین از بین رفته و فقط دین اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد.

خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»⁽¹⁾.

او همان کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق ارسال کرد تا علی رغم میل مشرکان آن را بر تمام ادیان حاکم گرداند.

امام هفتم علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

«يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ «عج»»

هنگام قیام قائم، دین اسلام بر سایر ادیان غالب خواهد شد.

وباز خداوند سبحان می فرماید:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»⁽²⁾.

تمام اهل زمین و آسمان بصورت اختیار یا با اجبار تسلیم او خواهند شد.

7 - اوج اعتماد و برادری و محبت بین انسانها و سایر مخلوقات

در آن زمان محبت آن چنان بین مردم حاکم می شود که شخص از جیب برادرش پول برمی دارد و بعد از رفع احتیاج دوباره آن را برمی گرداند حتی محبت در بین حیوانات نفوذ کرده و گرگ و میش با هم زندگی مسالمت آمیزی دارند !

حضرت امام محمدباقر علیه السلام می فرمایند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمَزَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»⁽³⁾.

هنگامی که قائم ما قیام می کند دوران برابری و برادری فرا می رسد در آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود .

2. سوره آل عمران، آیه 82.

3. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 52، ص 372.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

«تامن البهائم و السباع و تلقی الارض افلاذ کبدها . . . امثال الاسطوانه من الذهب و الفضة».⁽¹⁾

چهار پایان در امان باشند و درندگان سازش کنند . و زمین پاره های جگرش (گنجهای پنهان و با ارزش خود) را بیرون می ریزد . . . پاره های جگر زمین ستونهایی از طلا و نقره می باشد.

8 - گسترش امنیت

امنیت از نعمتهای گمنام است که وقتی نباشد انسان متوجه ارزش آن می شود .

الان وضع امنیت در دنیا در چه جایگاهی قرار دارد؟

آیا یک کشوری سراغ داریم که در آن در شبانه روزی که می گذرد هیچ تجاوز، تهاجم و خطراتی که آدمی را تهدید می کند نباشد؟ خیر سراغ نداریم . اگر چه از نظر امنیت کشورها با هم فرق دارند و کشورها از این جهت در جایگاه خوبی قرار دارد .

ولی در زمان حضرتش، تجاوزات و تهاجمات و جنایتها و هتک حرمتها متوقف می گردد . به عنوان مثال خانمی ظرف پر از طلا را در دست گرفته و به تنهایی از این شهر به شهر دیگری می رود و کسی متعرض او نمی گردد .

امیرالمؤمنین می فرمایند:

«و لذهبت الشحنة من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتی تمشی المرأة بین العراق الى الشام لاتضع قدمیها الا على النبات و على راسها زنبیل لایحیجها سبع ولا تخافه»
(2).

دشمنی‌ها از دل‌ها زدوده می‌شود، درندگان و چهارپایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می‌کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد و درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود.

البته مراد از امنیت همه جور امنیت است. امنیت جانی چه از طرف اشخاص و حیوانات درنده و موزی و چه امنیت مالی و دوری از دستبرد و راهزنی است.

امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ (1) می‌فرماید: تأویل این آیه، هنوز نیامده است... پس زمانی که تأویل آن فرا رسد،
مشرکان

1. الحاکم النیشابوری، همان، ص 514.

2. بشاره الاسلام، ص 236.

کشته می شوند، مگر این که موحد شوند و مشرکی باقی نماند. (و در حدیث دیگری می فرماید: با مشرکان جنگ می کنند تا این که موحد شوند و شریکی برای خداوند سبحان قرار ندهند. چنان (امنیتی حاصل) می شود که پیر زن کهنسال، از مشرق به مغرب می رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد.⁽¹⁾

9- اجرای حدود

در زمان حکومتش، حدود الهی آنطور که باید و شاید است اجرا می گردد. دست دزد قطع شده و مانع زکات کشته می شود و همه احکام الهی به منصفه ظهور و عمل می رسد.

10- قرآن و سنت جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و از خرافات و تحریفات و بدعتها پاک می گردد.⁽²⁾

«أَلَا وَفِي غَدٍّ - وَ سَيَاتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالِهَا عَلَى مَسَاوِيٍّ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبْدِهَا، وَ تُلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».

آگاه باشید، در فردا - فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده) کارفرمایان و اعمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانتهایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش

زمامداری و آیین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد .

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

«أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان».

بدون شك مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند سبحان او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد.

1 . بحار الأنوار، ج 52، ص 7، 343.

2 . علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه 138.

11 - بدعت ستیزی و ارزش گستری

از روایات و ادعیه مربوط به وجود مقدس امام زمان «عج» استنباط می کنیم که با حکومت جهانی حضرتش، سنت های غلط مخصوصا در مورد ازدواج و مرگ و میر و امثال آن از بین می رود . و در همه مسائل مربوط به زندگی انسانها حتی در مورد شهرسازی و ساختمان سازی، اصول اسلامی حاکم می شود .

روایت زیر به بعضی از این امور اشاره می کند:

در حدیثی نقل شده که امام مهدی «عج» راه‌ها را وسیع می‌کند، آب‌های ناودان‌ها و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌کند و کارهایی را که موجب راه‌بندان می‌شوند، رفع می‌کند. خلاصه، امور شهری را سامان خواهد داد.⁽¹⁾

امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«وسع الطريق الاعظم و كسر كل جناح خارج في الطريق و ابطال الكنف و التازيب الى الطرقات».⁽²⁾

راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است از بین می‌برد، ناودانهایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد.

12 - پایان گرفتن مصیبت‌های بشر

همه مردم دنیا خوشحال خواهند بود یعنی غم و اندوه حاصل از گرفتاریهایی که بشریت با آن دست به گریبان است از بین می‌رود. (افسردگی و اضطراب ریشه کن می‌گردد)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«يفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطير و الوحوش و الحيتان في البحر».⁽³⁾

ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد.

13 - رونق کشاورزی

در کشاورزی انقلابی صورت گرفته بطوری که در هیچ کجای دنیا دیگر زمین بایر

1. بحار الأنوار، ج 52، ص 339.

2. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص 1، 365.

3. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 82.

و خشک وجود نخواهد داشت.

14 - کمال صنعت

در صنعت و معادن انقلابی بزرگ رخ داده و همه گنجهای زمین استخراج می شود و صنعت به حد مال می رسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... یظهر الله له كنوز الأرض و معادنها»؛ خداوند، گنج های زمین و معادن آن را برای امام مهدی «عج» ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: ... هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان، باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویانید ... به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت ...⁽¹⁾

15 - اشاعه فرهنگ قرآن

همه مردم قرآن کریم را فرا گرفته و از آن بهره‌مند می‌شوند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی «عج» می‌فرماید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكَوْفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ»؛

گویا شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها قرآن کریم را آن‌چنان که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند.⁽²⁾

16 - فراگیر شدن عمران و آبادانی

همه شهرها و روستاها در سراسر کره زمین آباد شده و دیگر منطقه محروم وجود نخواهد داشت .

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمرَّ» بر روی زمین، هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد.⁽³⁾

17 - پیشرفت علوم مادی

علوم مادی به کمال خود می‌رسد.

1 . بحارالانوار، ج 52، ص 323 .

2. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، خ 138، ج 3، ص 424، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

3. بحار، ج 52، ص 337.

امام صادق علیه السلام می فرماید: علم، بیست و هفت حرف است. تمام آن چه انبیا آورده اند، دو حرف است و مردم، تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود.⁽¹⁾

18 - طولانی شدن سالها

مقدار هر سال در زمان حکومت حضرت مطابق ده سال قبل از زمان ظهور است.

عن الامام الباقر علیه السلام: (اذا قام القائم «عج» سار الى الكوفه... فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنه عشر سنين من سنينكم هذه، ثم يفعل الله ما يشاء، قال: قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ قال: يأمر الله تعالى الفلك باللبوث و قله الحركه فتطول الأيام لذلك والسنون، قال: قلت له: انهم يقولون ان الفلك ان تغیر فسد، قال: ذلك قول الزنادقه، فأما المسلمین فلا سبیل لهم الى ذلك، و قد شق الله تعالى القمر لنبیه صلی الله علیه وآله ورد الشمس قبله لیوشع بن نون علیه السلام و اخبر بطول یوم القیامه و انه «كألف سنه مما تعدون».⁽²⁾

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی بعد از ظهور به کوفه می رود و هفت سال که هر سال مطابق ده سال شما است در آنجا توقف می کند. (بعد حضرت درباره نوع سال در زمان حضرت مهدی عج مطالبی فرمودند)

19 - عضویت ملائکه و جن در لشکر امام (عج)

این هم از برکات حکومت حضرت است که ملائکه و جن در کنار سایر انسان ها، یاری گر امام علیه السلام هستند.

روایت شده همانطور که سلیمان نبی علیه السلام در لشکرش از جنیان استفاده می نمود، امام «عج» هم از جن و علاوه بر آن از ملائکه استفاده می نماید.⁽³⁾

20 - زنده شدن تعدادی از اولیاء خدا

از جمله برکات حکومت حضرتش آنست که عده ای از اولیاء خدا زنده شده و توفیق

1. بحار الأنوار، ج 52، ص 336.

2. الارشاد: ج 2، ص 385؛ و کشف الغمه: ج 2، ص 466، باب: ذکر علامات قیام القایم (عجل الله تعالی فرجه).

3. منتخب الأنوار المضيئه: ص 69؛ و کمال الدین: ص 672 باب فی نوادر الکتاب: ح 222.

مجاهدت در رکاب امام را پیدا کرده و مردم آن‌ها را زیارت می‌کنند .

«و قد روی انه يخرج مع القائم عليه السلام من ظهر الكوفه سبعة و عشرون رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون، و سبعة من أهل الكهف، و يوشع بن نون، و سلمان، و ابو دجانه الأنصاري، و المقداد، و مالك الأشتر فيكونون بين يديه أنصاراً و حكاماً»⁽¹⁾.

روایت شده که پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام و هفت نفر اصحاب کهف همچنین شخصیت‌هایی چون یوشع نبی، سلمان فارسی، ابودجانه و مقداد و مالک اشتر یاری‌گر امام عصر «عج» هستند . (حضرت خدیجه س و خانمی بنام نسیبه نیز زنده می‌شوند و در کنار حضرت خواهند بود)

21- از بین رفتن ترس و زبونی

«عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن أبيه عن جده عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام و هو على المنبر: (يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان، ... اذا هنز رايته أضاء لها ما بين المشرق والمغرب، و وضع يده على رؤوس العباد، فلا يبقى مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد»⁽²⁾.

علی علیه السلام بر سر منبر فرمود وقتی حضرت مهدی ظهور می‌کند دست خود را بر سر بندگان گذارد آنگاه دل افراد از (فرط شجاعت) توده‌های آهن سخت‌تر و قوی‌تر شود.

22- طولانی شدن عمر اصحاب امام عصر «عج»

كما أن أعمار أصحابه (عجل الله تعالى فرجه) تطول، قال ع: (ويعمر الرجل في ملكه عليه السلام حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم انثى).⁽³⁾

آنقدر عمر اصحاب زیاد می شود که گاهی شخصی دارای هزار اولاد می گردد !

23- برپایی باشکوه نماز جمعه

نماز جمعه به امامت حضرت مهدی عج در مسجدی در پشت کوفه که هزار درب دارد برگزار شده با این وجود عده‌ای موفق به ورود به مسجد و حضور در نماز جمعه نمیشوند.

«عن أبي عبد الله عليه السلام : ان قائمنا اذا قام اشرفت الأرض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء

1. الارشاد: ج 2، ص 386؛ عن أبي عبد الله عليه السلام ، والصرائط المستقيم: ج 2، ص 454، و أعلام الوری: ص 464.

2. کمال الدین: ص 653، ح 17.

3. بحار الأنوار: ج 52، ص 330، ب 27، ح 52؛ و ص 337، ح 77.

الشمس، و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم انثى، و يبنى في ظهر الكوفه مسجدا له ألف باب، و يتصل بيوت الكوفه بنهر كربلاء و بالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغله سوفاء يريد الجمعة فلا يدرکها».⁽¹⁾

24- تسخير ابرها بدست امام «عج»

امام بوسیله ابرها در آسمان‌ها حرکت و از این قاره به قاره دیگر مسافرت می‌نماید .

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«و ان الله تعالى يسخر له عليه السلام سحاباً فيه الرعد والبرق، فيجلس الامام عليه، فيذهب الغمام به الى طرق السماوات السبع والأرضين السبع، و هكذا لأصحابه فان بعضهم يسير في السحاب»⁽²⁾.

خداوند سبحان ابرهای دارای رعد و برق را در تسخیر او قرار دهد و امام بر ابر سوار شده و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه را در می‌نوردد. و اصحابش هم این چنین است.

25- کمک کردن حیوانات درنده به حضرت

«فعن أبي جعفر عليه السلام قال: (كأنني بأصحاب القائم عليه السلام وقد أحاطوا بما بين الخافقين فليس من شيء الا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض وسباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء حتى تغمر الأرض على الأرض و تقول: مربى اليوم رجل من أصحاب القائم»⁽³⁾.

امام باقر علیه‌السلام فرمود گویا اصحاب قائم را می‌بینم که همه افراد مطیع آنها شده حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی هم فرمانبردار آنها می‌شوند .

26- اعجاز در خوراکی و نوشیدنی‌ها

در طول جنگها و مسافرت‌های امام با یارانش به سرزمین‌های مختلف ، نیازی به تهیه آذوقه نیست و به اعجاز الهی غذا و آب برای آنها آماده می‌گردد .

«و قد ورد عن الامام الباقر عليه السلام انه قال: اذا قام القائم بمكه و أراد أن يتوجه الى الكوفه نادى مناد: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شراباً، و يحمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام الذى انبجست

1. بحار الأنوار: ج 52، ص 330، ب 27، ح 52؛ و ص 337، ح 77.

2. كمال الدين: ص 672، باب فى نوادر الكتاب، ح 24.

3. كمال الدين: ص 673؛ باب فى نوار الكتاب، ح 26.

منه اثنتا عشرة عيناً، فلا ينزل منزلاً الا نصبه فانبعثت منه العيون، فمن كان جاعاً شبع و من كان ظمآنً روى، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفه، فاذا نزلوا ظاهرها انبعثت منه الماء واللبن دايماً، فمن كان جاعاً شبع و من كان عطشاناً روى»⁽¹⁾

وقتی امام زمان می خواهد از مکه به کوفه رود منادی به یاران حضرت ندا می کند غذا و نوشیدنی با خود نیاورید. سپس امام بوسیله سنگ حضرت موسی ع که همراه دارد، هر کجا لشکر توقف کنند چشمه ها جاری می کند که هم سیر کننده و هم سیراب کننده هستند.

بقیه الله

یکی از القاب امام عصر «عج» بقیه الله است .

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»⁽²⁾

«این بقیه الله التى لاتخلو من العتره الهاديه؟» «دعاى ندبه»

در این نوشتار به توضیح لقب بقیه الله می پردازیم .

بقیه الله یعنی امام عصر(عج) شخصیتی است که باقیمانده از هزاران حجت الهی است .
حجتهای الهی شامل پیامبران و جانشینان آنها یکی یکی آمدند و رفتند . پیامبر اسلام نیز بعد
از 63 سال رحلت کردند . امیرمؤمنان هم بعد از 63 سال زندگی پر برکت بشهادت
رسیدند و رفتند . و همین طور امامان دیگر یکی پس از دیگری آمدند و نور افشانی کردند
سپس به شهادت رسیدند .

«مستحفظا بعد مستحفظ من مدّة الى مدّة اقامه لدینک و حجة علی عبادک . . .»

«صالح بعد صالح و صادق بعد صادق . . .»

بقیه الله یعنی اگر کسی می خواهد به آدم علیهم السلام نگاه کند به امام زمان نظر کند . اگر
کسی می خواهد به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام نگاه کند، به امام زمان نظر
کند .

اگر کسی می خواهد به جمال حضرت محمد صلی الله علیه و آله نگاه کند به امام زمان نظر
کند .

اگر کسی می خواهد به صورت و سیرت فاطمه و علی علیهما السلام نظر کند به امام
عصر(عج) نظر بیاندازد . و خلاصه امام عصر(عج) آینه تمام نمای هر یک از امامان
علیهم السلام است .

1. کمال الدین: ص 671، باب فی نوادر الکتاب، ح 17.

2. سوره هود، آیه 86.

این معنای بقیه الله است که امام عصر(عج) در صورت و سیرت پیامبرگونه و امام گونه است .

معنای دیگر بقیه الله این است که علوم و دانش همه انبیاء و امامان علیهم السلام در امام عصر(عج) جمع شده است . البته امام عصر(عج) از زمان امامت تا زمان ظهور، علوم همه پیامبران را دارد ولی بعد از ظهور علمی که بشر تا آن روز به آن نرسیده و حتی پیامبران به آن دست نیافته اند را به بشریت عرضه می نماید .

او به همه کتابهای آسمانی آشناست . او به همه زبانها آگاهی دارد . او گذشته و آینده افراد را به اذن الهی می داند .

معنای دیگر بقیه الله آنست که امام باقی مانده تا حکومت عدل الهی را در سراسر جهان برپا کند . او باقی مانده تا احکامی را که در آنها تحریف ایجاد شده، به اصلش برگرداند . لذا امام عصر، نماز را، نماز جمعه و جماعت را . مساجد را . منابر را . ساختمانهای مسکونی را به آنطور که خداوند سبحان راضی است برمی گرداند . زکات را با اجبار می گیرد . حدود الهی را همگی اجرا می نماید . در اثبات جرم، بدون شاهد همانند داود علیه السلام ، قضاوت می نماید .

یکی دیگر از معانی بقیه الله این است که حضرت باقی مانده تا قدرت خداوند سبحان را بر جهان حاکم کند. در این رابطه به مطلب زیر اشاره می شود.

آیا رفتار امام مهدی و مردم زمان او با چهره سایر امامان و مردمان در غیر زمان حکومت مهدی «عج» متفاوت است؟

آری خداوند، رفتار آقا امام زمان «عج» را متفاوت با رفتار سایر ائمه علیهم السلام قرار داده است .

اگر امیر مؤمنان علیه السلام بخاطر مصالح اسلام بیست و پنج سال خانه نشین شد و مجبور بود که به مسجد رفته و پشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند و با اینکه معدن علم و گنجینه فضایل بود ولی مردم متوجه این شخصیت بزرگ نبودند و به کارهای خود مشغول بودند و از حضرت استفاده نمی نمودند و در دوران پنج ساله حکومت هم باز امام مظلوم بود و گاه برای جمع آوری سپاه چندین روز تلاش می کرد و آنوقت تعداد کمی لیک می گفتند و عده ای هم با حضرت دشمنی می ورزیدند و گاه در حال سخنرانی به حضرت ناسزا می گفتند: و خلاصه مظلومانه زندگی نمود و مظلومانه شهید شد . . .

اگر امام مجتبی علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و باید به خلیفه احترام می گذاشت و او را امیر المؤمنین علیه السلام خطاب می کرد و . . .

اگر امام حسین علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و در ظاهر باید از خلیفه وقت اطاعت مینمود و او را جانشین خدا و . . . صدا می کرد و در آخر با مظلومیت کشته شد و اهل و عیالش را به اسیری بردند .

اگر امام سجاد علیه السلام 35 سال با مظلومیت زندگی کرد و در تحت بیعت خلفای فاسق بود و ..

اگر امام باقر علیه السلام بیست سال امامتش را در زیر اطاعت خلفای ظالمی چون هشام بن عبدالملک بسر برد و باید به دستورات او عمل می نمود .

اگر امام صادق علیه السلام مظلومانه زندگی نمود و بارها مورد ظلم واقع شد که گاه درب خانه او را آتش می زدند و مرتب به شام فراخوانده می شد و باید خلفای فاسق مثل منصور را امیر مؤمنان می خواند و ...

اگر امام کاظم علیه السلام 14 سال در سیاه چالهای هارون و خلفای فاسق و ستمگر زندگی نمود.

اگر امام رضا علیه السلام 21 سال امامت خود را با مظلومیت گذراند و مامون عباسی هر دفعه به یک نحو به حضرتش جسارت میکرد و حتی از نماز عید خواندن حضرت جلوگیری می نمود و امام را وسط راه برمیگرداند و در آخر هم او را با زهر شهید نمود .

اگر امام جواد علیه السلام در بیست و پنج سالگی با مظلومیت شهید شد .

اگر امام هادی علیه السلام را چنان اذیت می کردند که نیمه های شب او را به مجلس شراب متوکل بردند و خلیفه فاسق امر به نوشیدن شراب و خواندن شعر عاشقانه کرد .

اگر امام عسکری علیه السلام را سالها در زندان کردند و در محاصره لشگریان قرار دادند که به عسکری معروف شد سپس او را به شهادت رساندند .

اما، امام عصر(عج) هرگز در زیر بیعت هیچ یاغی و طاغوتی قرار نخواهد گرفت و با هیچ ستمگری بیعت نکرده و نمی کند و هیچ طاغوت و فرعونى را آقا و مولی و امیر صدا نمی کند و پشت سر هیچ احدی نماز نمی گذارد و هیچ قدرتمندی بر او پیروز نمی گردد .

مهدی «عج» همیشه پیروز است و مهدی «عج» همیشه با شکوه است . مهدی «عج» هیچگاه مظلوم نخواهد بود و احدی را نمی رسد که به مولای ما ظلم نماید .

مهدی «عج» بت شکن و فرعون کش و ذلیل کننده کفار و عزت دهنده به مؤمنان است .

مهدی «عج» ابر قدرت است . مهدی شکننده شوکت ستمگران است .

مهدی «عج» خوار کننده هر قدرتمند، خراب کننده هر بنای ظلم، ویران کننده هر کاخ ستمگر، آزاد کننده هر زندانی مظلوم، خنثی کننده هر توطئه علیه دین، سرنگون کننده هر پرچم ظلم، نابود کننده هر فرعون، درهم شکننده هر لشکر کفر، آتش زننده بتها، ریزنده خون مستکبرها، ویران کننده دژهای ستم، بالا رونده از همه کوهها و دشتها و تسخیر کننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمینهاست .

واین یکی دیگر از معانی بقیه الله می باشد.

* * *

چرا عده ای از افراد باتقوا و پاکدامن هر چه دعا می کنند موفق به دیدار امام زمان «عج» نمی شوند؟

زیرا اینگونه نیست که هر که خوب باشد جمال دلربای حضرت را ببیند . بلکه رؤیت

حضرت بر اساس حکمت است و هر که را که حکمت الهی ایجاب کند این توفیق نصیبش می شود همچنین توفیق زیارت حضرتش دلیل بر این نیست که فرد زیارت کننده از باقی مردم بالاتر است چه بسا افرادی باشند که توفیق زیارت حضرتش را پیدا نکنند ولی از نظر تقوا و علم و فضیلت از بعضی از کسانی که این توفیق را داشته اند بالاتر باشند .

روزی دیدند که «آخوند ملاعلی معصومی همدانی» دست بر محاسن گرفته و مغموم و ناراحت نشسته است . طلبه ای پرسید آقا از چی ناراحت هستید؟ فرمود از اینکه بیش از 50 سال است که نوکری امام زمان (عج) را می کنم اما چرا آقا جمال خود را بمن نشان نمی دهد؟

همچنین دیدار امام عصر «عج» در زمان غیبت کبری هدف نیست بلکه هدف انجام وظایفی است که حضرتش انتظار دارند شیعیان انجام دهند . اگر کسی موفق به انجام وظیفه شد حتی اگر توفیق زیارت مهدی «عج» را نداشت باکی نیست همینکه قلب مقدسش از ما راضی باشد زهی سعادت است .

ولایت فقیه

یکی از مسائل مهم مربوط به امام زمان عج، کیفیت اجرای احکام اسلام و رهبری امت اسلامی در دوران غیبت کبری می باشد.

ابتدا باید درباره امامت به آیات و روایات اشاره کنیم سپس روایاتی که دلالت بر تایید رهبری فقهاء در عصر غیبت کبری می آوریم.

قدس سره «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود.⁽¹⁾

و در زمان غیبت امام مهدی عجل، به صراحت سخن امام عصر، فقهاء جامع الشرائط رهبری جامعه اسلامی را بدست می گیرند.

2- «وإذا ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماما قال ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين».⁽²⁾

(وقتی خداوند، ابراهیم را با کلمات امتحان کرد و او هم موفق شد. خداوند سبحان فرمود من تو را بعنوان پیشوای مردم انتخاب کردم. ابراهیم سوال کرد آیا این فضیلت در ذریه من هم وجود دارد؟ خداوند سبحان فرمود عهد امامت به افراد ظالم نخواهد رسید.)

طبق آیه مذکور باید امام، از گناهان پاک باشند و عادل باشند. (پس حکومت شاهان

ظالم باطل است)

3- «ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار»⁽¹⁾

(به ستمکاران تکیه نکنید که جهنمی می شوید.)

طبق آیه مذکور رهبری ستمکاران مردود است.

4- «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»⁽²⁾

آنان) که خدا را یاری می کنند (کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان تمکن بخشیده و اقتدار دهیم ، نماز به پاداشته ، زکات می پردازند، و امر به معروف ونهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست .

آیه فوق در مقام ستایش بندگان موء من خدا می فرماید: اگر به آنان قدرتی دهیم و حکومتی تشکیل دهند به سه امر مهم : اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر می پردازند. روشن است که تحقق این امور درحکومت اسلامی ، در درجه اول از حاکم اسلامی مورد انتظار بوده و از وظایف او به شمار می رود.

5- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَاءُلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُومًا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْأَيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»⁽³⁾

ای اهل ایمان! از غیر همدینان خود دوست صمیمی و همراز نگیرید، چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نمی کنند، آنها همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار می سازند. در صورتی که آنچه در دل پنهان می دارند بیش از آن است که بر زبانشان آشکار می شود، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

در این آیه ، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل در حکومت اسلامی بیان شده است ، و روشنگر وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه است ، که با هر کشوری رابطه دوستی برقرار نسازد.

1. هود/113

2. حج ، آیه 41

3. آل عمران ، آیه 118

6 «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...»⁽¹⁾

برای مقابله با دشمنان آنچه را می توانید از نیرو و (تجهیزات نظامی (اسبان سواری آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و نیز گروه دیگری را که شما بر دشمنی آنان آگاه نیستند و خدا آگاه است .

در این آیه ، جامعه اسلامی مکلف شده تا انواع نیروهای نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و... را برای دفاع در برابر دشمن آماده سازد. و با توجه به هدف این آمادگی که ایجاد ترس در دل دشمنان و سلب جرات و جسارت آنها برای هجوم به سرزمینهای اسلامی می باشد ، باید کمیّت و کیفیت تجهیز این نیروها بگونه ای باشد که این هدف را تأمین کند و نه تنها دشمنان شناخته شده بلکه دشمنان ناشناخته نیز از توانمندی مسلمانان به هراس افتند.

امام عسگری فرمود: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِمُرِّ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ⁽²⁾

(هر کسی از فقهاء خودنگه دار باشد و مواظب دینش باشد و مخالف هوای نفسش عمل کند و مطیع دستورات خداوند سبحان باشد بر عوام است که از او تبعیت کنند.)
طبق روایت فوق در زمان غیبت امام عصر عج، فقهاء نایب عام امام زمان عج هستند و مردم باید از او تبعیت نمایند.

امام زمان عج، در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب نوشتند اعلام کردند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ⁽³⁾

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

1. انفال ، آیه 60

2. وسائل الشیعه 94/18

3. وسائل الشیعه 101/18

در این روایت ، وظیفه افراد در زمینه « حوادث واقعه » مشخص شده و منظور از آن ، هر پیشامد فردی اجتماعی ، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث ، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند.

امیر الموء منین علی (ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسوء ولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرد، که خداوند آن را بر عهده دانشمندان گذارده است .

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيَتْ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا»⁽¹⁾

سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر این افراد حاضر نمی شدند و به سبب وجود یاران ، حجت تمام نمی شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود

که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ، آرام نگیرند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و رهایش می کردم .

امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) چنین نقل کرده است :

«لَا تَصْلَحُ الْأِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونُ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»⁽²⁾

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن ، غضب خود را کنترل کند، ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته آنگونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد.

امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل !

1. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص 52

2. اصول کافی ، ج 1، ص 336

«وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»⁽¹⁾

کسی که به زمان خویش آگاه باشد، شبهات بر وی هجوم نمی آورد.

بنابراین ، حاکم اسلامی برای احراز این شرط، باید به مسائل سیاسی ، اجتماعی زمان خود آگاه باشد تا بتواند با شناخت کامل نسبت به دوستان و دشمنان ، برنامه ریزی و موضع گیری کند و بایش بینی ، آینده نگری و قاطعیت ، جامعه اسلامی را از دام نیرنگها و گرداب حوادث نجات بخشد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»⁽²⁾

ای مردم ! سزاوارترین مردم به امر خلافت ، تواناترین آنان به آن و داناترین آنها نسبت به دستورات خداوند در امور مربوط به خلافت است .

رسول خدا(ص) فرمود:

«مَا وَكَلْتُ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوْا»⁽³⁾

هرگز امتی کار خود را به مردی که داناتر از او در بین آنها وجود دارد واگذار نکرده ، مگر آنکه پیوسته کار آنان رو به پستی و عقب ماندگی رفته است تا آنگاه که باز گردند به آنچه (ترجیح داناتر) که ترک کرده بودند.

حضرت علی (ع) در حدیثی صفات امام را به تفصیل بیان کرده ، چنین فرمود:

«اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است ، اینکه امام واجب است زاهدترین ، داناترین ، شجاعترین و باکرامت ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آنهاست باشد... و

اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد، واجبات را تحریف می کند، پس حرام را حلال می کند و بطور قهری هم خود و هم دیگران را گمراه می سازد... و شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم به حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی نیاز باشد.⁽⁴⁾

1. اصول کافی، ج 1، ص 26

2. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 558

3. کتاب سلیم بن قیس، ص 118

از روایت یاد شده استفاده می شود که علم و فقاہت در دین، بلکه اعلیّیت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری امامت می باشد، و با تعمیم ملاک، ضرورت این شرط را برای رهبری و نیابت از امام در عصر غیبت نیز می توان استفاده نمود.

امام باقر (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است :

«لَا عَذْبَنَ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً»⁽¹⁾

هر رعیتی را که در اسلام به ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست، نزدیک شود به تحقیق عذاب خواهیم کرد اگر چه آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و پرهیز کار باشد.

امام حسین (ع) در نامه ای که هنگام اعزام مسلم بن عقیل به کوفه نوشت ، صفات حاکم مسلمانان را این گونه بیان فرمود:

« فَلَعَمْرِي مَا الْأَمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ »⁽²⁾

به جان خودم سوگند ! پیشوای جامعه جز آن کس که بر اساس کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام نماید و متدین به دین خدا باشد و نفسش را وقف ذات حق کند، نیست .

بنابراین ، شرط عدالت در بالاترین درجه آن ، یکی از شرایط عمده و اساسی حاکم اسلامی بوده و هر گونه پیروی از حکام ستمگر، حرام می باشد. از روایات استفاده می شود که رهبر و ولیّ امر مسلمانان باید از بعضی صفات رذیله ، همچون بخل ، حرص ، طمع ، سازشکاری و هر صفت ناپسند دیگری که با عدالت کامل منافات دارد، پاک و منزّه باشد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلَ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْتُهُ وَلَا الْجَاهِلَ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِيَ فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفَ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ

2. اصول کافی ، ج 1، ص 307، انتشارات کتابفروشی اسلامیه

3. ارشاد، شیخ مفید، ص 186

بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَادُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطَلِ لِّلْسُنَةِ فَيَهْلِكِ الْأُمَّةُ»⁽¹⁾

و شما بخوبی می دانید که جایز نیست برای کسی که حاکم بر ناموس و جان و مال مردم بوده و اموال عمومی و احکام و رهبری آنان را در دست دارد، «بخیل» باشد که در آن صورت به اموال آنان آزمون می گردد، و نه «ناآگاه و جاهل» که با نادانی خود آنان را به گمراهی می کشاند، و نه «جفاکار» که با جفای خویش، رابطه خود را با آنان می گسلد، و نه «حیف و میل کننده اموال» که در آن صورت دسته ای را به خود نزدیک کرده و دسته دیگری را طرد می کند و نه «رشوه خوار در قضاوت» که حقوق را پایمال کرده و حق را در غیر جایگاه آن نگه می دارد، و نه «تعطیل کننده سنت» که امت را به سوی هلاکت سوق می دهد.

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که معاذبن جبل را در سال دهم هجرت، به یمن فرستاد به او چنین فرمود:

«ای معاذ! قرآن خدا را به آنها بیاموز، ادب آنان را با اخلاق شایسته نیکو ساز، مردم را چه خوب و چه بد در مقام و درجه خودشان قرار ده، امر خدا را در میان آنها اجرا کن و در امر خدا و مال او هیچ کس را مورد استثنا و درکناری قرار نده، زیرا اختیار احکام خدا به دست تو و جای ولایت تو نیست، و مال هم مال تو نیست، امانت آنها را کم باشد یا زیاد به آنها پرداز. بر تو باد به مدارا و گذشت تا جایی که حق ترک نشود که نادان بگوید حق خدا را ترک کردی، از کارمندان خود در هر چه می ترسی دچار عیب شوی پوزش طلب

تا تو را معذور دارند، رسوم و آداب جاهلیت را از میان مردم ببر، مگر آنچه را اسلام زنده داشته است. امر اسلام را چه کوچک و چه بزرگ، به تمامی آشکار کن، بیشتر همت تو به نماز باشد که پس از اقرار به دین، نماز به منزله سراسلام است، مردم را به خدا و روز جزا یاد آوری کن و همواره موعظه نما، زیرا که مردم را به عمل به آنچه خدا دوست دارد، نیرومندتر سازد، آن گاه معلّمان را در میانشان پراکنده کن و خدایی را عبادت کن که به وی باز می گردی و در راه خدا از هیچ سرزنی مترس.»⁽²⁾

1. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 407

2. تحف العقول، ص 25، چاپ بیروت

حضرت علی (ع) در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر چنین می نویسد:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَكَ بِنَ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلَاءَهُ مِصْرَ: جَبَايَهُ خَرَاجُهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا»⁽¹⁾

این دستوری است که بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر پسر حارث در پیمان خود با او، امر فرموده، هنگامی که او را والی مصر گردانیده: تا خراج آنجا را گرد آورد، و با دشمن آن بجنگد و به اصلاح حال مردم آن پردازد، و شهرهای آنجا را آباد سازد.

حضرت علی (ع) فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَدَى كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْئٍ مِنْ فُضُولِ
الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتِيَ مِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ
عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»⁽²⁾

بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما صادر شده ، نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت
بوده ، و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع پست دنیا، بلکه برای این بود که نشانه های
دین تو را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش برقرار کنیم تا بندگان ستم
کشیده ات در امن و آسودگی باشند و احکام تو که ضایع مانده جاری شود.

حضرت علی (ع) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْشِّحَّةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَرْثِيكُمْ
عَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَاءَذِيْبُكُمْ كَيْمًا تُعْلَمُوا»⁽³⁾

ای مردم ! من بر شما حقی دارم و شما بر من حقی دارید، حق شما بر من خیر خواهی
کردن برای شما و رساندن غنیمت و حقوقتان از بیت المال به شماست و تعلیم شما تا نادان
نمانید، و تربیت کردن شما تا بیاموزید.

حضرت علی (ع) فرمود:

1. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص 991

2. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص 406

«... لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْأَبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْأَحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا، وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا»⁽¹⁾

تکلیفی بر امام نیست مگر قیام به آنچه پروردگارش به او امر کرده : ابلاغ در موعظه (و به صورت رسا و بقدر کافی موعظه کردن) ، کوشش نمودن در خیرخواهی (تمام تلاش خود را برای خیرخواهی به کار گرفتن) ، احیای سنت ، اجرای حدود بر آن کس که سزاوار آن است ، و رساندن سهام (بیت المال) به اهلش .

خدای متعال ولایت مطلق را برای پیغمبر و امامان معصوم (علیهم السلام) مقرر می ر کند ، امام معصوم (علیه السلام) هم برای جانشین خود قرار می دهد:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ؛⁽¹⁾ هر کس از شما که حدیث ما را روایت کند و حلال و حرام ما را در نظر داشته باشد و احکام ما را بشناسد ، پس باید به او به عنوان حاکم راضی شوند که من او را حاکم بر شما قرار دادم . پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند ، حکم خدا را سبک شمرده راند و ما را رد کرده راند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و گناه آن در حد شرک ورزیدن به خدا است.⁽²⁾

در کتاب الفقه الرضوی از رسول خدا ص روایت شده است که :

منزله الفقيه في هذا الوقت كمنزله الانبياء في بني اسرائيل

(جايگاه فقيه در اين زمان مانند پيامبران بني اسرائيل است.)

ابی خديجه می گوید: امام صادق (ع) به من ماءموریت داد تا به شیعیان این پیام را برسانم :

«إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ

1. نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، ص 311

2. اصول کافی، ج 1، ص 67، روایت 10

جَعَلْتُهُ قَاضِيًا، وَإِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ»⁽¹⁾

هر گاه در پرداخت و دریافت ها خصومت و نزاعی بین شما رخ داد مبدا نزدیکی از این گروه فاسق به داوری بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان داور قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبدا در مخاصمات خود، به نزد حاکم ستمگر بروید.

امام صادق (ع)، در این حدیث «فقيه» را به منصب قضاوت نصب کرده و شیعیان را از مراجعه به قاضی فاسق و منصوب از ناحیه دستگاه ستمگران نهی کرده است

در توقیع نقل شده از امام زمان (عج) در پاسخ اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود، چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدَّثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّتُهُ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ»⁽²⁾

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

در این روایت ، وظیفه افراد در زمینه «حوادث واقعه» مشخص شده و منظور از آن ، هر پیشامد فردی اجتماعی ، سیاسی و حکومتی است که برای مسلمانان روی می دهد. امام عصر (عج) در این مورد فرمود در حوادث و مشکلات به راویان حدیث ما یعنی فقها مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری می گوید: مراد از حوادث ، ظاهراً مطلق اموری است که مردم در مورد آنها از نظر عرف یا عقل یا شرع چاره ای جز مراجعه کردن به رئیس و حاکم ندارند.

حدیثی است از امام حسین (ع) که در خطابه مشهور خود در منی بیان فرمود. امام (ع) در آن خطبه ، علماء را مورد مخاطب قرار داده و با سرزنش آنان به خاطر از دست دادن حکومت و واگذاری آن به ستمگران ، چنین می فرماید:

«وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِّمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ

مَجَارِی الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِی الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ
تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَمَا سُلِّبَتْمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ
الْوَاضِحَةِ وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمَوَءَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ
وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي
أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ⁽¹⁾

مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است زیرا دیگران بر شما چیره شده اند و شما مقام و منزلت بزرگ علما را از دست داده اید، اگر شما ظرفیت چنین مقامی را می داشتید. این بدان سبب است که جریان امور و اجرای احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرام خدا امین هستند. ولی از شما این مقام گرفته شده و این سلب مقام از شما جز به دلیل فاصله گرفتن شما از حق، و اختلاف شما درباره سنت، با وجود دلیل روشن نیست، و اگر شما بر آزارها صبر می کردید، و در راه خدا مشکلات را تحمل می نمودید، امور خدا بر شما وارد می شد و از سوی شما صادر و اجرا می گردید و به سوی شما باز می گشت، ولی شما خود ستمگران را بجای خویش قدرت و موقعیت دادید، و امور حکومت خدا را به آنها وا گذاشتید، آنان هم به شبهات عمل می کنند و در راه شهوات خویش حرکت می کنند.

با توجه به صدر و ذیل کلام امام (ع) روشن می گردد که این خطاب عتاب آمیز متوجه علما می باشد، و «عالم بالله» یعنی عالم به احکام و قوانین الهی، مسئولیت بدست گرفتن زمام امور جامعه و رهبری امت را بر عهده داشته و باید از قرار گرفتن حکومت در دست ستمگران جلوگیری نماید.

خداوند سبحان به پیامبر «ص» می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ... وَأِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»⁽²⁾

1. تحف العقول ، باب ما روى عن الحسين عليه السلام ، ص 172. چاپ بیروت

2. مائده ، آیه 47 49

و ما این کتاب را بحق ، بر تو فرو فرستادیم که تصدیق کننده همه کتابهای آسمانی است که پیش از آن بوده و بر آنها چیره و مسلط می باشد، پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاده و به جای پیروی از حکم حقّی که بر تو نازل شده ، از خواهشهای آنان پیروی مکن ... و تو بدانچه خدا فرو فرستاده میان مردم حکم کن ، و پیروی از خواهشهای آنان مکن و بر حذر باش از آنان که مبادا تو را درباره بعضی از آنچه خدا بر تو فرو فرستاده فریب دهند و تقاضای تغییر کنند.

سخن امام رضا ع درباره ضرورت ولایت و رهبری در جامعه اسلامی :

«فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَلِمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟» اگر گوینده ای بگوید: چرا خدا اولوا الامر را قرار داد و امر کرد که مردم از آنها اطاعت کنند؟ علت قرار دادن اولوا الامر چیست؟

«قِيلَ: لِعَلِّلْ كَثِيرَةً.» در جواب گفته میشود: علتش زیاد است.

«مِنْهَا: أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدٍّ مَحْدُودٍ، وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْخُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ، لَمْ يَكُنْ يُثْبِتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ، وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَّى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفُسَادٍ غَيْرِهِ فَجُعِلَ عَلَيْهِمْ قِيَمٌ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ» یکی از علت‌های جعل اولوا الامر این است که: پروردگار، خلائق را در حدّ محدودی متوقف کرد که از آن حدّ تجاوز و تعدّی نکنند، و در اعمال و رفتارشان عنان گسیخته نباشند (و البته در تعدادی از اعمال و رفتار مرخص هستند تا به آن حدّ برسند)؛ زیرا اگر از حدّ تجاوز کنند، فساد لازم می‌آید که گریبانگیر خودشان خواهد شد. بنابراین، این تحدید حدّ برای مردم ثابت نمی‌ماند و بر پای خود استوار نمی‌ایستد مگر اینکه خداوند بر آنها امینی را معین کند تا آنها را از تعدّی و دخول در آنچه که آنها را منع نموده است جلوگیری کند. آن امین، باید آنها را از تعدّی و تجاوز باز بدارد که به آن حدّ نرسند.

ر زیرا اگر مطلب اینطور نباشد و امینی بر آنها گماشته نشود که آنها را از تعدّی و تجاوز حدود جلوگیری کند، هیچ کس لذّت و منفعت خود را که منجر به ضرر و زیان دیگری می‌شود ترک نخواهد کرد. بنابراین، برای آنها قیّمی قرار داده شد تا اینکه آنها را از فساد منع

کرده و حدود و احکام را بر آنها جاری کند.

این یکی از علت‌های جعل اولی الامر است.

«وَمِنْهَا: أَنَا لَأَنْجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مَلَّةَ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرِئَاسِلِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُنَّ فِيمَا رَدَّ الدِّينَ وَالْدُّنْيَا؛ فَلَمْ يَجْزُ فَيَحْكُمَهُ الْحَكِيمَانِ يَتْرُكُ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيُقَسِّمُونَ بِهِ فَيْئَهُمْ، وَيَقِيمُونَ بِهِ جُمُعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيُمنَعُ ظَالِمُهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»

یکی از علل جعل اولوالامر این است که: ما هیچ گروهی از گروههای عالم و هیچ ملتی از ملتها و آئینی از آئینها را نمی یابیم که دوام داشته و برپای خود استوار باشد، و زندگی و حیاتشان در دنیا ادامه داشته و پایدار باشد، مگر به قیَم و رئیسی که آنها را در امر دین و دنیا نگهداری کند؛ و مردم ناچارند در این اُمور از داشتن قیَم و رئیس.

بنابراین در حکمت حکیم علی الاءطلاق جائز نیست که خلق را یله و رها بگذارد در آن اُموری که می داند آنها چاره ای ندارند از او؛ و قوام آنها بر قرار نمی شود مگر به او؛ پس بواسطه آن قیَم با دشمنانشان جنگ می کنند؛ و بواسطه او فیء (غنائم و منافع و فوائد) را بین خود تقسیم میکنند؛ و بواسطه او نماز جمعه و جماعتشان برپا می شود؛ و از تعدی ظالم به مظلوم جلوگیری می شود.» پس برای این جنبه ارتباط و وحدتی که بین افراد یک مجتمع موجود است، خداوند قیَم و رئیسی برای هر فرقه ای معین می کند.

«وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ، وَ ذَهَبَ الدِّينُ، وَ غَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ، وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ، وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ، وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ؛ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ، وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.»

از جمله علل جعل أولوا الامر این است که: اگر خداوند برای آنها امامی را که قیّم بر امور آنها باشد، امین بر اموال و ناموس و نفوس آنها باشد، حافظ دین و دنیای آنها باشد، و خود گنجینه ذخیره اسرار الهی باشد، و در سینه خود علوم الهی و امانات الهی را حفظ کند، اگر چنین شخصی را خداوند بر آنها نگمارد، ملّت از بین می رود؛ دین از بین می رود؛ سنت و احکام تغییر و تبدیل پیدا می کند؛ اهل بدعت در دین چیزهایی اضافه می کنند؛ ملحدین از دین می کاهند و برای مسلمین ایجاد شبهه می کنند؛ زیرا ما با نور وجدان می یابیم که: خلائی که به کمال خود نرسیده اند؛ اینها ناقص بوده و محتاج به کامل هستند؛ و با وجود اختلاف آنها و اختلاف اهواء و آراء و تشّت صنوف و احوال آنها، نمی توانند راه را بیابند. بنابراین، با وجود ضعف و عدم کمالی که در آنها موجود است، اگر خداوند بر آنها قیّمی قرار ندهد که حافظ لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُول باشد، آنها فاسد شده از بین می روند؛ مردم از دست می روند و شرائع و سنن الهی و احکام و ایمان از بین می رود؛ و وقتی از بین رفت، تمام خلق اجمّعين، اکتّعين، ابّصّعين، همه از بین می روند.⁽¹⁾

این هم علّت سیّمی است که حضرت امام رضا علیه السّلام، برای جعل أولوا الامر بیان می کنند.

طبق آیات و روایات فوق، در زمان غیبت امام زمان عج، مردم باید از فقیه جامع الشرائط پیروی کنند. و فقیه مذکور همان اختیارات و قدرت امام معصوم ع را دارا می باشد. فقیهی می تواند سرپرستی مسلمین را برعهده بگیرد که علاوه بر تسلط بر قوانین اسلام، عادل و خداترس و بصیر به امور مسلمین باشد.

احیاء کننده ولایت فقیه، امام خمینی رض بودند ولی ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست و از زمان فقهاء سلف در این رابطه در کتابهای فقهی، صحبت شده و صاحب جواهر می‌نویسد کسی که ولایت فقیه را انکار کند طعم فقه را نچشیده است.

پیامبر سه بار فرمود خدایا جانشینان مرا پیامرزا!

پرسیدند جانشینان شما کیستند؟ فرمود آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.⁽²⁾

امیرالمؤمنین ع فرمود علماء، حُکام مردم هستند.⁽³⁾

امام صادق ع هم فرمودند که درامورات خود به فقهاء مراجعه نمائید.⁽⁴⁾

1. مسند امام رضاع

2. معانی الاخبار، صدوق

3. میزان الحکمه

4. همان

جایگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در قرآن

از جمله سخنان بسیار مهم و سرنوشت ساز پیامبر اسلام ص (که اگر به آن عمل می شد شاهد این همه اختلافات در بین مسلمین نبودیم) این حدیث است که به حدیث ثقلین معروف شده است که حضرتش در آخرین ایام عمر بابرکتشان فرمودند:

انا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله... واهل بيتي⁽¹⁾

من در میان شما دو چیز بسیار باارزش می گذارم یکی قرآن کریم و یکی اهل بیتم .

قرآن کریم از دیدگاه قرآن و سنت

قرآن کریم کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند:انّ هذا القرآن يهدي للّتي هي اقوم⁽²⁾

*با عث بیداری انسانها از غفلت است:انّ هو الاّ ذكرٌ للعالمين.⁽³⁾

*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است:ولقد ضربنا للناس في هذا

القرآن من كلّ مَثَلٍ لعلّهم يحذرون.⁽⁴⁾

*چون خالی از هر گونه کجی و نادرستی است، با عث تقوای انسانها می گردد:قرآناً

عربياً غيرَ ذی عوجٍ لعلّهم يتّقون.⁽⁵⁾

*جدا کننده حق از باطل است:شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن هدى للناس وبيناتٍ

من الهدى والفرقان.⁽⁶⁾

*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می کند: کتابٌ انزلناه اليك لتخرج

الناس من الظلمات الى النور.⁽⁷⁾

*برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر است: وَنَزَّلُ الْقُرْآنَ شِفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.⁽⁸⁾

1. صحیح بخاری 122/7

2. اسراء 9

3. ص 87

4. زمر 27

5. زمر 28

6. بقره 184

7. ابراهيم 1

8. اسراء 82

و...

خداوند سبحان خود صفات و نامهایی را برای قرآن کریم ذکر کرده است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر، بینّه،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظه

، تذکره، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیّم، حق، عجب، عربی،
مهیمن، مرفوعه، مطهره، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحدیث و..

رسول خدا(ص) فرمودند:

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسی که در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هرگاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند سبحان دلی را که از قرآن پر شده عذاب
نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت‌مند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز
قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت
یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل
شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنستکه
در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنستکه برای فرزندش نام
نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود و یاد خدا در آن می گردد، برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر می شوند و شیاطین از آن فرار می کنند و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امیر مؤمنان (ع): «اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من بپرسید و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشناترم!»

«بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی زند. و هدایتگری است که گمراه نمی نماید و سخنگوئی است که دروغ نمی گوید و هر که با قرآن همنشینی کرد، هدایتش زیاد و گمراهیش کم شد.»

«زیباترین قصه و بلیغ ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظر به روی والدین، نگاه به صورت عالم و نگاه به آب جاری.»

«قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»

امام صادق (ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگر چه کافر باشند، می شود»

امام عسگری (ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می‌کنم به: تقوا، ورع در دین، تلاش برای خدا، سخن راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا نیکوکار، سجده‌های طولانی، خوب همسایگی کردن،...

تقوا پیشه کنید وزینت ما باشید نه عیب ما!

«امام سجاد (ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم و قرآن. من دچار وحشت نمی‌شوم.»⁽¹⁾

«امام علی (ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»⁽²⁾

1. احادیث فوق از کتاب با قرآن بیشتر آشنا شویم نقل شد

2. بحارج 1 ص 219

جایگاه اهل بیت (ع) در قرآن و حدیث

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».⁽¹⁾

خدا اراده کرده که شما اهل بیت علیهم السلام از آلودگیها پاک باشید.

خلقت نور اهل بیت (ع) قبل از همه

اگر انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان درباره زندگی و خصوصیات اهل بیت علیهم السلام بررسی دقیقی کنند، متوجه می شوند که اینان از هر جهت عجیب و شگفت انگیز می باشند . اگرچه در ظاهر مانند دیگران متولد شدند و زندگی کردند و بعد رحلت نمودند، اما جایگاه آنان در نزد خداوند سبحان و عملکردشان در زندگی دنیوی مانند بندگی و عبادتشان و خصوصیات اخلاقی و علم و معجزات و شاگردانشان با دیگران حتی پیامبران و اولیاء خدا قابل مقایسه نبوده و کسی نمی تواند مانند آنان باشد .

از جمله ویژگی آنها این است که معدن رحمت و خزانه علم هستند . ریشه هر فضیلتی در آنان نهفته است و مکارم اخلاق از آنان شروع می شود . در علم و اخلاق و تقوا سرآمد همه حتی پیامبران پیشین جز پیامبر اسلام هستند .

همچنین ویژگی دیگر آن است که خداوند سبحان نور و روح آنان را قبل از هر چیز دیگر خلق نمود . و از این بالاتر، پیامبران دیگر و ملائکه و بهشت و عرش و خورشید و ماه و علم و عقل، از نور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلق شده اند .

به سخن زیر توجه نمائید:

اولین مخلوق؟

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خداوند سبحان اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد .

1. سوره احزاب، آیه 33.

وقتی خداوند سبحان نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام قُرب قرار داد. بعد این نور را چهار قسمت کرد. از یک قسم عرش را آفرید. از یک قسم کرسی را آفرید. از یک قسم حاملان عرش را آفرید و قسم چهارم را در مقام حُبّ قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم لوح را آفرید. از یک قسم قلم را آفرید. از یک قسم بهشت را آفرید و قسم چهارم را در مقام خوف قرار داد. سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یک قسم ملائکه را آفرید. از یک قسم خورشید را آفرید و از یک قسم ماه را آفرید و قسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد. سپس آنرا چهار قسمت کرد. از یک قسم عقل را آفرید. از یک قسم علم و حلم را آفرید. از یک قسم عصمت را آفرید و قسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت. سپس آنرا به صد و بیست و چهار هزار نور تقسیم کرد و از هر نوری پیامبری را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید.⁽¹⁾

سؤال قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی عده‌ای از قریش نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: چگونه شما برترین پیامبر هستی در حالی که آخر پیامبران می‌باشی؟

حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به خدا ایمان آوردم و اولین کسی بودم که به ندای پروردگار که فرمود: السَّ بُرِّکُمْ؟ لَیْکَ گفتم.

برتر از فرشتگان

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! اگر ما نبودیم خداوند سبحان آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید!

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه ما در توحید و خداشناسی، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار بر آنها سبقت گرفتیم. زیرا نخستین چیزی که خداوند سبحان آفرید، ارواح مابود که خداوند سبحان ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت. سپس فرشتگان را آفرید و چون آنها ارواح ما را یک نور مشاهده کردند. امور ما را عظیم

1. المیزان، ذیل آیه 32 بقره.

شمرند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و خداوند سبحان از صفات ما منزّه است.

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خداوند سبحان را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل «لا اله الا الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست.

پس هنگامی که بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند سبحان را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند سبحان بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا و یا پائین تر از او عبادت شویم!

پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند، گفتیم: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» تا بدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست .

و چون نعمتی که خداوند سبحان بر ماداده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، گفتیم: «الحمد لله» . تا بدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائی که به ماداده چیست . فرشتگان هم الحمد لله گفتند .

پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمائی شدند .

سپس خداوند متعال آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صُلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند . در واقع سجده آنها بندگی خداوند سبحان بود و احترام و اطاعت آدم بود که مادر پشتش بودیم .

و چگونه از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست !

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده است . من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم . البته فخر فروشی نیست .

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو ! ولی خودش ماند .

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جائی از من جدا می‌شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم.

من بالا رفتم تا در جائی که با خداوند سبحان سخن گفتم.

ندا رسید که: ای محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم هستی! بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسی که نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم.

گفتم: خدایا! اوصیای من کیانند؟

نداشت که: ای محمد! اوصیای تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده است. که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها مهدی امت من است.⁽¹⁾

امتحان قبل از خلق شدن

در زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که:

ای امتحان شده! خدا قبل از اینکه تو را خلق کند، شما را آزمایش کرد و تو را صبور یافت.⁽²⁾

روح بدون بدن!

امام صادق علیه السلام فرمود: در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود: ای محمد من، تو و علی را قبل از آسمانها و زمین و عرش و دریاها، بصورت نور آفریدم (یعنی روح بدون بدن!) و تو بعد از آن، همیشه مرا تهلیل و تمجید می کردی . سپس روح شما را دو نیم کردم و هر نیمی را هم دو نیم کردم که از آن، تو و علی و حسن و حسین علیهم السلام خلق شدید .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آن خداوند، فاطمه را از نور که روح بدون بدن

1 . مکال المکارم، ج 1، ص 57.

2 . مفاتیح الجنان.

است آفرید ... و نور خود را در ما هم جاری کرد⁽¹⁾.

در یک سایه سبز رنگ !

مفضلّ به امام صادق علیه السلام گفت: زمانی که شما در (اظله) بودید در چه حالی بودید؟

فرمود: ای مفضلّ ! کسی جز ما نزد خداوند سبحان نبود و ما در یک سایه سبز رنگ، او را تسبیح می گفتیم و تقدیس می نمودیم و به بزرگواری یاد می کردیم . جز ما نه فرشته مقربّی بود و نه صاحب روحی بود ! تا اینکه خداوند سبحان خلقت اشیاء را شروع کرد و ملائکه و غیر آنها را خلق نمود و علم آن را بماداد⁽²⁾.

ندای منادی

امام صادق علیه السلام فرمود: حقیقتاً ما اولین خاندانی هستیم که خداوند سبحان نام ما را بلند کرد. زیرا وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرد، دستور داد که منادی سه بار ندا کند:

«اشهد أن لا اله الا الله . اشهد أن محمداً رسول الله . اشهد أن علياً امير المؤمنين حقاً» .

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی علیه السلام، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم. وقتی آدم علیه السلام خلق شد، خداوند سبحان ما را در صُلب او قرار داد.

بعد از آن، نور من و علی علیه السلام با هم بود تا اینکه در صُلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. آنوقت در من نبوت و در علی علیه السلام، خلافت و جانشینی مقرر گردید.⁽³⁾

ابراهیم علیه السلام و ملکوت آسمانها

حضرت ابراهیم در هنگام رؤیت ملکوت آسمانها نوری را در عرش دید.

1. اصول کافی، ج 3، ص 258.

2. اصول کافی، ج 3، ص 262.

3. شبهای پیشاور. -تاریخ مدینه دمشق 67/42

پرسید: خدایا! این چه نوری است؟

خطاب رسید: ای ابراهیم! این نور، محمد صلی الله علیه و آله برگزیده من است.

پرسید: نور دیگری که پهلوی اوست، چیست؟

فرمود: این نور علی علیه السلام، یاری کننده دین من است.

پرسید: نور دیگری هم پهلوی ایشان مشاهده می کنم!

فرمود: این فاطمه علیها السلام است که پهلوی پدر و شوهرش قرار دارد. من دوستان فاطمه علیها السلام را از آتش نجات داده ام.

پرسید: خدایا! دو نور دیگر می بینم!

فرمود: آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند.

پرسید: نورهای دیگری هم می بینم!

فرمود: آنها علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

پرسید: خدایا! غیر از این چهارده نور، نورهای بسیاری در اطراف آنها می بینم!

فرمود: اینها شیعیان و دوستان محمد و آل محمدند علیهم السلام.

پرسید: شیعیان را با چه علامتی می توان شناخت؟

فرمود: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (17 رکعت واجب و 34 رکعت نافله)، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم، قنوت قبل از رکوع، سجده شکر و انگشتر بدست راست کردن .

ابراهیم علیه السلام درخواست کرد که: خدایا ! مرا نیز از دوستان و شیعیان محمد و آل محمد علیهم السلام قرار بده !

خطاب رسید: من تورا از دوستان و شیعیان آنها قرار دادم .⁽¹⁾

سؤالات یهودی از علی علیه السلام

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، یک نفر یهودی وارد مدینه شد و سؤالاتی را مطرح کرد که

1 . ستارگان درخشان، ج 11، ص 5.

تنها علی علیه السلام توانست به آنها جواب دهد و بعد از آن یهودی، مسلمان شد .

او پرسید: پیامبر شما گفته است برتر از سایر پیامبران است . حضرت آدم علیه السلام این فضیلت را داشت که همه فرشتگان بر او سجده نمودند . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام یکبار بود . ولی خداوند سبحان خود و ملائکه اش تا روز قیامت بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند . همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ».⁽¹⁾

یعنی خداوند سبحان و ملائکه اش بر پیامبر اسلام صلوات می فرستند .

یهودی: نوح علیه السلام نفرین کرد و به دعای او خداوند سبحان بارانی فرستاد تا کفار غرق شدند . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : پیامبر اسلام، پیامبر رحمت بوده است . ولی ما شاهد بودیم که وقتی مدتی مدینه دچار خشکسالی شد و مردم از پیامبر درخواست کردند که برای آمدن باران دعا کند . حضرت دعا کرد و تا هفت شبانه روز باران آمد بطوری که مردم آمدند و درخواست کردند که پیامبر دعا کند که باران بر شهر مدینه نبارد و فقط بر زمینهای کشاورزی آنان ببارد ! پیامبر صلی الله علیه و آله هم دعا کرد: خدایا ! بر مدینه نباران ! و بر خارج از مدینه بباران . در این حال آسمان مدینه صاف بود ولی خارج از مدینه باران می آمد .

یهودی: حضرت هود علیه السلام بر قومش نفرین کرد و خداوند سبحان بادی فرستاد که قوم ناسپاس هود، هلاک شدند . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : در جنگ خندق که مشرکین مدینه را محاصره نمودند، خداوند سبحان طوفانی فرستاد تا خیمه های مشرکین را از جا درآورد و یکی از عوامل شکست دشمن شد .

یهودی: خداوند سبحان برای صالح علیه السلام ، شتری از دل کوه در آورد تا نشانه نبوت او باشد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : شتر صالح با او حرف نزد ولی یک روز شتری در مقابل پیامبر زانو زد و با زبان

1 . سوره احزاب، آیه 56.

عربی فصیح از صاحبش نزد پیامبر شکایت کرد . پیامبر صاحبش را خواست و او را از کشتن شتر منع نمود .

یهودی: خداوند سبحان با موسی علیه السلام حرف زد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : وقتی پیامبر اسلام به معراج رفت، در «مقام قاب قوسین اوادنی» با خداوند سبحان سخن گفت و ..

یهودی: خداوند سبحان به سلیمان علیه السلام ، پادشاهی داد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: خداوند سبحان سلام رسانده و فرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین است . اگر

می خواهی در دنیا پادشاه باش و آخرت هم جایت در بهشت محفوظ است . پیامبر کلیدها را پس داد و عرضه داشت که: میخوام یکروز سیر باشم و شکر خداوند سبحان گویم و یکروز گرسنه باشم از خداوند سبحان درخواست کنم .

یهودی: خداوند سبحان باد را تحت فرمان سلیمان علیه السلام قرار داد و او بوسیله باد به هر جا می خواست می رفت . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : در سفر معراج، وسیله ای آسمانی بنام بُراق برای پیامبر آوردند که حضرت بر آن سوار شد و در یکشب از مکه به قدس رفت و از آنجا به آسمانهای هفت گانه بالا رفت و بعد از سفرهائی، موقع اذان صبح به مکه برگشت .

یهودی: عیسی علیه السلام مرده زنده می کرد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : یکروز یک نفر زن یهودی پیامبر صلی الله علیه و آله را مهمان کرد و برای او دست گوسفند کباب شده آورد . وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه اول را در دهان گذاشت، آن دست گوسفند بزبان آمد و گفت: مرا به زهر آلوده اند از من نخور !

یهودی: عیسی علیه السلام از ذخایر غذایی پشت دیوارها و خانه ها خبر می داد . آیا پیامبر شما چنین فضیلتی داشته است؟

علی علیه السلام : در جنگ موته، لشکر اسلام در مرز روم مشغول جنگ با دشمن بود و پیامبر در مسجد مدینه، اخبار جنگ را نقل می کرد . وقتی لشکر اسلام مراجعت کرد، دیدند

همانطور بوده است که حضرت نقل می کرد .⁽¹⁾

نگاه عمیقانه یهودی به پیامبر اسلام

یکروز یک نفر یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و نگاه خیره‌ای به حضرت نمود .

حضرت فرمود: کاری داری؟

یهودی گفت: موسی علیه‌السلام برتر است یا تو؟ موسایی که خداوند سبحان با او حرف زد و معجزاتی چون اژدها شدن عصا و تاییدن نور از جینش را به او داد و تورات را بر او نازل کرد و دریا را برای او شکافت !

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کند ولی بر تو واجب است که پیامبر آخرالزمان را بشناسی !

بدانکه وقتی آدم علیه‌السلام از بهشت اخراج شد، صدا زد: خدایا ! تو را بحق محمد و آل محمد مرا بیامرز !

خداوند سبحان هم او را آمرزید .

وقتی که نوح علیه‌السلام سوار کشتی شد، می‌خواست غرق شود، صدا زد: خدایا ! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده ! خداوند سبحان هم او را نجات داد .

وقتی ابراهیم علیه‌السلام در آتش گرفتار شد، صدا زد: خدایا ! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده ! خداوند سبحان هم او را نجات داد .

هنگامی که موسی علیه‌السلام به دریا رسید و پشت سرش فرعونیان بودند، صدا زد: خدایا ! بحق محمد و آل محمد مرا نجات بده ! خداهم او را نجات داد

اگر موسی علیه السلام زمان من بود و بمن ایمان نمی آورد، ایمانش بخدا سودی برایش نداشت! ...

و بدان که از نسل من، مهدی علیه السلام ظاهر می شود که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند و او را یاری می کند.⁽²⁾

1. «ستارگان درخشان، ج 1، ص 29.

2. جایگاه اهل بیت در جهان هستی. - امالی صدوق / 218

تو بهتری یا جبرئیل؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند، مخلوقی بهتر از من نیافریده و کسی نزد او از من گرامی تر نیست.

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما بهترید یا جبرئیل؟

فرمود: ای علی علیه السلام! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده است و مرا بر همه پیامبران برتری بخشیده است. ای علی علیه السلام! بعد از من، برتری از آن تو و امامان بعد از تو است زیرا فرشتگان، خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی علیه السلام! فرشتگان حامل عرش، که به تسبیح و تحمید پروردگار مشغولند، برای آنانکه به ولایت ما بگروند، طلب آمرزش کنند.⁽¹⁾

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است . هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید . حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید .

اهل بیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند . حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است . شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام در سینه داشت !

یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق علیه السلام که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت ! تا برسد به علمائی چون علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف

1. مکیال المکارم، ج 1، ص 57.

شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روزبروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند .

و ...

نام بهشتیان و جهنمیان در کف دست رسول خدا صلی الله علیه و آله !

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی نمود . سپس دست راست خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم ! می دانید در مشت من چیست ؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: نام بهشتیان و نام پدران شان تا روز قیامت !

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می دانید در دست چپم چیست ؟

گفتند: خدا و رسول عالم ترند !

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس فرمود: خداوند سبحان حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت کرد: «فَرِيقٌ²⁸ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».⁽¹⁾

عده‌ای در بهشت و عده‌ای در جهنم!⁽²⁾

اسم اعظم در نزد رسول خداست !

امام صادق علیه السلام فرمود:

به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف (علم) داده شد . به موسی علیه السلام چهار حرف !
به ابراهیم علیه السلام هشت حرف ! به نوح علیه السلام پانزده حرف ! به آدم علیه السلام
بیست و پنج حرف !

1 . سوره شوری، آیه 7.

2 . اصول کافی، ج 3، ص 270.

و خداوند سبحان همه این حروف را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد . همچنین
خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمد
صلی الله علیه و آله داد و یک حرف را نزد خود نگاه داشت .⁽¹⁾

علی، آغاز کننده علم !

علی علیه السلام به کامل گفت:

هیچ علمی نیست مگر اینکه من آغاز کننده او هستم و هیچ کاری نیست مگر اینکه مهدی علیه السلام پایان دهنده آن است.⁽²⁾

قائم علیه السلام از مافی الضمیر مطلع است؟

خداوند سبحان در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم.

با ظهور او، سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و مافی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را با نیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد.

او ولیّ به حق من و مهدی علیه السلام حقیقی بندگان من است.⁽³⁾

علم به ارحام!

از عبدالله بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام بودم که قصابی در حالی که گاوی را با خود می برد از کنار ما رد شد.

1. اهل البيت، ص. 198.

2. آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص. 103.

3. آیا بیاد امام زمان علیه السلام هستید؟ ص. 101.

امام علیه السلام فرمود: بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سرِ دُم و پیشانی او سفید است.

من بدنبال قصاب رفتم و هنگامی که گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند، دیدم همانطور که امام خبر داده بود است! نزد امام برگشتم و گفتم: خداوند سبحان در قرآن کریم علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است!

امام فرمود: ما به اموری که پوشیده است، مطلعیم! و از اموری خبر داریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، هیچکدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمد و اهلبیت علیهم السلام اوست. ⁽¹⁾

علم تا قیامت!

1 - علی علیه السلام فرمود:

اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ⁽²⁾.

یعنی خداوند سبحان آنچه بخواهد محو می کند و آنچه بخواهد اثبات می نماید و مادر کتابها در نزد اوست .

نبود، حوادث گذشته و آینده را برایتان می گفتم .

2 - عده ای از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای

کعبه سوگند ! و فرمود: اگر بین موسی علیه السلام و خضر علیه السلام بودم، به آنها می گفتم که من از آنها عالمترم . و به آنها مطالبی را که نمی دانستند، می گفتم . زیرا به موسی علیه السلام و خضر علیه السلام ، علم گذشته داده شد . ولی علم آینده تا قیامت را نمی دانستند . ولی ما این علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم .⁽³⁾

3 - امام علی علیه السلام فرمود:

ما اهلیتی هستیم که خداوند سبحان بما علم مرگها و بلاها و نسبها را داده است . و بخدا سوگند ! اگر مردی از ما بر سر پلی باشد و مردم از زیر آن پل عبور کنند، او نسب تک

1 . منتهی الامال، ج . 1

2 . سوره رعد، آیه . 39

3 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

تک افراد را تا اسم همه اجدادش بلد است .⁽¹⁾

تعجب عمر از علم علی علیه السلام

روزی عمر که خلیفه بود از علی علیه السلام پرسید:

چگونه است که هر حکمی از احکام یا مسئله‌ای از مسائل از تو پرسیده می‌شود، بدون معطلی جواب می‌دهی؟

حضرت دست خود را باز کرد و فرمود: دست من چند انگشت دارد؟

عمر گفت: پنج تا!

حضرت فرمود: چرا فکر نکردی؟

گفت: زیرا نیاز بفکر نبود و پنج انگشت در مقابل چشم من مشخص بود.

امام علیه السلام فرمود: تمام مسائل و احکام و علوم در مقابل من مثل کف این دست حاضر است. لذا در جواب سؤالات نیازی بفکر و تأمل ندارم.⁽²⁾

همه چیز را می‌دانست!

ابراهیم بن عباس می‌گوید:

هرگز ندیدم که از امام رضا علیه السلام سؤالی بکنند و امام جوابش را نداند. و ندیدم

کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد!

و مأمون خلیفه هر سؤالی از امام می‌کرد، امام جواب می‌داد.

پرسیدن سی هزار سؤال

کلینی و دیگران نوشته‌اند که وقتی امام جواد علیه‌السلام در هفت یا نه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی هزار سؤال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند.⁽³⁾

1. اهل البیت، ص 204.

2. شبهای پیشاور. - دررالخبار/275

3. منتهی الامال، ج 2، ص 575.

عبادت اهل بیت علیهم‌السلام

عبادت امام سجاد علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام در مورد عبادت پدر بزرگوارش می‌گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامی که دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی‌اش از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم. امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی علیه‌السلام در آن ذکر شده است را بیاور! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می‌تواند مانند علی، عبادت کند؟⁽¹⁾

آمده است که:

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت . امام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد . آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است .

کنیز امام سجاد علیه السلام :

من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم .

آمده است که:

وقتی امام سجاد علیه السلام در نماز به «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود .

امام شبها را تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند .

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی فرمود .⁽²⁾

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی . - کشف الغمه فی معرفه الائمه 86/2

2 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

عبادت امام باقر علیه السلام

پسرش امام صادق علیه السلام درباره او فرمود:

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود بطوری که وقتی با او به محلی می‌رفتیم صدای ذکرش را می‌شنیدم . با او هم غذا می‌شدیم و او ذکر می‌گفت . با مردم حرف می‌زد و ذکر می‌گفت و پیوسته زبانش به «لااله الاالله» مشغول بود .

آمده است که:

امام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می‌کرد . روزی عده‌ای بدرخانه امام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان «عبرانی» مناجات کرده و گریه می‌کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام شدند از حضرت پرسیدند: مناجاتی بزبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی‌بینیم؟

فرمود: مناجات الیاس پیامبر بیادم آمد . ساعتی با مناجات او با خداوند سبحان نجوا کردم . و به گریه افتادم .

غلام امام می‌گوید:

با امام به مکه می‌رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد با صدای بلند گریه نمود . گفتم: آقا آهسته‌تر گریه کنید ! مردم شما را می‌بینند ! فرمود:

وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خداوند سبحان بخاطر گریه‌ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم؟

آنگاه امام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود .⁽¹⁾

عبادت امام کاظم علیه السلام

یکی از اصحاب روایت می کند که:

امام کاظم علیه السلام داخل مسجد پیامبر شد و به سجده رفت و از اول شب پیوسته می فرمود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی گناه بنده/ت بزرگ ولی بخشش تو زیاتر

1. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی . بحار الانوار 290/46

است .

و این ذکر را مکرر تا صبح می فرمود .

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانبان امام کاظم علیه السلام» که بالای پشت بام بود رفتم . بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟

نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است .

گفت بیشتر دقت کن !

دوباره نگاه کردم و گفتم: گویا شخصی در حال سجده است !

گفت: او را می شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر علیه السلام است . از زمانی که او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که:

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است . بعد به سجده می رود و تا ظهر در سجده است . موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز میشود و من می فهمم که بخواب نرفته بوده است . بعد از نماز ظهر و عصر، دوباره بسجده می رود که تا مغرب طول می کشد . بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، افطار کرده و به سجده کوتاهی می رود . سپس مقدار کمی می خوابد و بعد بلند شده وضو می گیرد و تا صبح مشغول عبادت می شود .⁽¹⁾

عبادت امام رضا علیه السلام

امام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، مشغول ذکر می شد . سپس تا زمانی که خورشید بالا می آمد، به سجده می رفت .

در منزل امام، زنی مأمور بود تا زنها را برای نماز شب بیدار نماید .

امام هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخواهم می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای را نمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و درچه محلی فرو فرستاده شده است .

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی . بحار الانوار 107/48

اکثر شبها را احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند . و اکثر روزها روزه بود .

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می رسید .

وقتی در تلاوت قرآن کریم به آیه ای می رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می کرد و از خداوند سبحان بهشت را می طلبید و از جهنم به خداوند سبحان پناه می برد .

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده ام .

بعد از نماز ظهر سر به سجده گذاشته صدبار می فرمود «شکراً لله» و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته صد بار می فرمود: «حمداً لله»⁽¹⁾

مکارم اخلاق اهل بیت 7

اخلاق پیامبر اعظم ص ، آنقدر با عظمت است که خداوند سبحان در قرآنش از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف کرده است و فرموده است:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» تو اخلاقت عظیم است .

در بردباری، صبر، بخشنده گی و سخاوت، عفو و بخشش، شجاعت و فداکاری و ایثار، قناعت و زهد، راستگوئی، غیرت، عدالت و ... کسی به پای آنان نمی رسد .

شخصیت علی علیه السلام از زبان معاویه !

روزی عبدالله بن ابی محجن نزد معاویه رفت و گفت:

ای امیر مؤمنان ! من از نزد مرد لکنت زبان و ترسو و بخیل، پسر ابوطالب می آیم ! معاویه گفت: تو را بخدا می دانی چه می گوئی؟ اما اینکه می گوئی او لکنت زبان دارد ! بخدا سوگند ! که اگر همه زبانهای مردم یک زبان شود، زبان علی علیه السلام برای جواب دادن به

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی . -مسند امام رضاع / 41

آن کافی است . و اینکه می گوئی ترسو است ! پس مادرت به عزایت بنشیند ! آیا دیده ای کسی با علی بجنگد و جان سالم بیرون ببرد؟ و اما اینکه گفتی بخیل است ! بخدا سوگند ! اگر علی دو انبار پر از طلا و کاه داشته باشد، طلا را قبل از کاه صدقه می دهد !

عیدالله گفت: پس چرا با او می جنگی؟ گفت: برای خون عثمان!⁽¹⁾

شجاعت علی علیه السلام

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی به شجاعت علی علیه السلام نمی رسد و شجاعت او از عجایب روزگار بوده است . ترس ذره ای در وجود او نبود و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی آن چنان بینی شجاعان عرب را بر خاک مالید که حتی ملائکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می نمودند .

ضربات او کشته بود و کسی که ضربه‌ای از علی علیه‌السلام می‌خورد دیگر زنده نمی‌ماند . اگر بر بالای شخص می‌زد، تا دندان‌ش را می‌شکافت و اگر بر کمر می‌زد او را دو نیم می‌نمود .

او در هیچ جنگی زره نبست و می‌فرمود: من هیچگاه در جنگ فرار نکرده‌ام تا محتاج زره باشم .

و می‌فرمود: هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است !

ابن ابی‌الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ و روم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خود داشتند . و شمشیری را با خود حمایل می‌نمودند که نام او بر آن منقش بود و پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می‌کشیدند و برای پیروزی در جنگ، بر شمشیرهای آلب ارسلان و پسرش، ملک‌شاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود .⁽²⁾

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد و چشمانی سرخ و دهانی کف کرده داشت، از مسلمانان هم رزم می‌طلیید ولی کسی جرأت مبارزه با او را نداشت . اما علی علیه‌السلام در مقابل او قرار گرفت و ضربه‌ای بر او وارد کرد، که بدنش را دو نیم نمود !

1 . فضائل الخمسة عن الصحاح الستة 372/2

2 . علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب . - شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید 29/1

و هنگامی که مسلمانان در اُحد فرار نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند، علی علیه السلام یک تنه از حضرت محافظت می نمود و آنقدر شمشیر زد تا اینکه شمشیرش شکست و هفتاد جراحت بر بدنش وارد شد ولی دست از مقاومت برنداشت .

در جنگ خندق هم در مقابل عمرو بن عبدود که او را با هزار سوار برابر می دانستند قرار گرفت و او را هم با ضربتی به هلاکت رساند .

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت و او را کشت و دیگر قهرمانان یهود را از پای درآورد و وقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند و در قلعه را بستند، در قلعه را از جا درآورد و به عنوان سپر در دست گرفت و جنگید تا آنان را شکست داد .

و در جنگ حنین که همه فرار کردند و فقط ده نفر از مسلمانان باقی ماندند، علی علیه السلام راه بر پرچمدار مشرکین بنام ابوجر دل بست و او را کشت و چند نفر از قبیله او را هم کشت و نزدیک به چهل نفر از شجاعان آنان را هلاک کرد تا آنها شکست خوردند .

اینجاست که عمر می گوید: اگر شمشیر علی نبود، اسلام استقامت نمی یافت!⁽¹⁾

شجاعت امام حسین علیه السلام

وقتی که امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی شد بلکه صورت مبارکش برافروخته تر و شاداب تر می شد .

امام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن . ولی وقتی که حمله می کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند از مقابل امام می گریختند . و هنگامی که نتوانستند در

جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می‌دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی علیه‌السلام است. باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه‌ای بر او ببرید! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند.⁽²⁾

امامان مورد احضار ستمگران

از بعد از شهادت علی علیه‌السلام، امامان مرتب مورد احضار ستمگران بنی‌امیه و بنی‌عباس

1. علی علیه‌السلام از کعبه تاحراب.

2. جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی.

قرار می‌گرفتند. و آنها را نیمه شب و وقت و بی‌وقت به کاخهایشان فرا می‌خواندند و تهدید می‌کردند ولی شنیده نشده که امامی از این برخوردها هراسان شده و یا ترسیده باشد.

بخشندگی و سخاوت اهل بیت علیهم‌السلام

چون اهل بیت علیهم‌السلام وابستگی مالی و وابستگی دنیوی نداشتند، بخشش مال برایشان بسیار آسان بود و از آن لذت می‌بردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اکثرا موقع خوردن غذا، در منزل خود را باز می گذاشتند تا اگر گرسنه ای آمد با او هم غذا شوند .

پیامبر بخشنده ترین افراد بود و نشد شخصی از حضرت درخواست کمک کند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب منفی دهد . بلکه اگر داشتند، کمک می کردند و اگر نداشتند، می فرمود: اگر خداوند سبحان بدهد بتو می بخشم .

عبدالله بن عمر: من کسی را از پیامبر بخشنده تر و با شجاعت تر و پاکیزه تر ندیده ام .⁽¹⁾

* * *

کمک در نیمه های شب علی علیه السلام

شبها مواد غذایی را در کیسه ای گذاشته و بردوش می گذاشتند و در منزل فقراء می بردند . در حالی که آنها نمی دانستند که این مرد خیر کیست؟

حتی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن می بخشی؟ امام هم فوراً شمشیر خود را به او دادند .

آمده است که: مهمانی به خانه علی علیه السلام آمد و چون فقط باندازه یک نفر غذا داشتند، امام سفره انداختند و به بهانه ای چراغ را خاموش کردند و لب و دهان خود را تکان می دادند تا مهمان خیال کند که امام هم مشغول خوردن است!⁽²⁾

2. علی علیه السلام از کعبه تا محراب. - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل 332/2

بخشش حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام از درآمد فدک، هشتاد هزار سکه طلا درآمد داشتند که همه را به فقراء می دادند و چیزی برای خود نمی گذاشتند .

عربی نزد امام حسن علیه السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید، امام دستور داد هرچه پول در خانه بود، آورند . مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند ! او گفت: مولایم ! چرا نگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود، به او کمک می کنیم .⁽¹⁾

بخشش امام حسین علیه السلام

روزی کنیز امام حسین علیه السلام یک شاخه ریحان به امام هدیه کرد . امام در مقابل او را آزاد فرمود .

همچنین امام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند . امام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند: از مال حجاز چقدر مانده است؟

گفت: پنج هزار درهم . امام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند .⁽²⁾

بخشش امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در مدت عمرشان هزار برده آزاد کردند .

وقتی امام روزه می گرفتند، دستور می دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می نمودند .

امام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و . . .

بخشش ها و هدایای امام باقر علیه السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود . و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد . و هرگز شنیده نشد که فقری در خانه امام بیاید و جواب

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

2 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند .⁽¹⁾
معلی بن خنیس می گوید:

دیدم که امام صادق علیه السلام با کیسه ای بردوش به جائی می رود . اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم . با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت . من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم .⁽²⁾

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق علیه السلام کیسه ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

منهم آن را به شخصی که امام معرفی کرده بود دادم . او گفت: خداوند سبحان جزای خیر به این کسی که همیشه بمن کمک کند، بدهد ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم بمن کمک نمی کند!⁽³⁾

بخشش امام کاظم علیه السلام

کیسه های هدیه امام کاظم علیه السلام از بس زیاد بود، مثل زدن بود . امام شبها زنبیل را از غذا و پول پر می کردند و بطور ناشناس برای فقیران می بردند .

آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند .

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم علیه السلام در کاخ او بنشیند و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام بروند .

هر که می آمد هدیه ای هم می آورد . پیرمردی آمد و گفت: من چیزی ندارم که هدیه بدهم . ولی جدم در مصیبت جد شما چند بیت سروده است که آن ها را تقدیم می کنم . سپس ابیاتی را خواند . امام فرمود: هدیه تو را قبول کردم . بنشین ! خداوند سبحان بتو

1 . منتهی الامال، ج 2 . بحار الانوار 290/46

2 . منتهی الامال، ج 2، ص 244.

برکت بدهد. سپس امام درباره هدایایی که آورده بودند از خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آن‌ها را به امام واگذار کرد.

امام همه آن هدایا را به پیرمرد بخشیدند.⁽¹⁾

بخشش امام رضا علیه السلام

هرگاه برای امام رضا علیه السلام سفره می انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می فرستادند و می فرمودند: «فلاقتحم العقبه» یعنی کسانی از قیامت نجات می یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.⁽²⁾

شخصی از خراسان، خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده‌ام. شما بمن قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم، از طرف شما آنرا صدقه بدهم؟

امام داخل اطاق خصوصی شان رفتند و سپس در حالی که در دستشان کیسه بود و آنرا از لای در اطاق بیرون آورده بودند، فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟ او گفت: اینجا هستم. امام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی.

وقتی خراسانی رفت، امام آمدند و نشستند. یک نفر سؤال کرد که چرا پول را از لای در به او دادی دو صورت خود را از او پوشانید؟ فرمود: بخاطر اینکه مبادا حالت خواری و کوچکی را در او بینم.⁽³⁾

امام رضا علیه السلام در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند . وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است ! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است . و هرگز چیزی را که بوسیله آن بدنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر نشمار!⁽⁴⁾

سخاوت امام هادی علیه السلام

روزی شخصی نزد امام هادی علیه السلام رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد .

1 . منتهی الامال، ج 2، ص 340.

2 . منتهی الامال، ج 2، ص 463.

3 . منتهی الامال، ج 2، ص 466.

4 . ستارگان درخشان، ج 10، ص 19.

امام به او فرمود: من کاری را می خواهم که تو انجام دهی و تو را قسم می دهم که امتناع نکنی !

گفت: امتناع نخواهم کرد .

امام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است . سپس به او گفتند وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه !

او این کار را کرد و خلیفه هم بوسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه‌ای پول برای امام فرستاد و امام هم آن را به او داد .⁽¹⁾

محمد بن علی بن ابراهیم گوید: من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم . پدرم می‌گفت: ای کاش امام پانصد درهم بمن بدهد تا با دویست درهم لباس بخرم و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم برای سایر مخارج داشته باشم . من هم در دل خود گفتم ای کاش امام بمن سیصد درهم بدهد تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم .

ما خدمت امام علیه‌السلام مشرف شدیم و سپس با امام علیه‌السلام خدا حافظی کردیم و موقع خارج شدن از خانه امام، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت: پانصد درهم در آنست که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت ! و کیسه‌ای هم بمن داد و گفت: صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج !⁽²⁾

کرامت امام عسگری علیه‌السلام

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری علیه السلام بصورت سواره جائی می رفتیم . من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضه‌هایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می کند . سپس همانطور که سواره بود خم شد و با

1 . ستارگان درخشان، ج 12، ص 35.

2 . ستارگان درخشان، ج 13، ص 18.

تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است . آنرا برداشتم و سوار شدم . و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم !

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم .⁽¹⁾

کرامتهایی از آقا امام زمان «عج»

دوباره بخشش‌های امام عصر «عج» داستانهای عجیبی در تاریخ ذکر شده که چگونه امام به مقروضین و نیازمندان کمک می کنند که در کتب تاریخ و معجزات و کرامات امام عصر «عج» از آنها یاد شده است .

بردباری و صبر و تواضع اهل بیت علیهم السلام

اهلیت از همه بردبارتر و صبورتر و خوش اخلاق تر بودند .

خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

من ده سال در خانه پیامبر بودم . یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیر بمنزل آمدند و من بخیال اینکه جائی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم ! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده اند؟ گفتند نه ! هنوز چیزی نخورده اند . من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواهد، من چه کنم؟ اما گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند !⁽²⁾

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست . حضرت فرمود الان چیزی ندارم . یهودی گفت منهم شما را رها نمی کنم تا طلب

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی . - بحار الانوار 259/50

2 . زندگانی پیامبر اسلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس منم با تو اینجا می نشینم . پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد . مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می کردند که دست از پیامبر بردارد . حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ گفتند: او شما را حبس کرده است ! فرمود: خداوند سبحان مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم !

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد:

بخدا قسم ! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که بینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می باشد یا خیر ! زیرا در آنجا خداوند سبحان فرموده است که: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش به مدینه است . او خشن و فریاد زننده نیست . ناسزا نمی گوید !

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما می دهم و این مالم را در اختیار شما قرار می دهم که هر چه درباره آن حکم کنی قبول می نمایم .⁽¹⁾

خنده و ترس

صعصه بن صوحان در وصف علی علیه السلام می گوید:

علی علیه السلام در میان ما که بود، یکی از ما بود . به هر طرف که او را دعوت می کردیم، می آمد و هر چه می گفتیم، می شنید و هر جا که می گفتیم، می نشست . با این حال چنان هیبت امام در دل ما بود که مثل اسیری بودیم در دست کسی که با شمشیر بالای سر او ایستاده و می خواهد گردنش را بزند .⁽²⁾

جواب ناسزا

1 . ستارگان درخشان، ج 1، ص 24.

2 . منتهی الامال، ج 1، ص 290.

روزی یک نفر یهودی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت . تا زمانی که آن مرد حرف می زد، امام ساکت بود . وقتی که او ساکت شد، امام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای پیرمرد ! گمان می کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبّه شده است . اگر چیزی از ما می خواهی بتو می دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می نمائیم و اگر بی لباس هستی، بتو لباس می دهیم و اگر محتاج می باشی، تو را بی نیاز می کنیم و اگر حاجتی داری حاجت تو را برآورده می نمائیم و اگر بخانه ما بیائی تو را مهمان می کنیم و ...

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید، به گریه افتاد و گفت: من شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمینی .⁽¹⁾

آزادی در مقابل شکستن سر امام

نقل شده که کنیز امام علیه السلام در حالی که می خواست آب بریزد، آفتابه از دستش بر سر امام علیه السلام افتاد و سر امام شکست .

امام به او نگاهی کرد. کنیز گفت: «والکاظمین الغیظ ! والعافین عن الناس» ! (مؤمنین خشم خود را کنترل کرده و از مردم درمی گذرند) امام فرمود: تو را بخشیدم . او گفت: «والله يُحِبُّ المحسنين» ! (خداوند نیکوکاران را دوست دارد) امام فرمود: تو در راه خدا آزادی (2).

عفو در مقابل دشنام !

یکی از بستگان امام سجاد علیه السلام در حضور اصحاب به حضرت اهانت هایی نمود . ولی امام به او جوابی نداد . وقتی او رفت، امام به اصحاب فرمود: شنیدید که این شخص چه حرفهائی زد . حال برویم تا جواب او را بدهم . در این حال امام آیات «والکاظمین الغیظ . والعافین عن الناس . والله يُحِبُّ المحسنين» را تلاوت می نمود . اصحاب فهمیدند که امام با او تندی نخواهد کرد . وقتی به در خانه او رفتند، امام در خانه او را زدند . او بیرون آمد و امام فرمود: شما آمدید و در حضور اینها این حرفها را زدی ! اگر راست گفته باشی، خدا مرا بیامرزد ! و اگر دروغ گفته باشی، خدا تو را بیامرزد !

1 . منتهی الامال، ج 1، ص 417.

2 . ستارگان درخشان، ج 6، ص 33.

او گفت: من به این حرفها سزاوارترم و از امام عذرخواهی نمود. ⁽¹⁾

هدایت با برخورد خوب

شخصی در زمان امام هفتم علیه السلام سر راه حضرت را می گرفت و به اهل بیت : اهانتها می نمود و هرگاه اصحاب امام می خواستند به او آسیبی برسانند، امام مانع می شد و اذیت کردن او را ممنوع کرده بود .

روزی امام آدرس آن شخص را پرسیدند و سواره به مزرعه او رفتند . او وقتی دید که امام بطرف او می آید صدا زد که من راضی نیستم در زمینهایم راه بروید ولی امام اعتنائی نکرده و نزد او رفتند و با او احوالپرسی نموده و پرسیدند که چه کاشته ای و چقدر می خواهی برداشت کنی و از این سؤالات از او پرسیدند .

سپس برای او دعا کردند و مبلغی پول به او دادند . او با این برخورد امام، منقلب شد و گفت: اگر قبلاً بمن می گفتند که بدترین آدم کیست؟ شما را معرفی می کردم . ولی اکنون اگر از من پرسند که بهترین شخص کیست؟ شما را معرفی می نمایم . ⁽²⁾

حالات امام رضا علیه السلام

یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید که:

هر وقت امام رضا علیه السلام سر سفره می نشست، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می کرد . خواه کوچک و خواه بزرگ حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می نمود نیز سر سفره حضرت بود .

امام به ما فرموده بود که:

اگر مشغول غذا خوردن بودید و من شمارا صدا زدم بلند نشوید حتّی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم . لذا اگر امام کسی را صدا می زد و می گفتند دارد غذا می خورد، امام می فرمود: پس بگذارید غذایش تمام شود .⁽³⁾

1 . ستارگان درخشان، ج 6، ص 28.

2 . منتهی الامال، ج 2 - اعلام الوری باعلام الهدی / 306

3 . ستارگان درخشان، ج 10، ص 35.

معجزات و کرامات اهل بیت علیهم السلام

کارهای خارق العاده ای که اهل بیت علیهم السلام انجام می دادند فقط در حدّ توان انبیاء بود و گاهی معجزاتی داشتند که دیگر انبیاء مثل آن را نداشتند مثل برگشتن خورشید بعد از غروب کردن، چند قسمت کردن ماه و ...

سالم شدن چشم معیوب !

چشم قتاده در جنگ أحد بر اثر زخمی از حدقه بیرون آمد . او چشمش را در دست گرفت و نزد پیامبر آمد و گفت: زنی زیبا دارم که هم من او را دوست دارم و هم او مرا دوست دارد . و نمی خواهم مرا اینگونه ببیند !

پیامبر چشم او را در جایش گذاشت و فرمود: خدایا! بر او زیبایی بپوشان!

چشم قتاده سالم شد و از روز اولش بهتر.

چشم دیگرش گاهی درد می گرفت ولی این چشم هیچگاه دیگر دچار ناراحتی نشد.

روزی یکی از پسرانش نزد عمر بن عبدالعزیز رفت. عمر گفت: این شخص کیست؟ او گفت:

انا بن الذی سالت علی الخدّ عینه	فُرِدَّتْ بِکَفِّ المصطفی احسن الردّ
فعادت کما کانت لاولّ مرّة	فیا حُسن ما عین و یا حُسن مارد

یعنی: من پسر کسی هستم که چشمش به گونه اش آویزان شد! ولی بدست پیامبر در جایش قرار گرفت و مثل اولش شد. پس چه خوب چشمی شد و چه خوب شخصی بود پیامبر صلی الله علیه و آله! ⁽¹⁾

حفظ کلّ قرآن کریم در یک لحظه

1. منتهی الامال، ج 1، ص 81.

به زاذان گفتند: تو قرآن را زیبا تلاوت می کنی! این قرائت از که است؟

خنده ای کرد و گفت: روزی در حالی که من آواز می خواندم، علی علیه السلام از کنارم رد می شد. امام از صدای زیبای من تعجب کرد و فرمود: ای زاذان! چرا قرآن

نمی خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! چگونه قرآن بخوانم در حالی که چند سوره فقط باندازه‌ای که در نمازم نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم!

امام علیه‌السلام بمن نزدیک شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمود. سپس در دهانم دعائی خواند. هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش حفظ شده‌ام. و از آن موقع تا کنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن کریم پیدا نکرده‌ام.⁽¹⁾

عروسی یهودیان!

یهودیان هنگام برپائی یکی از مراسمات عروسی خود، نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند که اجازه دهد حضرت فاطمه علیهاالسلام هم در عروسی آنان حضور یابد و قصدشان این بود که فاطمه علیهاالسلام با لباسهای کهنه خود در مقابل لباسهای پر زرق و برق زنان یهودی تحقیر شود!

پیامبر اجازه او را به علی علیه‌السلام موکول کرد و علی علیه‌السلام اجازه داد. در این حین جبرئیل نازل شد و لباسهایی از بهشت برای فاطمه علیهاالسلام آورد. وقتی فاطمه علیهاالسلام با این لباسها در عروسی حاضر شد، چنان زنان یهودی را شگفت‌زده کرد که در مقابل فاطمه علیهاالسلام به سجده افتادند! و زمین زیر پای او را می‌بوسیدند! و عده‌ای از آنان در آن شب مسلمان شدند.⁽²⁾

حجرالاسود به صدا درآمد!

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ، محمد بن حنفیه که برادر امام حسین علیه السلام بود نزد امام سجاد علیه السلام رفت و گفت:

ای برادرزاده ام ! می دانی که پیامبر، علی علیه السلام را وصی خود قرار داد و علی علیه السلام هم امام حسن علیه السلام را وصی خود قرار داد . حال که پدرت به شهادت رسیده است، جانشین خود را

1 . بحار، ج 41، ص 195.

2 . بحار، ج 43، ص 30.

مشخص نکرده و چون من عموی تو و پسر امیرالمؤمنین علیه السلام هستم و از تو بزرگتر می باشم ! پس در مورد امامت با من نزاع نکن و مرا امام بدان !!

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای عمو ! از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی نرو و من تو را از اینکه جزء جاهلان باشی، برحذر می دانم !

ای عمو ! پدرم (صلوات الله علیه) قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یک ساعت قبل از شهادت با من در امر امامت عهد و پیمان بست . و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در نزد من است . پس دنبال این امر نگرد که می ترسم عمرت کوتاه شود و در احوالت آشوب و اختلال روی دهد ! خداوند متعال امتناع دارد که امامت را جز در نسل حسین علیه السلام قرار دهد و اگر می خواهی به این امر یقین کنی بیا با هم نزد حجرالاسود برویم تا از او نظر بخواهیم و حقیقت امر را از او جویا شویم .

محمد قبول کرد و با امام نزد حجرالاسود رفتند .

امام علیه السلام به محمد فرمود: اول تو در پیشگاه خداوند سبحان تضرع کن از او بخواه تا حجر با تو صحبت کند . سپس حقیقت را از حجر پرس !

محمد شروع به مناجات کرد و خدا را صدا زد ! ولی سخنی از حجر نشنید !

امام فرمود: ای عمو ! اگر تو جانشین امام حسین علیه السلام بودی حجر با تو حرف می زد و جواب تو را می داد .

محمد گفت: ای برادرزاده ! حال تو حجر را صدا بزنی و از او سؤال کن !

امام دعا کرد و فرمود:

ای حجر ! بحق خداوندی که عهد و میثاق تمام پیامبران و اوصیاء و تمامی مردم را در تو قرار داده قسم می دهم که بگوئی بعد از حسین بن علی علیه السلام چه کسی امام است ؟

ناگاه حجرالاسود چنان تکانی خورد که گویا می خواست از جای خود کنده شود و بزبان عربی به امام سجاد علیه السلام گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه السلام مخصوص تو است .

محمد پای حضرت را بوسید و گفت: اعتراف می کنم که امامت حق شما می باشد .⁽¹⁾

1. منتهی الامال، ج 2، ص 230.

باران ناگهانی !

ثابت بنانی می گوید:

یکسال با عده‌ای از عبادت کنندگان بصره از قبیل ایوب سجستانی، صالح مری، عتبه الغلام و حبیب بن دینار به مکه رفتیم . در مکه به علت نیامدن باران، آب کمیاب بود . ما تصمیم گرفتیم از خداوند سبحان بخواهیم که باران بفرستد ! لذا کنار کعبه رفتیم و از خدای رئوف درخواست باران کردیم . ولی اثری از اجابت ندیدیم !

در این موقع جوانی بطرف ما آمد و فرمود:

ای مالک بن دینار ! ای ثابت بنانی ! ای ایوب سجستانی ! ای صالح مری ! ای ... ! ما گفتیم: لیک !

فرمود: آیا در میان شما کسی نیست که خداوند سبحان او را دوست بدارد؟ گفتیم: از ما دعا کردن و از خداوند سبحان اجابت نمودن !

فرمود: از کعبه دور شوید ! اگر در میان شما یکنفر بود که خداوند سبحان او را دوست داشت، دعای او را مستجاب می نمود .

آنگاه حضرت وارد کعبه شد و سر به سجده نهاد و فرمود: ای خدای من ! بحق آن محبتی که بمن داری، این مردم را بوسیله باران سیراب کن !

هنوز دعای امام تمام نشده بود که ابری نمایان شد و باران زیادی آمد .

ثابت می گوید: من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند که او علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.⁽¹⁾

خبر داشتن از کار پنهانی!

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی به در خانه امام باقر علیه السلام رفتم. وقتی در زدم، کنیز امام در را باز کرد. من دست خود را بر پستانهای او زدم و گفتم: به مولای خود بگو که فلانی اجازه شرفیابی می خواهد!

1. ستارگان درخشان، ج 6، ص 16.

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که: «أَدْخِلْ! لَا أُمَّ لَكَ!»! من داخل اطاق شدم. و به امام علیه السلام عرض کردم که: این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می خواستم شما را آزمایش نمایم!

امام فرمود: راست گفتی! اگر گمان می کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می شوند، همانطور که مانع دیدن شما می شوند، پس چه فرقی بین ما و شما است. پرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی!⁽¹⁾

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جُعفی می گوید:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان دادند، همانطور که در قرآن کریم آمده که «و نُرى ابراهیم ملکوت السموات والارض» (ما ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم) چیست؟

امام دست مبارك خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود: بمن نگاه کن! چه می بینی؟ من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت، بطوری که چشمها را خیره می کرد. امام فرمود: ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید. سپس امام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود: چشم خود را ببند! من بستم. امام فرمود: می دانی کجاهستی؟ گفتم: نه! فرمود: در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد.

گفتم: اجازه می دهید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن ولی چیزی نمی بینی! من باز کردم ولی آنقدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی دیدم. سپس با امام مقداری راه رفتیم. فرمود: می دانی کجاهستی؟ گفتم: نه! فرمود: بر سر آن چشمه ای که خضر از آن آب حیات خورد! بعد امام مرا از عالمی به عالم دیگر می برد تا پنج عالم را طی کردیم.

امام فرمود: ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی! و هر امامی بیايد در یکی از این عالمها ساکن شود تا اینکه قائم «عج» ظهور کند.

بعد فرمود: چشمانت را ببند و باز کن! وقتی بستم و باز کردم، خود را در خانه امام دیدم .
امام علیه السلام باز لباس خود را عوض کرد .⁽¹⁾

زیارت کوفه و مدینه در یکشب

علی بن خالد گوید که:

شنیدم که شخصی بجرم ادعای پیامبری در زندان است . بوسیله‌ای خودم را به او رساندم تا او را ببینم . وقتی با او صحبت کردم او این جرم را انکار کرد و گفت: من مدتی در مقام رأس الحسین در شام عبادت می کردم . شبی در محراب مشغول عبادت بودم که شخصی را در مقابلم دیدم که بمن می گفت: با من بیا !

من با او همراه شدم، ناگاه خود را در مسجد کوفه دیدم ! او بمن فرمود: اینجا را می شناسی؟ گفتم: آری این مسجد کوفه است .

من و او نماز خواندیم سپس مقداری راه رفتیم، ناگاه خود را در مسجد پیامبر در مدینه دیدم . او بر پیامبر سلام کرد و نماز خواند و من هم نماز خواندم . سپس از مسجد بیرون آمدیم و مقداری راه رفتیم و دوباره خود را در شام در مقام رأس الحسین دیدم . او هم از مقابل چشمانم غایب شد .

سال بعد باز او پیدا شد و همان مکانها را باهم رفتیم . وقتی به شام برگشتیم من گفتم تو را قسم به کسی که این قدرت را بتو داده، شما کیستید؟ او فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم .

وقتی این کرامت را برای مردم تعریف کردم، مرا بجرم ادعای نبوت دستگیر و زندانی کردند .

علی گوید که من به او گفتم درباره بیگناهی تو نامه ای به وزیر می نویسم . نامه را نوشتم ولی بعد از چند روز نامه خودم برگشت خورد در حالی که وزیر زیر آن نوشته بود که اگر ادعای آن مرد صحت دارد همان شخص با کرامت بیاید و او را آزاد کند !

من ناراحت شده و نامه را به زندان بردم تا جواب وزیر را برای آن مرد بگویم . وقتی به

1 . حدیقه الشیعة . بحار الانوار 280/46

زندان رسیدم، دیدم که نگهبانان در حال رفت و آمد هستند . علت را رسیدم، گفتند: این مردی که ادعای نبوت کرده بود، غیب شده و نمی دانیم مرغ شده و به هوا رفته یا بزمین فرو رفته است !

من فهمیدم که امام جواد علیه السلام او را رها کرده است .⁽¹⁾

بدن پاره پاره !

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید که:

بعد از شهادت پدرم نزد امّ عیسی (امّ الفضل دختر مأمون) رفتم و او این ماجرا را درباره امام جواد علیه السلام تعریف کرد:

من همیشه نسبت به اینکه امام، همسری دیگر بگیرد، نگران و احساس حسادت می کردم تا اینکه روزی خانمی را دیدم که خود را همسر شوهرم معرفی کرد. من ناراحت شده و جریان را به مأمون عباسی اطلاع دادم. مأمون که مست لایعقل بود، دستور داد تا شمشیرش را برایش آورند.

سپس قسم خورد که برود و امام جواد (که داماد مامنون بود) را بکشد! من وقتی این حالت را از پدرم دیدم، پشیمان شدم و «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می گفتم و بر سر و صورت خود می زدم و بدنبال پدرم می رفتم. تا اینکه به اطاقی که امام در آن بود رسیدیم. مأمون وارد شد و با شمشیر ضرباتی را بر امام وارد کرد بطوری که بدن امام پاره پاره شد! بعد بیرون آمد و به قصرش برگشت. من تا صبح نخواستیدم و موقع صبح نزد پدرم رفتم و گفتم: می دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه! گفتم: پسر امام رضا علیه السلام را کشتی! او تعجب کرد و از حال رفت و بیهوش شد. بعد از ساعتی بیهوش آمد و گفت: وای بر تو! چه می گوئی؟ گفتم: آری! بخانه او رفتی و بدنش را با شمشیر پاره پاره کردی! مأمون دچار اضطراب زیادی شد و یاسر خادم را صدا زد و گفت: این چه حرفی است که دخترم می گوید؟ یاسر گفت: راست می گوید! مأمون بر سر و سینه خود می زد و می گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»! تا قیامت در میان مردم رسوا شدیم و هلاک گشتیم.

بعد به یاسر گفت: ای یاسر! زود بخانه امام برو و بین این مطلب راست است و زود خبری بیاور که نزدیک است جان از تنم بیرون آید! یاسر بخانه حضرت رفت و زود برگشت و گفت: ای امیر بشارت و مژدگانی! مأمون گفت: چه خبرداری؟ گفت: نزد امام رفتم و او را سالم در حال مسواک زدن دیدم. من سلام کردم و گفتم: می‌خواهم این پیراهنی که در تن دارید را بعنوان تبرک پوشم! و قصدم این بود که به بدن حضرت نگاه کنم و بینم که از ضربات شمشیر اثری مانده یا خیر!

امام علیه‌السلام پیراهن را درآورد و من دیدم که بدنشان مثل عاج سفید است. و اثری از زخم و غیر آن نیست.

مأمون به گریه افتاد و گفت: با این معجزه هیچ چیز دیگری نمی‌ماند و این معجزه برای اولین و آخرین عبرت است.⁽¹⁾

نصف شدن نگین

همسایه امام در سامراء مردی بنام یونس نقاش بود که اکثر اوقات خدمت امام می‌رسید و بعضی از کارهای امام را انجام می‌داد.

روزی ناراحت و ترسان خدمت امام آمد و گفت: مولایم! سفارش می‌کنم که به خانواده‌ام نیکی کنید! امام فرمود: مگر چه شده است؟ گفت:

حاکم، نگینی گرانقیمت بمن داده تا بروی آن مطلبی را حکاکی کنم ولی در حین این کار، نگین دو نیمه شده است! اگر بگوش حاکم برسد، یا مرا می‌کشد و یا هزار تازیانه می‌زند! فردا هم روز تحویل نگین است.

امام فرمود: حال به خانه‌ات برو تا ببینیم فردا چه میشود . و جز خیر چیزی نخواهی دید .

یونس فردا خدمت امام رسید و گفت: پیک حاکم برای تحویل نگین آمده است . امام فرمود: نزد حاکم برو که جز خیر چیزی نخواهی دید .

یونس نزد حاکم رفت و خندان برگشت و گفت: ای سرورم ! چون نزد حاکم رفتم بمن گفت: کنیزهایم درباره این نگین با هم دعوا دارند . لذا اگر می‌شود آنرا دو نیمه کن تا دو تا

1 . منتهی الامال، ج 2، ص 336.

نگین شود و دعوایشان برطرف شود!

امام حمد الهی را کرد و فرمود: تو به او چه گفتی؟ عرضکرد: گفتم اگر بمن مهلت بدهید فکری خواهم کرد . امام فرمود: خوب جوابی دادی .⁽¹⁾

سخن گفتن به هفتاد و سه زبان

ابوهاشم جعفری گوید که:

خدمت امام هادی علیه‌السلام شرفیاب شدم . امام با زبان هندی با من صحبت می‌کردند ولی من چیزی نمی‌فهمیدم . در مقابل امام ظرفی پر از سنگریزه بود که امام یکی از سنگریزه‌ها را برداشت و مکید و بمن داد . من هم آن را در دهانم گذاشتم . بخدا قسم ! هنوز

از خدمت امام هادی علیه السلام بیرون نرفته بودم که قادر بودم به هفتاد و سه زبان که یکی از آنها هندی بود سخن بگویم.⁽²⁾

توبه سیّد !

شخصی از سادات قم بنام حسین بطور علنی شراب می خورد و مست می کرد . او روزی به در خانه احمد بن اسحاق قمی نماینده امام عسگری علیه السلام رفت ولی وی اجازه ورود را به او نداد . حسین هم با ناراحتی به خانه اش برگشت .

بعد از مدتی احمد بن اسحاق به سامراء رفت ولی وقتی به در خانه امام عسگری علیه السلام رفت، امام اجازه ورود به او ندادند . احمد ناراحت شد و به گریه کردن و التماس نمودن افتاد تا اینکه امام به او اجازه دادند .

وقتی خدمت امام رسید، عرض کرد: یابن رسول الله ! چرا با اینکه از شیعیان شما هستم، اجازه ورود بمن نمی دادید؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا تو پسر عموی ما را به خانه ات راه ندادی ! احمد به گریه افتاد و گفت: من به این علت او را راه ندادم تا از شرابخواری توبه کند !

امام علیه السلام فرمود:

1 . منتهی الامال، ج 2، ص 36.

2 . منتهی الامال، ج 2، ص 367.

راست می گوئی ولی در عین حال چاره ای نیست جز اینکه سادات را در هر حال احترام نمائی و آنان را تحقیر ننمائی و به آنان توهین نکنی! والا دچار ضرر و خسارت خواهی شد زیرا آنان بما منتسب هستند .

احمد بعد از مدتی به قم برگشت . عده ای از بزرگان قم برای زیارت وی به خانه اش آمدند . حسین هم جزء آنان بود . همینکه چشم احمد به حسین افتاد، از جای خود بلند شد و او را احترام کرد و در کنار خود در بالای مجلس نشاند! حسین که تعجب کرده بود، علت این احترام فوق العاده را پرسید . احمد ماجرای خود را با امام تعریف کرد . وقتی حسین این ماجرا را شنید، از اعمال زشت خود پشیمان شد و توبه کرد و به خانه خود رفت و آنچه شراب داشت دور ریخت و لوازم شراب سازی را از بین برد و از مردان با تقوا و اهل عبادت گشت بطوری که همیشه در حال اعتکاف در مسجد بود تا اینکه از دنیا رفت و در کنار قبر فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید .⁽¹⁾

سفر امام عسگری به گرگان

جعفر بن شریف گرگانی می گوید که:

سالی در راه سفر حج در سامراء به خدمت امام عسگری علیه السلام رسیدم . و مقداری از اموالی را که شیعیان برای حضرت داده بودند به امام دادم و گفتم: شیعیان شما در گرگان سلام رساندند .

امام علیه السلام فرمود: مگر بعد از اعمال حج به گرگان بر نمی گردی؟

گفتم: چرا . برمی گردم . فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر تو به گرگان می رسی .
که روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز وارد شهر می شوی . وقتی به گرگان رفتی، به
مردم اعلام کن تا در خانه تو جمع شوند . زیرا در آخر آنروز من به گرگان خواهم آمد .
سپس امام برایم دعا کردند .

من همان تاریخی که امام فرموده بود، وارد گرگان شدم و به مردم خبر دادم که امروز امام
بمنزل من می آیند . لذا آماده باشند و مسائل و مشکلات خود را در نظر بگیرند .

1 . ستارگان درخشان، ج 123، ص 28.

بعد از نماز ظهر و عصر، همگی شیعیان در خانه من جمع شده بودند که بدون اینکه متوجه
باشویم، امام عسگری علیه السلام بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد . ما از امام استقبال نمودیم
و دست مبارکش را بوسیدیم .

امام فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز نزد شما بیایم . لذا نماز
ظهر و عصر را در سامراء خواندم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم . اکنون که
نزد شما هستم، سؤالات و حاجات خود را بمن بگوئید .

اولین نفری که حاجت خود را گفت، نضر بن جابر بود که عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پسر من چند ماه است که نابینا شده است. از خداوند سبحان بخواهید تا چشمانش را به او برگرداند.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد من بیاور!

او را خدمت امام آوردند و امام دست شریف را خود را بر چشمانش گذاشت که ناگاه بینا شد. سپس یک به یک مردم حاجتهای خود را می پرسیدند و امام حاجات آنها را برآورده می کرد و در حق همگی دعا نمود و در همان روز مراجعت فرمود.⁽¹⁾

آثار ولایت

ولایت برای شیعیان و پیروان و دوستان اهل بیت علیهم السلام آثار فراوانی دارد از جمله:

- 1 - دوری از انحرافات اعتقادی.
- 2 - مصونیت از انحرافات اخلاقی.
- 3 - حل مشکلات و معضلات اقتصادی، بیماری ها و اختلافات و ..
- 4 - بهره مندی از شفاعت.
- 5 - حفظ شیعیان از انواع توطئه ها.
- 6 - زیاد شدن معرفت.

7 - سعادت دنیا و آخرت.

و...

1 . منتهی الامال، ج 2، ص 399.

سلام بر چہارده معصوم علیہم السلام

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیّاتی عَلٰی نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَہِ وَسَیِّدِ الْاُمَّہِ اشْرَفِ انْبِیائِکَ
وَالْمُرْسَلِینَ وَسَفَرائِکَ الْمُقَرَّبِینَ، حَبِیبِکَ وَنَجِیبِکَ، وَصَفِیِّکَ وَامِینِکَ وَخَاصَّتِکَ وَخَیْرَتِکَ
مِنْ خَلْقِکَ، مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَآلِہٖ وَسَلَّم .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیّاتی عَلٰی اِمَامِ الْمُتَّقِینَ، الْقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَیَعْسُوبِ
الْمُسْلِمِینَ وَتَاجِ الْبِکَّائِینَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِینَ وَافْضَلِ الْقَائِمِینَ مِنْ آلِ یَاسِینَ رَسولَ رَبِّ الْعَالَمِینَ
عَلِیٍّ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیّاتی عَلٰی الصِّدِّیقَہِ الطَّاهِرَہِ، فَاطِمَہِ الزَّهْرَاءِ . التَّقِیَہِ النَّقِیَہِ،
الرَّاضِیَہِ الْمَرْضِیَہِ، الْمُحَدَّثَہِ الْمُبَارَکَہِ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاوَصِلْ سَلامی وَتَحِیّاتی عَلٰی الْحَسَنِ وَالْحُسَینِ، سِبْطِی النَّبِیِّ الرَّحْمَہِ وَسَیِّدِ شَبَابِ
اَہْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِینَ .

اللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَاَوْصِلْ سَلامِي وَتَحِيَّاتِي عَلٰى عَلِيٍّ بِنِ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدٍ
وَمُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بِنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَحَسَنِ بِنِ عَلِيٍّ وَالْخَلْفِ
الْهَادِي الْمَهْدِي . صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

اللّٰهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أُمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي . بِهِمْ أَتَوَلَّى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ اتَّبِرْهُ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

معاد در قرآن کریم و حدیث

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَتَسَىٰ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» 78 «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»⁽¹⁾

یعنی: کسی که خلقت خود را فراموش کرده بود، مثالی زد و گفت: چه کسی این استخوان پودر شده را زنده می‌کند؟ بگو! آن کسی که روز اول آنرا ساخت و خلق کرد، دوباره او را زنده می‌کند و او بر هر خلقی آگاه است.

پنجمین اصل از اصول اعتقادی شیعیان و سومین اصل از اصول اعتقادی اهل تسنن، اعتقاد به معاد است. همچنین جزء اصول مسیحیان و بعضی از ادیان دیگر اعتقاد به معاد است.

معاد یعنی بعد از مردن انسان‌ها، در هنگام برپایی قیامت شاهد زنده شدن انس و جن و حضور در دادگاه عظیم الهی و سپس رسیدن به پاداش و مجازات اعمال خواهیم بود.

علماء کلام و اصول اعتقادات، چند دلیل برای وجود جهان پس از مرگ را اقامه می‌نمایند. اگر از آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می‌گویند:

1 - عدالت خداوند: ما معتقدیم که خداوند سبحان عادل است. از طرفی انسانها، یا مؤمنند و یا کافر هستند! عدالت خدا، اقتضاء می‌کند که مؤمن را پاداش دهند و کافر را عقاب نمایند! و در عالم دنیا، مجالی نیست که این عدالت، اجرا شود. پس باید، جهانی دیگر باشد، تا نیکوکار را پاداش و معصیتکار را عقاب نمایند!

2 - حکمت پروردگار: آیا خداوند، این جهان و مخلوقاتش را عبث و بیهوده، خلق نموده است آیا خداوند سبحان انس و جن را آفرید تا گروهی از آنان اطاعت او را بکنند و گروهی دیگر، او را نافرمانی کنند ولی با مردن آنان، همه چیز تمام شود آیا هدف از خلقت، آن است که ما انسانها، مدتی را در این دنیا عمر سپری کنیم و بعد با مردن فانی شویم؟ و آیا این آسمانها و زمین ها و مخلوقات دیگر، بدون هدف و حکمت، خلق شده اند؟ این از

1. سوره یس، آیه 79.

خداوند حکیم و مدبر، منتفی ست .

3 - هشدار پیامبران و کتب آسمانی: از ابتدای خلقت تا کنون، هزاران پیامبر و وصی پیامبر، اعلام کرده اند که روز قیامت وجود دارد! دادگاه الهی و محاسبه اعمال اجرا می گردد! انس و جن، دوباره زنده گشته و مشمول بهشت و نعمت هایش و یا جهنم و عذاب هایش، می گردند اگر با این اخبار، به یقین نرسیم، لا اقل عقل ما احتمال صحت این هشدارها را میدهد و باید ضرر محتمل را که مشمول عذاب شدن است را بدهیم!

4 - آیات بیشماری در قرآن کریم بر معاد دلالت دارد و خداوند سبحان کسانی را که قیامت را انکار کنند به عذاب دردناک تهدید نموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَلِيمًا»⁽¹⁾.

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است .

5 - هزاران روایت و حدیث نیز درباره حوادث پس از مرگ، رجعت، نفخ صور و برپایی دادگاه عظیم قیامت و بهشت و جهنم، وجود دارد .

6 - همه پیامبران بر وجود قیامت و عالم پس از مرگ تاکید نموده‌اند و در کتابهای آسمانی این مطلب نقل شده است .

7 - افرادی بوده‌اند که پس از مرگ بدلایلی زنده شده‌اند و بدنیا برگشته و مدتی ولو کوتاه زندگی نموده‌اند .

از جمله هفتاد نفر از همراهان حضرت موسی علیه‌السلام که تقاضای دیدار با خداوند سبحان را کرده بودند بوسیله صاعقه مردند . اما با درخواست حضرت موسی علیه‌السلام ، خداوند سبحان آن‌ها را زنده کرد .⁽²⁾

جوانی در بنی اسرائیل بوسیله فرد ناشناسی کشته شد و نزدیک بود که درگیری طایفه ای در بنی اسرائیل اتفاق بیافتد که خداوند سبحان به موسی علیه‌السلام دستور داد تا گاو را کشته و دُم آن را به جنازه بزنند . این کار را کردند و جوان مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی نمود و مدتی هم زندگی کرد .⁽³⁾

1 . سوره اسراء، آیه 10.

2 . سوره بقره، آیه 55.

3. سوره بقره، آیه 72.

هزاران نفر برای این که گرفتار طاعون نشوند از شهر خود فرار کردند ولی در حال فرار مردند. حضرت حزقیل وقتی با جنازه آنها برخورد کرد دعا کرد تا خداوند سبحان آنها را زنده نماید. خداوند سبحان دعایش را مستجاب کرد و آنها زنده شده و ادامه زندگی دادند. ⁽¹⁾

عزیز نبی در سن پنجاه سالگی در محل استراحت خود مرد و بعد از صد سال زنده شد. ⁽²⁾ حضرت عیسی علیه السلام مردگانی را زنده کرد از جمله مادرش مریم علیها السلام را و همچنین رفیقی که حضرت داشت و مرده بود و دختر شخص روستایی و غیره. ⁽³⁾ اصحاب کهف بعد از سیصد و نُه سال زنده شدند.

زنده شدن دو کودک سربریده: روزی یکی از انصار، پیامبر را به منزلش دعوت نمود. برای میهمانی یک بزغاله‌ای را سربریدند و میزبان به مسجد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. دو تا از کودکان این مرد، وقتی سر بریدن بزغاله را دیدند، یکی به دیگری گفت بیا تا منهم تو را سربریم! او هم قبول کرد و پسر دیگر سر او را ذبح کرد! در همین موقع مادرشان متوجه شد و فریادی کشید! کودک قاتل از ترس به بالای پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاپ شد و مرد! مادرشان جسد این دو را پنهان نمود و به شوهرش چیزی نگفت. وقتی پیامبر آمد و برای او سفره انداختند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! از آنها بخواه تا فرزندانشان را سر سفره دعوت کنند!

پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را از آنان خواست و پدر هم سراغ بچه‌هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که جایی رفته‌اند و الان نیستند. با اصرار پیامبر و پدر دو کودک، زن ماجرای کشته شدن فرزندانشان را تعریف کرد.

حضرت دستورداد که جسد آنان را بیاورند . وقتی آوردند، پیامبر دعا کرد و هر دو زنده و سالم شدند و سر سفره نشستند .⁽⁴⁾

1 . سوره بقره، آیه . 243

2 . سوره بقره، آیه . 259

3 . سوره آل عمران، آیه . 49

4 . منتهی الامال، ج 1، ص 78.

زنده شدن سام !

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از یمن نزد حضرت آمدند و گفتند:

ما باقیمانده ملت‌های گذشته از آل نوح علیه السلام هستیم . حضرت سام علیه السلام که جانشین نوح علیه السلام بوده است در کتابش آورده که هر پیامبری جانشینی دارد . جانشین شما کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اشاره کرد .

گفتند اگر از او معجزه‌ای بخواهیم می‌تواند انجام دهد؟

پیامبر ص فرمود، با اذن الهی آری! سپس حضرت به علی علیه السلام فرمود با آنان به مسجد برو و پایت را به زمین نزدیک محراب بزن!

علی علیه السلام همراه آنان به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و سپس پایش را بر زمین نزدیک محراب زد. ناگاه زمین باز شد و تابوتی ظاهر گشت و از میان تابوت، پیامبری که صورتش مثل ماه می درخشید و خاک از سر و صورتش می تکاند و ریش بلندی داشت، بیرون آمد و گفت:

«اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله سيد المرسلين و أنك على وصي محمد سيد الوصيين وانا سام بن نوح»!

در این موقع آنان کتابهای خود را باز کردند تا قیافه سام را با آنچه در کتاب آمده مطابق دیدند.

آنها گفتند: ای سام! ما خواستار خواندن سوره ای از کتاب نوح علیه السلام هستیم! سام شروع به خواندن سوره ای کرد و سپس بر علی علیه السلام سلام کرد و در تابوت خوابید و زمین بر هم آمد و مثل سابق شد.

آنها با دیدن این معجزه گفتند: تنها دین در نزد خداوند سبحان اسلام است.⁽¹⁾

نشان دادن علی علیه السلام بعد از شهادتش

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، عده ای نزد امام حسن علیه السلام آمدند و درخواست کردند که: از آن معجزاتی که پدرت داشت، تو هم یکی بما نشان بده!

امام فرمود: آنگاه ایمان می آورید؟

گفتند: آری! بخدا سوگند ایمان می آوریم.

1. بحار، ج 41، ص 212.

حضرت گوشه پرده را کنار زدند. ناگاه مردم مشاهده کردند که علی علیه السلام در آنجا نشسته است.

امام فرمود: این شخص را می شناسید؟

گفتند: آری این امیرمؤمنان علی علیه السلام است. ما همگی شهادت می دهیم که تو حجت بر حق خدایی و تو بعد از علی علیه السلام امام هستی. همانطور که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام او را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد، تو هم امیرمؤمنان را بما نشان دادی.

امام فرمود: مگر سخن خداوند سبحان را در قرآن نخوانده اید که می فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»⁽¹⁾ (به کشته های در راه خدا مرده نگوئید بلکه آنان زنده بوده ولی شما متوجه نمی شوید)

وقتی که شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند، درباره ما چه می توانید بگوئید؟

همگی گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما ایمان آوردیم و تو را تصدیق می‌کنیم.⁽²⁾

زننده شدن پیرزن!

یحیی بن امّ الطویل می‌گوید:

ما نزد امام حسین علیه‌السلام بودیم که جوانی گریه کنان نزد امام حسین علیه‌السلام آمد و گفت:

مادر من از دنیا رفته ولی وصیتی نکرده است. فقط گفته است که در مورد اموالش به نظر شما عمل کنیم.

امام علیه‌السلام فرمود: بلند شوید تا بخانه او برویم.

ما هم با امام بخانه پیرزن رفتیم. وقتی داخل خانه آن زن شدیم، امام علیه‌السلام از خداوند سبحان خواستند تا او را زننده کند تا وصیت خود را انجام دهد.

ناگاه پیرزن زننده شد و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد. سپس به امام گفت: ای مولایم! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید بمن بفرمایید.

امام علیه‌السلام داخل اطاق شدند و به او فرمودند: خداوند سبحان تو را رحمت کند.

1. سوره بقره، آیه 154.

2. بحار، ج 43.

وصیتهای خود را بکن !

او گفت: ای فرزند رسول خدا ! من مقداری ثروت دارم که در فلان جا گذاشته‌ام و یک سومش در اختیار شما است تا به شیعیانت بدهی و دو سوم دیگر مال پسر من باشد بشرط اینکه از دوستان شما باشد . و اگر با شما اهل بیت علیهم السلام مخالفت کرد این دو سوم را هم شما بردارید و او حقی ندارد . سپس از امام درخواست کرد که بعد از مردن بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگش را امام انجام دهد . این سخنان را گفت و مُرد .⁽¹⁾

نزدیک به هزار آیه در قرآن کریم مربوط به معاد است که از لحظات مردن تا عالم برزخ و روز قیامت و بهشت و جهنم سخن گفته . از جمله این آیات:

1 - همه موجودات به غیر از ذات اقدس الهی فانی می‌شوند . «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَجَهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»⁽²⁾ یعنی هر که بر روی زمین است می‌میرد بجز خدای صاحب جلال و اکرامت .

2 - هر شخصی باید مزه مرگ را بچشد ! «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ».⁽³⁾

3 - مأمورین قبض روح، کفار را با شکنجه و مؤمنین را بشارت و سرور قبض روح می‌نمایند . «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» قسم به فرشتگانی که جان کفار را با غضب می‌گیرند . و جان مؤمنین را با بشارت و رحمت می‌گیرند . «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» قسم به فرشتگانی که جان مؤمنین را با خوشی قبض می‌کنند .

4- شیطان می خواهد مؤمن را در هنگام جان دادن گول بزند ! (خداوند سبحان اهل ایمان را در دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار نگه می دارد.)⁽⁴⁾

1. بحار، ج 44، ص 181.

2. سوره الرحمن، آیه 26.

3. سوره آل عمران، آیه 185.

4. سوره ابراهیم، آیه 3.

مرگ چیست؟

پایان زندگی هر انسانی، مردن اوست. مرگ برای همه حتمی است و هیچ شخصی در هر پُست و مقامی که باشد نمی تواند خود را از مرگ نجات دهد. اما درباره مرگ دو عقیده در بین انسانها وجود دارد.

1- افرادی که اعتقادی به جهان آخرت و زندگی پس از مرگ ندارند، مردن را نابودی کامل می دانند. یعنی دیگر شخص مرده واقعا مرده است و دیگر زنده نخواهد شد.

2- افرادی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند مردن را یک حادثه می دانند که باعث می شود روح شخص از جسم دنیوی بیرون آمده و در جسم مثالی یا اجسام دیگر داخل

شده و به زندگی خود بصورتی جدای از زندگی مردم کره زمین ادامه دهد . مسلمانان و پیروان ادیان ابراهیمی این عقیده دوم را دارند و اصلاً اعتقاد به معاد و جهان بعد از مرگ جزو ضروریات اعتقادات یک مسلمان بشمار می رود .

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»⁽¹⁾ یعنی: هر نفسی چشنده مرگ است .

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»⁽²⁾

یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید!

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَبَاقٍ لِلَّهِ الْكَرِيمِ»⁽³⁾

یعنی: هر موجودی که بر روی زمین است، فانی می شود و ذات پروردگار صاحب جلال واکرام، باقی می ماند .

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»

یعنی: همانطور که از مردن، فرار می کردی، عاقبت مستی مرگ فرار سید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چگونگی حالت احتضار را شرح می دهد:

ناگاه سكرات مرگ و حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این حالت، اعضاء بدنشان سست گردید و در برابر آن، رنگ خود را باختند . سپس کم کم مرگ

1. سوره آل عمران، آیه 185.

2. سوره نساء، آیه 87.

3. سوره الرحمن، آیه 26.

در آنها نفوذ کرده و بین آنها و زبانشان، جدائی افکند !

او همچنان در میان خانواده خود باچشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود ! در حالی که عقلش، سالم است و فکرش باقی است ! می اندیشد که عمر را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری نموده است ! به یاد ثروتهائی که جمع کرده است، می افتد ! همان ثروتی که در جمع آوری آن، چشمها را بهم گذارده بود و از حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع آوری آنها به گردن اوست ! حال هنگام جدائی از آن اموال، فرا رسیده، در حالی که این ثروت برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده و بهره می برند ! راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو این اموال است ! دست خود را از پشیمانی به دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می گردد . در این حالت، به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتناست ! و آرزو می کند، ای کاش آن شخصی که در گذشته بر ثروت او، غبطه می خوردم و بر او حسد می بردم، این اموال را جمع کرده بود !

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می شود ! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از کار می افتد ! بطوری که در میان خانواده اش، نمی تواند با زبانش سخن بگوید ! و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانشان را می بیند، اما صدای آنان را نمی شنود ! سپس چنگال مرگ، همه وجودش را فرا می گیرد ! چشم او نیز همچون

گوشش، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج می گردد! و همچون مرداری، بین خانواده اش می افتد! آنچنان که از نشستن نزدش، وحشت می کنند و از او دور می شوند! او نه سوگواران خود را یاری می کند و نه به آن شخصی که او را صدا می زند، پاسخ می گوید! سپس او را به منزلگاهش در درون زمین، حمل می کند و به دست اعمالش می سپارند و از دیدارش، برای همیشه، چشم می پوشند!⁽¹⁾

حدیث قدسی

خداوند، فرموده است: در چیزی به اندازه قبض روح مؤمن، مردد نمی شوم! زیرا او از

1. نهج البلاغه ، کلام 109 .

مردن، بدش می آید و منهم نمی خواهم، او را ناراحت کنم! لذا هنگامی که اجل او فرا می رسد، دو ریحانه به نامهای مسخیه و منسیه می فرستم . مسخیه، باعث می شود که دل کندن از مالش را آسان می کند و منسیه باعث می شود که امور دنیا را فراموش کند!⁽¹⁾

مرگ در کلام امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان در روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و مشقت، به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی، منتقل می کند . کدامیک از شما بدش می آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است!

پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! پس مرگ پلی است که شما را به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می کند. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است!⁽²⁾

مرگ از زبان امام صادق علیه السلام

به امام ششم (ع)، گفته شد که مرگ را برای ما توصیف کن! حضرت فرمود: مرگ برای مؤمن، مثل خوشبوترین بوئی است که انسان به مشامش می رسد و از آن بو، بدنش سست و درد و رنجش، قطع می شود! و مرگ برای کافر مثل نیش افعی و عقرب و یا سخت تر از آن است!

شخصی گفت: می گویند: مرگ سخت تر از این است که بدن شخصی را با سلاحی دنداندار، زخمی کنند و یا با قیچی گوشتش را ببرند و با سنگ، او را له کنند و او را در زیر سنگ آسیاب قرار دهند! امام علیه السلام فرمود: برای بعضی از کافران و فاجران، همینطور است و عده ای از آنها در هنگام مرگ این شکنجه ها را می بینند! ولی اینها عذاب دنیاست و عذاب آخرت، از اینها سخت تر است! گفته شد: ما می بینیم، گاهی کافر و یا مؤمنی با راحتی جان می دهد! ولی کافر و یا مؤمن دیگری، با سختی جان می کند! حضرت فرمود:

1. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/142

2. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/289

مؤمنی که با راحتی، جان می دهد، ثوابهایش به استقبال او آمده و او را کمک می نمایند! و مؤمنی که با سختی جان می دهد، کفاره گناهانش شده است، تا روز قیامت، پاک و بدون آلودگی و مستحق ثواب ابدی، محشور می شود! و کافری که با راحتی، جان می دهد، بخاطر کارهای خوبی است که انجام داده است و بر او آسان گرفته می شود، تا روز قیامت، بدون حسنات، مبعوث شود! و کافری که با سختی جان می دهد، این حالت، مقدمه عذابهای آخرت است و خداوند سبحان به احدی، ظلم نمی کند!⁽¹⁾

ملاقات امام هفتم علیه السلام

امام هفتم، به عیادت جوانی که در حال مردن بود، رفت و مشاهده کرد، که هر شخصی، با او سخن می گوید، جواب او را نمی دهد و سخنی بر زبان جاری نمی کند! افرادی که آنجا بودند، گفتند: ای پسر رسول خدا! دوست داریم که مرگ را برایمان، شرح دهی و بگویی که حال دوست ما چگونه است؟

امام فرمود: مرگ وسیله تصفیه ای است که مؤمنین را از گناهانشان، پاک می کند و مردن، آخرین سختی است که کفاره گناهی که به گردن، داشته اند، می شود! ولی برای کفار، مردن وسیله تصفیه ای است که آنها را از کارهای نیکی که احیاناً، انجام داده اند، پاک می نماید! و مرگ، آخرین راحتی است که به آنها می رسد! ولی این جوان، از گناهانش مانند لباسی که از چرک پاک می شود، پاک شده است و در آخرت، با ما اهل بیت، خواهد بود!⁽²⁾

مرگ از زبان امام جواد علیه السلام

به امام جواد علیه السلام گفته شد : چرا مسلمین از مرگ در هراسند ؟ امام علیه السلام فرمود: چون مرگ را نمی شناسند، از آن می ترسند و اگر آنرا می شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است !

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها

1 . بحار الانوار 6/152

2 . بحار الانوار 6/155

و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند ؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند ! قسم به آن خدائی که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ ، خودش را آنچنان که باید ، آماده کند ، مرگ برای او از داروئی که مرض را از بین ببرد، مفیدتر است !

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند سبحان چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است ، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است !⁽¹⁾

ملاقات امام دهم علیه السلام با شخصی در حال احتضار !

امام هادی علیه السلام به دیدار یکی از اصحابش که در حال مرگ بود، رفت و مشاهده کرد که از مرگ، سخت در هراس است! امام به فرمود: ای بنده خدا! برای این هراسانی که مرگ را نمی شناسی! آیا هنگامی که دچار چرک و کثافت می شوی و یا بدنت دچار زخم و عفونت می شود و می دانی که با شستن در آب، همه اینها از بین می رود، از شستن می ترسی و وارد حمام نمی شوی؟ آن شخص گفت: ای پسر رسول خدا! نه از شستن نمی ترسم! امام علیه السلام فرمود: مرگ هم برای مؤمن، مثل رفتن به حمام است و با مردن، آخرین گناهان پاک شده و از هر غم و اندوهی، خلاص می شود و به سرور و خوشحالی می رسد!

آن فرد با شنیدن این مطالب، آرام گرفت و تسلیم مرگ شد و چشمانش را بست و از دار دنیا، به سرای باقی شتافت.⁽²⁾

علت سخت جان دادن بعضی از شیعیان در سخن علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر شیعه ای که عملی را انجام دهد که ما نهی کردیم، قبل از مردن، به بلایی در مال یا در فرزند و یا در خودش، مبتلا می شود تا از آن گناه پاک شود و اگر باز گناهی به گردن داشت، در هنگام مرگ، جان کندش، با سختی همراه است تا پاک

1. بحار الانوار 6/156

2. بحار الانوار 6/156

گردد! ⁽¹⁾

علامت مردن مؤمن و کافر!

امام پنجم علیه السلام فرمود: علامت مرگ مؤمن، آن است که در هنگام مرگ، صورتش سفید می شود و عرق از پیشانی، سرازیر می گردد و از چشمش، آبی مانند اشک، خارج می شود که علامت خروج روح است! ولی کافر، از دهانش کفی همانند کف شتر، خارج می گردد. ⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه رحلت مسلمانی، فرا می رسد، اعضاء و جوارحش به هم می گویند: سلام بر تو! تو از من جدا می شوی و من از تو جدا می شوم تا روز قیامت! ⁽³⁾

بر خودتان بگریید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جان محمد، بدست اوست، اگر مکان مرده را می دیدید و سخن او را می شنیدید، از گریه بر او دست برداشته و بر خودتان گریه می کردید! وقتی که جنازه ای را حمل می کنند، روحش بر بالای جنازه حرکت می کند و صدامی زند: ای خانواده ام! ای پسر من! دنیا شمارا مثل من، به بازی نگیرد! که از راه حلال و غیر حلال، اموالی را جمع کردم، ولی همه را برای غیر خود گذاشتم. لذتتش برای وراثت و تبعاتش برای من است! از اینکه مثل من باشید، حذر کنید! ⁽⁴⁾

مردن آسان!

علی علیه السلام : آن شیعیانی که بسیار به ما علاقه مند هستند، از دنیا رفتنشان، مثل خوردن

1. بحار الانوار 157/6

2. بحار الانوار 166/6

3. بحار الانوار.

4. بحار الانوار 161/6

آب (خنک) در روز گرم تابستان است که دلهای انسان، از نوشیدن آن لذت می برد.⁽¹⁾
در حدیث معراج است: هرگاه مؤمنی در حال رحلت است، ملائکه در حالی که جامه‌هایی از آب کوثر و شراب بهشتی در دست دارند، بالای سر او می ایستند، تا حالات احتضار و سختی مرگش تمام شود. سپس به او می گویند: «طَبَّتْ وَطَابَ مَثْوَاكَ ! إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ» ! خوش باش و خوب است جایگاهت ! تو بر خدای عزیز و حکیم و حبیب و قریب، وارد می شوی!⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می خواهد خداوند، سختی مرگ و سكرات آنرا بر او آسان کند، صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، که خداوند، سختی مردن را بر او آسان نموده و در زندگیش، روی فقر را نخواهد دید!⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سگته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است!⁽⁴⁾

عزرائیل و مأموران قبض ارواح !

«قُلْ يَتَوَفَّكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ».⁽⁵⁾

بگو شما را ملک الموت، که مأمور است، قبض روح می کند!

«حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ».⁽⁶⁾

آنان زنده بودند تا زمانی که مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

دیدار پیامبر با عزرائیل!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به معراج رفتم، فرشته ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود وابدأ به راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می باشد! گفتم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او

1. میزان الحکمه .

2. میزان الحکمه - بحار الانوار 26/74

3. میزان الحکمه 2972/4

4. بحار الانوار 53/74

5. سوره تنزیل، آیه 11

6. سوره اعراف، آیه 37.

پرسیدم: ای ملک الموت! آیا هر شخصی که می‌میرد، تو او را قبض روح می‌کنی؟

گفت: آری! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می‌شوی؟ گفت: آری! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه‌ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می‌تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می‌زنم. و هر موقع، شخصی را قبض روح می‌کنم و اهل و عیال او می‌گیرند، به آنها می‌گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما می‌آیم و همه شما را قبض روح می‌کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!

در این موقع، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می‌آید، عبرت انگیزتر است!⁽¹⁾

مؤمن و عزرائیل

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: عزرائیل، مؤمن را چگونه قبض روح می‌کند؟ فرمود: عزرائیل، مانند بنده‌ای ذلیل در مقابل اربابش، در مقابل مؤمن حاضر می‌شود و با بشارت و سلام، به او نزدیک می‌گردد.⁽²⁾

سلمان فارسی و ملک الموت!

شخصی از دوستان سلمان فارسی، مریض شد. سلمان به عیادت او رفت. وقتی آثار احتضار را در او دید، گفت: ای عزرائیل! با دوست خدا مدارا کن! ناگاه صدای عزرائیل،

شنیده شد که گفت: من با مؤمنین مدارا می‌کنم! و اگر قرار بود، بر شخصی ظاهر می‌شدم، الان بر تو آشکار می‌گشتم!⁽³⁾

قبض روح سه دسته!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آن‌ها را با میل

1. بحار الانوار 6/142

2. بحار الانوار 6/167

3. بحار الانوار 6/167

سرخ کرده از آتش جهنم، قبض روح می‌کند:

مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد!⁽¹⁾

عزرائیل و لاطی!

عزرائیل، قبض روح شخص لواط کننده و دهنده‌ای که بدون توبه بمیرد، را با سجیل⁽²⁾ (سنگهایی که با آنها، اصحاب فیل، هلاک شدند.) انجام می‌دهد!

آیا خدا، خود ارواح را قبض می‌کند؟

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر آیه 42 سوره زمر که می گوید: در حین مردن، خداوند، جان راقبض می کند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی، جلیل تر و بزرگتر از این است که خود جانها را بگیرد، بلکه کار مأمورین و ملائکه را، کار خود حساب می کند! زیرا آنان با دستور او، کارها را انجام می دهند.

خداوند سبحان از بین ملائکه، مأمورینی را به عنوان واسطه بین خود و مخلوقاتش، انتخاب نمود. همانهایی که خداوند، در آیه 75 سوره حج در وصفشان فرمود: خداوند، از میان ملائکه و مردم، رسولانی را برگزید.

پس هر کسی که از اهل طاعت باشد، مأمور قبض روح و، ملائکه رحمت، باشند و اگر از اهل معصیت باشد، مأمور قبض روح او، ملائکه عذاب باشند و ملائکه رحمت و غضب، یاران عزرائیل هستند.⁽³⁾

ملائکه و کفار

خداوند، در آیه 50 سوره انفال، می فرماید: و اگر می دیدی که وقتی کفار می میرند، ملائکه بر صورت و پشت آنان می زنند و می گویند: عذاب سوزنده را بچشید!

و در آیه 1 سوره نازعات، می فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت

1. میزان الحکمه. - ارشادالقلوب 188/1

2. بحار الانوار.

می گیرند !

و در آیه 93 سوره انعام، می فرماید: اگر بینی که ستمگران، در حال مستی و سختی مرگ، هستند و ملائکه دستهای قدرت خود را باز کرده و گویند جان از تن، بیرون کنی. امروز به عذاب خوارکننده مجازات می شوید ! زیرا بر خدا سخن ناحق می گفتید و در مقابل آیاتش، تکبر می نمودید !

دعا برای راحتی مرگ !

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که این دعا را بخواند، چنان راحت قبض روح می شود که نفهمد، جان داده و یا خوابیده است: «اللَّهُمَّ يَا مَالِكَ الْمَوْتِ! طِبْنِي لِمَوْتٍ وَأَسْلِمْنِي قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْحَمْنِي عِنْدَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَيَّ سَكْرَتِ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنِي بَعْدَ الْمَوْتِ وَارْضِنِي إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ! يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»⁽¹⁾.

(ای خدایی که مالک مرگ هستی! مرگ را برایم گوارا کن و مرا قبل از مرگ تسلیم محض در مقابل خودت قرار بده و هنگام مرگ بر من رحمن نما و سختی مرگ را بر من آسان نما و بعد از مردن مرا عذاب نکن و کاری کن تا با رضایت تسلیم عزرائیل شوم. ای شکافنده آسمانها و زمین. تو سرزرت من در دنیا و آخرتی مرا مسلمان بمیران و با صالحین محشور کن)

مرگ خود را نخواهید !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ خود را نخواهید! زیرا اگر تو آدم نیکو کاری هستی، کارهای نیکت را بیشتر کن! و اگر گناهکاری، دیرتر عذاب می شوی! پس مرگ را طلب، نکنید! (2)

حضور معصومین علیهم السلام بر بالین محتضران!

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ!»

ابابصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ ناراحت می شود؟ امام

1. مجمع المعارف و مخزن العوارف .

2. شلیله الفقراء - بحار الانوار 364/67

فرمود: نه بخدا! گفتم: چرا ناراحت نمی شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش: بر بالین او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند! علی علیه السلام می فرماید: یا رسول الله! این شخص از دوستان ما است! پس او را دوست بدار! همفروشندگان نیز توصیه او را به عزرائیل، می کنند! و می گویند: این شخص از دوستان محمد و آل محمد است. با او مدارا کن!

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، و محمد را به نبوت انتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم! سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای

بنده خدا! آیا از آتش، خودت رارهاندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می‌دهد: آری!

عزرائیل می‌پرسد: چگونه؟ می‌گوید: به محبت محمد و آلش و به ولایت علی بن ابی طالب و فرزندان او! عزرائیل می‌گوید: خداوند سبحان تو را از هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید داشتی، بتوداد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او وقتی چشمش را باز می‌کند، افرادی را که در اطراف او هستند - پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش و ملائکه را - می‌بیند. سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می‌افتد. عزرائیل می‌گوید: این را خداوند سبحان برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقای هستند! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می‌گوید: نمی‌خواهم به دنیا برگردم!

در این هنگام از دل عرش، ندا می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ! ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ، مَرْضِيَةً بِالثَّوَابِ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَادْخُلِي جَنَّتِي غَيْرَ مَسْئُومَةٍ!»

یعنی: ای بنده‌ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی! به سوی خدایت، برگرد! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده‌ای! پس با محمد آلش، داخل بندگانم شو و در حالی که دچار اضطرابی نیستی، به بهشت وارد شو!⁽¹⁾

روایتی کوتاه!

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: حرام است بر روح، که قبل از اینکه شخص، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام را با چشم مشاهده کند، از بدن خارج گردد!⁽¹⁾

شیعیان، در سه جا خوشحالند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی علیه السلام! شیعیان تو در سه جا، خوشحالند:

در هنگام خارج شدن روح از بدنشان که تو آن موقع حاضری و شاهد رحلتشان هستی!
هنگام سؤال و جواب قبر که تو به آنها تلقین می کنی!

و هنگامی که در قیامت، اعمال را به خداوند سبحان عرضه می کنند که تو آنجا، اینها را معرفی می کنی!⁽²⁾

عالم برزخ!

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند. در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد!
در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است!

چند آیه درباره برزخ!

خداوند، در آیه 100 سوره مؤمنون، می فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزی که مبعوث شوند.

و در آیه 169 سوره آل عمران، می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

1. بحار الانوار، ج 193/6

2. تسلية الفؤاد- فضائل الشيعة / 15

یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مردگانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می خورند.

و به نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالد و بشارت می دهند به کسانی که - از جهاد کنندگان - هنوز به آنان ملحق نشده اند، که ترس و اندوهی بر آنان - شهداء - نیست!

و در آیه 46 سوره غافر، می فرماید: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ».

یعنی، صبح و شب، آتش بر او - بر فرعون در عالم برزخ - عرضه می شود، تا قیامت فرا برسد.

و در آیه 11 سوره غافر، می‌فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْنَا أَثْنَتَيْنِ، فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؟»

یعنی خدایا! دوبار ما را میراندی - مردن در دنیا و مردن در رجعت - و دوبار ما را زنده نمودی - در رجعت و در قیامت - پس آیا راهی برای خروج از عذاب است؟

ارواح مؤمنین در راحتی!

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ارواح مؤمنین، در اطاقهایی از بهشت، زندگی می‌کنند. از غذاهای بهشتی و آشامیدنی‌های آن، می‌خورند و می‌آشامند و به دیدار یکدیگر می‌روند و می‌گویند: خدایا! روز قیامت را برسان! تا وعده‌های تو را ببینیم.

و ارواح کفار، در آتش جهنم هستند که آتش بر آنها عرضه می‌شود و می‌گویند: خدایا! قیامت را نرسان و وعده‌های خود را وفا نکن! و بین اولین ما و آخرین ما را ملاقات نیانداز!

و در روایتی دیگر، فرمود: بخدا من بر شما - شیعیان - نمی‌ترسم مگر از برزخ!⁽¹⁾

چه چیزی برای مرده از همه دنیا بهتر است!

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار قبری که روز گذشته، شخصی را در آن دفن کرده بودند، عبور کرد و مشاهده فرمود که خانواده آن مرده، بر او گریه می‌کنند. حضرت فرمود: دو رکعت نماز مختصری که شما آنرا کم می‌پندارید، برای این مرده از همه دنیا بهتر است!⁽²⁾

عالم برزخ از زبان امیر مؤمنان !

1 . بحار الانوار ، ج 234/6

2 . بحار الانوار ، ج 6.

امیر مؤمنان فرمود: فرزند آدم وقتی که به آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت می‌رسد، مال و فرزندان و اعمالش در نظر او مجسم می‌شود !

نخست متوجه اموال خود می‌شود و به او می‌گوید: بخدا سوگند ! من برای جمع آوری و حفظ تو، بسیار حریص بودم و زیاد بخل ورزیدم ! حال چه کمکی می‌توانی به من بکنی؟ ثروتش به او می‌گوید: فقط می‌توانی کفن خود را از من برداری !

او متوجه فرزندان خود می‌شود و به آنها می‌گوید: بخدا سوگند من شما را خیلی دوست داشتم و همواره از شما حمایت می‌کردم ! چه خدمتی می‌توانید - در این روز بیچارگیم - بمن بکنید؟ می‌گویند: هیچ ! - غیر از اینکه - تو را در قبرت دفن کنیم !

سپس متوجه عمل - عمل صالح - خود می‌شود و می‌گوید: بخدا سوگند ! من درباره تو بی‌رغبت بودم و تو بر من گران بودی ! تو امروز چه کمکی به من می‌کنی؟ می‌گوید: من در قبر و قیامت، مونس توام ! تا آنکه من و تو را بر پروردگارت عرضه بدارند !

آنگاه امام فرمود: اگر آدمی در دنیا ولی خدا باشد، عملش بصورت خوشبوترین و زیباترین و خوش لباسترین مرد، نزدش می‌آید و به او می‌گوید: تو را به روحی از خدا و

ریحانی و بهشت پر نعمتی بشارت می‌دهم که چه خوش آمدنی کردی! او می‌پرسد: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: من عمل صالح توام که از دنیا به آخرت، کوچ کرده‌ام!

آدمی در آنروز، غسل خود را می‌شناسد و با کسانی که جنازه‌اش را برمی‌دارند، سخن می‌گوید و سوگندشان می‌دهد که عجله کنند! همینکه داخل قبر شد، دو فرشته نزدش می‌آیند که همان دو فتان قبرند! موی بدنشان آنقدر بلند است که بر روی زمین کشیده می‌شود و بانیشه‌های خود، زمین را می‌شکافند! صدایی چون رعد و قاصف دارند. چشمانی چون برق خاطف و برقی که چشم را می‌زند! آنها از او می‌پرسند: خدایت کیست؟ پیرو کدام پیامبری؟ چه دینی داری؟

او جواب می‌دهد: خدایم، الله است! پیامبرم، محمد و دینم اسلام است! آنها می‌گویند: چون در سخن حق، پایدار مانده‌ای، خدایت بر آنچه دوست می‌داری و خوشنودی، ثابت بدارد!... در این موقع، قبر او را تا آنجا که چشمش کار می‌کند، گشاده می‌کنند و دری از بهشت بر رویش می‌گشایند و به وی می‌گویند: با دیده روشن و با

خرسندی خاطر بخواب، آنطور که جوان نورس و آسوده خاطر می‌خواهد!...

ولی اگر دشمن پروردگارش باشد، فرشته‌اش بصورت زشت‌ترین صورت و لباس و بدترین چیز، نزدش می‌آید و به وی می‌گوید: بشارت باد تو را به ضیافتی از حمیم دوزخ! و جایگاهی از آتش!

او نیز غسل خود را می‌شناسد و تشییع کنندگان را قسم می‌دهد که: مرا بطرف قبر مبر! و چون او را داخل قبرش کنند، دو فرشته سؤال کننده نزد او می‌آیند و کفن او را از بدنش کنار زده، می‌پرسند: خدا و پیامبرت کیست؟ چه دینی داری؟

او می گوید: نمی دانم! می گویند: هرگز ندانی و هدایت نشوی! سپس او را با گرز، آنچنان می زنند که تمام جنبنده هائی که خدا آفریده، به غیر از انس و جن، از آن ضربت تکان می خورند! آنگاه دری از جهنم به رویش باز نموده، به او می گویند: با بدترین حال، بخواب! آنگاه قبرش، آنقدر تنگ می شود که براندامش می چسبد، آنطور که نوک نیزه به غلافش می چسبد، بطوری که مغز سرش از بین ناخن و گوشتش، بیرون می آید! خداوند سبحان مار و عقرب زمین و حشرات را بر او مسلط می کند تا نیشش بزنند و او بدین حال خواهد بود تا خداوند سبحان او را از قبرش محشور کند!⁽¹⁾

دیدار مرده با خانواده اش!

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا مؤمن، بعد از مردنش، خانواده خود را می بیند؟ فرمود: آری! سؤال شد: چقدر؟ فرمود: باندازه درجالتش! شخصی هر روز می بیند و شخصی هم است که دو روز یکبار و شخصی هم است که در هر سه روز یکبار می بیند! سؤال شد: در چه ساعتی؟ فرمود: ظهر!

سؤال شد: به چه صورتی؟ جواب دادند: به اندازه گنجشک یا کوچکتر از آن!⁽²⁾

همسایه مرده ها!

1. از عالم پس از مرگ چه خبر - من لایحضره الفقیه 137/1

2. از عالم پس از مرگ چه خبر - الکافی 231/3

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرده‌ها را در وسط مردم صالح دفن کنید! زیرا مرده از همسایه بد در اذیت است! همانطور که آدم زنده از همسایه بد در اذیت است!

و فرمود: بدرستی که مؤمن، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را زینت می‌کنند و هیچ قطعه‌ای نیست مگر اینکه آرزو می‌کند که او در آن دفن شود! و بدرستی که کافر، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را تاریک می‌نمایند و هیچ قطعه‌ای نیست مگر اینکه به خداوند سبحان پناه می‌برد از اینکه او در آن دفن شود!

و فرمود: بدرستی که از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می‌شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه‌ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه‌ای است که در زمان سلامتی، خود آن را داده است^(۱)!

شش صورت درقبر مؤمن!

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می‌گوید: من نمازم! سمت چپی می‌گوید: من زکاتم! روبرویی می‌گوید: من روزه‌ام!

پشت سری می گوید: من حج و عمره‌ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم.⁽²⁾

1. میزان الحکمه - منیه المرید/103

2. بحار الانوار، ج 6/235

سرنوشت آنها ئی که امامی نداشتند!

ضریس الكناسی می گوید: از امام پنجم علیه السلام پرسیدم که: فدایت گردم! کسانی که موحدند و به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله، معتقدند. ولی گناهکارند و امامی هم ندارند و ولایت شما را نمی شناسند، اینها چه وضعی دارند؟

فرمود: اینها در گورشان، باقی خواهند ماند! حال اگر عمل صالحی داشته باشند و از آنها عداوتی - نسبت به اهل بیت - آشکار نگشته باشد، برای آنها راهی به بهشتی که در مغرب است، گشوده خواهد شد و از آنجا برایشان نسیم فرحی، خواهد وزید، تا آنکه روز قیامت، خدای خویش را ملاقات کنند و خداوند، آنها را بخاطر اعمال خوب و بد، مورد سؤال،

قرار دهد . اینان وضعشان، موقوف به امر خداست ! مانند مستضعفین، ابلهان، اطفال و فرزندان مسلمانان که به حد بلوغ، نرسیده باشند .⁽¹⁾

همه شیعیان، بهشتی هستند !

عمرو بن زید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید، همه شیعیان ما، بهشتی هستند ! فرمود: آری بخدا سوگند ! همه آنان، در بهشتند ! گفتم: جانم بفدایت ! بسیاری از گناهای که شیعیان، مرتکب می شوند، کبیره هستند ! فرمود:

اما در قیامت، همه شما به شفاعت پیامبر یا وصی او در بهشت ساکن می شوید ! ولکن بخدا سوگند ! من بر شما از برزخ می ترسم ! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمود وقتی شخصی بمیرد و او را در قبر گذارند، از آن وقت تا قیامت را برزخ گویند!⁽²⁾

سخن گفتن علی علیه السلام با مردگان !

بعد از جنگ جمل، امیر مؤمنان علیه السلام ، سواره در بین صفوف حرکت می کرد تا به جنازه کعب بن سوره رسید ! شخصی که از زمان عمر، قاضی بصره بود و در جنگ جمل، در

1 . بحار الانوار ، ج 286/6

2 . بحار الانوار ، ج 267/6

حالی که قرآن به گردن آویخته بود و خانواده و فرزندان، همراه او بودند، در جنگ با علی علیه السلام شرکت کردند و همگی کشته شدند! حضرت بالای جنازه او ایستاد و فرمود: او را بنشانید! و خودش در مقابل او نشست و فرمود: ای کعب بن سوره! من آنچه را که خداوند سبحان بمن وعده فرموده بود، محقق یافتم. آیا تو هم آنچه را که خدا وعده فرموده بود - از عذاب - محقق یافتی؟ سپس فرمود: او را بخوابانید!

امام علیه السلام بعد از آن مقدار کمی که رفت به جنازه طلحه رسید و همان سخنان را به او فرمود! شخصی عرض کرد: چه فایده دارد که با کسانی که نمی شنوند، سخن می گوئید؟ فرمود: ای مرد! بخدا سوگند! سخن مرا شنیدند همانطور که کشتگان مشرکین در جنگ بدر، سخن پیامبر را شنیدند!

همچنین روایت شده است که در بازگشت از جنگ صفین، وقتی امیر مؤمنان به قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای ساکنان غریب!

سلام بر شما، ای ساکنان تنها! سلام بر شما، ای اهل وحشت! ما برای شما، این خبرها را داریم: اموال شما، تقسیم شد! زنان شما، ازدواج کردند!

خانه های شما را، افراد دیگری ساکن شدند! شما چه خبری برای ما دارید؟

سپس فرمود: اگر به آنها اجازه داده می شد که سخن بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است.⁽¹⁾

حوادث قبر

طبق آیات و روایات، شب اول قبر، دو فرشته الهی، به سراغ مردگان آمده و سؤالاتی از آنها می‌پرسند. اگر درست جواب دادند، که دری از باغهای بهشت، بر آنها، گشوده می‌گردد. و اگر خلاف جواب دادند، به انواع عذابها، گرفتار می‌شوند، تا روز قیامت، برپا، گردد.

سخن امام سجاد علیه‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: شب اول قبر، مأمورین الهی از توحید، نبوت، قرآن، امام، عمر و

1. بحار الانوار، ج 72/75

مال و ثروت میّت سؤال می‌کنند!⁽¹⁾

روح و ریحان یا حمیم!

امام کاظم علیه‌السلام از پدرش، نقل می‌کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را تا قبر، تشییع می‌کنند. وقتی او را وارد قبر می‌کنند، نکیر و منکر نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب می‌دهد: الله پروردگارم و محمد، پیامبرم و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح و ریحان، وارد می کنند. همانطور که خداوند سبحان فرموده است: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ»⁽²⁾

یعنی: اگر از مقربین باشد، روح و ریحان - در قبر - و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار، مأمور جهنم او را تا قبر همراهی می کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا برگردانید! شاید از مؤمنین کردم و عمل صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می دهند: هرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری می گوید: اگر او را برگردانید، باز هم به اعمال بدش ادامه می دهد!

وقتی او را وارد قبر می کنند و تشییع کنندگان و مردم، برمی گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل به سراغش می آیند و او را می نشانند و می گویند:

پروردگارت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به لرزش می افتند. باز از او سؤال می کنند:

خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می ریزند، همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «وَأَمَّا

1. میزان الحکمه 2479/3

2. سوره واقعه ، آیه 87.

إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ⁽¹⁾.

یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان بود، پس حمیم بر او می باشد .

مؤمن خالص یا کافر خالص !

امام پنجم علیه السلام فرمود: فقط از دو دسته، در قبر سؤال می کنند: از مؤمن خالص و یا از کافر خالص ! و بقیه را تا روز قیامت، بر حال خود باقی می گذارند .⁽²⁾

چه اعمالی باعث فشار و عذاب قبر می شود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله : یکی از عوامل فشار قبر، ضایع کردن نعمتها است .

امیرمؤمنان علی علیه السلام : عذاب قبر، یا بخاطر سخن چینی است، یا بخاطر اهمیت ندادن به بول و نجاست است، و یا بخاطر بداخلاقی با خانواده اش و یا بی اعتنائی به آنها می باشد .

امام صادق علیه السلام : مردی از خوبان، از دنیا رفت . شب اول دفن او، مأمورین نزدش آمدند و گفتند: می خواهیم صد تازیانه بر تو بزنیم ! گفت: طاقت ندارم ! آنها از او دست برداشتند و او هم می گفت: تحمل تازیانه شما را ندارم ! تا اینکه گفتند: حداقل باید به تو یک تازیانه بزنیم ! گفت: برای چه؟ گفتند: روزی بی وضوء نماز خواندی و به ضعیفی رسیدی و او را یاری ننمودی ! سپس یک تازیانه بر او زدند که از آن، قبرش پر از آتش شد .⁽³⁾

دوازده بلا!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز جماعت را ترک کند، به دوازده بلا گرفتار شود: بی برکتی رزق، ظلمت قبر، دشمنی مردم با او، سختی مردن، گرسنه و تشنه جان کندن،

1. سوره واقعه .

2. بحار الانوار ، ج 235/6

3. بحار الانوار ، ج 221/6

بسته بودن زبان در جواب نکیر و منکر، سختی قبر، عدم استجابت دعا، سختی حساب در قیامت، عقوبت شدید قیامت، جان کندن سخت، داشتن عذاب کافران!⁽¹⁾

علی علیه السلام : وقتی نکیر و منکر از کافر و دشمنان خدا، سؤال می کنند و آنها جواب نمی دهند، به او ضربه ای می زنند و می گویند: بخواب به بدترین حال! در این موقع قبرش تنگ می شود و او را فشار می دهد، بطوری که مغز سرش از ناخن پایش بیرون آید و مارها و عقربها و حشرات زمین، بر او مسلط می شوند که او را نیش می زنند و او از شدت عذاب آرزوی فرا رسیدن قیامت را می کند!⁽²⁾

امام رضا علیه السلام بعد از مردن ابن ابی حمزه که امامت حضرت را قبول نداشت، فرمود: او را در قبر نشانند و از امامان، سؤال کردند و او هم نام آنها را تا امام کاظم علیه السلام گفت و نام مرا ذکر نکرد! پس ضربه ای بر سرش زدند که قبرش پر از آتش شد!⁽³⁾

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی که به دار می کشند، آیا عذاب قبر دارد؟
فرمود: آری! به هوا امر می شود که او را بفشارد!

روایت شده: کسی که با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا مسلمانی یا از مذهب دیگری،
زنا کند خداوند سبحان در قبرش، سیصد هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!⁽⁴⁾

چند داستان درباره فشار قبر!

1- عمر دستور داد که غلامی که ارباب خود را کشته بود، را بکشند.

علی علیه السلام خبردار شد. غلام را خواست و به او فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت: بزور
با من لواط کرد! علی علیه السلام از اولیاء مقتول پرسید: او را دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن کردیم. امام فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من

بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی علیه السلام باتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر او را شکافتند.

ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی علیه السلام تکبیر گفت و فرمود: واللّه دروغ
نگفته‌ام! بخدا

1. مجمع المعارف و مخزن العوارف.

2. مجمع المعارف و مخزن العوارف.

3. تسليۀ الفؤاد -مسند امام رضاع /439

4. تسليۀ الفؤاد -وسائل الشيعة 321/20

سو گند ! از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنيدم كه فرمود: هر شخصى از اُمّت من لواط كند و بدون توبه بميرد، او را سه روز بعد از دفن مهلت مى دهند و سپس زمين او را فرو مى برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور شود!⁽¹⁾

2- سعد بن معاذ، از فرماندهان سپاه اسلام، بشهادت رسيد . رسول خدا صلى الله عليه وآله تشيع با شكوهى از او بعمل آورد و خود شخصا او را دفن نمود .

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: اى سعد ! بهشت بر تو گوارا باد ! رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اين را نگو ! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر سختى ديد ! سؤال كردند: براى چه؟ فرمود: او با خانواده خود بداخلاقى مى كرده است!⁽²⁾

3- آورده اند كه: حضرت عيسى عليه السلام از گورستانى عبور مى كرد . قبرى ديد كه آتش از آن بيرون مى آمد . عصا بر آن قبر زده، بشكافت ! شخصى را در ميان آتش ديد . فرمود: چه كرده اى كه دچار عذاب شده اى؟ گفت: مردى بودم كه بدنبال زنهاى مردم مى رفتم و كارهاى ناشايست مى كردم و زنا مى نمودم ! چون از دنيا رفتم، صدائى شنيدم كه مى گفت: او را بسوزانيد ! از آن روز مرا مى سوزانند ! عيسى عليه السلام نگاهش به مارى سياه و عظيم افتاد ! پرسيد: اى مار ! با اين مسكين چه مى كنى؟ گفت: از آن زمان كه وى را دفن كرده اند، يك لحظه از او غافل نبوده ام و با زهرى كه اگر يك قطره از آنرا در رود نيل بريزند، همه آبهاى آن زهر قاتل مى گردد، بر او مشغول هستم!⁽³⁾

صدای بلند مرده از قبر

4- شیخ عباس قمی می گوید: روزی به قبرستان وادی السلام نجف اشرف رفتم . در بدو ورود، صدای نعره بلندی بگوשמ رسید که گویا شتری را داغ می کردند ! آنچنان این ناله بلند بود که قبرستان تکان می خورد ! با سرعت به طرف صدا رفتم تا شاید بتوانم آن شتر را نجات بدهم . ولی دیدم صدا از جنازه ای می آید که عده ای داشتند او را تشییع می کردند و به قبرش نزدیک می نمودند ! آن جنازه نعره و ناله می زد، ولی هیچیک از افرادی که او را

1 . مجمع المعارف و مخزن العوارف - میزان الحکمه 2807/4

2 . خوبی ها و بدی ها - درر الاخبار/182

3 . خوبی ها و بدیها .

تشییع می کردند، متوجه نبودند !»⁽¹⁾

قصاب در عالم برزخ !

5- مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتم . سپس تصمیم گرفتیم که زیارت اهل قبور برویم . وقتی بر روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر ! ایام عید است ! آیا از ما پذیرائی نمی کنی ؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید ! همه

ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه‌شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه‌شنبه، قسمتی از روز که گذشت، با هم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید!

ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبایی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینی جات و میوه‌هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می‌خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی‌شدیم!... از او سؤال کردیم از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقتم، ترک نشد!⁽²⁾

قصر آتش گرفت!

6- ملا علی کازرونی، شبی دید که: قصری با عظمت، در باغ وسیعی قرار دارد! سؤال کرد: این قصر کیست؟ گفتند: مال فلان نجار شیرازی است! ناگاه صاعقه‌ای آمد و قصر در

1. داستانهایی از زندگی علماء.

2. از عالم پس از مرگ چه خبر.

آتش سوخت و از بین رفت! وقتی از خواب بیدار شد، چون آن نجار را می‌شناخت، نزد او رفت و گفت: شب گذشته چه عمل بدی از تو سرزد؟

او گفت: هیچ! کازرونی او را قسم داد. نجار اعتراف کرد که دیشب با مادرم دعوایم شد و در آخر کار به زدن کشید!⁽¹⁾

آرایشگر فرعون رستگار شد!

7- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: وقتی به معراج رفتم، بوی خوشی را احساس نمودم. به جبرئیل گفتم: این بوی چیست؟ فرمود: این آرایشگر فرعون و فرزندانش می‌باشد. او روزی در حال کار بود که شانه از دستش افتاد و گفت:

بسم‌الله! دختر فرعون گفت: مرادت پدر من است؟ گفت: نه! بلکه خدایم و خدای تو و خدای پدرت! دختر این مسئله را به پدرش اطلاع داد.

فرعون، آرایشگر را با فرزندانش احضار نمود و به او گفت: خدایت کیست؟

جواب داد: بدرستی که خدای من و خدای تو، الله است! فرعون دستور داد که تنوری از مس ذوب شده، درست کردند و در آن دمیدند بعد امر کرد که آرایشگر و فرزندانش را در آن تنور بیاندازند! آن زن گفت: من خواهشی که دارم این است که استخوانهای من و فرزندانم را دفن کنی!

فرعون قبول کرد. پس تک تک فرزندان را در آن تنور انداختند، آخرین قربانی، کودکی بود که به مادرش گفت: ای مادر! صبر داشته باش که تو بر حقی! سپس آن کودک را هم با مادرش در تنور انداختند.⁽²⁾

به خاطر سه درهم!

8- روزی بعد از نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیله بنی نجار احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان

1. داستانهای شگفت.

2. داستانهای پیامبران - بحار الانوار 13/163

شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!⁽¹⁾

9- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبری عبور کرد و مشاهده نمود که صاحب آن را عذاب می کنند. سال بعد وقتی از آنجا عبور می کرد، متوجه شد که از عذاب خبری نیست! سؤال کرد: خدایا! سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری نیست! خداوند سبحان به او وحی کرد: ای روح الله! این مرد، فرزند صالحی دارد که امسال راهی را برای مردم ساخته است و یتیمی را پناه داده است! لذا این مرده را بخاطر فرزندش آمرزیدم.⁽²⁾

روح به دیدار جسم خود می آید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون چند روز از مردن شخصی بگذرد، روح او گوید: خدایا! مرا مرخص نما تا بروم و جسد خود را ببینم! به او اجازه داده شده و او به طرف قبر خود می رود و مشاهده می کند که آب از بینی جسدش بیرون زده و از گوش و دهانش،

سیلان می کند! با دیدن این منظره، به گریه می افتد و می گوید: ای بدن بیچاره من! این است محل غم و اندوه و پشیمانی سپس به آسمان بالا می رود. بعد از پنج روز دیگر اجازه می گیرد، تا سری به جسد خود بزند. وقتی که بر سر جسم خود حاضر می شود، می بیند که چرک و زرداب از بینی و دهان و گوشش بیرون زده است! به گریه می افتد و می گوید: ای بدن بیچاره من! در ایام زندگی دنیا، هیچ بفکر بودی که توشه ای پیش بفرستی؟ باز به آسمان بالا می رود و بعد از هفت روز باز می گردد. آنوقت مشاهده می کند، خون و چرک، از دهان و بینی و گوشهایش، بیرون زده است و کرم به بدنش افتاده است! با گریه و زاری می گوید: این مکان، جای کرمها و عقربهایی است که گوشت تو را می خورند و پوست و اعضای تو را از هم می درند! بیاد ایام زندگی باش که هرگاه مریض و گرفتار می شدی، دوستان و خانواده ات، برایت دعا و گریه می کردند!⁽³⁾

1. بحار الانوار، ج 47/10

2. بحار الانوار، ج 220/6

3. مجمع المعارف و مخزن العوارف.

چه اعمالی باعث رفع فشار و عذاب قبر می گردد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنی که مابین ظهر روز پنجشنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد، خداوند سبحان او را از فشار قبر، نجات می دهد. و در حدیث دیگری فرمود: مؤمنی که روز جمعه رحلت کند، بر او نوشته می شود که از عذاب قبر، آزاد است. ⁽¹⁾

امام پنجم علیه السلام فرمود: کسی که رکوعش را کامل بجا آورد، دچار وحشت قبر نمی شود. ⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مؤمن بدون لباسی را بپوشاند، او را از لباسهای سندس و استبرق بهشت، بپوشانند. و تا تاری از آن لباس باقی است، در حفظ و ضمان الهی است و بر خداوند سبحان لازم است که سختی مرگ را بر او آسان کند و قبرش را توسعه دهد و هنگامی که مبعوث شود، ملائکه با بشارت از او استقبال کنند. ⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود. ⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که می خواهد در زیر زمین، نپوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! و هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خداوند سبحان قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند. ⁽⁵⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طالب علم تا از حوض کوثر ننوشد، از دنیا نرود و قبض روح نشود! و در قبر، جسد طالب علم را کرم نمی خورد! خوشا بحال طالب علم! ⁽⁶⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار فرشته می فرستد تا در قبر از او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت،

1. بحار الانوار، ج 6/221 و 230

2. بحار الانوار، ج 82/107

3. مجمع المعارف و مخزن العوارف .

4. مجمع المعارف و مخزن العوارف -میزان الحکمه 703/1

5. مجمع المعارف و مخزن العوارف -ارشادالقلوب 191/1

6. مجمع المعارف و مخزن العوارف -جامع الاخبار/38

برایش استغفار کنند.⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهار حج بجا آورد، هرگز فشار قبر نبیند! و چون بمیرد، خداوند سبحان حجهای او را در قبر مجسم کند که تا روز قیامت، نماز می خوانند و ثواب آن نمازها برای او باشد.⁽²⁾

امام صادق علیه السلام: وقتی رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، پیامبر بر سر قبر او رفت و دستها را بسوی آسمان بلند کرد و اشک از چشمانش سرازیر شد! بعدها اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما می دیدیم که شما دستها را به آسمان بلند کرده و می گریستید! فرمود: از خداوند سبحان خواستم تا عذاب قبر را از رقیه بردارد.⁽³⁾

وقت زیارت اهل قبور!

عبدالله بن سلیمان می گوید: از امام پنجم علیه السلام درباره زیارت اهل قبور سؤال کردم . فرمود: روز جمعه آنها را زیارت کن ! زیرا هر کدام که در سختی و ضیق باشند، روز جمعه از طلوع فجر تا طلوع خورشید، راحت می شوند و کسانی را که به دیدارشان می آیند، می بینند و خوشحال می شوند و هنگامی که دیدار کنندگان برمی گردند، دچار وحشت و تنهایی می شوند.⁽⁴⁾

خلاصه مباحث عالم برزخ !

- 1 - بعد از مردن، انسانها نیست و نابود نمی شوند، بلکه روح از جسم دنیوی در آمده و به جسم مثالی که لطیف تر از بدن دنیوی است، داخل می گردد .
- 2 - عده ای در عالم برزخ، در راحتی و غرق لذات الهی می گردند و عده ای در سختی و عذاب و شکنجه ها بسر می برند .

1 . مجمع المعارف و مخزن العوارف - من لایحضره الفقیه 17/4

2 . مجمع المعارف و مخزن العوارف - خصال 215/1

3 . بحار الانوار ، ج 217/6

4 . بحار الانوار ، ج 256/6

- 3 - از جمله خصلت هایی که باعث راحتی انسان در عالم برزخ می گردد، نماز شب، باقیات صالحات، کمک به محتاجان، تجهیز مساجد، رکوع کامل، طلب علم، نماز

جماعت و بعضی دیگر از اعمال می گردد . و از جمله خصلت هایی که باعث عذاب و فشار قبر می شود، ضایع کردن نعمتها، سخن چینی، بداخلاقی با خانواده، عدم اهمیت دادن به نجاسات، ترک نماز جماعت، بدنبال کارهای ناشایست رفتن، و بعضی از اعمال دیگر می باشد .

رجعت چیست؟

رجعت به معنای این است که بعد از ظهور امام زمان (عج)، امام حسین علیه السلام زنده می شود . اصحابش در کربلا زنده می شوند . و یزید و یارانش، نیز زنده می شوند ! و امام حسین علیه السلام از آنها انتقام می گیرد ! سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و اصحاب و یاران آنان زنده می شوند ! همچنین عده ای از دشمنان زنده می شوند ! و اهل بیت علیهم السلام از آنان انتقام می گیرند ! و سالها حکومت و پادشاهی در سراسر کره زمین، به عهده آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد .

اکثر علماء امامیه اجماع بر حقانیت رجعت دارند .

دلایل رجعت از آیات، از کتاب حق الیقین علامه مجلسی، بشرح زیر است:

1 - «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»⁽¹⁾.

یعنی: چون عذاب خداوند سبحان بر آنان واقع شود، دابه زمین را بیرون آوریم که با مردم سخن گوید ! بدرستی که آن مردم به آیات مایقین ندارند .

که طبق روایات، مراد از دابّه، علی علیه السلام است که نزدیک قیامت، به دنیا رجعت، خواهد کرد.

اصبغ بن نباته می گوید: معاویه بمن گفت: شما شیعیان گمان می کنید، دابّه الارض،

1. سوره نمل، آیه 82.

علی (ع) است؟ گفتم: تنها ما نمی گوئیم، بلکه یهود نیز چنین عقیده ای دارند! معاویه بدنبال اعلم علماء یهود فرستاد. وقتی که آمد، پرسید: شما مسئله دابّه الارض را در کتب خود دیده اید؟ گفت: آری!

معاویه پرسید: آن چیست؟ گفت: مردی است! پرسید: نامش چیست؟ گفت: الیا! پرسید: الیا به چه اسمی نزدیک است؟ گفت: علی! ⁽¹⁾

2 - «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَاهُمْ يُورَعُونَ» ⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در رجعت است که خداوند سبحان از هر امتی، فوجی را زنده می کند. ⁽³⁾

3 - قصص 85 «إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَى الْمَعَادِ».

یعنی: آنکه قرآن را بر تو واجب کرد، تو را بر محل برگشتن، برمی گرداند.

در احادیث زیادی وارد شده است، مراد رجعت حضرت رسول اکرم به دنیا است. ⁽⁴⁾

4 - آل عمران 158: «وَلَكِنَّ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ».

یعنی: اگر در راه خدا، کشته شوید و یا بمیرید، هر آینه بسوی خدا محشور می شوید .

که روایات زیادی نقل شده که این آیه در رجعت است . و مراد از راه خدا، راه ولایت علی علیه السلام و ذریه اوست . و هر که به این آیه ایمان داشته باشد اگر بمیرد، در رجعت بر می گردد تا در راه اهل بیت کشته گردد و اگر در دنیا کشته شود، در رجعت بر می گردد تا بمیرد !⁽⁵⁾

5 - آل عمران 185: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» .

یعنی: هر شخصی، چشنده مرگ است .

در تفسیر این آیه آمده است که هر که کشته نشود، مرگ را نچشیده است ! پس در رجعت، به دنیا بر می گردد تا مرگ را بچشد .⁽⁶⁾

6 - آل عمران 81: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

1 . حق الیقین - بحار الانوار 112/53

2 . سوره نمل ، آیه 83 .

3 . حق الیقین - تفسیر قمی 24/1

4 . حق الیقین - تاویل الایات / 416

5. حق الیقین - البرهان فی تفسیر القرآن 706/1

6. حق الیقین - تفسیر العیاشی 202/1

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ .

یعنی: آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون شما را کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری نزد شما آمد، که آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او بگروید و یاریش کنید . - آنگاه - گفت: آیا اقرار می کنید و بر این، پیمان مرا می پذیرید؟ گفتند: اقرار داریم . فرمود: پس گواه باشید و منهم با شما از گواهانم .

در روایات است که مراد از آیه فوق، رجعت است . و امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی: پیامبران به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان خواهند آورد و حضرت علی علیه السلام را در رجعت، یاری می کنند . سپس فرمود: بخدا سوگند ! هر پیامبری را که خدا مبعوث گردانیده است، از آدم و هر که بعد از اوست، همه آنها به دنیا بر می گردند و در کنار حضرت امیر صلی الله علیه و آله جهاد می کنند .⁽¹⁾

7 - سجده 21: «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ بَدُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» .

یعنی: البته آنان را عذاب نزدیکتر قبل از عذاب بزرگتر می چشانیم، شاید برگردند .

امام صادق علیه السلام فرمود: عذاب نزدیکتر، عذاب رجعت است که با شمشیر، آنها را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر، قیامت است . و مراد از برگشتن و زنده شدن در رجعت است .⁽²⁾

8 - غافر 11: «رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ» .

یعنی: خدایا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی!

در احادیث وارد شده است که یکبار زنده شدن در رجعت است و دیگری در قیامت! و یکبار مردن در دنیا و دیگری در رجعت است.⁽³⁾

9 - مائده 20: «إِذْ جَعَلَكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» .

یعنی: زمانی که شما را پیامبر و پادشاه گردانید!

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبران، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و

1 . حق الیقین - تفسیر قمی 106/1

2 . حق الیقین - تفسیر قمی 170/2

3 . حق الیقین - تفسیر جامع 114/6

ذریه اویند . و پادشاهان، ائمه‌اند! راوی گفت: خداوند سبحان چه پادشاهی بشما داده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب!⁽¹⁾

10 - نساء 159: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» .

یعنی: هیچ فردی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به عیسی علیه السلام ایمان خواهد آورد!

شهر بن خوشب، گفت: حجاج به من گفت: من تفسیر آیه مذکور را نفهمیده‌ام! زیرا گاهی شده است که حکم اعدام فردی یهودی یا نصرانی را صادر کرده‌ام ولی موقع مردنشان، ندیدم که سخنی بگویند - و به عیسی علیه السلام، ایمان بیاورند - من جواب دادم: ای امیر! این مراد نیست که شما فهمیده‌اید! گفت: پس چه معنایی دارد؟

گفتم: حضرت عیسی علیه السلام، قبل از قیامت، از آسمان به زمین می‌آید و همه یهود و نصاری، به او ایمان می‌آورند! و او پشت سر حضرت مهدی «عج» نماز می‌خواند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ گفتم: از امام پنجم علیه السلام شنیده‌ام. گفت: بخدا سوگند! از چشمه صافی برداشته‌ای!⁽²⁾

11 - انبیاء 95: «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ».

یعنی: حرام است برگشت قومی که ما آنها را عذاب نمودیم / امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر قومی که حق تعالی، آنها را به عذاب، هلاک نموده است، در رجعت، برنخواهند گشت.⁽³⁾

12 - یونس 39: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ».

یعنی: بلکه تکذیب می‌کنند، آنچه را که علم و تأویلش را نمی‌دانند.

امام پنجم علیه السلام فرمود: این آیه در باب رجعت است که هنوز وقت آن نیامده است و آنها آنرا تکذیب کرده و می‌گویند: رجعت، نخواهد آمد!⁽⁴⁾

13 - طه 124: «إِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» .

یعنی: بدرستی که برای او زندگی سختی خواهد بود .

1 . حق الیقین -الرهان فی تفسی القرآن 226/2

2 . حق الیقین -تفسیر قمی 158/1

3 . حق الیقین -البرهان فی تفسیر القرآن 91/1

4 . حق الیقین -تفسیر قمی 312/1

روایت شده که این آیه در زمان رجعت است خوراک و دشمنان اهل بیت در آن زمان،
عذره انسان خواهد بود .⁽¹⁾

14 - غافر 51: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» . یعنی:
بدرستی که ما رسولان خود و مؤمنین را در زندگانی دنیا و در روزی که برای شهادت
می/ایستند، یاری می/کنیم .

امام صادق علیه السلام فرمود: یاری خدا، در زمان رجعت است . زیرا بسیاری از پیامبران،
در دنیا یاری نشدند تا زمانی که از دنیا رفتند .⁽²⁾

15 - اعراف 96: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ» .

یعنی: اگر اهل سرزمینها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، از آسمان و زمین، برکات، بر آنها نازل می‌کردیم.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: این آیه در زمان رجعت است که خداوند تعالی، برکات را از آسمان به زمین می‌فرستد، بطوری که شاخه‌های درختان میوه‌دار، از بسیاری میوه بشکند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان، بعمل آید.⁽³⁾

16 - اسراء 6: «ثُمَّ رَدَدْنَاكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».

یعنی: بار دیگر پیروزی را بر علیه آنان، برای شما قرار دادیم. و شما را با ثروتها و پسران یاری کرده و لشکر شما را زیادتر قرار دادیم

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: اولین کسی که به دنیا برمی‌گردد، امام حسین علیه‌السلام و اصحابش و یزید و یاران - پلید - او می‌باشند. سپس امام، همه دشمنان را بکشد، همانطوری که آنها او را کشتند.⁽⁴⁾

17 - النازعات 7: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ».

یعنی: روزی که می‌لرزاند، لرزاننده. در حالی که لرزاننده دیگری در پی آن درآید.

امام صادق علیه‌السلام در تأویل این آیه فرمود: راجفه، حسین بن علی علیه‌السلام است و رادفه، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. اولین شخصی که از قبر بیرون می‌آید، حسین بن علی علیه‌السلام با هفتاد

1. حق الیقین - تفسیر قمی 65/2

2. حق الیقین - تفسیر قمی 258/2

3. حق الیقین - میزان الحکمه 256/1

4. حق الیقین - تفسیر العیاشی 282/2

و پنج نفر می باشند .⁽¹⁾

18 - نبأ 3: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» .

یعنی: هرگز! بزودی خواهند دانست . سپس بزودی می فهمند .

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از دانستن اول، در رجعت است و مراد از دانستن دوم، در قیامت است .⁽²⁾

19 - بقره 193: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» .

یعنی: بکشید آنان را تا زمانی که دیگر فتنه نباشد و همه دین برای خدا باشد .

امام صادق علیه السلام فرمود: مصداق این آیه، در زمان حضرت مهدی «عج» و رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود .⁽³⁾

20 - هود 49: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

یعنی: عاقبت، با اهل تقوا خواهد بود .

روایت شده است که: این آیه در رجعت است که حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله ، تأسیس می شود . عمر حکومتها از زمان آدم علیه السلام تا ایام رجعت، بیست هزار سال است و مدت حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله هشتاد هزار سال طول می کشد! ⁽⁴⁾

رجعت در روایات

روایات زیر از کتب حق یقین و بحار الانوار علامه مجلسی و کتاب مجمع المعارف و مخزن العوارف محمد شفیع بن محمد صالح، نقل شده است:

1 - امام صادق علیه السلام فرمود: خلفای جور، خود را امیرالمؤمنین می خواندند، در حالی که این نام مخصوص علی علیه السلام است . و هنوز معنا و تأویل این نام برای مردم، ظاهر نشده است ! راوی گفت: تأویل آن کی خواهد بود؟ فرمود: آنوقتی که خداوند، پیامبران و مؤمنان را جمع می کند تا علی علیه السلام را یاری کنند . در آنروز، پیامبر اسلام، عَلم را بدست علی علیه السلام می دهد و او امیر مؤمنان، خواهد بود و همه مردم در زیر عَلم آن حضرت، خواهند بود و او

1. حق یقین - تفسیر فرات / 537

2. حق یقین .

3. حق یقین .

4. حق یقین .

امیر و پادشاه همه خواهد بود. ⁽¹⁾

2 - امام صادق علیه السلام: روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد صلی الله علیه و آله را در بهشت های رضوان، زیارت می کند و با آنها غذا و آشامیدنی می خورد و می آشامد و در جلسات با آنها سخن می گوید تا اینکه امام عصر «عج» ظهور کند.

پس از ظهور، خداوند سبحان مؤمنین را زنده می کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می شوند. ⁽²⁾

3 - امام صادق علیه السلام: من از خداوند سبحان خواستم که فرزندم اسماعیل را بعد از من باقی گذارد ولی خداوند سبحان ابا کرد ولیکن خداوند سبحان درباره او منزلت دیگری بمن عطا کرد که در رجعت، او با ده نفر از اصحاب خود، زنده می شود و علمدارش عبدالله بن شریک عامری است. ⁽³⁾

4 - امام پنجم علیه السلام فرمود: گویا عبدالله بن شریک را می بینم که عمامه سیاهی بر سر دارد و علامتی در کتفش قرار داشته و پیش روی قائم ما، با چهار هزار نفر که در رجعت، زنده شده اند، صدا به تکبیر بلند کرده و از دامن کوه بالا می روند. ⁽⁴⁾

5 - داود رقی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من پیر شده ام و استخوانهایم باریک شده است. دوست دارم آخرین عملم این باشد که در راه شما کشته شوم! امام فرمود: چاره ای نیست که اگر در این موقع نشود، در رجعت خواهد شد. ⁽⁵⁾

6 - راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری! پرسیدم: اولین شخصی که رجعت کند، کی خواهد بود؟

فرمود: امام حسین علیه السلام که بعد ظهور از حضرت مهدی (عج)، با اصحابش که - در کربلا - با او شهید شدند، زنده می گردند. همانطور که با حضرت موسی علیه السلام هفتاد

پیامبر بودند، با امام حسین علیه السلام نیز هفتاد پیامبر، خواهند بود! حضرت مهدی «عج» - در هنگام رحلت - انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می دهد و از دنیا خواهد رفت .
امام حسین علیه السلام او را غسل

1. حق یقین - بحار الانوار 70/53

2. حق یقین - بحار الانوار 243/6

3. حق یقین - بحار الانوار 76/53

4. حق یقین - بحار الانوار 76/53

5. حق یقین - بحار الانوار 77/53

- و کفن و حنوط خواهد کرد و - بعد از نماز بر او - او را در قبر، مدفون می سازد .⁽¹⁾
- 7 - امیر مؤمنان علیه السلام : گویا مردگان را می بینم که داخل کوچه های کوفه شده و شمشیرهای برهنه بر دوش نهاده و بر دشمنان خدا، از اولین و آخرین می زنند!⁽²⁾
- 8 - در روایت است که حضرت خدیجه علیها السلام در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد .⁽³⁾

علامتهای نزدیکی قیامت در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، خطاب به سلمان، علامتهای فرا رسیدن قیامت را چنین فرمود: ضایع شدن نماز، تبعیت از شهوات، پیروی از هوای نفس، بزرگ شمردن ثروت،

فروختن دین به دنیا، جور حگام ستمگر و وزیران فاسق، عارفان تاریک دل، امینان خائن، معروف شدن منکر و منکر شدن معروف، تأیید دروغگو، تکذیب راستگو، حکومت زنان، نیکو شمردن دروغ، ضرر حساب کردن زکات، ستم به پدر و مادر و بجای آن، نیکی به دوست، مشارکت زنان در تجارت شوهرانشان، حقیر شمرده شدن مردان فقیر، وارد شدن فرهنگی از شرق و غرب که اخلاق مسلمین را فاسد می کند، بر کودکان ترحم نمی شود و بزرگان اکرام نمی گردند، از خطا کار عفو نمی نمایند، در شهوت جنسی، مرد به مرد و زن به زن، اکتفای نمایند، مردان خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان نمایند، زنان بر اسبها سوار شوند! لعنت خدا بر این زنان امت من!

مساجد را مثل کنیسه ها زینت می کنند و مناره ها را بلند می سازند، در نماز جماعت، صفوف فراوان است ولی دلها نسبت به هم دشمن است، مردان با طلا خود را تزئین می کنند و لباس حریر و دیباج و همچنین لباس از پوست پلنگ می پوشند، ربا علنی شود، با رشوه و غیبت با هم معامله می کنند، دین داری پست و دنیا داری بزرگ می شود، طلاق زیاد می گردد و حدود الهی جاری نشود، زنهای خواننده و مطرب ظاهر شوند و بدان امت من بدنبال آنها باشند، ثروتمندان حج را برای تفریح و متوسطین برای تجارت و فقراء برای

1. حق الیقین بحار الانوار 103/53

2. حق الیقین بحار الانوار 81/53

3. حق الیقین .

ریا انجام دهند، عده‌ای قرآن را برای غیر خدایاد می‌گیرند و عده‌ای برای غیر خداوند سبحان علم می‌آموزند، اولاد زنا زیاد شود، با قرآن غنا می‌کنند و قرآن را بیشتر در شرّ استفاده می‌کنند، حرمت‌ها شکسته می‌شود، گناه زیاد می‌گردد، بدان بر خوبان مسلط می‌شوند، دروغ آشکار می‌شود، لجاجت نسبت بهم ظاهر می‌گردد، بالباس نسبت بهم مباحات می‌کنند، رقص و آواز را خوب پندارند و امر بمعروف و نهی از منکر را بد پندارند بطوری که مؤمن از کنیز هم خوارتر می‌گردد، پولدار فقط از فقیر می‌ترسد و گاهی فقیری از عده‌ای در خواست کمک می‌کند ولی شخصی به او کمک نمی‌نماید.⁽¹⁾

دو روایت دیگر از رسول خدا 9

از علامت‌های روز قیامت، زیاد شدن فلج و سگته می‌باشد! هرگاه قیامت نزدیک شود، مرگ، خوبان امتّ مرا گلچین می‌کند، همانطور که شما خرمای خوب را از ظرف آن جدا می‌کنید .

اسراء 10: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَظِيمًا» .

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است .

xxx

أَبِي بن خلف، استخوان پوسیده مرده‌ای را در دست گرفت و آنرا فشار داد سپس بر آن فوت کرد! و آنرا نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و گفت: آیا تو خیال می‌کنی پروردگارت این انسانی را که استخوانش پودر شده، زنده می‌کند؟ در این رابطه، این آیه نازل شد:

یس 78: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

یعنی: کسی که خلقت خود را فراموش کرده بود، مثالی زد و گفت: چه کسی این استخوان پودر شده را زنده می کند؟ بگو! آن کسی که روز اول آنرا ساخت و خلق کرد، دوباره او را زنده می کند و او بر هر خلقی آگاه است.

مردگان در قبرستان بقیع!

1. بحار الانوار، ج 306/6

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند سبحان اراده کند که مردگان را محشور کند، دستور می دهد که باران چهل روز بر زمین بیارد! آنوقت استخوانها بهم متصل می شوند و گوشت بدنهای می روید! سپس فرمود: روزی جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او را بطرف قبرستان بقیع، بر سرقبری برد. جبرئیل صدازد: باذن خداوند سبحان زنده شو! ناگاه از قبر، مردی با موها و محاسن سفید، در حالی که خاک از سر و صورتش می ریخت، بیرون آمد! و گفت: «الحمد لله والله اکبر»! جبرئیل به او فرمود: باذن خداوند سبحان بجای خود برگرد! سپس بر سر قبر دیگری رفتند و جبرئیل گفت: باذن خداوند سبحان زنده شو! ناگاه مردی با صورت سیاه از قبر خارج شد، در حالی که می گفت: وای! حسرت بر من! هلاکت بر من! جبرئیل به او فرمود: باذن خداوند سبحان بجای خود برگرد! سپس جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! در روز قیامت، مؤمنین و مشرکین، اینگونه از قبر محشور می شوند.⁽¹⁾

غافر 59: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»

یعنی: روز قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست! ولی اکثر مردم، ایمان نمی آورند.

تعجب امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالی که مخلوقاتِ او را می بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالی که مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالی که متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسی که خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی - آخرت - را ترک کرده است!⁽²⁾

طور 1 تا 13: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَالطُّور - وَكِتَابٍ مَسْطُور - فِي رَقٍّ مَنْشُور - وَالْبَيْتِ الْمَعْمُور - وَالسَّكْفِ الْمَرْفُوع - وَالْبَحْرِ الْمَسْجُور - إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ - مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ - يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا - وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا - فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ».

یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم قسم به کوه طور و قرآنی که دارای جلد است و قسم به کعبه و

قسم به آسمان و قسم به دریای پر از آب حقیقتاً عذاب پروردگارت، واقع می‌شود - چیزی مانع این عذاب نمی‌شود - روزی که آسمان دچار اضطراب می‌گردد و کوهها راه می‌افتند پس وای در آنروز بر کسانی که - قیامت را - انکار می‌کنند آنانکه در باطل، غوطه‌ورند!

روزی که فدیة از کسی، قبول نمی‌شود!

امام سجاد علیه السلام فرمود: بدان ای پسر آدم! پس از دنیا، روز قیامت است که همه مردم جمع می‌شوند و خداوند، همه اولین و آخرین را جمع می‌نماید و آن روزی است که در صور دمیده می‌شود و مردگان زنده می‌گردند و روزی است که از شخصی، فدیة قبول نمی‌شود و معذرت کسی، پذیرفته نمی‌شود و توبه برای احدی نیست! در آنجا فقط در مقابل حسنات، پاداش و در مقابل بدیها، مکافات است! هر مؤمنی که در این دنیا، یک سر سوزن، کار خیر کرده باشد، در روز قیامت، آنرا می‌بیند و هر مؤمنی که در این دنیا، یک سر سوزن، کار بد کرده باشد، آنرا می‌بیند.⁽¹⁾

جائیه 26: «قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

یعنی: بگو! خداوند است که شما را زنده می‌کند متولد می‌کند سپس می‌میراند، سپس شما را در روز قیامت، جمع می‌نماید. شکی در قیامت، نیست! ولی اکثر مردم، نمی‌دانند.

قیامت در جمعه!

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت در روز جمعه، بین نماز ظهر و عصر بوقوع می پیوندد .⁽²⁾

واقعه 1 تا 3: «بسم الله الرحمن الرحيم - إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ - لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ». یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم آنگاه که حادثه و واقعه - قیامت - واقع می گردد و در وقوع آن، کذب و دروغ نیست .

امام صادق علیه السلام : حضرت مهدی «عج» روز جمعه ظهور می کند و روز قیامت هم در روز

1. بحار الانوار ، ج 60/7

2. بحار الانوار ، ج 59/7

جمعه واقع می شود .⁽¹⁾

اسراء 49: «وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا- أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» .

یعنی: گفتند - کافران - آیا آنگاه که استخوان و پوسیده شویم، دوباره زنده می شویم؟ بگو: سنگ باشید یا آهن یا خلقتی سخت تر - بازهم زنده می شوید - پی می گویند: چه کسی ما را برمی گرداند؟ بگو: آن کسی که شما را برای اولین بار خلق کرد .

علائم و آثار قیامت

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده است:
زلزله‌ای عظیم در جهان هستی، رخ می‌دهد! - کوهها مثل ریگ، تکه تکه می‌شوند! -
ساختمان و بلندی و پستی‌های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار می‌گردد! -
آسمانها شکافته می‌شوند! - زمین تکان سختی می‌خورد! - کوهها از ریشه در می‌آیند! -
ستارگان، ناپدید می‌شوند! - ماه تیره می‌گردد! - خورشید، درهم پیچیده می‌گردد! -
دریاها بجوش در می‌آیند! - گورها و قبرها، زیر و زبر می‌شوند! - صیحه‌ای از آسمان
بگوش می‌رسد که همه با شنیدن آن می‌میرند و با صیحه دوم، زنده می‌گردند!

عمرو بن معدی کرب و فزع اکبر!

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غزوه تبوک به مدینه برگشت، عمرو بن معدی کرب (از پهلوانان عرب)، نزد او رفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای عمرو! اسلام بیاور تا خداوند سبحان تو را از فزع اکبر، ایمن گرداند! عمرو جواب داد: ای محمد! من از چیزی نمی‌ترسم! فزع اکبر چیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای عمرو! اینطور نیست که تو خیال می‌کنی! وقتی روز قیامت شود، صیحه‌ای بگوش خلایق برسد که هر مرده‌ای زنده شده و هر زنده‌ای بغیر از کسی که خداوند سبحان بخواهد، می‌میرد! سپس صیحه‌ای دیگر

بگوش می‌رسد که همه مردگان، زنده شده و در صف می‌ایستند و آسمان شکاف
برمی‌دارد و زمین پهن می‌شود و کوهها از هم می‌پاشند و آتش مانند کوه زبانه می‌کشد و
دل هر صاحب روحی مگر کسی که خدا بخواهد، از افکار خالی شده و فقط بفکر خودش
می‌افتد. آنوقت تو ای عمرو! در آنروز چه می‌کنی؟ جواب داد: من امر بزرگی را از تو
شنیدم! سپس ایمان آورد و قومش نیز ایمان آوردند! ⁽¹⁾

قیامت 6 تا 10: «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ - فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجَمَعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ»

یعنی: می‌پرسد: روز قیامت، کی خواهد بود؟ پس آنگاه که چشم - از ترس - خیره شود و
ماه تیره گردد و خورشید و ماه، جمع شوند.

قیامت در سخن علی علیه‌السلام:

علی علیه‌السلام فرمود: وقتی موعد قیامت فرا رسد، در این هنگام، خداوند سبحان آسمان
را بحرکت در آورد و از هم بشکافت و زمین را بلرزش آورد و به سختی تکان دهد.
کوهها از جا کنده. از هیبت و سطوتش، به یکدیگر کوبیده و متلاشی شوند و با خاک
یکسان گردند. ⁽²⁾

تکویر 1 تا 9: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ - وَإِذَا
الْجِبَالُ سُيِّرَتْ - وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ - وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ - وَإِذَا الْبِحَارُ سُيِّرَتْ -
وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ - وَإِذَا الْمَوْودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ - وَإِذَا
السَّمَاءُ كُشِطَتْ - وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ - وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ - عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ».

یعنی: بنام خداوند رحمن و رحیم هنگامی که خورشید، بی نور شود و زمانی که ستارگان تیره گردند و در وقتی که کوهها چون ریگ روان شوند و آنگاه که شتران آبستن، رها گذاشته شوند و آنگاه که جانوران وحشی، گردآورده شوند و آنگاه که دریاها بجوش آیند و آنگاه که افراد با هم جفت شوند - نیکان با نیکان و بدان با بدان - و آنگاه که از دخترزنده بگور شده، پرسند به کدام گناه کشته شده است و آنگاه که نامه ها - نامه عمل - گشوده شود و آنگاه که آسمان برکنده شود و آنگاه که دوزخ افروخته و

1. بحار الانوار ، ج 110/7

2. بحار الانوار ، ج 61/7

شعله ور گردد و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود انسان آنچه را که پیش فرستاده، بداند .

بعضی دیگر از حوادث قیامت

کوهها مثل پشم رنگین زده می شوند زمین، سخت درهم شکسته و کوبیده می شود جهنم آورده می شود آسمانها شکافته و منتظر امر خدا گردند فرشتگان و روح، بسوی پروردگار در روزی که پنجاه هزار سال است، بالا می روند آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان پایین بیایند .

نفخ صور و شروع قیامت !

طبق آیات و روایات، قیامت با مردن همه خلایق بوسیله دمیدن در صور، و پس از مدت زمانی، زنده شدن دوباره آنها توسط دمیدن دوم در صور، آغاز می‌شود.

زمر 68: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

یعنی: و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در زمین و آسمان است، بغیر از آنکه خداوند سبحان بخواهد، می‌میرد. سپس دمیدن دیگری می‌شود، پس همه برخاسته و - به صحنه قیامت - می‌نگرند.

قیامت، ناگهانی است!

روایت شده که: وقتی قیامت فرا می‌رسد، آنقدر ناگهانی است که دو نفر که لباسهایی برای فروش، عرضه کرده‌اند، صیحه به آنها مجال جمع کردن و پیچیدن نمی‌دهد! دیگری لقمه غذا برداشته تا بر دهان بگذارد، ولی صیحه به او مهلت نمی‌دهد! چوپانی که گله خود را به آبگاه آورده تا سیرابشان نماید، فرصت پیدا نمی‌کند!

همچنین روایت شده که: آنان که در بازار مشغول معامله هستند، همه در جای خود می‌میرند! هیچکس نمی‌تواند به منزل برگردد و یا وصیتی نماید.⁽¹⁾

قمر 31: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَصِرِ».

یعنی: حقیقتاً ما بر آنها یک بانک سخت فرستادیم، پس همچون کاه - خرد و درهم شکسته - شدند .

نفخ صور در سخن امام چهارم علیه السلام

از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: فاصله بین صور اول و دوم چقدر است؟ فرمود: خدا می داند! سؤال شد: ای پسر رسول خدا! چگونه در صور دمیده می شود؟ فرمود: اما دمیدن اول، به این صورت است که خداوند سبحان به اسرافیل، دستور دمیدن در صور را می دهد . اسرافیل به همراه صور، به دنیا نازل می شود . وقتی ملائکه، اسرافیل و نزول او را به دنیا می بینند، می گویند: خداوند سبحان در مرگ اهل زمین و آسمان، اجازه صادر کرده است ! سپس اسرافیل به بیت المقدس می رود و روبه کعبه می ایستد و در صور می دمد . در این حال، صدایی از یک طرف آن خارج می شود که هر موجودی که در زمین، زنده است، می افتد و می میرد ! و از طرف دیگر صور که بسوی آسمان است، نیز صدایی خارج می شود که هر موجودی که در آسمان است، بغیر از خود اسرافیل، می میرد ! در این موقع، خداوند سبحان به اسرافیل امر می کند که: بمیر ! و اسرافیل هم می میرد .

بعد از مدتی که فقط خداوند سبحان مقدار آنرا می داند، خداوند سبحان به آسمان امر می کند که باز شوند و کوهها حرکت می کنند و زمین تبدیل به زمینی که هیچ گناهی بر روی آن انجام نگرفته، و بر آن کوه و گیاهی نیست، می شود ! در این موقع، خداوند جبار با ندایی که همه اهل آسمانها و زمین ها، آنرا می شنوند، می فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» یعنی: امروز پادشاهی و حکومت، از آن کیست؟ احدی جواب نمی دهد . خود می فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی: برای خداند واحد و قهار است . بعد می فرماید: من بر خلائق مسلطم و من آنان را میراندم . منم الله که خدایی جز من نیست و شریک و وزیری برایم

نمی‌باشد . من مخلوقاتم را آفریدم و آنان را با اراده‌ام، میراندم و آنان را با قدرتم، زنده می‌کنم .

سپس خداوند، امر به نفخ در صور می‌کند که همه موجودات آسمان و حاملان عرش و اهل زمین، زنده شده و بهشت و جهنم، آماده می‌گردد و خلائق برای حساب، جمع

می‌شوند . در این موقع، امام به گریه افتاد و سخت بگریست .⁽¹⁾

طه 102: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» .

یعنی: روزی که در صور دمیده می‌شود و مجرمین، چشم‌کبود محشور می‌شوند .

اسامی قیامت

یوم المجموع ! روزی که همه خلائق جمع می‌شوند.

یوم المشهود ! روزی که عده‌ای در آن مورد شهادت واقع می‌شوند.

یوم التلاق ! روز ملاقات اهل آسمان و زمین.

یوم التناد ! روزی که اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را صدا می‌زنند .

یوم الآزفة ! روز نزدیک شونده.

یوم التغابن ! روز زیان اهل جهنم - یوم الحاقه ! روزی که وقوعش، حقیقت دارد ..

یوم القارعة ! روز کوبنده.

یوم الطامة الكبرى ! روز حادثه عظیم.

یوم الموعود ! روز وعده شده.

یوم الشاهد ! روزی که عده‌ای در آن شهادت می‌دهند.

یوم الغاشیة ! روزی که پوشنده و فراگیر است.

یوم تبلی السرائر ! روزی که اسرار آشکار می‌گردد .

یوم الصاخة ! روز بانگ هول‌انگیز.

یوم ترجف الراجفة ! روزی که لرزاننده می‌لرزانند . - یوم الفصل ! روز داوری.

یوماً عبوساً قمطیراً ! روزی که گرفته و سخت است ..

یوم الواقعة ! روز بوقوع پیوسته.

یوم الواهیة ! روزی که آسمان سست می‌شود ..

یوم الخافضة و الرافعة ! روزی که کافر خوار و پست و مؤمن عزیز و برتر می‌گردد ..

1 . بحار الانوار ، ج 324/6

یوم الفتح ! روز پیروزی مؤمنین.

یوم الحسرة ! روز پشیمانی جهنمیان .

حالات مردم و خلائق در صحنه قیامت !

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است! آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می‌شوند و مادران، بچه‌های شیرخوار خود را رها می‌نمایند و انسان از برادر و پدر و مادر و فرزندان و دوستان خود فرار می‌نماید! آنچنان که همه انبیاء بغیر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، صدا می‌زنند: نفسی، نفسی! یعنی خدایا! بداد من برس! انسانها را مست می‌بینی در حالی که مست نمی‌باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی‌ها، رفاقت‌ها، فامیلی‌ها و قوم‌گرایی‌ها نیست! گناهکار حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان و زن و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی‌تواند بداد دوست خود برسد، مگر خداوند سبحان بخواهد! کافر آرزو می‌کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی و امثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی‌آید! معذرت خواهی ظالمین، پذیرفته نمی‌شود!

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی‌ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می‌کنند! و بعضی مقامی پایین‌تر دارند.

حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می‌آیید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند.

2 - حرام خواران، بصورت خوگ !

3 - ربا خواران، بصورت واژگون !

4 - قاضی ناحق، بصورت کور !

5 - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال !

6 - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود !

7 - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده !

8 - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه ای آتش !

9 - عیّاشان، بدبوتر از مردار !

10 - متکبران، در پوششی از آتش!⁽¹⁾

ترجمه آیه 124 طه: هر کسی که از یاد خدا، روی بگرداند و در دنیا خداوند سبحان را از یاد ببرد، روز قیامت، کور محشور می شود .

ترجمه آیه 26 فرقان: روز قیامت، ظالم بر دستش می زند و می گوید: ای کاش ! منم با پیامبر، ارتباط داشتم ! وای بر من ! ای کاش با فلان شخص رفیق نمی شدم، که مرا از یاد خداوند سبحان دور کرد !»

سه روایت مهم از امام صادق 7

1 - کسی که پول دارد ولی به حج نمی‌رود، روز قیامت، کور محشور می‌شود .

2 - اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالی که خود و یا با واسطه می‌تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب ردّ بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می‌شود و به او گفته می‌شود: این خائنی است که به خداوند سبحان و رسولش، خیانت کرده است ! سپس امر می‌شود که به جهنم انداخته شود .

3 - هر کسی که حق مؤمنی را ندهد، خداوند سبحان او را پانصد سال بر پایش نگه می‌دارد، بطوری که عرق و خونش جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده است ! و بعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می‌شود .⁽²⁾

1 . از خاک به افلاک - بحار الانوار 89/7

2 . بحار الانوار ، ج 201/7

یس 59: «وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» .

یعنی: ای گناهکاران ! امروز جدا بایستید !

انواع واقسام مجرمین در صحنه قیامت !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ساختمانی از روی ریا بسازد، در قیامت تا هفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به جهنم می افتد !

کسی که با زنی نامحرم، از دبر نزدیکی نماید یا با مردی یا نوجوانی لواط کند، روز قیامت، بدبو تر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود . در جهنم او را در تابوتی که میخ های آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها در بدنش فرو می رود و اگر عرق او را بر چهار صدمت قرار دهند، همه می میرند و او از کسانی است که عذابش از همه بیشتر است !

کسی که مهر زنش را ندهد، نزد خداوند سبحان زناکار محسوب می شود ! خداوند سبحان در قیامت به او می گوید: ای بنده ام ! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی ! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و - گاهی - همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند !

کسی که شهادتی را مخفی کند، خداوند سبحان گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم می گردد.

کسی که دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش، رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می گردد !

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، با غل و زنجیر محشور شده و به جهنم برده می شود !

کسی که با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه‌ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می‌شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می‌باشد!

کسی که سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند سبحان در روز قیامت، استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می‌شود!

کسی که بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند سبحان در قبر آتشی بفرستد که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالی که مارهای سیاه او را نیش می‌زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد!

کسی که به فقیری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند سبحان او را بصورت ذره‌ای محشور کند تا داخل جنم گردد!

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند سبحان عمل او را باطل کند و در قیامت، هفتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می‌زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسی که شراب بخورد، خداوند سبحان از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل مردار بگردد، بطوری که اهل محشر از بوی آن اذیت می‌شوند سپس به جهنم برده می‌شود! و کسانی که در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسی که از پول فروش آن استفاده می‌کند، همه در گناه شریکند و هر کسی که شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد!

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالی که میخهای آتشین بر چشمش فرو شده، محشور می شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

کسی که برای ریا به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد!

کسی که قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده و درغل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می کنند!

کسی که علم را بیاموزد و به آن عمل نکند و حبّ دنیا و زینتهای آن بر او اثر کند، مستوجب غضب الهی بوده و با یهود و نصاری در درک اسفل خواهد بود!

کسی که قرآن را برای ریا بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسی که قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسی که قرآن را

برای مباحثات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خداوند سبحان در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند !

کسی که بر اخلاق بد زنش، صبر کند، خداوند سبحان بر هر بار صبر کردن، ثواب ایوب را به او می دهد و برای زنش در هر شبانه روز، به اندازه ریگ های زیاد، گناه نوشته می شود، و اگر مرد قبل از راضی شدن از همسرش، بمیرد، زنش روز قیامت، واژگون محشور می شود و با منافقین در درک اسفل است !

و کسی که دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند سبحان او را به جهنم می اندازد و عورت او را بر همه خلائق، آشکار سازد !

کسی که در کنار جاده ها، مکانهایی برای اسکان مسافرین درست کند، در قیامت، بر تختی از نور مبعوث شده و نور صورتش به اهل محشر، درخشانی می کند، بطوری که ایجاد مزاحمت برای نور حضرت ابراهیم در قبه اش می کند و مردم می گویند: این فرشته ای از فرشتگان است !⁽¹⁾

احقاف 6: «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» .

یعنی: چون مردم محشور شوند، معبودان آنان، دشمن آنها باشند و پرستش آنها را انکار کنند .

مثلا هر که بُتی را پرستد، آن بُت به او می گوید: من شایسته پرستش نبودم !

الرحمن 41: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» .

یعنی: قیافه گناهکاران - در قیامت - مشخص است . پس از پیشانی و پاهایشان گرفته می‌شود !

امام صادق علیه‌السلام : در روز قیامت، زنانی را که باهم مساحقه کرده‌اند، در حالی که لباسهایی

1 . بحار الانوار ، ج 216/7

از آتش در بر و مقنعه‌ای از آتش بر سر و عمودی از آتش در فرج آنهاست، آورده و وارد دوزخ می‌کنند !⁽¹⁾

علی علیه‌السلام : هر که لواط کند، روز قیامت، جُنب محشور شده و آبهای دنیا او را پاک نکند و خداوند سبحان بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند !⁽²⁾

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : هر کسی که در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه بر ده نفر، روز قیامت در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده محشور می‌شود ! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می‌شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می‌شود !⁽³⁾

قارعه 8: «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَه - نَارٌ حَامِيَةٌ» .

یعنی: و اما آنکه میزان کردارش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو چه دانی آن چیست؟ آتشی است سخت سوزنده !

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : هر که با ما اهل بیت، دشمنی بورزد، روز قیامت، دست و پا بریده، محشور می‌شود !⁽⁴⁾

حَاقَّةٌ 25: «وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَذْرِ مَاحِسَابِيهِ يَأْتِيهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَىٰ مَالِيهِ هَلَكْتَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» .

و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش می دهند، می گوید: ای کاش! کارنامه ام به من داده نمی شد! و نمی دانستم حسابم چیست! ای کاش! مرگ پایان کار بود عالم مرا سودی نبخشید! قدرتم از دست رفت! - ندا آید: - او را بگیرید و در بندش کنید! سپس او را به جهنم اندازید!

امام پنجم علیه السلام : روز قیامت، مردمی از قبر محشور می شوند که دستهایشان به گردنشان بسته شده و نمی توان حتی به اندازه یک انگشت خود را آزاد کنند و ملائکه ای همراهشان است که آنان را سرزنش شدید می کنند! اینها کسانی هستند که بخاطر خیر کمی از خیر زیاد، مانع شدند و خداوند سبحان به آنها نعمت داد ولی حق خدا را نسبت به اموالشان ندادند. ⁽⁵⁾

1 . مجمع المعارف و مخزن العوارف - بحار الانوار 75/76

2 . مجمع المعارف و مخزن العوارف - کافی 544/5

3 . بحار الانوار ، ج 211/7

4 . بحار الانوار ، ج 212/7

رسول خدا صلی الله علیه و آله : رز قیامت، خداوند سبحان با سه دسته سخن نمی گوید و به آنان نظر - لطف - نمی کند و اعمال آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار، پادشاه ستمکار، آدم خود رأی و متکبر!⁽¹⁾

مائده 36: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِافِيَ الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

یعنی: اگر کافران آنچه در گره زمین است مال آنها باشد و بخواهند آنرا بدهند تا از عذاب قیامت، خلاصی یابد، از آنها قبول نمی شود و برای آنها عذابی دردناک است.

امام صادق علیه السلام : علم دین بیاموزید و جاهل به احکام دیتان نباشید ! که هر که دین الهی را نیاموزد، روز قیامت، خداوند سبحان به او نظر نمی کند و عملش را تزکیه نمی نماید !

انعام 22: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعَاتُمْ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

و روزی که همه را مبعوث می نماییم . سپس به مشرکین می گوئیم: کجا هستند شریکانی - که شریک خدا قرار می دادید - که شما می پنداشتید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، شخصی را که در دنیا مؤمنین را مسخره می کرده است، می آورند و برای او دری از بهشت را می گشایند و می گویند: داخل شو ! او هم که خیلی ناراحت بوده است، بطرف در بهشت حرکت می کند، ناگهان در بهشت را می بندند

و از طرف دیگری دری می گشایند! و به او گفته می شود: داخل شو! چون نزدیک آن در شود، آن را هم می بندند!⁽²⁾

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» .

یعنی: وای بر تکذیب کنندگان قیامت و معاد .

این آیه در سوره مرسلات، ده بار تکرار شده است! و بشارت به عذابهای دردناک به کسانی که قیامت را تکذیب می کنند داده است.

سه حدیث از امام صادق 7

1 - هنگامی که روز قیامت شود، یکی از پرده های بهشت را کنار می زنند . آنوقت بوی

1 . بحار الانوار ، ج 223/7

2 . بحار الانوار ، ج 7

بهشت از مسیر پانصد سال بمشام همه بغیر از یکدسته می رسد! سؤال شد: آن یکدسته کدامند؟ فرمود: عاق والدین!⁽¹⁾

2 - سه دسته هستند که خداوند سبحان در قیامت به آنها نظر نمی کند و آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان عذاب دردناک است: کسی که ادعای امامت کند در حالی که

صلاحیت امامت ندارد! کسی که امام منصوب از طرف خداوند سبحان را انکار کند! و کسی که گمان کند، آن دو نفر در اسلام نصیبی دارند!⁽²⁾

3- روز قیامت، منادی ندا کند: دشمنان اولیاء خدا کجا هستند؟ عده‌ای در حالی که گوشت بر صورت ندارند، بلند شوند! سپس گفته شود: اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت می‌کردند و با آنان دشمنی می‌ورزیدند و بر دینشان سرزنش می‌نمودند! بعد امر می‌شود که آنان را به جهنم ببرند.⁽³⁾

آل عمران 77: آنانکه پیمان و عهد الهی را به قیمت کمی فروختند، در آخرت بهره‌ای ندارند و خداوند سبحان با آنان سخن نگوید و روز قیامت به آنان نظر نظر لطف نکند و پاکشان نسازد و آنان را عذابی دردناک است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: آیا می‌دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسی است که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلس امت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می‌شود که در دنیا به کسی دشنام داده و یا حق دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می‌دارند و به این و آن می‌دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او می‌گذارند، سپس او را در آتش می‌اندازند.⁽⁴⁾

ابراهیم 42: و خیال نکن خدا از اعمال ظالمین غافل است! بلکه حساب آنان را برای روزی که در آن، چشمها خیره بماند در حالی که سرها بالا گرفته، چشمشان بهم نخورد و دلشان خالی از هر سرور و شادی است، تأخیر انداخته است.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»

1. بحار الانوار، ج 224/7

2. تسلیه الفؤاد - جامع الاخبار/143

3. بحار الانوار، ج 201/7

4. خوبی ها و بدی ها - بحار الانوار 6/69

یعنی: برای خدا حجت رسا است.

فرمود: خداوند سبحان روز قیامت، به بنده می فرماید: آیا عالم نبودی؟ اگر بگویند: آری! گفته می شود: چرا به علمت عمل نکردی؟ و اگر بگویند: خیر! گفته می شود: چرا ندانستی تا عمل نمایی؟ و این حجت بالغه خدا بر بندگانش است.⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام: عالمی که علمش را مخفی کند، روز قیامت در حالی که بدترین بو را دارد، محشور می شود بطوری که اهل محشر از بوی او ناراحت شده و همه حتی جنبندگان کوچک، او را لعن نمایند.⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: عذاب چهار نفر از همه شدیدتر است: کسی که پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد و کسی که مردم را بدون اینکه علمی داشته باشد، گمراه کند. و کسی که مجسمه بسازد.⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در دلش، ذره ای عصبیت باشد، خداوند سبحان او را در قیامت، با اعراب جاهلیت، محشور می کند.⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که در دنیا از همه سیرتر است، در قیامت از همه گرسنه تر است. ⁽⁵⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که گنجشکی را بی جهت بکشد، آن گنجشک در قیامت در حالی که فریادش در اطراف عرش بلند است، می آید و می گوید: این کسی است که مرا بی جهت کشت! ⁽⁶⁾

حضرت داود نبی علیه السلام : ای سلیمان ! کم بخواب که روز قیامت فقیر می باشی و کم خنده کن که خنده زیاد، روز قیامت تو را حقیر می کند. ⁽⁷⁾

امام صادق علیه السلام : روز قیامت منادی ندا می کند: آنهایی که مانع بندگان مؤمن بودند، کجا هستند؟ عده ای که گوشت بر صورت ندارند، بلند می شوند ! ندا می شود: اینها کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را اذیت می کردند و با آنان دشمنی می نمودند و دینشان را مسخره می کردند ! سپس دستور داده می شود که به جهنم انداخته شوند. ⁽⁸⁾

1. بحار، ج 1/177

2. بحار، ج 2/72

3. بحار، ج 2/123

4. بحار، ج 70/289

5. بحار، ج 63/333

6. بحار، ج 270/61

7. بحار، ج 134/14

8. بحار الانوار، ج 201/7

امام صادق علیه السلام: عذاب کسی که نطفه اش را در رَحِم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است.⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که با نوجوانی لواط کند، روز قیامت جُنُب محشور می شود و همه آبهای دنیا هم نمی تواند او را پاک کند!⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: اولین حکم خداوند سبحان در قیامت در مورد خونهاست که افراد مربوط به آن از بقیه جدا می شوند.⁽³⁾

امام صادق علیه السلام: کسی که با اینکه سالم است به حج نمی رود، کور محشور می شود!⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، ریاکار را به چهار نام می خوانند: ای کافر! ای فاجر! ای غادر! ای خاسر! عمل و اجرت باطل شد! پاداش اعمال را از کسانی که اعمال را برای آنها انجام می دادی بگیر!⁽⁵⁾

علی علیه السلام: کسی که در انجام گناه عجله می کند، روز قیامت زودتر از دیگران اشک می ریزد!⁽⁶⁾

نتیجه بعضی از حوادث قیامت

وقتی قیامت بخواهد شروع شود، علامتهایی آشکار می شود.

- 1 - زلزله مهمی در کره زمین رخ می دهد «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا».
- 2 - خورشید و ستارگان بی نور و تاریک میشوند . «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»⁽⁷⁾
- 3 - کوهها براه می افتند «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»⁽⁸⁾
- 4 - اموال مهم انسان بی ارزش میشوند . «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»⁽⁹⁾
- 5 - حیوانات زنده میشوند «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»⁽¹⁰⁾

1. اصول کافی - بحار الانوار 541/5

2. بحار الانوار 544/5

3. اصول کافی .

4. تهذیب ، ج 5/18

5. مستدرک الوسائل 104/1

6. مستدرک الوسائل

7. سوره تکویر، آیه 3.

8. سوره تکویر، آیه 4.

9. سوره تکویر، آیه 5.

6 - آسمان شکافته می شود . «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»⁽¹⁾

7 - دریاها بجوش می آیند «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»⁽²⁾

8 - زمین صاف و کشیده می شود . «وَإِذَا الْأَرْضُ مَدَّتْ وَالْقَت مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ»⁽³⁾

9 - زنان حامله کودک خود را سقط نمایند و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی قیامت هولناک است «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»⁽⁴⁾
یعنی: روزی که زن دست از بچه خود بردارد و هر حامله سقط کند و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب الهی سخت است .

10 - اسرافیل در صور می دمدمد که با اولین دمیدن همه زندگان می میرند و بعد از مدتی

دوباره می دمدمد که با آن همه مرده ها زنده میشوند . «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»⁽⁵⁾

1 - (کسانی که در دنیا یاد خداوند سبحان را فراموش کردند، کور محشور می شوند.)⁽⁶⁾

2 - (روز قیامت ظالم بر دستش می زند و می گوید: ای کاش ! منهم با پیامبر ارتباط داشتم !

و ای بر من ! ای کاش با فلان شخص رفیق نمی شدم که مرا از یاد خدا دور کرد.)⁽⁷⁾

3 - گناهکاران از صفوف خلایق جدا می شوند . «وَأَمَّا زُورَ الْيَوْمِ أَتِيهَا الْمُجْرِمُونَ»⁽⁸⁾

یعنی ندا میشود: ای گناهکاران جدا شوید !

4 - قیافه گناهکاران از دیگران مشخص است «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأُصْبَى وَالْأَقْدَامِ»⁽⁹⁾

یعنی گناهکاران از چهره شناخته می شوند پس پیشانی و پاهای آنان را می گیرند !

5 - وقتی نامه عمل را به دست چپ کسی بدهند، سخنانی بر زبان جاری می کند ((وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ «25» وَلَمْ أَذْرِ مَا حِسَابِيهٗ «26» يَا لَيْتَهَا كَانَتْ

1. سوره تکویر، آیه 6.

2. سوره انفطار، آیه 7.

3. سوره تکویر، آیه 8.

4. سوره انشقاق، آیه 39.

5. سوره حج، آیه 2.

6. سوره زمر، آیه 68.

7. سوره طه، آیه 124.

8. سوره فرقان، آیه 264.

9. سوره یس، آیه 59.

10. سوره الرحمن، آیه 41.

الْقَاضِيَهٗ «27» مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ «28» هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ «29» خُذُوهُ فَغُلُّوهُ «30» ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ «31» ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ». ⁽¹⁾

یعنی: و اما کسی که نامه‌اش به دست چپش داده میشود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ای نداشتم
! ای کاش حسابی نداشتم! ای کاش مرگ پایان کارم بود! مالم بدردم نخورد! قدرتم از
بین رفت! «ناگاه ندا میشود» او را بگیرید! در غل و زنجیر کنید و او را به آتش بیاورید!

6 - نیکوکاران در آرامش و ایمنی هستند «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ
يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ».

یعنی: کسی که با عمل خیر در قیامت بیاید برایش خوب است و از ناراحتی قیامت در امان
است.

7 - ملائکه به نیکوکاران بشارت می‌دهند «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا
يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

یعنی: هول بزرگ متوجه نیکوکاران نمیشود و ملائکه به آنها می‌گویند که این روزی
است که بشما وعده داده شده بود.

8 - گناه مؤمنین تبدیل به حسنه می‌شود «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ».

امام پنجم علیه السلام: خداوند سبحان دستور می‌دهد که گناهان مؤمن را تبدیل به حسنات
کند.⁽²⁾

9 - کسانی که خداوند سبحان را تکذیب می‌کردند، روز قیامت با صورتی سیاه محشور
می‌شوند. (وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ).⁽³⁾

حالات نیکان و خوبان و متقین در صحنه قیامت

در قیامت، پیامبر را کجا می توان دید؟

فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کیفیت روز قیامت را برایم بیان کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! روز قیامت، آنقدر مردم حواسشان بخودشان است که احدی به دیگری نگاه نمی کند! پدر به فرزند و فرزند به مادرش توجهی ندارد! فاطمه علیها السلام سؤال کرد: آیا

1. سورة الحاقه، آیه..... .

2. بحار، ج 242/68

3. سورة زمر، آیه 60.

وقتی که مردگان از قبرهایشان بیرون می آیند، کفن بر تن دارند؟ فرمود: ای فاطمه! کفنهای می پوشد ولی بدنهای باقی می ماند! در آنروز عورت مؤمن پوشیده می شود ولی عورت کافر ظاهر می گردد!

فاطمه علیها السلام سؤال کرد: ای پدر! مؤمنین با چه چیزی پوشیده هستند؟ فرمود: نوری از آنها تلالو می کند که بدنشان از آن نور دیده نمی شود. باز سؤال کرد: ای پدر در قیامت، تو را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: در نزد میزان منتظر باش که ندا می کنم: خدایا! حساب مرا آسان بگیر! در مقام شفاعت و همچنین در کنار پل جهنم - پل صراط -

منتظرم باش که آنجا همه افراد بفکر خودشان هستند ولی من به شفاعت امّت مشغول می شوم و ندا می کنم:

خدایا! امّت مرا سالم بدار! پیامبران هم اطراف مرا فرا گرفته و ندا می کنند:

خدایا! امّت محمد را سالم بدار!⁽¹⁾

طه 110: چهره ها - در قیامت - برای حیّ قیوم، خوار و خاضعند و ظالمین نا امید گردند! و هر که مؤمن باشد و دارای عمل صالح، - روز قیامت - از ستم و نقص درجات ترسی ندارد!

در قیامت، شیعیان کجا هستند؟

عمر و بن شبیه می گوید: به امام پنجم علیه السلام، عرض کردم: خداوند سبحان مرا فدایت کند! هنگامی که قیامت بر پا می شود، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و شیعیان کجا هستند؟ فرمود: بر کثبانی از مُشک اذفر و بر منبرهایی از نور هستند. مردم در اضطرابند ولی آنان نیستند! مردم بی تابند ولی آنان نیستند! سپس این آیه را تلاوت فرمود: من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من فرع يومئذ آمنون. یعنی: کسی که با حسنه - ولایت علی علیه السلام - بیاید، از اضطراب در امان است. «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

یعنی: در آن روزی که روز بی تابی بزرگ است، آنها غمگین نیستند و ملائکه با آنان ملاقات کرده و می گویند: این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود.⁽²⁾

1. بحار الانوار، ج 110/7

2. بحار الانوار، ج 175/7

اهل صبر در قیامت !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، زمانی که خداوند، همه خلایق را در صحرای محشر جمع می کند، از طرف خداوند سبحان ندا می شود: اهل صبر کجایند؟ عده ای می ایستند . گروهی از ملائکه به استقبال آنان رفته و به آنان می گویند: شما بر چه چیزی صبر می کردید؟ گویند: ما بر اطاعت الهی صبر می نمودیم و نمی گذاشتیم، نفسمان دچار معصیت شود ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود: بند گانم راست می گویند ! راه را باز کنید تا بدون حساب به بهشت بروند ! سپس منادی ندا می کند: اهل فضل کجایند؟

عده ای بر می خیزند و ملائکه با استقبال آنان رفته و می پرسند: شما، چه فضایی داشته اید؟ گویند: ما کسانی بودیم که اگر شخصی بما ناروایی می کرد و یا به ما بدی می نمود، عفو می کردیم ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود:

بند گانم راست می گویند: بگذارید بدون حساب به بهشت وارد شوند !

بار دیگر منادی می گوید: چه کسانی همسایگان خداوند سبحان بوده اند؟ عده ای بلند می شوند . ملائکه از آنان سؤال می کنند: شما، در دنیا چه اعمالی انجام می دادید؟ گویند: ما، در راه خداوند سبحان دوستی می کردیم ! در راه او، عطا می نمودیم ! در راه او، دشمنی می نمودیم ! از طرف خداوند سبحان ندا می شود:

بند گانم راست می گویند! بگذارید تا بدون حساب و به همسایگی خداوند سبحان به بهشت بروند! ⁽¹⁾

گرفتاری عظمی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حاجت مؤمن مسافری را برآورده کند، خداوند سبحان هفتاد و سه گرفتاری که یکی در دنیا و هفتاد و دوتای آن در گرفتاری عظمی است از او بر طرف نماید! گفته شد: ای رسول خدا! گرفتاری عظمی کدامست؟ فرمود: روز قیامت! که همه مردم بخودشان مشغولند! بطوری که حضرت ابراهیم علیه السلام

1. بحار الانوار، ج 171/7

می گوید: خدایا! بدوستیت از تو می خواهم که مرا به جهنم تسلیم نکنی! ⁽¹⁾
الحدید 12: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرِيكُمُ الْيَوْمَ».

یعنی: روزی که می بینی، نورهای مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه، از مقابل و سمت راستشان بسرعت می رود! امروز بر شما بشارت باد!

هفت روایت جالب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هنگامی که مؤمن از قبر محشور می شود، هیکلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیکل به او دلداری می دهد و می گوید: نترس! و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد داخل بهشت شود، به آن هیکل می گوید: تو خوب شخصی هستی که همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتی به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمنت وارد نمودی! خداوند سبحان مرا خلق کرد تا بتو آرامش و بشارت بدهم!⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : یکی از اثرات روزه رمضان، امان از گرسنگی و تشنگی قیامت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، شهداء بر منبرهایی از یاقوت، در سایه عرش هستند و خداوند سبحان به آنان گوید: آیا پاداش خوبی به شما دادم؟ می گویند: آری!⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : روز قیامت، عده ای را می آورند که لباسهایی از نور پوشیده و بر صورتشان نیز نور است. آثار سجده از آنها پیدا است. آنها از صفوف عبور کرده و در مقابل - قدرت و عظمت - پروردگار می ایستند. ملائکه و پیامبران و شهداء و صالحین بر آنها غبطه می خورند!

عمر گفت: یا رسول الله! اینها کیانند؟ فرمود: شیعیان ما که امامشان، علی علیه السلام است.
(4)

1. بحار الانوار، ج 7.

2. بحار الانوار، ج 197/7

3. میزان الحکمه.

4. بحار الانوار، ج 180/7

خواب عجیب پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند، عذاب کنند ولی وضو آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هرگاه می خواست آب بنوشد، مانع می شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می خواست یه گروه پیامبران، که حلقه وار نشست بودند، پیوند، ولی نمی گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشانند! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و وارد نور کرد! دیدم مردی از امت، با مؤمنین صحبت می کرد. ولی آنها با او حرف نمی زدند آنگاه صله رحم آمد و گفت:

ای مؤمنین! با او سخن بگویید که او صله رحم می نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از اتم را که دست و صورت خود را از آتش دور می کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از اتم را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از اتم را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از اتم را که نامه عملش به دست چپ بود. ولی خوف او از خداوند سبحان آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از اتم را که بر لبه جهنم ایستاده بود. ولی امیدش به خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از اتم در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خداوند سبحان ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از اتم بر پل صراط می لرزید. ولی حسن ظنش به خداوند سبحان آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از اتم بر صراط است و گاهی بر سینه اش و گاهی بر دست و پایش می رود و گاهی معلق می شود. ولی صلوات او بر من آمد و او را برپایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از اتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود. تا اینکه شهادت (لا اله الا الله) آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد!⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، همه چشمها گریان است غیر از سه چشم! چشم کسی که یکشب در راه خدا، نگهبانی داده است. چشم کسی که بر روی حرام بسته شده است. و چشم کسی که از خوف خدا، اشک ریخته است.⁽²⁾

و در سخن دیگری فرمودند که کسی که در مصیبت امام حسین (ع) گریه کند در قیامت چشمانش گریان نخواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : از جمله آثار نماز شب، این است که روز قیامت، تاجی بر سر و سایه‌ای بر بالای سر صاحبش می‌شود. ⁽³⁾

امام صادق علیه السلام : روز قیامت، عبدالمطلب، به صورت یک اُمّت محشور می‌شود و دارای چهره پیامبران و هیبت پادشاهان است. ⁽⁴⁾

در صحف ادریس است که خداوند سبحان فرمود: محمد صلی الله علیه و آله اولین کسی است که از زمین محشور می‌شود و به موقف قیامت، وارد می‌گردد و شفاعت می‌کند و شفاعتش قبول می‌شود و اولین شخصی است که درهای بهشت را می‌کوبد و بهشت برایش گشوده می‌شود و وارد بهشت می‌شود. ⁽⁵⁾

شیعیان علی علیه السلام در قیامت

علی علیه السلام : در قیامت، اهل ولایت ما، در حالی که دارای صورتهای نورانی و بدنی پوشیده و ایمن از هر ترسی هستند، از قبرها خارج می‌شوند. سختی‌ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم می‌ترسند ولی آنان نمی‌ترسند! مردم ناراحت و غمگین‌اند ولی آنها اندوهی ندارند!

1. بحار الانوار، ج 290/7

2. میزان الحکمة - ارشاد القلوب 97/1

3. میزان الحکمة - مستدرک الوسائل 335/6

4. بحار، ج 15/157

5. بحار، ج 15.

برای آنان ناقه‌هایی سفید که دارای بالهایی می‌باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان حساب مردم، به خوردن طعامهایی که در مقابل آنان است مشغول هستند.⁽¹⁾

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ».

یعنی: آنها کسانی هستند که خدا، بدیهای آنان را تبدیل به نیکی می‌کند.

فرمود: وقتی مؤمن گناهکار را به موقف حساب می‌آورند، خداوند سبحان خود از او حساب می‌کشد. هیچکس از حساب او خبردار نمی‌شود! خداوند سبحان گناهان او را یادآور می‌شود و مومن هم به آنها اقرار می‌کند. سپس خداوند سبحان به نویسندگان اعمال دستور می‌دهد که گناهان او را تبدیل به حسنات کنند و این حسنات را به مردم نشان دهند! مردم وقتی حسنات او را می‌بینند، می‌گویند: این شخص اصلاً گناهی نکرده است! در آخر خداوند سبحان دستور می‌دهد، او را به بهشت ببرند.⁽²⁾

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: کسی که 40 سال اذان بگوید، روز قیامت، عمل چهل صدیق را به او بدهند. کسی که 20 سال اذان بگوید، در قیامت نورش باندازه نور آسمان است. کسی که 10 سال اذان بگوید، با حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد. کسی که 1 سال اذان بگوید، همه گناهانش آمرزیده می‌شود.⁽³⁾

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: من در قیامت، اتم را از آثار وضوء می‌شناسم.⁽⁴⁾

صادقین علیهما السلام : خداوند، روز قیامت از مؤمن حساب آسانی می کشد . سپس او را عتاب می کند که چرا وقتی مریض شدم، به عیادت نیامدی؟ مؤمن می گوید: تو پروردگار و من بنده ام ! تو حیی هستی و دچار درد و ناراحتی نمی شوی ! خداوند سبحان می فرماید: هر که مؤمنی را عیادت کند، گویا مرا عیادت کرده است .⁽⁵⁾

چهار حدیث از رسول خدا 9

1. بحار، ج 147/65

2. بحار، ج 100/65

3. استبصار - من لایحضره الفقیه 292/1

4. مستدرک الوسائل 358/1

5. مستدرک - بحار الانوار 69/64

1 - روز قیامت، به اطفال مؤمنین گفته می شود که به بهشت بروید ! آنها حرکت می کنند ولی در بهشت منتظر پدر و مادر خود می ایستند ! به آنها گفته می شود: آنها گناهکارند ! کودکان با شنیدن این سخن، ناله سر می دهند در این حال خداوند سبحان می فرماید: پدر و مادر آنها را هم به بهشت ببرید .

2 - روز قیامت، هر سوره قرآن بر در جهنم می ایستد و نمی گذارد قاری او به جهنم برود !

3 - شعار مسلمین در هنگام عبور از پل صراط، «لا اله الا الله و على الله فليتوكل المتوكلون» است .

4 - کسی که 40 حدیث دینی برای اُمّت حفظ کند، روز قیامت در زمره فقهاء و علماء خواهد بود .⁽¹⁾

در روایت است که در قیامت، خداوند سبحان به کسی که نامش محمد است می‌فرماید: حیا نکردی با اینکه نامت نام حبیب من است، معصیت نمودی؟ ولی امروز من حیا می‌کنم که تو را عذاب کنم! زیرا نامت نام حبیب من است .⁽²⁾

امام صادق علیه‌السلام : روز قیامت، ندا می‌شود: شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کجا هستند؟ عده زیادی که فقط خداوند سبحان اندازه آنها را می‌داند، بلند می‌شوند! سپس ندا می‌شود: زائرین قبر حسین علیه‌السلام کجا هستند؟ عده زیادی بلند می‌شود به آنها گفته می‌شود: دست هر که را دوست دارید بگیرید و داخل بهشت شوید!⁽³⁾

امام صادق علیه‌السلام : اولین عضوی که در قیامت، سخن می‌گوید، رَحِمٌ است . می‌گوید: خدایا! هر که مرا وصل نمود، تو هم امروز بین خود و او را وصل نما! و هر که مرا قطع نمود، تو هم امروز بین خود و او را قطع کن!⁽⁴⁾

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : بنده‌ای در قیامت، ایستاده است . ناگاه شعله‌ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه‌ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود

2. مستدرک الوسائل 130/5

3. مستدرک الوسائل 237/10

4. مستدرک الوسائل 237/15

و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود. ⁽¹⁾

1. بحار الانوار، ج 7.

پل صراط چیست؟

بلد 11: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ».

یعنی: باز هم به تکلیف، تن در نداد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: بدرستی که بالای صراط، گردنه‌ای صعب العبور است که طول آن سه هزار سال است. هزار سال باید سرازیری برود و باید هزار سال در میان خار و خاشاک و عقرب و مارها برود! سپس هزار سال سربالایی است. من اولین شخص هستم که از این گردنه می‌روم. و دومین نفری که از این گردنه عبور می‌کند، علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس فرمود: همه افراد در هنگام رفتن از این گردنه، با سختی عبور می‌کنند، مگر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام ⁽¹⁾.

طول پل صراط !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : صفوف خلافت در قیامت، 120 صف است که طول هر صفی مسیر چهل هزار سال و عرضش هزار سال است . صفوف مؤمنین 3 صف و صفوف کفار 117 صف است !

طول صراط مسیر سی هزار سال است . اولین کسانی که از صراط، گذر می کنند، مؤمنین هستند که عبور بعضی از آنان، بیست سال طول می کشد !

سپس کفار از پل صراط عبور می کنند ولی در بین راه، نورشان از بین می رود و خطاب به مؤمنین، می گویند: بایستید ! تا ما از نور شما مقداری بگیریم ! و در این هنگام به جهنم سقوط می کنند .⁽²⁾

سه حدیث از امام صادق علیه السلام

1 - صراط در دنیا، همان امامی است که اطاعتش واجب است . هر که امامش را شناخت و به او اقتدا کرد، از صراط که پلی است بر روی جهنم، عبور می کند . و کسی که

1 . بحار الانوار ، ج 66/8

2 . بحار الانوار ، ج 260/57

امامش را شناخت، در هنگام عبور از صراط آخرت، پایش بلغزد و در جهنم افتد .⁽¹⁾

2 - مردم در هنگام عبور از صراط، چند دسته هستند و صراط از موباریک تر و از شمشیر، تیز تر است. بعضی ها مثل برق عبور می کنند! دسته ای مثل اسب تیز پا عبور می نمایند! بعضی ها سینه خیز می روند! عده ای پیاده و آهسته می روند! و بعضی ها بصورت معلق که گاهی از آتش جهنم به آنها می رسد و مقداری می سوزند و گاهی سر پا می ایستند و از جهنم، چیزی به آنها نمی رسد، می روند!⁽²⁾

3 - مرصاد - که در آیه 14 فجر که می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ». - پلی بر صراط است که هر که بر او مظلومه (حق الناس) باشد، نمی تواند از او عبور کند.⁽³⁾

عبور رسول خدا صلی الله علیه و آله از صراط

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! می خواهی بتو بشارت بدهم که به چه چیزی از صراط عبور می کنی؟ گفتم: آری! گفت: تو با نور خدا عبور می کنی! و علی با نور تو عبور می کند! و نور تو از خداست. و امت تو با نور علی علیه السلام عبور می کنند و نور علی علیه السلام از نور تو است. همانطور که خداوند سبحان می فرماید: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نوراَ فَمَا لَهُ مِنْ نورٍ».

یعنی: کسی که خدا برای او نوری، قرار نداده است، نوری ندارد.⁽⁴⁾

وقتی که جهنم را می آورند!

امام پنجم علیه السلام فرمود: وقتی که آیه: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ». یعنی: امروز جهنم آورده می شود!

نازل شد، تفسیر آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند . حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد وقتی که خدائی که جز او خدائی نیست، خلایق را از اول تا آخر، در قیامت جمع کند، جهنم را با هزار دهنه می آورند و هر دهنه ای را هزار فرشته از نگهبانان قوی و خشمگین، گرفته اند . آتش از جهنم زبانه می کشد و می خواهد دیگران را ببلعد ! و اگر خداوند سبحان

1 . بحار الانوار ، ج 66/8

2 . بحار الانوار ، ج 64/8

3 . بحار الانوار ، ج 66/8

4 . بحار الانوار ، ج 69/8

جهنم را برای حساب و کتاب خلایق، نگه ندارد، می خواهد همه را هلاک کند ! در این موقع، از جهنم گردنی بیرون می آید که بر همه، چه خوبان و چه بدان، احاطه و مسلط می شود ! صدای همه حتی ملائکه و پیامبران بلند می شود که: خدایا ! بر من رحم کن ! غیر از تو ای محمد صلی الله علیه و آله ! که می گویی: خدایا ! بر امتم رحم کن !

سپس بر جهنم، صراط را که از شمشیر روان تر و شامل سه پل است، می گذارند . به همه دستور داده می شود از پل عبور کنند ! در هنگام عبور از صراط به پل اول، که ایستگاه رحم و امانت است، می رسند و در آنجا توقیف می گردند . اگر از آن نجات یافتند، به پل

دوم که نماز است می‌رسند! اگر از آنجا هم نجات یافتند، به پل سوم که حق الله است می‌رسند!⁽¹⁾

شاهدان قیامت کیانند؟

یکی از اسامی قیامت، (یوم الشاهد و یوم المشهود)، یعنی: روزی که در آن عده‌ای شهادت می‌دهند و عده‌ای دیگر، مورد شهادت واقع می‌شوند، است. رسول خدا صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه شاهدند و شهادت می‌دهند. دست و پا و پوست بدن، شاهدند. زمین‌ها و روزها و شبها، همه شاهد هستند.

نساء 41: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً».

یعنی: چگونه است هنگامی که برای هر ملتی شاهد بیاوریم و تو را شاهد بر آن شاهدان بگیریم.

فایده شهادت شاهدان چیست؟

علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: فایده شهادت، با اینکه خداوند سبحان از همه اعمال باخبر است، شاید این باشد که این خود نوعی عذاب برای معصیت کاران می‌باشد. زیرا در حضور همه خلائق، رسوا می‌شوند و اسرارشان بر ملا می‌گردد و از طرفی شاید عده‌ای بخاطر ترس از این رسوایی، گناه نکنند.

حدیثی روشن از رسول خدا⁹

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانطوری که خداوند سبحان در مورد قرضها و اموالتان،

1. بحار الانوار، ج 125/7

فرموده است که شاهد بگیرید، همانطور خود بر بند گانش شاهد گرفته است. برای هر شخصی، مراقبینی قرار داده که اعمال او را لحظه به لحظه مراقبند و همه اعمال و سخنان و الفاظ او را ثبت می نمایند. زمینی که بر روی آن ساکن است، شاهد می باشد. اگر شخص مؤمن است، در قیامت همین زمین بنفع او شهادت می دهد و اگر کافر است، بر علیه او شهادت می دهد! شبها و روزها و ماهها، شاهدند. سایر مؤمنین شاهد هستند. ملائکه نویسنده اعمال شاهدند.⁽¹⁾

روزی که دشمنان خداوند سبحان را بسوی آتش دوزخ کشانند و در آنجا باز داشته شوند تا اینکه به دوزخ رسند، در این موقع گوش و چشمها و پوستهای بدنشان، بر اعمال آنها شهادت می دهند آنها به پوستهای بدنشان می گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ گویند: خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد، ما را بسخن آورد. و اوست که اول بار شمارا خلق کرد و بسوی او باز می گردید. و شما که گناه می کردید، برای این نبود که گوش و چشمها و پوست بدنتان شهادت ندهند، بلکه خیال می کردید، که خداوند سبحان بسیاری از اعمال شما را نمی داند!⁽²⁾

دو حدیث از امام ششم 7

امام صادق علیه السلام : ما بر شیعیانمان شاهد هستیم و شیعیان ما بر مردم شاهد هستند . و بوسیله شهادت شیعیان ما، عده‌ای پاداش و عده‌ای عذاب می‌بینند .⁽³⁾

امام صادق علیه السلام : هر روزی که می‌آید، آن روز می‌گویید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و روز قیامت بر اعمال تو شهادت می‌دهم! پس در من و بوسیله من کار خیر انجام بده تا روز قیامت به نفع تو شهادت بدهم . و بدان که بعد از امروز دیگر مرا نخواهی دید! و شب هم به همین صورت با انسان سخن می‌گوید .⁽⁴⁾

محاسبه و دادگاه قیامت !

یکی از نامهای قیامت، یوم الحساب، است . و یکی از صفات خداوند، احکم الحاکمین و سریع الحساب است . به همه اعمال در این موقف رسیدگی می‌شود و همه جز عده

1 . بحار الانوار ، ج 315/7

2 . سوره فصلت ، آیات 19 تا 22 .

3 . بحار الانوار ، ج 143/65

4 . بحار الانوار ، ج 181/68

خاصی باید در این دادگاه حاضر شده و به سؤالات پاسخ دهند !

بقره 28: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبَ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

یعنی: آنچه در دلتان است، چه آنرا ظاهر کنید و چه مخفی نگه دارید، خداوند از آن حساب می‌کشد! پس هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر چیزی قادر است .

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ مَسْئُولًا» .
یعنی: حقیقتاً گوش و چشم و دل مورد بازخواست واقع می‌شوند.

فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است و از چشم درباره آنچه دیده است و از دل درباره آنچه به آن اعتقاد داشته است، سؤال می‌شود. ⁽¹⁾

امام سجاد علیه‌السلام: خداوند عزوجل روز قیامت می‌فرماید: امروز ظالم و هر که بر او مظلومه‌ای است، به بهشت و جهنم راهی ندارد تا زمانی که از او در حساب، ظلمش گرفته شود! سپس اینها را بسوی عرصه می‌برند در حالی که پروردگار بر عرش است و دواتهای - نوشتن اعمال - نصب شده و میزانها نهاده شده و پیامبران و شهداء که همان امامان می‌باشند، حاضر هستند . شخصی پرسید: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! اگر مؤمنی بر کافری مظلومه‌ای داشته باشد، در حالی که کافر جهنمی است، چگونه آنرا پس می‌گیرد؟

فرمود: از گناهان مؤمن بر می‌دارند و به اعمال کافر اضافه می‌کند! . سؤال شد که اگر مسلمانی بر مسلمان دیگر حقی داشته باشد چگونه ادا می‌شود؟

فرمود: از کارهای خوب ظالم بر می دارند و به مظلوم می دهند . سؤال شد: اگر ظالم کارهای خوب نداشته باشد؟

فرمود از گناهان مظلوم بر می دارند و بر ظالم می گذارند!⁽²⁾

سه روایت از رسول خدا9

1 - بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز از او سؤال می کنند: از

1 . بحار الانوار ، ج 267/7

2 . تسلیه الفؤاد - کافی 106/8

عمرش که در چه چیزی صرف شد ! جوانی را در چه راهی گذراند ! ثروتش را از کجا بدست آورد و در کجا صرف نمود ! از محبت ما اهل بیت!⁽¹⁾

2 - کسانی که نماز شب می خوانند . نماز شب باعث سنگینی اعمال خوب آنان می شود
(2) .

3 - روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانه به او نشان می دهند . وقتی نگاهی به خزانه ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند ! این خزانه مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است . سپس چشمش به خزانه ای می افتد که تاریک و بدبو و ترس آورنده است ! با دیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند ! و

این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است! سپس خزانه‌ای به او نشان می‌دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه چیزی که او را ناراحت کند! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است! او با دیدن این خزانه تأسف می‌خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است. همانطور که خداوند سبحان می‌فرماید: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» یعنی: آن روز، روز تأسف است.⁽³⁾ تغابن: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ». یعنی: بدرستی که بازگشت آنان بسوی ما است سپس حقیقتاً محاسبه ایشان بر ماست.

سه روایت از امام صادق 7

1 - چرا قبل از اینکه از شما حساب بکشند، محاسبه نمی‌کنید؟ در قیامت پنجاه ایستگاه است که زمان هر ایستگاهی مثل هزار سال دنیا است!⁽⁴⁾

2 - سه چیزند که خداوند سبحان از آنها سؤال نمی‌کند. لباسی که در تن می‌نموده

1. میزان الحکمة - بحار الانوار 259/7

2. میزان الحکمة.

3. میزان الحکمة.

4. میزان الحکمة.

است . نانی که خود را با آن سیر کرده است . خانه‌ای که او را از گرما و سرما، حفظ می‌کند .⁽¹⁾

3 - هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می‌شوند !
فقیر می‌گوید: خدایا ! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند ! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم ! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر !

خداوند جل جلاله می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت ! راه را باز کنید تا به بهشت برود . اما مؤمن ثروتمند می‌ماند تا اینکه آنقدر عرق می‌ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است . آنوقت به بهشت می‌رود!⁽²⁾

یس: «الْمَ اَعْهَدَ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» . یعنی: ای فرزندان آدم ! مگر با شما عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید که او دشمن آشکار شماست .

سخنی از امیرمؤمنان:

روز قیامت، مؤمن پولدار را برای حساب می‌آورند . خداوند سبحان می‌فرماید: ای بنده‌ام ! جواب می‌دهد: لبیک ای خدا ! پروردگار می‌فرماید: آیا تو را شنوا و بینا نکردم و مال زیادی بتو ندادم؟ می‌گوید: آری ای خدا !

خداوند سبحان می‌فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده‌ای؟ می‌گوید: بتو ایمان آوردم . پیامبرت را تصدیق کردم و در راه تو جهاد نمودم . خداوند سبحان می‌فرماید: با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می‌گوید: در راه اطاعت تو انفاق نمودم . خداوند سبحان

می‌فرماید: برای وراثت چه گذاشتی؟ می‌گوید: من و آنها را تو خلق کردی! تو به من و آنها رزق دادی! تو قادر بودی که همانطور که بمن رزق دادی به آنها هم روزی بدهی! لذا آنان را بتو سپردم! خداوند سبحان می‌فرماید:

راست گفتی! برو که اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، زیاد می‌خندی!

سپس مؤمن فقیر را برای حساب می‌خوانند. خداوند سبحان می‌فرماید: ای فرزند آدم! می‌گوید: لَبَّيْكَ ای خدا! می‌فرماید: چه کرده‌ای؟

1. میزان الحکمة.

2. میزان الحکمة - ارشادالقلوب 155/1

می‌گوید: ای خدا! مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی! باندازه کفایت بمن دادی که اگر روزی زیاد بمن می‌دادی، شاید مرا از عبادت مشغول می‌کرد! خداوند سبحان می‌فرماید: راست گفتی! اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، بسیار می‌خندی!

سپس کافر پولدار را می‌آورند! خداوند سبحان می‌فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده‌ای؟ می‌گوید: چیزی آماده نکرده‌ام! خداوند سبحان می‌فرماید: پس با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می‌گوید: همه را برای وراثت گذاشتم! خداوند سبحان می‌فرماید: چه کسی تو را خلق کرد؟ می‌گوید: خدا! می‌فرماید: چه کسی بتو روزی داد؟ می‌گوید: خدا! خداوند سبحان می‌فرماید: چه کسی وراثت تو را خلق کرد؟

می گوید: پروردگار! خداوند سبحان می فرماید: آیا همانطور که تو را روزی دادم، نمی توانستم وراثت تو را هم روزی بدهم؟ اگر بگوئی فراموش کردم، هلاک هستی! اگر بگویی نمی دانستم، باز هم هلاک هستی! اگر بدانی چه عذابی برایت آماده کرده ام، بسیار می گریستی!

سپس کافر فقیر را می آورند. خداوند سبحان می فرماید: درباره دستورات من چه کردی؟ می گوید: خدایا! مرا به بلای دنیا - فقر - دچار کردی، بطوری که تو را از یاد بردم و این بلا مرا از عبادت تو دور کرد! خداوند سبحان می فرماید: چرا مرا نخواندی تا بتو روزی بدهم؟ اگر بگویی فراموش کردم، هلاک هستی! و اگر بگویی نمی دانستم، هلاک هستی! اگر بدانی چه عذابی برایت مهیا نموده ام، گریه بسیار می کردی!⁽¹⁾

انبیاء 2: «إِقْتَرِبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ». یعنی: محاسبه مردم نزدیک شده است ولی آنها در غفلت بوده و - از این حادثه - روی می گردانند.

امام سجاد علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که برای مشرکین، میزان و قلم و دوات محاسبه، گذاشته نمی شود! بلکه آنان گروه گروه بسوی جهنم برده می شوند! میزان و دوات برای مسلمین است.

زلزال 7: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». یعنی: هر که مثقال ذره ای خیر انجام دهد، نتیجه آنرا - در قیامت - می بیند. و هر که مثقال ذره ای بدی انجام دهد، نتیجه

1. از عالم پس از مرگ چه خبر .

آنرا - در قیامت - می بیند .

امام باقر علیه السلام : اولین چیزی که از بنده سؤال می کنند، از نماز است .

اگر قبول شد، بقیه اعمال هم قبول می شود .⁽¹⁾

در روایت است که: روز قیامت، خداوند، حیوانات وحشی را محشور می کند ! آنانکه با شاخ خود، دیگر حیوانات را اذیت کرده باشند، قصاص می شوند ! سپس امر می شود که بمیرند ! و همه حیوانات می میرند .⁽²⁾

شفاعت

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه های اعمال را به دست راست و یا چپ می دهند، وعده ای بهشتی وعده ای جهنمی می شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می شوند و از رفتن به جهنم، نجات می یابند .

طه 109: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» . یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسی که خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سو گند ! در آنروز، بما اجازه داده می شود و جواب می گوئیم ! سؤال شد: چه جوابی می دهید؟ فرمود:

پروردگار را تمجید می کنیم . بر پیامبر صلوات می فرستیم . و از شیعیانمان شفاعت می کنیم
و خدا، شفاعت ما را رد نمی کند .⁽³⁾

پنج روایت از رسول خدا⁹

- 1 - شفاعتم را برای افرادی از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده اند، ذخیره کرده ام .
- 2 - وقتی در روز قیامت، به مقام محمود رسیدم، از پدر و مادر و عمو و همچنین برادری که در جاهلیت داشتم، شفاعت می کنم .

1 . میزان الحکمه 630/2

2 . میزان الحکمه .

3 . بحار الانوار ، ج 41/8

3 - از چهار دسته شفاعت می کنم: احترام کننده به ذریه ام را، برآورنده حاجت آنها را،
تلاش کننده در راه آنها را و دوستدار آنها را .

4 - سه دسته شفاعت می کنند: پیامبران، علماء و شهداء .

5 - کسی که زیارت من بیاید، من روز قیامت از او شفاعت می کنم .⁽¹⁾

xxx

امام باقر علیه السلام : بخدا سوگند ! ما شفاعت می کنیم . ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت می کنیم که در آن موقع دشمنان می گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت کند، نداریم . ای کاش ! ما را به دنیا برگردانند تا ما هم مؤمن می شدیم !⁽²⁾

امام صادق علیه السلام : کسی که سه مسئله را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت .⁽³⁾

امام صادق علیه السلام : روز قیامت، به عابد گفته می شود: به بهشت داخل شو ! و به عالم گفته می شود: توقف کن و آنهایی را که خوب تربیت کرده ای شفاعت کن !⁽⁴⁾

امام کاظم علیه السلام : شیعیان ما در روز قیامت، شفاعت می کنند . حتی به اندازه قبیله ربیعہ و مضر، شفاعت می کنند و خداوند، بخاطر کرامت مؤمن در پیشگاه او، شفاعتش را قبول می کند .⁽⁵⁾

نجات از جهنم !

امام پنجم علیه السلام : بنده ای را بمدت هفتاد خریف که هر خریفی معادل هفتاد سال است، در جهنم عذاب می کنند . سپس آن شخص دعا می کند که:

خدایا ! بحق محمد و اهل بیتش علیهم السلام ، بمن رحم کن ! خداوند سبحان به جبرئیل وحی می کند که: نزد بنده ام فرود آی و او را از جهنم بیرون بیاور ! جبرئیل می گوید:

خدایا ! چگونه داخل آتش جهنم گردم ؟ خداوند سبحان می فرماید: امر کرده ام که آتش برای تو

1. بحار الانوار ، ج 159/97

2. بحار الانوار ، ج 37/8

3. بحار الانوار ، ج 37/8

4. بحار الانوار ، ج 56/8

5. بحار الانوار ، ج 59/8

سرد باشد . جبرئیل می پرسد: خدایا ! نمی دانم در کجای جهنم واقع است؟ خداوند سبحان می فرماید: او در چاهی در سجّین است .

جبرئیل فرود می آید و آن شخص را در حالی که بر صورت افتاده است، بیرون می آورد . خداوند سبحان به او می فرماید: چند مدت در آتش بودی؟ می گوید: نمی توانم مدت آنرا حساب کنم . خداوند سبحان می فرماید: بعزت و جلالم سو گند ! اگر دعا نمی کردی، بودن تو را در آتش طولانی می کردم . ولی من بر خود حتم کرده ام که هر شخصی مرا بحق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام ، سو گند دهد، او را بیامرزم . و امروز تو را آمرزیدم .⁽¹⁾

چند روایت از رسول خدا⁹:

1 - شفيعی موفق تر از توبه نیست .

2 - هر زنی که دستورات خداوند سبحان را اطاعت کند، به شفاعت دخترم، فاطمه علیها السلام به بهشت می رود .

3 - ملائکه نیز شفاعت می کنند .

4 - تعدادی از شفیعان، قرآن و رَحِم و امانت می باشند .

5 - همسایه برای همسایه شفاعت می کند .

6 - پیامبران و ملائکه و مؤمنین، شفاعت می کنند .⁽²⁾

چند دسته شفاعت نمی شوند

1 - رسول خدا صلی الله علیه و آله : شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناه کبیره شده اند نه برای مشرکین و ظالمین .

2 - امام ششم علیه السلام : اگر ملائکه مقرب و پیامبران مرسل هم از دشمنان اهل بیت : شفاعت کنند، قبول نمی شود .

3 - رسول خدا صلی الله علیه و آله : بخدا قسم ! برای کسی که به ذریه ام، اذیت نموده، شفاعت نمی کنم .

1 . بحار الانوار ، ج 282/8

2 . از خاک بر افلاک - بحار الانوار 42/8 و 43 و 58

4 - امام رضا علیه السلام : کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند، به شفاعت نمی رسد .

5 - امام صادق علیه السلام : شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد .⁽¹⁾

حوض کوثر

کوثر 1: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» . ما بتو کوثر را عطا نمودیم .

ابن عباس درباره آیه فوق گفته است: کوثر، نهری در بهشت است که عمقش، هفتاد هزار فرسخ است . آبش از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین تر بوده و کناره های آن از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت است . خداوند سبحان این حوض را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام ، قرار داده است و دیگر پیامبران در آن سهمی ندارند .⁽²⁾

سه روایت از رسول خدا 9:

1 - کسی که ایمان به نهر کوثر نداشته باشد، خداوند سبحان او را بر نهر کوثر من وارد نمی کند .

2 - ای علی ! تو برادر و وزیر و پرچمدارم در دنیا و آخرتی ! و تو صاحب حوض منی !

3 - کسی که می خواهد از وحشت قیامت رهایی یابد، دوستم را دوست بدارد و از وصی و جانشینم، علی علیه السلام اطاعت کند که او صاحب حوض من است . علی علیه السلام - در قیامت - دشمنانش را از حوض کوثر دور می کند و دوستانش را سیراب می نماید . کسی که از این حوض ننوشد، همیشه تشنه خواهد بود . و کسی که از آن بیاشامد، هیچگاه دچار تشنگی و مشقت نمی شود .⁽³⁾

امام صادق علیه السلام : کسی که دلش برای مصیبت‌های ما ناراحت باشد، هنگام مرگ ما را می‌بیند و خوشحال می‌گردد و این خوشحالی باقی است تا روزی که در کنار حوض کوثر بر ما وارد شود .

کوثر وقتی شیعیان را می‌بیند، خوشحال می‌شود و به آنها از انواع خوردنی‌هایی که

1 . از خاک بر افلاک وسائل الشیعه 25/4

2 . بحار الانوار ، ج 18/8

3 . بحار الانوار ، ج 19/8

احدی از آنها سیر نمی‌شود، می‌خوراند .⁽¹⁾

علی علیه السلام در کنار کوثر

امام صادق علیه السلام : ای مسمع ! کسی که شربتی از کوثر بیاشامد، هرگز تشنه نمی‌شود . کوثر خُنکی کافور و بوی مُشک و طعم زنجبیل را دارد . از عسل شیرین تر و از کف نرم تر و از اشک چشم صاف تر و از عنبر پاک تر است . کوثر از نهر تسنیم جاری می‌شود و در کنار نهرهای بهشت روان است . در کنارش ظرفهای آشامیدن، از طلا و نقره و جواهر به عدد ستارگان آسمان قرار دارد . بوی کوثر از مسیر هزار سال به مشام می‌رسد . وقتی شخصی از آن بیاشامد، بوی همه میوه‌ها را احساس می‌کند . و از آشامیدن آن لذتهایی بیشتر از لذتهایی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دنیا می‌بردند، می‌برد . امیرمؤمنان

علیه السلام در کنار کوثر بوده و در دستش عصایی است که با آن دشمنان را دور می کند
(2).

بهشت و نعمتهایش

آل عمران 133: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ
لِلْمُتَّقِينَ».

یعنی: بشتابید بسوی آمرزش الهی و بهشتی که پهنای آن، باندازه آسمانها و زمین است و
برای متقین آماده شده است.

امام باقر علیه السلام: بهشتی که خداوند سبحان در قرآن کریم ذکر کرده است، بهشت
عدن، بهشت فردوس، بهشت نعیم و بهشت مأوی است. و غیر از اینها بهشتهای دیگری
است. آنچه را که مؤمن در بهشت درخواست کند، کافیت که بگوید: «سبحانک اللهم»
! که خادمان بهشت، هر چه را بخواهد، آماده می کنند و بعد از بهره مند شدن از نعمت،
می گوید: «الحمد لله رب العالمین».⁽³⁾

1. بحار الانوار، ج 8.

2. بحار الانوار، ج 23/8

3. بحار الانوار، ج 161/8

بقره 25: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ حَنَاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» .

یعنی: و بشارت بده به آنانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند که پاداش آنان بهشتی است که از زیر آنها نهرها جاری می باشد . هر موقع از نعمتهای آن می خورند، می گویند: این رزق خدایی است که قبلا هم بما روزی می داد . و برای آنان همسران پاکی است . و آنان در این بهشتها ابدی هستند .

بهشت در نهج البلاغه

علی علیه السلام در خطبه 109 نهج البلاغه می فرماید: بهشت سرائی است که اقامت کنندگان آن، هرگز کوچ نمی کنند و احوالشان تغییر نمی نماید . خوف و ترسی به آنان روی نمی آورد . بیماری در وجود آنان رخنه نکند . خطرات متوجه آنان نشود و سفری در پیش ندارند تا اجبارا از محلی به محل دیگر کوچ نمایند .

و در خطبه 165 می فرماید: اگر با چشم دلت به آنچه از بهشت برایت توصیف می شود، نظر اندازی، روح از لذات و زخارف دنیا، کناره گیری خواهد کرد و فکرت درباره درختهایی که شاخه هایشان، همواره بهم می خورد و ریشه های آن در دل تپه های از مُشک، بر سواحل نهرهای بهشت فرو رفته اند، متحیر می شود ! میوه های این درختان، به آسانی و مطابق میل هر شخص، چیده می شود . میزبانان بهشتی از کسانی که در بهشتند و مقابل قصر آنان فرود آمده اند، با غسلهای مصفا و شرابه های پاکیزه که مستی ایجاد نمی کنند، پذیرائی می نمایند .

یکی از بزرگان گفته است: این ده چیز در بهشت است: جوانی که با او پیری نیست . سلامتی که بدنالش بیماری نیست . سلطنتی که در او عزل نیست . راحتی که با او شدت نیست . نعمتی که با او محنت نیست . بقائی که با او فنا نیست . حیاتی که با او مرگ نیست . عزتی که با او ذلت نیست . رضائی که با او سخط نیست . اُنسی که با او وحشت نیست .
(1)

1. بحار الانوار ، ج 8 .

آل عمران 179: «وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» .

یعنی: اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ است .

که کلمه اجر عظیم فراوان در قرآن آمده است . و مراد از آن یکی بهشت جاودان است و دیگری رضای خداوند تبارک و تعالی .

کلماتی که بر روی درهای بهشت نوشته شده

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا (ص) روایت می کند که وقتی به آسمان

رفتم و خواستم بهشت و دوزخ را بینم، جبرئیل مرا بسوی بهشت برد و هشت در بهشت را

دیدم که بر هریک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا

هست، بهتر است (بشرط عمل)

1- بر در ب اول نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. لكل شيء حيلة وحيلة العيش اربع خصال. القناعة وبذل الحق وترك الحسد ومجالسة اهل الخير. خدای جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خدا و علی ولی خداست. برای هر چیزی راهی است و راه زندگی چهار چیز است. قناعت. سخن حق. ترک حسادت و هم نشینی با خوبان. 2- بر در ب دوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. ان لكل شيء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس اليتامى والتعطف على الارملة والسعى في حوائج المؤمنين والنفقة للفقراء والمساكين. برای هر کاری چاره‌ای است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم دست گیری از بیچارگان. 3- بر در ب سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. ان لكل شيء حيلة وحيلة الصحة في الدنيا اربع خصال. قلة الكلام وقلة المنام وقلة المشى وقلة الطعام. هر که در دنیا سلامتی می خواهد چهار مطلب رعایت کند. کم حرفی. کم خوابی. کم راه رفتن. کم خوری. 4- در ب چهارم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم والديه من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً او يسكت. هر که به خدا و قیامت ایمان دارد باید احترام والدین خود نگه دارد

و هر که بخدا و قیامت ایمان دارد باید آنچه می گوید خوب باشد یا اینکه سکوت نماید. 5- بر در ب پنجم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان لا يظلم فلا يظلم ومن اراد ان لا يثتم فلا يثتم ومن اراد ان لا يذل فلا يذل ومن اراد ان يتمسك بالعروة الوثقى فليقل لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. هر که می خواهد به او ظلم نشود، ظلم نکند. هر که می خواهد دشنام نشنود، خود دشنام ندهد و هر که م خواهد ذلیل نشود، دیگران ذلیل نکند و هر که می خواهد به ریسمان الهی چنگ بزند باید بگوید: لا اله

الا لله محمد رسول الله وعلى ولي الله. 6- بر در ب ششم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يكون قبره وسيعا فليين المساجد. ومن اراد ان لا يأكله الديدان تحت الارض فليسكن المساجد ومن احب ان يكون طريا نظرا لا يلى جسده، فليسكن المساجد ومن احب ان يرى منزله فى الجنة فليين ليكسى المساجد بالبسط. هر كه مى خواهد قبر او گشاد باشد، مسجد بسازد و هر كه مى خواهد كرمهاى قبر او را نخورند، اهل مسجد باشد و هر كه مى خواهد محل خود در بهشت را ببيند مساجد را فرش نمايد و براى نماز آماده كند. 7- بر در ب هفتم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. بياض القلب فى اربع خصال عيادة المريض واتباع الجنائز و شراء الاكفان ورد القرض. هر كه خواهد دلش بنور ايمان روشن شود، چهار خصلت پيشه كند. عيادت از مريض ها. تشييع جنازه. خريدن كفن و كفن كردن مردگان. اداى قرض و اداى قرض قرضداران. 8- بر در ب هشتم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يدخل فى اى باب شاء فليتمسك ب اربع خصال السخاء وحسن الخلق والصدقة وكف الاذى عن الناس. هر كه مى خواهد از هر در بهشت كه مى خواهد داخل شود چهار خصلت رعايت نمايد. بخشندگى. خوش اخلاقى. صدقه و اذيت نكردن ديگران.

حور العين، لباس بهشتى، موسيقى بهشتى، طوبى

امام صادق عليه السلام: اگر حور العينى از حوريان بهشتى، خودش را به اهل دنيا نشان بدهد،

همه اهل دنيا بى تاب شده و مى ميرند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله : اگر لباسی از لباسهای بهشت را به اهل دنیا نشان بدهند، چشمانشان تحمّل دیدن آن را نخواهد داشت و همه از کثرت لذت نگاه به آن، بی تاب شده و می میرند. ⁽²⁾

در روایت است که: در بهشت درختانی است که زنگهایی از نقره بر آن آویزان است. هنگامی که اهل بهشت، علاقه به شنیدن موسیقی دارند، خداوند سبحان بادی را از دل عرش برمی انگیزاند و این باد به درختهای مذکور می وزد و با به حرکت آوردن زنگها، تولید چنان صدائی می کند که اگر اهل دنیا آنرا بشنوند، از شدت طرب و شادی، جان می سپارند. ⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : طوبی درختی در بهشت است که خداوند سبحان آنرا با دست خویش، غرس نموده است و از روح خود در آن دمیده است. از این درخت زینت ها و میوه های خوشگوار می روید که بر دهان اهل بهشت، بسیار نزدیک و شاخه هایش از پشت دیوارهای بهشت پیداست !

اصل و ریشه این درخت در خانه - بهشتی - علی بن ابی طالب علیه السلام است و دوستانش از آن بهره مند و دشمنانش ناکامند. ⁽⁴⁾

امیر مؤمنان، علی علیه السلام : بهشت دارای هشت در است:

دری که از آن پیامبران و صدیقین داخل می شوند. دری که از آن شهداء و صالحین وارد می گردند. شیعیان و دوستان ما، از پنج در دیگر داخل می شوند. من همواره بر روی پل صراط دعا می کنم که خدایا ! شیعه و یاور مرا و هر شخصی که مرا در دنیا دوست داشت، حفظ کن ! و در دیگر دری است که سایر مسلمانان و گویندگان لا اله الا الله وارد می شوند. بشرط اینکه در دل آنها ذره ای دشمنی ما اهل بیت، وجود نداشته باشد. ⁽⁵⁾

1. بحار الانوار، ج 8.

2. بحار الانوار، ج 191/8

3. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار 196/8

4. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار 173/8

امام باقر علیه السلام: همانا اهل بهشت، جوانانی سیه چشم و تاجدار، دارای گردنبند و دستبند و دانا و گرامی هستند که به هر کدام از آنها، نیروی صد نفر برای خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی، عطا می شود.⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بیشتر نهرهای بهشت از نهر کوثر است که در کناره آنها دختران نارپستان می رویند.⁽²⁾

امام نهم علیه السلام: حورالعین جنسش از زعفران و خاک بهشتی است که هیچگاه فساد در آن راه نمی یابد.⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هریک از میوه های بهشتی، یکصد هزار طعم دارد همچنین فرمود: در عالم رؤیا عمویم حمزه را دیدم که طبقی انگور در مقابلش بود. ناگاه به خرما تبدیل شد.⁽⁴⁾

«پاداش آنان - مؤمنان - بخاطر صبری که کردند، بهشت و حریر است در حالی که بر تختها تکیه زده و در بهشت دچار گرما و سرما نمی شوند سایه های درختان نزدیک است و میوه هایش در دسترس می باشد ظرفهای نقره و کوزه های شیشه ای برایشان می آورند

شیشه‌هایی که از نقره و باندازه است از این ظرف شربتی که طعم آن زنجبیل و از چشمه
 سلسبیل تهیه شده می‌نوشتند کودکانی که هرگز نمی‌میرند و اگر آنان را بینی خیال می‌کنی
 مروارید پراکنده‌اند، بدورشان می‌گردند اگر نگاه کنی و خوب نگاه کنی، نعمت و
 پادشاهی بزرگی می‌بینی لباسهای آنان سبز و از جنس ابریشم نازک است و دستبندهایی از
 نقره بر دست دارند و خدا به آنان شراب پاکیزه می‌نوشاند.»⁽⁵⁾
 امام رضا علیه‌السلام: اولین فردی که وارد بهشت می‌شود، شهید است.⁽⁶⁾
 در روایت است که آخرین پیامبری که وارد بهشت می‌شود، حضرت سلیمان است. بخاطر
 نعمتهایی که در دنیا داشته است.⁽⁷⁾
 رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: ای علی! کسی که بخاطر خدا از شراب دوری کند، خداوند
 سبحان از

1. تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار 39/8

2. تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار 220/8

3. تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار 147/8

4. تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار 122/8

5. تصویری از بهشت و جهنم - بحارالانوار 283/22

6. سوره انسان، آیه 12 تا 21

7. میزان الحکمة - مسند امام رضاع 281/1

رحیق مختوم - شراب بهشتی - به او می خوراند .⁽¹⁾

ابابصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام ، عرض کردم که: مرا ترغیب و تشویق بفرمائید ! فرمود: ای ابا محمد ! بوی بهشت از مسیر هزار سال بمشام می رسد . کسی که پایین ترین درجه اهل بهشت را دارا است، اگر همه انس و جن، مهمان او شوند، برای آنها غذا و آشامیدنی دارد و چیزی کم نمی آورد . ساده ترین نعمتها برای یک فرد بهشتی، آنست که به او سه باغ می دهند . وقتی به باغ اول می رود، تا چشم کار می کند، حورالعین و خادم و نهرها و میوه ها را می بیند و خداوند سبحان را بخاطر این نعمتها شکر می کند . در این موقع به او گفته می شود، سرت را بلند کن و به باغ دوم نگاه نما ! که در آن نعمتهایی است که در اولی نیست ! و ...⁽²⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : در بهشت بازاری است که چیزی در آن خرید و فروش نمی شود بلکه عکس زنان و مردان بر در بازار است که هر شخصی از عکسی خوشش بیاید، وارد بازار می شود و در آنجا جمعی حورالعین را می بیند که با صدای زیبایی که احدی مانند آنها نشنیده می خوانند: ما نعمتیم و هرگز تغییر نمی کنیم ! ما پوشیده ایم که هیچگاه عریان نمی شویم ! ما همیشه راضی هستیم و هرگز خشمگین نمی شویم ! ما همیشه زنده ایم و هیچگاه نمی میریم ! ما سیریم و هیچگاه گرسنه نمی شویم ! ما زنان خوب و زیبائیم و شوهرانمان بهترین و کریم ترین افراد هستند !⁽³⁾

امام صادق علیه السلام : عمل صالح پیشاپیش به بهشت رفته و همانطور که انسان غلامش را پیش می فرستد تا جایش را آماده کند، عمل صالح منزل بهشتی او را آماده می کند .⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه 62 الرحمن «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» یعنی: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر است . فرمود: دو بهشت دیگر است که در یکی ساختمان و

آنچه در آنها است از نقره بوده و دیگری آنچه از ساختمان و غیر آن است، از طلا می باشد
(5).

صافات 48: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ كَأَنَّهِنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ». یعنی: برای اهل بهشت،

1. بحار الانوار، ج 114/8

2. بحار الانوار، ج 120/8

3. بحار الانوار، ج 148/8

4. بحار الانوار، ج 197/8

5. بحار الانوار، ج 105/8

)

حوریانی است که فقط به شوهران خود نظر می کنند و گویا تخم مرغ - بدون بو و مو -
هستند .

روایت شده که بر در بهشت، درختی است که شاخه های آن بر صد هزار نفر سایه
می اندازد . در سمت راست درخت، چشمه ای پاک کننده وجود دارد که اهل بهشت وقتی
از آن می نوشند، دلشان از حسد و پوستشان از مو پاک می شود . همانطور که خداوند
سبحان در آیه 21 سوره انسان می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً». یعنی: خدا به آنان
شرابی پاک کننده می نوشاند . سپس در چشمه ای که در چپ درخت است غسل می کنند
و با غسل در آن مرگ آنها از بین می رود .⁽¹⁾

نعمت‌های سابقین در ایمان

واقعه 15 تا 26: بر تخت‌های بافته - به زر و گوهر - رویاروی یکدیگر بر آنها تکیه زده‌اند پسرانی هم‌اره نوجوان، پیرامون ایشان می‌گردند با کوزه‌ها و جام‌هایی از می صاف گوارا که از آن سردرد نگیرند و مست نشوند و میوه‌هایی که دوست دارند و گوشت هر پرنده‌ای که بخواهند و دوشیزگانی با چشم‌های سیاه و درشت همچون مروارید پوشیده در صدف پاداش اعمالشان است در آنجا سخن لغو و گناه آلود نشنوند مگر سلام، سلام.

نعمت‌های اصحاب یمین

در زیر درخت‌های سدر و درخت موز که میوه‌اش بر هم چیده باشد و سایه‌ای کشیده و پیوسته و آبی هم‌اره روان و میوه‌ای بسیار، نه تمام می‌شود و نه مانعی است و فرش‌های بر افراشته.

امام صادق علیه‌السلام: زنان بهشت حسادت ندارند و حیض نمی‌شوند و تند خوئی نمی‌کنند.⁽²⁾

علی علیه‌السلام: در بهشت درختی است که از بالای آن لباس‌های حله می‌روید و از پائینش، اسبان ابلق زین و لجام کرده خارج می‌شود. این اسبان دارای بال هستند و سرگین ندارند.

1. بحار الانوار، ج 157/8

2. زاد المعاد.

بهشتیان بر آنها سوار شده و به هر کجا بخواهند پرواز می کنند.⁽¹⁾

امام باقر علیه السلام: گمان خوب به خدا داشته باشید که بهشت دارای هشت در است و فاصله بین هر در، چهل سال راه است.⁽²⁾

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فیهنّ خیرات حسان» یعنی: در بهشت زنان خوب و زیبا است. سؤال شد. فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می آیند. و آنجا که فرموده است: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ» یعنی: حوریانی که در خیمه ها نشسته اند. حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای باریک دارند.⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ساق درختهای بهشت از طلا است و اهل بهشت نیاز به بول و غائط ندارند و غذاها و آشامیدنی ها بوسیله عرق خوشبوئی دفع می شود! هر روز چهره بهشتیان، زیباتر و باطراوت تر می گردد در حالی که در دنیا هر روز پیرتر و بدقیافه تر می شوند.⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در بزرگ بهشت مخصوص بندگان شایسته خداست که ترک دنیا کرده اند و از محارم الهی ورع داشتند و پیوسته بسوی خدا رغبت داشت و خداوند سبحان را انیس و مونس خود ساخته اند. آنها چون داخل بهشت شوند، بر کشتیها سوار شده و در دو نهر عظیم بهشت، سیر می کند. کشتی از یاقوت است و در آن ملائکه ای از نور هستند که لباسهای بسیار سبز پوشیده اند. اسم آن نهر جنة المأوی است.⁽⁵⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله: میوه های بهشت بطوری به انسان نزدیک هستند که با دهان خود در حالی که تکیه کرده است، و بدون حرکتی آن را گرفته و می خورد. انواع میوه ها

حرف می زنند و هر کدام به مؤمن می گوید: اول مرا بخور! چون مؤمن میل به غذایی پیدا کند، قبل از اینکه حرفی بزند برایش آورده می شود. گاهی مؤمنین به دیدار هم می روند و در

1. زاد المعاد بحار الانوار 118/8

2. زاد المعاد - الخصال 408/2

3. زاد المعاد - اصول کافی 156/8

4. زاد المعاد .

5. زاد المعاد - بحار الانوار 116/8

باغهای خود به استفاده از نعمتها مشغول می شوند. هوای بهشت، مانند هوای بین طلوع صبح و آفتاب است. ⁽¹⁾

درباره اوصاف حورالعین آمده است که لطافتش بحدی است که مغز استخوان پایش از زیر هفتاد حُلّه پیدااست.

امام صادق علیه السلام: هنگامی که بنده ای نماز خواند و گفت: «اللّهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ». یعنی: خدایا! مرا از جهنم نجات بده! و مرا به بهشت داخل کن! و حورالعین را به من تزویج کن! در این موقع جهنم می گوید: خدایا! بنده ات آزادی از مرا از تو خواست، تو هم او را آزاد کن! بهشت می گوید: خدایا!

بندهات سکونت در مرا از تو درخواست کرد . پس او را در من ساکن کن ! حورالعین می گوید: خدایا ! بندهات همسری مرا درخواست کرد . پس مرا به او تزویج کن !⁽²⁾

علی علیه السلام : منزل پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت عدن است که وسط همه بهشت ها و نزدیکتر از همه به عرش الهی است . کسانی که در این بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن می شوند، دوازده امام علیه السلام هستند .⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهشت بر انبیاء حرام است تا من داخل بهشت بشوم و بر امت ها نیز حرام است تا شیعیان ما اهل بیت وارد شوند .⁽⁴⁾

ترجمه آیه 69 زخرف: شما با همسرانتان با خوشحالی داخل بهشت شوید با کاسه هایی از طلا و کوزه هایی بر آنان بگردانند . و در آن هر چه دلها بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببرد هست . و شما در آن ابدی هستید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهشت دارای صد درجه است که فاصله هر درجه ای با درجه دیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است .⁽⁵⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : می دانید خداوند سبحان در آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ» . یعنی: آیا پاداش خوبی جز خوبی است.

چه می گوید؟ گفتند: خدا و رسول، عالم ترند ! فرمود: خداوند سبحان می فرماید: آیا

1 . زاد المعاد بحار الانوار 8/160

2 . بحار الانوار 8/155

3. بحار الانوار 8/189

4. بحار الانوار 8/5

5. بحار الانوار 8/89

پاداش کسی که ما نعمت توحید را به او دادیم، جز بهشت است؟⁽¹⁾
رسول خدا صلی الله علیه و آله : حلقه درب بهشت از یاقوت قرمز است که بر صفحه های طلا نصب شده است . که هر گاه حلقه را بر صفحه بکوبند، صدا می کند: یا علی!⁽²⁾
امام صادق علیه السلام : از حیوانات فقط چهار حیوان داخل بهشت می شوند: سگ اصحاب کهف، خربلعم باعورا، ناقه صالح و گرگ حضرت یوسف.⁽³⁾
رسول خدا صلی الله علیه و آله : یک وجب از خاک بهشت، از دنیا و آنچه در دنیا است، بهتر می باشد .

امام باقر علیه السلام : خداوند سبحان بهشت را قبل از جهنم آفرید.⁽⁴⁾

جهنم و عذابهای آن

سرنوشت کسانی که به خداوند سبحان ایمان نیاوردند و از روی عمد و آگاهی، به دستورات او عمل نکردند، عذاب ابدی است ! که در مقابل معصیتها و لذات زودگذر این افراد، بسیار عظیم است . در مقابل چندین سال کفر ورزیدن، تا ابد در جهنم خواهند بود . و معلوم است که افراد عاقبت اندیش، هرگز برای چند روزه دنیا خود را گرفتار خشم الهی نخواهند نمود .

بعضی از عذابهایی که در قرآن کریم و روایات آمده بشرح زیر است .

ترجمه آیه 55 نساء: آنانکه به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را به آتش می اندازیم . هر زمان که در جهنم پوستشان می سوزد و از بین می رود، پوست جدیدی می روینیم تا عذاب را بچشند !

فریاد جهنمیان مانند سگان و گرگان !

امام باقر علیه السلام : جهنمیان از شدت درد و عذاب مانند سگان و گرگان فریاد می کشند . در دوزخ برای آنان مرگ نیست و عذابشان هرگز کم نشود . آنها در آتش، گرسنه و تشنه و کر و گنگ و کور و روسیاه و پشیمان و مغضوب پروردگارند ! بر آنان رحم نشود و عذابشان کم

1 . بحارالانوار 8/105

2 . بحارالانوار 8/122

3 . بحارالانوار 8/195

4 . بحارالانوار 8/308

نگردد . به عوض آب از حمیم جوشان و به عوض غذا از زقوم به آنان بدهند . با قلابهایی از آتش بدنهای آنان را پاره می کنند و با گرزهای آهنین بر سرشان می کوبند . مأموران بسیار خشن آنان را عذاب می کنند که اهل ترحم نمی باشند . این مأمورین صورت

جهنمیان را آتش می زنند و آنان را با شیاطین در غل و زنجیرها می بندند . اگر دعا کنند، مستجاب نمی شود و اگر حاجتی بطلبند، برآورده نمی شود .

در روایت است که وقتی صدید را برای جهنمی می برند، صورتش بریان شود و پوست و گوشت صورتش بریزد . و چون از آن می خورد - از شدت تشنگی - جمیع امعاء و احشائش پاره می شود ! از هر جهنمی مانند رودخانه ای چرک روان می شود و آنقدر می گریند که از اشک چشمشان مانند نهر جاری می گردد و هنگامی که اشکشان تمام شود، خون می گریند !⁽¹⁾

سه حدیث از امام صادق 7

1 - آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است !⁽²⁾

2 - راحت ترین عذاب جهنم عبارتست از انداخته شدن در دریای آتش و پوشاندن دو کفش که حتی بندهای آن از آتش است ! بطوری که از شدت حرارت مغزش بجوش می آید و او خیال می کند که عذابش از همه سخت تر است .⁽³⁾

3 - روزی جبرئیل در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش ظاهر بود نزد رسول خدا علیه السلام آمد . در حالی که او قبلا خوشحال و متبسم می آمد . حضرت فرمود: ای جبرئیل ! امروز چرا ناراحتی ؟

جواب داد: امروز از دمهایی که بر آتش جهنم می دمیدند، دست کشیدند . فرمود: دمهایی جهنم چیست ؟

گفت: ای رسول خدا! خداوند سبحان امر فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد! و هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد! و هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و

1. زاد المعاد - بحار الانوار 288/8

2. زاد المعاد - تفسیر قمی 366/1

3. زاد المعاد .

الان سیاه و تاریک است! اگر قطره‌ای از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک فرجهای زناکار است، را که در دیگهای جهنم جوشیده شده و بعوض آب به جهنمیان می‌خورانند، در آبهای دنیا بریزند، همه مردم از گندش بمیرند! و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع - 35 متر - است و بر گردن جهنمیان می‌گذارند، بر دنیا قرار دهند، از گرمی آن تمام مردم بگدازند! و اگر پیراهنی از پیراهن‌های اهل جهنم را میان آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند! در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه افتادند. خداوند سبحان ملکی را فرستاد که پروردگارتان سلام می‌رساند و می‌فرماید: من شما را از اینکه گناه نمائید، مصون نمودم.

ترجمه آیه 29 کهف: ما برای ظالمین، آتشی که سرا پرده‌هایش آنها را فرا می‌گیرد، آماده کرده‌ایم! اگر کمک بطلبند، با آبی مثل مس ذوب شده که به آنها داده می‌شود و صورت را می‌سوزاند فریاد رسی کنند. بد آشامیدنی و بد آسایشگاهی است!.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، اگر قطره‌ای از زقوم بر تمام کوههای زمین بچکد، تا طبقه هفتم زمین از هم می‌پاشد! پس بر کسی که از آن بیاشامد چه می‌کند؟ و قسم به کسی که جانم بدست اوست همانا هرگز که خداوند سبحان آنرا در قرآن کریم ذکر فرموده، اگر بر تمام کوههای زمین زده شود تا پایین‌ترین طبقه زمین متلاشی می‌شود! پس چگونه خواهد بود حال کسی که در روز قیامت آنهم داخل آتش، مضروب ضربات گرزهای آتشین باشد؟⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی علیه السلام! همانا جبرئیل بمن خبر داد که امت من بعد از من بتو خیانت می‌کنند! پس ویل بر آنها باد! پس ویل بر آنها باد! علی علیه السلام می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! ویل چیست؟

فرمود: نام وادی در جهنم است که بیشتر اهالی آن از دشمنان و قاتلین ذریه تو و بیعت شکنان تو هستند.⁽²⁾

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

1. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار 8/302

2. تصویری از بهشت و جهنم - بحار الانوار 8/312

یعنی: مؤذنی بین آنها ندا کرد: لعنت خدا بر ظالمین!.

فرمود: این مؤذن، امیر المؤمنین علیه السلام است.⁽¹⁾

ترجمه آیه 19 حج: پس کسانی که کافر شدند، بر ایشان لباسهایی از آتش بریده‌اند! از بالای سر آنان نیز آب جوشان می‌ریزند.

امام باقر علیه‌السلام: جهنمی می‌گوید: وای بر ما! ای کاش از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم! در این هنگام سنگی از سمت راست و شیطانی از سمت چپ به او نزدیک می‌شوند. سنگ از آتش است که صورت او را آتش می‌زند! خداوند سبحان هفتاد پوست برای او قرار می‌دهد که قطر هر پوست، 40 ذراع - بیست متر - و بین پوستها، مارها و عقربهایی از آتش وجود دارد. آتش از مخرج او وارد و از دهانش خارج می‌شود! همچنین او را به هفتاد زنجیر می‌بندند که هر زنجیری 70 ذرع - 35 متر - است و ما بین هر ذراعی باندازه قطره‌ها و باران‌ها، حلقه است که اگر حلقه‌ای را بر کوههای زمین بگذارند، زمین ذوب می‌شود! هفتاد لباس از قیر ذوب شده بر او می‌پوشانند و بر صورتش لباسی از آتش قرار می‌دهند و همه جای بدنش را لباسهای آتشین می‌پوشاند! در پایش زنجیرهایی از آتش و بر سرش، تاج آتشین که باندازه 60 ذراع - 30 متر - است قرار می‌دهند! در سرش 360 سوراخ می‌کنند که از آنها دود برمی‌خیزد و مغز سرش می‌جوشد و بر کتفش سرازیر می‌گردد... پس ضربه‌ای بر او می‌زنند، که هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به چشمه‌ای بنام آنیه می‌رسد... که آن بالاترین درجه حرارت را دارد بطوری که وقتی خداوند سبحان جهنم را خلق کرد، همه دره‌های آن بخواب رفتند ولی این چشمه از حرارت زیادش بخواب نمی‌رود! مأمورین عذاب به جهنمیان می‌گویند: ای بدبختان! نزدیک بیاید و از این چشمه بنوشید! اگر امتناع کردند، با عمودهایی که دارند بر آنها می‌زنند!... وقتی از این چشمه ظرفی به جهنمی می‌دهد، همینکه آنرا نزدیک صورتش می‌برد، لبهای آنها کنده شده و گوشت صورتشان می‌ریزد! با خوردن آن شکم و پوست بدنشان از هم می‌پاشد! در این هنگام ضربه‌ای بر سرش می‌زنند که هفتاد هزار

سال سقوط می کند تا به طبقه سعیر برسد . در آنجا هم ضربه ای بر او می زند تا به شجره
زقوم می رسند که در ریشه جهنم است

1. تصویری از بهشت و جهنم - کافی/426

و سرش مثل سرهای شیاطین می باشد ! زیرا هفتاد هزار شاخه آتش دارد و هر شاخه ای
هفتاد هزار میوه جهنمی دارد و هر میوه ای از نظر بد بوئی و بد طعمی مثل شیطان است که
هر که از آن بخورد، در شکمش بجوش می آید !⁽¹⁾

عذاب اصحاب مشئمه !

ترجمه آیه 42 تا 44 واقعه: در بادهای آتشین و حمیم هستند و سایه ای از دود سخت سیاه
نه سرد است و نه خوب !

علی علیه السلام : در جهنم آسیابی است که 5 دسته را آسیاب می کند ! آیا نمی پرسید چه
کسانی را آسیاب می کند؟ گفته شد: چه کسانی را؟ فرمود: عالمان فاجر، قاریان فاسق،
ستمگران ، وزیران خائن و عارفان دروغگو !⁽²⁾

در روایت است که خداوند سبحان دستور می دهد عده ای را به جهنم ببرند . ولی به مالک
جهنم می گوید: به آتش بگو، پاهای آنها را نسوزاند زیرا با این پاها به مساجد می رفتند !
دستهای آنان را نسوزاند زیرا این دستها را برای دعا بلند می کردند ! زبانشان را نسوزاند
زیرا قرآن زیاد تلاوت می کردند ! صورتشان را نسوزاند زیرا وضوء کامل می گرفتند !

مالک جهنم به آنان می گوید: ای بدبختها! شما چه کردید که با این اعمال خوب، به جهنم آورده شده اید؟ آنها می گویند: ما برای غیر خدا عمل می کردیم!⁽³⁾

دو روایت از رسول خدا 9

1 - روز قیامت زناکار را وارد جهنم می کنند و قطره ای از عورتش می چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می شود: این بوی زناکاران است.⁽⁴⁾

2 - کسی که وارد جهنم شود حداقل بمقدار احقاب در آن باید بماند و هر حقب، 65

1. بحار الانوار، ج 319/8

2. بحار الانوار، ج 8-الخصال 296/1

3. بحار الانوار 296/69

4. بحار الانوار 317/8

سال است که هر سالش 360 روز است و هر روزش هزار سال دنیا است.⁽¹⁾
علی علیه السلام در خطبه 109 نهج البلاغه: و اما گناهکاران را در بد مکانی جای می دهند! دست آنها را با غل و زنجیر به گردنشان می بندند! آنچنان که سرشان را با پاها بهم نزدیک می کند و لباسهائی از موادی که زود آتش می گیرد و لباسهائی از قطعه های آتش بر آنها پیوشاند. در عذابی که حرارت آن بسیار شدید است و درش به روی آنها بسته است. در

آتشی که زبانه می کشد و صدایش هراس انگیز است . آنها که در آند از آن خارج نگردند و برای آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی شود و زنجیرهایشان گسسته نمی گردد . مدتی برای این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد .

در روایت است که غیبت کننده اگر بی توبه بمیرد، اولین نفری است که به جهنم می رود و اگر با توبه بمیرد آخرین نفری است که به بهشت می رود!⁽²⁾

ق 30: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ».

یعنی: روزی که دوزخ را گوییم: آیا پرشدی؟ و دوزخ گوید: آیا بیش از این هم است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بوی بهشت از مسیر پانصد سال بمشام می رسد ! ولی عاق والدین و دیوث بوی آنرا حس نمی کنند ! سؤال شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! شخص دیوث کیست؟ فرمود: کسی که می بیند زنش زنا می کند ولی بی تفاوت است!⁽³⁾

ترجمه آیه 34 مرسلات: وای بر تکذیب کنندگان روز قیامت ! آنها در آنروز نمی توانند حرفی بزنند و نه می توانند عذر بخواهند .

گویند جهنم هفت طبقه است. طبقه اول دوزخ. طبقه دوم حطمه که محل فرعونیان است. سوم سقر. چهارم لظی محل یهود. «كَلَّا إِنَّهَا لَظَى لَظَى نَزَاعَةً لِلشَّوَى» پنجم غی است. «فسوف يَلْقَوْنَ غَيًّا» طبقه ششم سعیر است. «يصلون سعيراً» طبقه هفتم جهنم است که محل گناهکاران امت اسلام است.

بر درب اول جهنم نوشته است: من رَجَى اللّٰهَ سعد ومن خاف اللّٰهَ امن والهالك

1. بحار الانوار 283/8

2. میزان الحکمه - ارشاد القلوب 189/1

3. وسائل الشیعه 154/20

المغرور من رجی غیر الله یعنی هر که بخدا امید داشته باشد، رستگار است و هر که از خدا بترسد ایمن است و آنکه بغیر خدا مغرور و فریفته شد، هلاک می گردد و از غیر خدا در ترس ولرز است. بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را لباس بپوشاند و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند. بر درب سوم نوشته بود. لعن الله الکاذبین. لعن الله الباطلین. خدا لعنت کند دروغگویان را و لعنت کند خدا اهل باطل را. بر درب چهارم نوشته است. متابعت نکنید از نفستان که ایمان شمارا ضعیف می کند. و زبان را در کاری که فایده ندارد، بکار مبرید. بر درب پنجم نوشته است که من حرام شده ام بر عبادت کنندگان. من حرام شده ام بر کسی که بر خدا شهادت می دهد. من حرام هستم بر روزه داران. بر درب هفتم نوشته است حاسبوا انفسکم قبل ان تُحاسبوا و توبخوا انفسکم قبل ان توبخوا و ادعوا لله عزو جل قبل ان تردوا علیه ولا تقدروا علیه. حساب خود را بر سید قبل از اینکه حساب شمارا برسند. خودتان را توبیخ کنید قبل از اینکه شمارا توبیخ نمایند. در پیش خداوند سبحانه تضرع کنید قبل از اینکه براو وارد شوید.